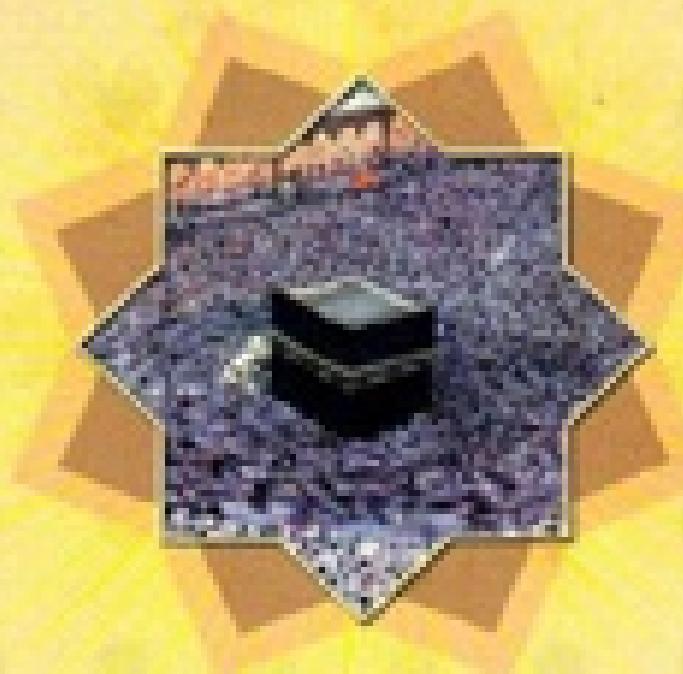




www.  
www.  
www.  
www.

Ghaemiyeh

.com  
.org  
.net  
.ir



# مساکن حج

طابق با اهدافی

حضرت آیا... اُلیٰ علیٰ بُشیر نجیب عبود عربانی

وام فخر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مناسک حج و عمره مطابق با فتاویٰ حضرت آیه‌الله العظمیٰ آقا‌ی حاج وحید خراسانی مدظلہ

نویسنده:

## آیت الله العظمیٰ حسین وحید خراسانی

ناشر چاپی:

مدرسه‌الامام باقرالعلوم (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست

۵	مناسک حج و عمره مطابق با فتاویٰ حضرت آیه اللہ العظمیٰ آقای حاج وحید خراسانی مدظلہ
۲۸	مشخصات کتاب
۲۸	اشاره
۳۲	فهرست مطالب
۳۸	وجوب حج
۳۸	وجوب حج
۳۸	اشاره
۴۰	مسئله ۱
۴۰	مسئله ۲
۴۰	مسئله ۳
۴۱	شرایط وجوب حجه الاسلام
۴۱	اشاره
۴۱	مسئله ۴
۴۲	مسئله ۵
۴۲	مسئله ۶
۴۲	مسئله ۷
۴۳	مسئله ۸
۴۳	مسئله ۹
۴۵	مسئله ۱۰
۴۵	مسئله ۱۱
۴۵	مسئله ۱۲
۴۶	مسئله ۱۳
۴۶	مسئله ۱۴

مسأله ۱۵

۴۶

مسأله ۱۶

۴۷

مسأله ۱۷

۴۷

مسأله ۱۸

۴۷

مسأله ۱۹

۴۸

مسأله ۲۰

۴۹

مسأله ۲۱

۴۹

مسأله ۲۲

۵۰

مسأله ۲۳

۵۰

مسأله ۲۴

۵۱

مسأله ۲۵

۵۱

مسأله ۲۶

۵۲

مسأله ۲۷

۵۲

مسأله ۲۸

۵۳

مسأله ۲۹

۵۳

مسأله ۳۰

۵۴

مسأله ۳۱

۵۴

مسأله ۳۲

۵۴

مسأله ۳۳

۵۵

مسأله ۳۴

۵۵

مسأله ۳۵

۵۵

مسأله ۳۶

۵۵

مسأله ۳۷

۵۶

مسأله ۳۸

۵۶

مسأله ۳۹

۵۷

مسأله ۴۰

۵۸

۵۹	- مسئله ۴۱
۵۹	- مسئله ۴۲
۵۹	- مسئله ۴۳
۶۰	- مسئله ۴۴
۶۰	- مسئله ۴۵
۶۰	- مسئله ۴۶
۶۱	- مسئله ۴۷
۶۲	- مسئله ۴۸
۶۲	- مسئله ۴۹
۶۲	- مسئله ۵۰
۶۲	- مسئله ۵۱
۶۲	- مسئله ۵۲
۶۳	- مسئله ۵۳
۶۴	- مسئله ۵۴
۶۴	- مسئله ۵۵
۶۴	- مسئله ۵۶
۶۵	- مسئله ۵۷
۶۵	- مسئله ۵۸
۶۵	- مسئله ۵۹
۶۵	- مسئله ۶۰
۶۶	- مسئله ۶۱
۶۶	- مسئله ۶۲
۶۷	- مسئله ۶۳
۶۷	- مسئله ۶۴
۶۷	- مسئله ۶۵
۶۸	- مسئله ۶۶

۶۸	مسأله ۶۷
۶۸	مسأله ۶۸
۶۹	مسأله ۶۹
۷۰	وحيت به حج
۷۰	مسأله ۷۰
۷۱	مسأله ۷۱
۷۱	مسأله ۷۲
۷۲	مسأله ۷۳
۷۲	مسأله ۷۴
۷۲	مسأله ۷۵
۷۳	مسأله ۷۶
۷۳	مسأله ۷۷
۷۳	مسأله ۷۸
۷۴	مسأله ۷۹
۷۴	مسأله ۸۰
۷۴	مسأله ۸۱
۷۵	مسأله ۸۲
۷۵	مسأله ۸۳
۷۵	مسأله ۸۴
۷۶	مسأله ۸۵
۷۶	مسأله ۸۶
۷۶	مسأله ۸۷
۷۶	مسأله ۸۸
۷۷	مسأله ۸۹
۷۷	مسأله ۹۰
۷۷	مسأله ۹۱

۷۷	- مسأله ۹۲
۷۸	- مسأله ۹۳
۷۸	- مسأله ۹۴
۷۹	- مسأله ۹۵
۸۰	- مسأله ۹۶
۸۰	- مسأله ۹۷
۸۱	- مسأله ۹۸
۸۱	- مسأله ۹۹
۸۲	- احکام نیابت
۸۲	- مسأله ۱۰۰
۸۳	- مسأله ۱۰۱
۸۴	- مسأله ۱۰۲
۸۴	- مسأله ۱۰۳
۸۴	- مسأله ۱۰۴
۸۴	- مسأله ۱۰۵
۸۴	- مسأله ۱۰۶
۸۵	- مسأله ۱۰۷
۸۵	- مسأله ۱۰۸
۸۵	- مسأله ۱۰۹
۸۶	- مسأله ۱۱۰
۸۷	- مسأله ۱۱۱
۸۷	- مسأله ۱۱۲
۸۸	- مسأله ۱۱۳
۸۹	- مسأله ۱۱۴
۸۹	- مسأله ۱۱۵
۸۹	- مسأله ۱۱۶

٩٠	مسأله	١١٧
٩٠	مسأله	١١٨
٩٠	مسأله	١١٩
٩١	مسأله	١٢٠
٩١	مسأله	١٢١
٩١	مسأله	١٢٢
٩٢	مسأله	١٢٣
٩٢	مسأله	١٢٤
٩٣	مسأله	١٢٥
٩٣	مسأله	١٢٦
٩٤	حج مستحبتي	
٩٤	مسأله	١٢٧
٩٤	مسأله	١٢٨
٩٤	مسأله	١٢٩
٩٥	مسأله	١٣٠
٩٥	مسأله	١٣١
٩٦	اقسام عمره	
٩٦	مسأله	١٣٢
٩٦	مسأله	١٣٣
٩٧	مسأله	١٣٤
٩٨	مسأله	١٣٥
٩٨	مسأله	١٣٦
٩٩	مسأله	١٣٧
١٠٠	مسأله	١٣٨
١٠٠	مسأله	١٣٩
١٠١	اقسام حج	

۱۰۱	اشاره	۱۴۹
۱۰۱	مسئله	۱۴۰
۱۰۱	مسئله	۱۴۱
۱۰۲	مسئله	۱۴۲
۱۰۲	مسئله	۱۴۳
۱۰۳	حج تمتع	۱۴۵
۱۰۳	مسئله	۱۴۴
۱۰۳	مسئله	۱۴۵
۱۰۵	مسئله	۱۴۶
۱۰۷	مسئله	۱۴۷
۱۰۸	مسئله	۱۴۸
۱۰۹	مسئله	۱۴۹
۱۱۰	مسئله	۱۵۰
۱۱۰	مسئله	۱۵۱
۱۱۰	مسئله	۱۵۲
۱۱۱	مسئله	۱۵۳
۱۱۱	مسئله	۱۵۴
۱۱۲	حج افراد	۱۵۵
۱۱۲	اشاره	۱۵۶
۱۱۲	مسئله	۱۵۵
۱۱۳	مسئله	۱۵۶
۱۱۴	مسئله	۱۵۷
۱۱۴	حج قرآن	۱۵۸
۱۱۴	مسئله	۱۵۸
۱۱۵	میقاتهای احرام	۱۵۹
۱۱۵	میقاتهای احرام	۱۶۰

١١٥	اشاره	١٥٩
١١٥	مسأله	١٥٩
١١٦	مسأله	١٦٠
١١٨	احكام میقاتها	
١١٨	مسأله	١٦١
١١٩	مسأله	١٦٢
١٢٠	مسأله	١٦٣
١٢٠	مسأله	١٦٤
١٢٠	مسأله	١٦٥
١٢١	مسأله	١٦٦
١٢٢	مسأله	١٦٧
١٢٢	مسأله	١٦٨
١٢٣	مسأله	١٦٩
١٢٣	مسأله	١٧٠
١٢٤	مسأله	١٧١
١٢٤	مسأله	١٧٢
١٢٤	مسأله	١٧٣
١٢٥	كيفيت احرام	
١٢٥	اشاره	
١٢٦	مسأله	١٧٤
١٢٦	مسأله	١٧٥
١٢٧	مسأله	١٧٦
١٢٨	مسأله	١٧٧
١٢٨	مسأله	١٧٨
١٢٨	مسأله	١٧٩
١٢٩	مسأله	١٨٠

۱۲۹	مسأله ۱۸۱
۱۲۹	مسأله ۱۸۲
۱۳۰	مسأله ۱۸۳
۱۳۱	مسأله ۱۸۴
۱۳۱	مسأله ۱۸۵
۱۳۲	مسأله ۱۸۶
۱۳۲	مسأله ۱۸۷
۱۳۲	مسأله ۱۸۸
۱۳۲	مسأله ۱۸۹
۱۳۲	مسأله ۱۹۰
۱۳۳	مسأله ۱۹۱
۱۳۳	مسأله ۱۹۲
۱۳۳	مسأله ۱۹۳
۱۳۳	مسأله ۱۹۴
۱۳۳	مسأله ۱۹۵
۱۳۴	تروک احرام
۱۳۴	اشاره
۱۳۵	۱ شکار حیوان صحرایی
۱۳۶	مسأله ۱۹۶
۱۳۶	مسأله ۱۹۷
۱۳۶	مسأله ۱۹۸
۱۳۷	مسأله ۱۹۹
۱۳۷	مسأله ۲۰۰
۱۳۸	مسأله ۲۰۱
۱۳۸	مسأله ۲۰۲
۱۳۸	مسأله ۲۰۳

۱۳۸	مسأله ۲۰۴
۱۳۹	مسأله ۲۰۵
۱۳۹	مسأله ۲۰۶
۱۴۰	مسأله ۲۰۷
۱۴۱	مسأله ۲۰۸
۱۴۱	مسأله ۲۰۹
۱۴۱	مسأله ۲۱۰
۱۴۱	مسأله ۲۱۱
۱۴۱	مسأله ۲۱۲
۱۴۱	مسأله ۲۱۳
۱۴۲	مسأله ۲۱۴
۱۴۲	مسأله ۲۱۵
۱۴۲	۲ نزدیکی با زنان
۱۴۲	مسأله ۲۱۶
۱۴۲	مسأله ۲۱۷
۱۴۳	مسأله ۲۱۸
۱۴۴	مسأله ۲۱۹
۱۴۴	مسأله ۲۲۰
۱۴۵	مسأله ۲۲۱
۱۴۵	مسأله ۲۲۲
۱۴۶	۳ بوسیدن زنان
۱۴۶	مسأله ۲۲۳
۱۴۶	مسأله ۲۲۴
۱۴۶	۴ مس زنان
۱۴۶	مسأله ۲۲۵
۱۴۷	۵ نگاه کردن به زن و ملاعیه با او

۱۴۷	مسئله	۲۲۶
۱۴۷	مسئله	۲۲۷
۱۴۸	مسئله	۲۲۸
۱۴۸	استمناء	۶
۱۴۸	مسئله	۲۲۹
۱۴۹	عقد ازدواج	۷
۱۴۹	مسئله	۲۳۰
۱۴۹	مسئله	۲۳۱
۱۵۰	مسئله	۲۳۲
۱۵۰	مسئله	۲۳۳
۱۵۰	استعمال بُوی خوش	۸
۱۵۰	مسئله	۲۳۴
۱۵۰	مسئله	۲۳۵
۱۵۱	مسئله	۲۳۶
۱۵۱	مسئله	۲۳۷
۱۵۱	مسئله	۲۳۸
۱۵۱	پوشیدن دخته شده برای مردان	۹
۱۵۱	مسئله	۲۳۹
۱۵۲	مسئله	۲۴۰
۱۵۲	مسئله	۲۴۱
۱۵۳	مسئله	۲۴۲
۱۵۳	سرمه کشیدن	۱۰
۱۵۴	مسئله	۲۴۳
۱۵۴	نگاه کردن در آینه	۱۱
۱۵۴	مسئله	۲۴۴
۱۵۴	پوشیدن چکمه و جوراب برای مردان	۱۲

۱۵۴	مسئله ۲۴۵
۱۵۵	۱۳ دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر کردن
۱۵۵	مسئله ۲۴۶
۱۵۶	۱۴ مجادله کردن
۱۵۶	مسئله ۲۴۷
۱۵۶	مسئله ۲۴۸
۱۵۶	مسئله ۲۴۹
۱۵۷	۱۵ کشتن جانوران بدن
۱۵۷	مسئله ۲۵۰
۱۵۸	۱۶ زینت کردن
۱۵۸	مسئله ۲۵۱
۱۵۸	مسئله ۲۵۲
۱۵۸	مسئله ۲۵۳
۱۵۹	۱۷ روغن مالی بدن
۱۵۹	مسئله ۲۵۴
۱۵۹	مسئله ۲۵۵
۱۵۹	۱۸ جدا کردن مو از بدن
۱۵۹	مسئله ۲۵۶
۱۶۰	مسئله ۲۵۷
۱۶۱	مسئله ۲۵۸
۱۶۱	۱۹ پوشاندن سر برای مرد
۱۶۱	مسئله ۲۵۹
۱۶۲	مسئله ۲۶۰
۱۶۲	مسئله ۲۶۱
۱۶۲	۲۰ فرو رفتن در آب
۱۶۲	مسئله ۲۶۲

۱۶۳	۲۱ پوشاندن صورت بر زنها
۱۶۳	۲۶۳ مسئله
۱۶۳	۲۶۴ مسئله
۱۶۳	۲۶۵ مسئله
۱۶۴	۲۲ تظليل سایه قراردادن برای مردان
۱۶۴	۲۶۶ مسئله
۱۶۴	۲۶۷ مسئله
۱۶۴	۲۶۸ مسئله
۱۶۵	۲۶۹ مسئله
۱۶۵	۲۷۰ مسئله
۱۶۵	۲۳ بیرون آوردن خون از بدن
۱۶۶	۲۴ ناخن گرفتن
۱۶۶	اشاره
۱۶۶	۲۷۱ مسئله
۱۶۶	۲۷۲ مسئله
۱۶۷	۲۵ دندان کندن
۱۶۷	۲۷۳ مسئله
۱۶۷	۲۶ برداشتن سلاح
۱۶۷	۲۷۴ مسئله
۱۶۷	۲۷۵ مسئله
۱۶۷	۲۷۶ مسئله
۱۶۸	۲۷۷ مسئله
۱۶۹	۲۷۸ مسئله
۱۶۹	۲۷۹ مسئله
۱۶۹	۲۸۰ مسئله
۱۷۰	۲۸۱ مسئله

۱۷۱	طوفا
۱۷۱	طوفا
۱۷۱	اشاره
۱۷۲	مسئله ۲۸۲
۱۷۳	مسئله ۲۸۳
۱۷۳	مسئله ۲۸۴
۱۷۴	مسئله ۲۸۵
۱۷۴	مسئله ۲۸۶
۱۷۴	مسئله ۲۸۷
۱۷۶	مسئله ۲۸۸
۱۷۷	مسئله ۲۸۹
۱۷۷	مسئله ۲۹۰
۱۷۷	مسئله ۲۹۱
۱۷۸	مسئله ۲۹۲
۱۷۸	مسئله ۲۹۳
۱۷۹	مسئله ۲۹۴
۱۸۰	مسئله ۲۹۵
۱۸۰	مسئله ۲۹۶
۱۸۰	مسئله ۲۹۷
۱۸۱	مسئله ۲۹۸
۱۸۱	مسئله ۲۹۹
۱۸۴	مسئله ۳۰۰
۱۸۵	مسئله ۳۰۱
۱۸۵	مسئله ۳۰۲
۱۸۶	مسئله ۳۰۳
۱۸۶	مسئله ۳۰۴

۱۸۷	مسئله	۳۰۵
۱۸۷	مسئله	۳۰۶
۱۸۸	مسئله	۳۰۷
۱۸۸	مسئله	۳۰۸
۱۸۸	نقض در طواف	
۱۸۸	مسئله	۳۰۹
۱۸۹	مسئله	۳۱۰
۱۹۰	زیادی در طواف	
۱۹۰	اشاره	
۱۹۱	مسئله	۳۱۱
۱۹۲	شک در عدد شوطها	
۱۹۲	مسئله	۳۱۲
۱۹۲	مسئله	۳۱۳
۱۹۳	مسئله	۳۱۴
۱۹۳	مسئله	۳۱۵
۱۹۳	مسئله	۳۱۶
۱۹۳	مسئله	۳۱۷
۱۹۴	مسئله	۳۱۸
۱۹۴	مسئله	۳۱۹
۱۹۵	مسئله	۳۲۰
۱۹۵	مسئله	۳۲۱
۱۹۶	مسئله	۳۲۲
۱۹۶	مسئله	۳۲۳
۱۹۶	نماز طواف	
۱۹۶	اشاره	
۱۹۷	مسئله	۳۲۴

۱۹۷	مسئله	۳۲۵
۱۹۸	مسئله	۳۲۶
۱۹۹	مسئله	۳۲۷
۲۰۰	مسئله	۳۲۸
۲۰۱	مسئله	۳۲۹
۲۰۲	سعی	۳۳۰
۲۰۳	سعی	۳۳۱
۲۰۴	اشاره	۳۳۲
۲۰۵	مسئله	۳۳۳
۲۰۶	مسئله	۳۳۴
۲۰۷	مسئله	۳۳۵
۲۰۸	مسئله	۳۳۶
۲۰۹	مسئله	۳۳۷
۲۱۰	حکام سعی	۳۳۸
۲۱۱	اشاره	۳۳۹
۲۱۲	مسئله	۳۴۰
۲۱۳	مسئله	۳۴۱
۲۱۴	مسئله	۳۴۲
۲۱۵	مسئله	۳۴۳
۲۱۶	مسئله	۳۴۴
۲۱۷	شک در سعی	۳۴۵

۲۰۸	اشاره
۲۰۸	مسئله ۳۴۵
۲۰۹	مسئله ۳۴۶
۲۱۰	تفسیر
۲۱۰	اشاره
۲۱۰	مسئله ۳۴۷
۲۱۰	مسئله ۳۴۸
۲۱۱	مسئله ۳۴۹
۲۱۱	مسئله ۳۵۰
۲۱۱	مسئله ۳۵۱
۲۱۱	مسئله ۳۵۲
۲۱۱	مسئله ۳۵۳
۲۱۲	مسئله ۳۵۴
۲۱۳	واجبات حج
۲۱۳	واجبات حج
۲۱۳	اشاره
۲۱۳	مسئله ۳۵۵
۲۱۴	مسئله ۳۵۶
۲۱۴	مسئله ۳۵۷
۲۱۴	مسئله ۳۵۸
۲۱۴	مسئله ۳۵۹
۲۱۵	مسئله ۳۶۰
۲۱۵	مسئله ۳۶۱
۲۱۵	وقف در عرفات
۲۱۵	اشاره
۲۱۶	مسئله ۳۶۲

۲۱۶	مسئله	۳۶۳
۲۱۶	مسئله	۳۶۴
۲۱۶	مسئله	۳۶۵
۲۱۷	مسئله	۳۶۶
۲۱۸	مسئله	۳۶۷
۲۱۸	مسئله	۳۶۸
۲۲۰	وقوف در مزدلفه	
۲۲۰	اشاره	
۲۲۰	مسئله	۳۶۹
۲۲۰	مسئله	۳۷۰
۲۲۱	مسئله	۳۷۱
۲۲۱	مسئله	۳۷۲
۲۲۱	مسئله	۳۷۳
۲۲۱	ادراك وقوف در عرفات و مشعر يا يكى از آن دو	
۲۲۴	واجبات مني	
۲۲۴	اشاره	
۲۲۴	رمى جمره عقبه	
۲۲۴	اشاره	
۲۲۵	مسئله	۳۷۴
۲۲۶	مسئله	۳۷۵
۲۲۶	مسئله	۳۷۶
۲۲۷	مسئله	۳۷۷
۲۲۷	مسئله	۳۷۸
۲۲۸	قرباني کردن ذبح گوسفند و گاو يا نحر شتر در مني	
۲۲۸	اشاره	
۲۲۸	اشاره	

۲۲۹	مسئله ۳۷۹
۲۲۹	مسئله ۳۸۰
۲۲۹	مسئله ۳۸۱
۲۳۱	مسئله ۳۸۲
۲۳۱	مسئله ۳۸۳
۲۳۱	مسئله ۳۸۴
۲۳۱	مسئله ۳۸۵
۲۳۲	مسئله ۳۸۶
۲۳۲	مسئله ۳۸۷
۲۳۳	مسئله ۳۸۸
۲۳۳	مسئله ۳۸۹
۲۳۳	مسئله ۳۹۰
۲۳۴	مسئله ۳۹۱
۲۳۵	مسئله ۳۹۲
۲۳۵	مسئله ۳۹۳
۲۳۵	مسئله ۳۹۴
۲۳۵	مسئله ۳۹۵
۲۳۶	مسئله ۳۹۶
۲۳۶	مصرف فربانی
۲۳۶	اشاره
۲۳۷	مسئله ۳۹۷
۲۳۷	مسئله ۳۹۸
۲۳۷	مسئله ۳۹۹
۲۳۸	۳ حلق یا تقصیر
۲۳۸	اشاره
۲۳۸	اشاره

۲۲۸	مسأله ۴۰۰
۲۲۸	مسأله ۴۰۱
۲۲۹	مسأله ۴۰۲
۲۲۹	مسأله ۴۰۳
۲۲۹	مسأله ۴۰۴
۲۲۹	مسأله ۴۰۵
۲۴۰	مسأله ۴۰۶
۲۴۰	طواف حج و نماز آن و سعی حج
۲۴۰	اشاره
۲۴۰	مسأله ۴۰۷
۲۴۱	مسأله ۴۰۸
۲۴۱	مسأله ۴۰۹
۲۴۲	مسأله ۴۱۰
۲۴۲	مسأله ۴۱۱
۲۴۲	مسأله ۴۱۲
۲۴۲	مسأله ۴۱۳
۲۴۳	طواف نساء
۲۴۳	اشاره
۲۴۳	مسأله ۴۱۴
۲۴۴	مسأله ۴۱۵
۲۴۴	مسأله ۴۱۶
۲۴۴	مسأله ۴۱۷
۲۴۵	مسأله ۴۱۸
۲۴۵	مسأله ۴۱۹
۲۴۵	مسأله ۴۲۰
۲۴۶	مسأله ۴۲۱

۲۴۶	مسأله	۴۲۲
۲۴۶	ماندن در منی	
۲۴۶	اشاره	
۲۴۷	مسأله	۴۲۳
۲۴۷	مسأله	۴۲۴
۲۴۸	مسأله	۴۲۵
۲۴۹	مسأله	۴۲۶
۲۴۹	مسأله	۴۲۷
۲۴۹	رمی جمرات	
۲۴۹	اشاره	
۲۵۰	مسأله	۴۲۸
۲۵۰	مسأله	۴۲۹
۲۵۰	مسأله	۴۳۰
۲۵۱	مسأله	۴۳۱
۲۵۲	مسأله	۴۳۲
۲۵۲	مسأله	۴۳۳
۲۵۳	مسأله	۴۳۴
۲۵۳	احکام مصودو	
۲۵۴	مسأله	۴۳۵
۲۵۴	مسأله	۴۳۶
۲۵۴	مسأله	۴۳۷
۲۵۵	مسأله	۴۳۸
۲۵۵	مسأله	۴۳۹
۲۵۵	مسأله	۴۴۰
۲۵۵	مسأله	۴۴۱
۲۵۶	مسأله	۴۴۲

۲۵۶	مسئله ۴۴۳
۲۵۶	احکام محصور
۲۵۶	مسئله ۴۴۴
۲۵۶	مسئله ۴۴۵
۲۵۷	مسئله ۴۴۶
۲۵۸	مسئله ۴۴۷
۲۵۹	مسئله ۴۴۸
۲۵۹	مسئله ۴۴۹
۲۶۰	مسئله ۴۵۰
۲۶۰	آداب و مستحبات
۲۶۰	آداب و مستحبات
۲۶۵	مستحبات احرام
۲۶۵	مکروهات احرام
۲۶۶	ورود به حرم و مستحبات آن
۲۶۷	آداب ورود به مکّه مکرّمه و مسجدالحرام
۲۷۲	آداب طواف
۲۷۶	آداب نماز طواف
۲۷۸	آداب سعی
۲۸۱	آداب بستن احرام حج تا وقوف در عرفات
۲۸۳	آداب وقوف در عرفات
۲۸۹	آداب وقوف در مزدلفه
۲۹۱	آداب رمی جمرات
۲۹۲	آداب قربانی
۲۹۳	آداب سر تراشیدن
۲۹۳	آداب طواف حج و سعی
۲۹۴	آداب منی

۲۹۵	آداب مکّه معظمہ
۲۹۸	طواف وداع
۲۹۹	زیارت حضرت رسول اکرم صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَآلِہ وَسَلَّمَ
۳۰۰	زیارت حضرت رسول اکرم صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَآلِہ وَسَلَّمَ
۳۰۱	زیارت حضرت صدیقہ زهرا علیہما السلام
۳۰۲	زیارات و ادعیہ
۳۰۲	اشارہ
۳۰۳	زیارت حضرت رسول اکرم صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَآلِہ وَسَلَّمَ
۳۰۵	زیارت حضرت فاطمه زهرا علیہما السلام
۳۰۷	زیارت ائمہ بقیع علیہما السلام
۳۱۰	زیارت امین الله
۳۱۲	زیارت جامعہ کبیرہ
۳۲۲	زیارت حمزہ علیہ السلام
۳۲۵	زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَآلِہ وَسَلَّمَ
۳۲۸	زیارت شهدای اُحد
۳۳۰	دعای امام حسین علیہ السلام در روز عرفه
۳۵۳	دعای امام سجاد علیہ السلام در روز عرفه
۳۷۰	دعای کمیل
۳۷۹	اصطلاحات
۳۸۲	دربارہ مرکز

## مناسک حج و عمره مطابق با فتاویٰ حضرت آیه اللہ العظمیٰ آفای حاج وحید خراسانی مدظلہ

### مشخصات کتاب

سرشناسه : وحید خراسانی حسین 1299 -

عنوان و نام پدیدآور : مناسک حج مطابق با فناوری حضرت آیت اللہ العظمیٰ حاج شیخ حسین وحید خراسانی (دام ظله).

مشخصات نشر : قم: مدرسه امام باقرالعلوم (ع) 1391 1425 ه.ق

مشخصات ظاهری : 352 ص؛ م س 8 × 11/5

شابک : 3500 ریال؛ 7000 ریال (چاپ چهارم

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ چهارم: 1386.

یادداشت : عنوان عطف: مناسک حج آیت اللہ العظمیٰ وحید خراسانی.

عنوان دیگر : مناسک حج آیت اللہ العظمیٰ وحید خراسانی.

موضوع : حج موضوع : زیارت نامه ها

موضوع : دعاها

رده بندی کنگره : 1383 BP188/8 و 27 م

رده بندی دیوبی : 297/357

شماره کتابشناسی ملی : 1134122

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2





## فهرست

۵

## فهرست

۱۱	وجوب حجّ
۱۴	شرایط وجوب حجّة الاسلام
۴۳	وصیت به حجّ
۵۵	احکام نیابت
۶۷	حجّ مستحبّی
۶۹	اقسام عمره
۷۴	اقسام حجّ
۷۶	حجّ تمتّع
۸۲	حجّ افراد
۸۵	حجّ قران
۸۶	میقات‌های احرام
۸۹	احکام میقات‌ها
۹۶	کیفیت احرام
۱۰۵	تروک احرام
۱۰۷	۱- شکار حیوان صحرایی

## مناسک حجّ

٦

۱۱۳	۲- نزدیکی با زنان
۱۱۷	۳- بوسیدن زنان
۱۱۷	۴- مس زنان
۱۱۸	۵- نگاه کردن به زن و ملاعبه با او
۱۱۹	۶- استمناء
۱۲۰	۷- عقد ازدواج
۱۲۱	۸- استعمال بوی خوش
۱۲۲	۹- پوشیدن دوخته شده برای مردان
۱۲۴	۱۰- سرمه کشیدن
۱۲۵	۱۱- نگاه کردن در آینه
۱۲۵	۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مردان
۱۲۶	۱۳- دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر کردن
۱۲۷	۱۴- مجادله کردن
۱۲۸	۱۵- کشتن جانوران بدن
۱۲۹	۱۶- زینت کردن
۱۳۰	۱۷- روغن مالی بدن
۱۳۰	۱۸- جدا کردن مو از بدن
۱۳۲	۱۹- پوشاندن سر برای مرد
۱۳۳	۲۰- فرو رفتن در آب
۱۳۴	۲۱- پوشاندن صورت بر زنها
۱۳۵	۲۲- تظليل - سایه قراردادن - برای مردان

## فهرست

۱۳۶	۲۲-بیرون آوردن خون از بدن
۱۳۷	۲۴-ناخن گرفتن
۱۲۸	۲۵-دندان کندن
۱۲۸	۲۶-برداشتن سلاح
۱۴۲	طواف
۱۵۹	نقص در طواف
۱۶۱	زیادی در طواف
۱۶۳	شک در عدد شوطها
۱۶۷	نمایز طواف
۱۷۲	سعی
۱۷۵	احکام سعی
۱۷۹	شک در سعی
۱۸۱	قصیر
۱۸۴	واجبات حجّ
۱۸۶	وقوف در عرفات
۱۹۱	وقوف در مزدلفه
۱۹۲	ادراک و قوف در عرفات و مشعر یا یکی از آن دو
۱۹۵	واجبات منی
۱۹۰	۱-رمی جمرة عقبه
۱۹۹	۲-قربانی کردن
۲۰۷	صرف قربانی

## مناسک حجّ

۸

۲۰۹	..... ۲- حلق یا تقصیر
۲۱۱	..... طواف حجّ و نماز آن و سعی حج
۲۱۴	..... طواف نساء
۲۱۷	..... ماندن در منی
۲۲۰	..... رمی جمرات
۲۲۴	..... احکام مصوده
۲۲۷	..... احکام محصور
۲۳۱	..... آداب و مستحبات
۲۲۱	..... مستحبات احرام
۲۲۶	..... مکروهات احرام
۲۲۷	..... ورود به حرم و مستحبات آن
۲۲۸	..... آداب ورود به مکّه مکرّمه و مسجدالحرام
۲۴۳	..... آداب طواف
۲۴۷	..... آداب نماز طواف
۲۴۹	..... آداب سعی
۲۵۲	..... آداب بستن احرام حجّ تا وقوف در عرفات
۲۵۴	..... آداب وقوف در عرفات
۲۶۰	..... آداب وقوف در مزدلفه
۲۶۲	..... آداب رمی جمرات
۲۶۳	..... آداب قربانی
۲۶۴	..... آداب سرتراشیدن

## فهرست

۲۶۴	آداب طواف حجّ و سعی
۲۶۵	آداب منی
۲۶۶	آداب مکّهٔ معظمہ
۲۶۹	طواف وداع
۲۷۰	زیارت حضرت رسول اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ)
۲۷۱	زیارت حضرت فاطمہ زهرا (علیها السلام)
۲۷۲	زیارت ائمہ بقیع (علیهم السلام)
۲۷۳	ادعیه و زیارات
۲۷۴	زیارت حضرت رسول اکرم ﷺ
۲۷۶	زیارت حضرت فاطمہ زهرا علیہما السلام
۲۷۸	زیارت ائمہ بقیع علیہم السلام
۲۸۱	زیارت امین اللہ
۲۸۳	زیارت جامعہ کبیرہ
۲۹۳	زیارت حمزہ علیہ السلام
۲۹۶	زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ
۲۹۹	زیارت شهدای اُحد
۳۰۱	دعای امام حسین علیہ السلام در روز عرفه
۳۲۴	دعای امام سجاد علیہ السلام در روز عرفه
۳۴۱	دعای کمیل
۳۵۰	اصطلاحات



وجوب حج

وجوب حج

## اشارہ

بر هر مکلفی که دارای شرایطی باشد که ذکر خواهد شد، حج واجب است و وجوب آن به کتاب و سنت قطعیه و به ضرورت دین و اجماع مسلمین ثابت است و حج از اركان دین است و در روایت صحیح از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که حضرت فرمود:

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است:

نمای، زکات، حج، روزه و ولایت»).

و تک آن از بزرگتگه بن گناهان کسره است و انکار و حوب

11 :

آن، اگر مستند به شبیه نباشد کفر است و خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است:

«وَلِلّٰهِ عَلٰى النّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مِنِ اسْتِطاعَةِ إِلٰيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِّيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»

(وبرای خدادست بر عهده مردم حج کردن خانه خدا هر کسی را که به سوی آن استطاعت باشد و هر کس کافر شود، پس همانا خداوند بی نیاز از جهانیان است.)

و در روایت معتبری که مرحوم شیخ کلینی و شیخ مفید و شیخ طوسی و شیخ صدق و ق (قدس الله اسرارهم) روایت کرده اند از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «هر کس بمیرد و حجه الاسلام را به جانیاورده باشد و حاجت طاقت فرسا یا مرضی که نتواند با آن حج نماید یا حکومت و دولت مانع از انجام آن نباشد، پس باید بمیرد در حالی که یهودی یا نصرانی است.»

وروایات زیادی وجود دارد که دلالت بر وجوب حج و لزوم اهمیت دادن به آن دارد و در آنچه از قرآن مجید و روایت صحیح نقل شده کفایت است.

وحج واجب بر هر فرد در تمام عمر، به مقتضای اصل

شريعت، يك بار است و آن حجه الاسلام ناميده می شود.

### مسئله 1

وجوب حج، پس از فراهم آمدن شرایط آن، فوری است، به اين معنی که واجب است در همان سال حصول استطاعت به حج رود. و اگر در همان سال از روی نافرمانی و عصیان یا به جهت عذری به جا نیاورد، باید در سال بعد به جا آورد و اگر در سال بعد هم به جا نیاورد، باید در سال بعدش به جا آورد و همچنین نسبت به سالهای بعد.

### مسئله 2

هرگاه استطاعت حاصل شود و به جا آوردن حج متوقف بر فراهم نمودن مقدمات و وسائلی باشد، باید فوراً برای فراهم کردن آنها اقدام کند و اگر کوتاهی نماید و در نتیجه حج از او فوت شود، وجوب حج بر او مستقر خواهد بود، اگر چه استطاعتش از بین برود.

و اگر کاروانهای عازم حج متعدد باشد، چنانچه اطمینان داشته باشد که اگر تأخیر کند و با کاروان اول یا کاروانهای اوّلیه نرود از حج در آن سال باز نمی ماند، می تواند به قدری که باز نماند، تأخیر کند، وگرنه باید بدون تأخیر حرکت نماید.

### مسئله 3

هرگاه می توانسته با کاروان اول یا کاروانهای اوّلیه

صفحه 13

راهی حج شود، ولی به علت اطمینان به این که با تأخیر، از حج باز نمی ماند، حرکتش را تأخیر اندازد و بعد اتفاقاً ممکن از رفتن به حج نشود، یا به جهت تأخیر به حج نرسد، در این تأخیر معدور است و در این فرض، استقرار حج بر او محل اشکال است.

## شرایط وجوب حجه الاسلام

### اشاره

شرط اول بلوغ است، پس بر غیر بالغ، اگر چه بلوغش نزدیک باشد، حج واجب نیست و اگر به جا آورد از حجه الاسلام کفایت نمی کند، هر چند حج بچه ممیز صحیح است.

### مسئله 4

هرگاه غیر بالغی به سفر حج رود و پیش از محرم شدن از میقات بالغ شود و مستطیع هم باشد، حجّش بی اشکال حجه الاسلام خواهد بود و اگر پس از بستن احرام بالغ شود، جایز نیست آن را به قصد حج مستحبی به اتمام برساند و در صورتی که بلوغش پیش از وقوف در مشعر الحرام باشد، کفایت حجّش از حجه الاسلام همان طور که مشهور بین فقهاء (اعلی اللہ مقامهم) است وجهی دارد، ولی احتیاط واجب آن است که به یکی از میقاتها برگرد و از آن جا دوباره احرام بیندد، به این قصد که در صورت عدم کفایت احرام اول برای حجه الاسلام، احرام دوم

ص: 14

برای امثال امر به احرام حجه الاسلام باشد، پس اگر ممکن نباشد که برگردد، در محل احرام او تفصیلیست که در مسأله (166) خواهد آمد.

#### مسأله 5

هرگاه به اعتقاد این که هنوز بالغ نشده، حج را به قصد حج مستحبی به جا آورد و پس از حج معلوم شود هنگام عمل بالغ بوده است، حجّش کفایت از حجه الاسلام می‌کند، در صورتی که امر استحبابی را به نحو تقيید قصد ننموده باشد (به این که به علت خطأ در تشخیص واقع، امر استحبابی را قصد کرده باشد، وگرنه انگیزه او امثال امر واقعی بوده است)

#### مسأله 6

مستحب است بچه ممیز حج نماید و بنا بر احتیاط واجب در صحبت آن اذن ولی معتبر است.

#### مسأله 7

مستحب است ولی، بچه غیر ممیز را پسر باشد یا دختر مُحرم نماید، به این که دو جامه احرام را به او بپوشاند و به او امر کند تلبیه را بگوید و اگر قابل برای تلقین باشد تلبیه را به او تلقین نماید و گرنه خودش از طرف او تلبیه بگوید و او را از آنچه بر محرم اجتناب از آن واجب است باز دارد و در صورتی که مسیر رفتن آنها به مگه از «فحّ» می‌گذرد، جایز است کندن لباسهای دوخته او را تارسیدن به آن جا تأخیر اندازد.

ص: 15

و او را امر کند به انجام آنچه که از اعمال حج می تواند انجام دهد و آنچه را نمی تواند خود به نیابت از او به جا آورد و او را طوف دهد و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر وقوف شد و اگر قدرت بر رمی دارد، امر کند که آن را انجام دهد، وگرنه از طرف اورمی نماید و همچنین است نماز طوف و سر او را بتراشد و همچنین است بقیه اعمال.

و ظاهر اینست که احرام بچه در هر سنی جایز است، اگر چه در بعضی از روایات تحدید شده به بچه ای که دندانهای شیری او ریخته باشد.

### مسئله 8

هزینه حج بچه، که زاید بر مخارج او در شهرش باشد، بر عهده ولی اوست، نه بچه، مگر این که نگهداری بچه متوقف بر بردن او به حج باشد، یا سفر حج به مصلحت او باشد، که در این دو صورت می توان تمام هزینه حج بچه را از مال خود او پرداخت نمود.

### مسئله 9

قیمت قربانی حج بچه بر عهده ولی اوست و همچنین کفاره شکار او و اما کفاره بقیه محرمات احرام که در صورت عدم واجب می شود، ظاهر اینست که به فعل صبی واجب نمی شود، نه بر ولی او و نه در مال صبی و احتیاط واجب

ص: 16

اینست که اقتصار شود بر ولی شرعی و اقوی آن است که مادر ملحق به ولی شرعی است.

شرط دوم عقل است، پس بر دیوانه، اگر چه دیوانگی او گاهی به گاهی باشد، حج واجب نیست، بلی، اگر دیوانه در زمانی که وافی به انجام مناسک حج باشد عاقل شود و مستطیع باشد و توانایی انجام مناسک حج را داشته باشد، باید حج را انجام دهد، اگر چه در سایر اوقات دیوانه باشد.

شرط سوم آزادی است.

شرط چهارم استطاعت است و در تحقق آن چند چیز معتبر است:

اول:

وقت کافی و مقصود آن است که وقت کافی برای رفتن به مگه و انجام مناسک حج در وقت آنها داشته باشد، بنا بر این اگر قدرت مالی در زمانی پیدا کند که وقت کافی نباشد، حج واجب نیست و همچنین است اگر وقت به قدری باشد که با مشقت شدیدی که به طور عادی قابل تحمل نیست، امکان رفتن به حج و انجام اعمال آن باشد و در مثل دو فرض اخیر حکم به وجوب حفظ مال موجب استطاعت مالی تا سال بعد، مشکل است.

دوم:

سلامتی و باز بودن و امنیت راه و مراد اینست که مسیر

ص: 17

در رفت و برگشت خالی از موانع، مانند خطر بر جان و عرض و مال باشد، بلکه هنگام انجام اعمال نیز خطری بر او نباشد.

#### مسئله 10

اگر برای رفتن به حج دور راه باشد، که یکی از دیگری نزدیکتر است، ولی امنیت ندارد و دیگری دورتر است، ولی امنیت دارد، وجوب حج ساقط نمی شود و باید از راه دورتر که امن است، به حج رود.

#### مسئله 11

اگر شخصی در بلدش مال قابل ملاحظه ای دارد و رفتن به حج مستلزم تلف آن باشد و تلف برای او حرجی باشد، حج بر او واجب نیست. و همچنین است اگر رفتن به حج مزاحم شرعی داشته باشد، مثل این که رفتن مستلزم ترک واجبی مهمتر از حج شود، یا واجبی که احتمال داده می شود که از حج مهمتر باشد، یا این که رفتن متوقف بر ارتکاب عمل حرامی شود که ترک آن از حج مهمتر یا احتمال داده شود مهمتر باشد.

#### مسئله 12

اگر حج را به جا آورد و انجام آن مستلزم ترک واجب مهم‌تر از حج یا واجبی که احتمال مهم تر بودن آن از حج داده می شود، باشد و یا مستلزم ارتکاب عمل حرامی باشد که ترکش مهم تر از حج یا احتمال مهم تر بودن آن از حج باشد، برای کفایت

ص: 18

چنین حجّی از حجّه الاسلام، اگر چه وجهی است، ولی احتیاط واجب اگر اقوی نباشد کافی نبودن آن است.

#### مسئله 13

چنانچه در راه دشمنی باشد که دفع خطرش بدون پرداخت مقداری مال ممکن نباشد و پرداخت آن مال برای شخص حرجي باشد، واجب نیست پرداخت کند و وجوب حج از او ساقط است.

#### مسئله 14

اگر راه رفتن به حج، منحصر در راه دریایی باشد، وجوب حج ساقط نمی شود، مگر بیم غرق شدن یا مریض شدن باشد، که در این صورت ساقط می شود، ولی چنانچه با وجود بیم حج را به جا آورد حجّش صحیح است.

سوم:

وجود زاد و راحله توشه و وسیله سواری و مقصود از توشه مواد خوراکی و نوشیدنی و سایر چیزهای مورد نیاز در سفر رفت و برگشت حج است، یا مالی اعم از پول و غیر آن که بتواند با آن، آنچه را ذکر شد تهیه کند و مقصود از وسیله سواری، چیزیست که بتواند با آن راه رفت و برگشت را طی کند مانند اتومبیل و هواپیما و لازم است توشه و وسیله سواری مناسب با شأن مکلف باشد.

#### مسئله 15

شرط بودن وجود توشه و وسیله سواری در وجوب

ص: 19

حج، مختص به صورتی که شخص نیازمند به آنها باشد، نیست، بلکه اگر نیازمند به آنها هم نباشد مثل این که قدرت بر پیاده رفتن بدون مشقت داشته باشد و منافی با شان او نباشد وجود توشه و وسیله سواری شرط است و پیاده رفتن به حج برای هر مسلمانی که طاقت بر آن داشته باشد، مستحب مؤگّد است.

#### مسئله 16

شرط وجوب حج، وجود فعلی توشه و وسیله سواری است، پس بر کسی که می‌تواند آنها را به کار و کاسبی تهیه نماید، حج واجب نیست و فرقی در شرط بودن وسیله سواری بین کسی که دور یا نزدیک به مگه است، نمی‌باشد.

#### مسئله 17

منظور از استطاعتی که در وجوب حج معتبر است، استطاعت از جاییست که اکنون در آن جا است، نه از بلدش، بنا بر این اگر به مدینه منوره برای تجارت یا غیر آن سفر کند و در آن جا توشه و وسیله سواری یا قیمت آنها را داشته باشد، حج بر او واجب است، اگر چه از بلدش مستطیع نباشد.

#### مسئله 18

چنانچه مکلف ملکی داشته باشد و کسی حاضر به خرید آن به قیمت متعارف نباشد و رفتن به حج متوقف بر فروش آن به کمتر از قیمت متعارفش به مقداری که اجحاف به حال اوست باشد، فروش واجب نیست، ولی اگر نرخها در سال

ص: 20

## مسئله 19

استطاعت گرانتر شود مثلاً کرایه وسیله سواری در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد تأخیر حج جائز نیست، مگر آن که گرانی به قدری زیاد باشد که تهیه توشه و اجاره کردن وسیله سواری به آن مبلغ بر او حرجی باشد.

داشتن هزینه برگشت به وطن در صورتی شرط در وجوب حج است که شخص قصد برگشت به آن جا را داشته باشد، ولی اگر قصد نداشته باشد و بخواهد در جای دیگری ساکن شود چه به علت عدم تمکن برگشت به وطن یا به علت حرجی بودن زندگی در آن جا هزینه رفتن به جای دوم شرط است.

بلی، اگر هزینه رفتن به جای دوم بیش از هزینه برگشت به وطن باشد و ممکن از برگشت به وطن بوده و زندگی در آن جا هم برای او حرجی نباشد، وجود هزینه رفتن به جای دوم معتبر نیست، بلکه داشتن هزینه برگشت به وطن کافی است.

چهارم:

رجوع به کفایت، یعنی این که پس از بازگشت از حج به مالی که دارد، یا به کار و کسبی که می‌تواند بکند ممکن از تأمین هزینه زندگی خود و عائله اش به طور مناسب با حال و شائش باشد.

ص: 21

بنا بر این اگر مالی داشته باشد که وافی به هزینه حج است، ولی آن مال وسیله امرار معاش و تهیه هزینه زندگی خود و عائله اش باشد و نتواند از راه دیگری به طور مناسب شاخص امرار معاش نماید، حج بر او واجب نیست.

و واجب نیست برای رفتن به حج، لوازم ضروری زندگی خود، مانند خانه مسکونی مناسب شان و اثاث و لوازم آن را بفروشد و همچنین واجب نیست ابزار صنعت خود را که برای تهیه هزینه زندگی به آن نیاز دارد بفروشد و همچنین است هر چیزی که انسان به آن نیاز دارد و صرف آن در حج موجب عسر دشواری و حرج در زندگی می شود.

## مسئله 20

هرگاه مالی داشته باشد که فروش آن برای حج به دلیل نیازی که به آن مال دارد لازم نباشد، ولی بعد نیازش برطرف شود، باید آن را بفروشد، بنا بر این اگر نیاز زن به زیورآلاتی که لازم داشته، به جهت بزرگسالی یا غیر آن برطرف شود، چنانچه رفتن به حج متوقف بر فروش آن باشد باید بفروشد.

## مسئله 21

چنانچه شخص خانه ملکی داشته باشد و بتواند در خانه دیگری بدون حرج زندگی کند مثل آن که خانه وقفی باشد

ص: 22

که وقش شامل او بشود در صورتی که با فروش آن اگر چه به ضمیمه مالی که خود دارد بتواند حج نماید، احتیاط واجب آن است که خانه را بفروشد و اما غیر منزل مانند کتابهای علمی وغیر آن از آنچه در زندگی خود به آن نیاز دارد و مثل فرض مذکور در منزل است، در صورتی که بدون فروش آنها نتواند به حج برود، اقوی آن است که فروش آنها واجب است.

## مسئله 22

اگر به اندازه هزینه حج مال دارد، ولی احتیاج به ازدواج با خرید خانه مسکونی یا غیر آنها دارد، چنانچه هزینه کردن آن مال برای حج موجب حرج بر او باشد، حج بر او واجب نیست و گرنه واجب است.

## مسئله 23

هرگاه از شخصی طلبی داشته باشد، که به تنها یا به ضمیمه آنچه خود دارد، برای هزینه حج کافیست و زمان وصول طلب هم رسیده باشد، واجب است آن را مطالبه نماید و اگر بدھکار پرداخت نمی کند واجب است اورا مجبور به پرداخت نماید و در صورتی که بدون مراجعته به دادگاه های عرفی وصول طلبش ممکن نباشد، لازم است به آنها مراجعه نماید و همچنین است اگر زمان وصول طلب نرسیده باشد، ولی

ص: 23

اگر از طلبکار مطالبه کند او پرداخت می نماید.

و اما اگر بدھکار قدرت پرداخت نداشته باشد، یا حاضر به پرداخت نبوده واجبار او هم ممکن نباشد، یا مستلزم حرج باشد، یا زمان وصول طلب نرسیده و بدھکار هم حاضر به پرداخت آن قبل از وقت شناسد، در تمام این صورتها چنانچه فروش دین طلب به مبلغی که به تنهایی یا به ضمیمه آنچه که خود دارد، وافی به مصارف حج باشد و در فروش به آن مبلغ ضرر غیر قابل تحمل به حسب حال او و همچنین حرجی بر او نباشد، واجب است فروش آن و گرفته واجب نیست.

#### مسئله 24

هر صاحب صنعتی، مانند آهنگر، بنا، نجّار و مانند آنها از کسانی که درآمدشان کفاف خرچ زندگی خود و عائله آنان را می کند، چنانچه مالی از ارث یا غیر آن به دست آورند که وافی به هزینه توشه راه و وسیله رفت و برگشت حج و مخارج عائله تا زمان برگشت از حج باشد، باید حج را به جا آورند.

#### مسئله 25

کسی که هزینه زندگی خود را از وجوهات شرعیه مثل خمس و زکات و غیر آنها تهیه می کند و به حسب عادت مخارجش بدون مشقت تأمین شده است، چنانچه مالی به دست آورد که وافی به هزینه حج و مخارج عائله اش در مدت سفر باشد،

ص: 24

بعید نیست حج بر او واجب باشد و همچنین است کسی که تازنده است دیگری هزینه زندگی او را می دهد و همچنین است هر کس که با صرف کردن مالش در راه حج تفاوتی در وضع معیشت او، قبل و بعد از حج، پیدا نمی شود.

#### مسئله 26

مالی را که انسان به طور متزلزل یعنی ملکیت آن به فسخ و مانند آن قابل از بین رفتن باشد مالک می شود، در استطاعت کفایت نمی کند، مگر این که اطمینان داشته باشد که ملکیت زایل نمی شود، که در این صورت، در ظاهر، حج بر او واجب می شود، ولی وجوب واقعی آن مشروط به آن است که ملکیت تا آخر از بین نرود.

بنا بر این اگر از راه مصالحه با دیگری مالی که برای حج کفایت می کند به دست آورد، ولی طرف مقابل حق فسخ را تا زمان معینی برای خود بگذارد، در صورت اطمینان به فسخ نکردن طرف مقابل، به حسب ظاهر، حج بر او واجب می شود، ولی وجوب واقعی آن مشروط به فسخ نکردن اوست و همچنین است اگر مالی را از راه هبه جائزه قابل رجوع برای هبه کننده به دست آورد.

#### مسئله 27

بر مستطیع واجب نیست هزینه حج را از مال خود

ص: 25

پرداخت کند، بنا بر این اگر از مال دیگری اگر چه غصبی باشد تهیه کند، اشکال ندارد، همچنین است اگر هزینه حج را با سختی و گذایی و مانند آن تهیه کند، ولی اگر پوشش عورت در طواف یا نماز آن یا قیمت قربانی غصبی باشد، آن طواف و نماز و قربانی کفایت نمی کند و بنا بر احتیاط واجب، اباحه در لباس طواف معتبر است.

#### مسئله 28

تحصیل استطاعت واجب نیست، بنا بر این اگر شخصی به دیگری مالی هبہ کند که به آن مستطیع می شود، لازم نیست قبول کند و همچنین اگر از او بخواهد که خود را به مالی که موجب استطاعت است، اجیر برای خدمت کند، قبول آن لازم نیست، اگر چه آن خدمت مناسب شانش باشد.

بلی، اگر خود را اجیر خدمت در سفر حج کند و به این وسیله مستطیع شود، باید آن را به جا آورد.

#### مسئله 29

اگر خود را برای نیابت از دیگری در حج اجاره دهد و به اجرت آن مستطیع شود، چنانچه حج نیابی مقید به سال فعلی یعنی سال اجاره باشد، باید اول حج نیابی را انجام دهد و اگر استطاعتیش تا سال بعد باقی ماند، بر خودش حج واجب می شود، وگرنه واجب نیست و اگر مقید نباشد، باید در سال فعلی حج را

ص: 26

برای خودش انجام دهد، به شرط آن که مانع از انجام حج نیابی در سال بعد یا پس از آن نشود.

### مسئله 30

قرض گرفتن برای انجام حج واجب نیست، اگر چه به آسانی بتواند آن را پرداخت کند، ولی اگر مبلغی را قرض کند که کافی برای مصارف حج باشد و بتواند آن را بعد بدون سختی پرداخت نماید، حج بر او واجب می شود.

### مسئله 31

اگر مالی دارد که کافی برای مخارج حج است و قرض هم بر عهده دارد و صرف آن مال در حج منافی با پرداخت قرض نباشد، واجب است حج را به جا آورد و اگر منافی باشد حج واجب نیست.

و در آنچه ذکر شد، فرقی نیست بین آن که وقت پرداخت قرض رسیده باشد یا نه و همچنین بین آن که قبل از به دست آوردن آن مال، قرض گرفته باشد یا بعد از آن.

### مسئله 32

اگر خمس یا زکاتی بر او واجب باشد و مقداری مال داشته باشد که اگر خمس یا زکات واجب را از آن پرداخت کند باقی مانده کافی برای حج نباشد، باید خمس یا زکات را پرداخت کند و حج بر او واجب نیست، چه خمس یا زکات در عین مالش باشد یا در ذمه او.

ص: 27

اگر حج بر شخصی واجب شود و خمس یا زکات یا غیر آن دواز حقوق مالی واجب نیز بر او باشد، باید حقوق مالی را پرداخت کند و جایز نیست آن را به خاطر سفر حج به تأخیر اندازد و اگر پوشش عورتش در طوف یا نماز آن یا قیمت قربانی اش از مالی باشد که به آن حق مالی تعلق گرفته است، طوف و نماز و قربانی اش کفایت نمی کند و احتیاط واجب آن است که لباس طوافش متعلق حق غیر نباشد.

اگر مالی دارد و نمی داند کفایت برای هزینه حج می کند یا نه، احتیاط واجب آن است که تفحص کند تا معلوم شود کفایت می کند یا نه.

چنانچه مالی دور از دسترس داشته باشد که به تنها بی یا به اضافه مالی که در دسترسش می باشد کفایت هزینه حج را بکند و بتواند در آن مال اگر چه به وکیل کردن شخصی برای فروش آن تصرف کند، حج بر او واجب است و اگر تواند تصرف کند واجب نیست.

اگر به قدر هزینه حج مال داشته باشد و بقیه شرایط وجوب حج را دارا باشد، باید آن را به جا آورد و چنانچه بداند در وقت حج می توانند عازم مگه برای حج شود، نمی توانند در مال

تصریفی کند که استطاعت‌ش را از بین برد، به طوری که نتواند آن را جبران و استطاعت‌ش را برگرداند و اگر در آن، به فروش یا هبه یا غیر آن، تصرف نمود، آن تصرف صحیح و نافذ است، هر چند به علت از بین بردن استطاعت‌ش گناهکار است و چنانچه احتمال تمکن رفتن به حج را بددهد، احتیاط واجب آن است که تصریفی که استطاعت‌ش را از بین می‌برد نکند و اگر تصرف کرد و بعد معلوم شد که می‌توانسته عازم شود، حج بر او مستقر می‌شود.

### مسئله 37

در توشه و وسیله سواری، مالک بودن آن دو معتبر نیست، پس اگر مالی نزدش باشد که تصریف در آن برای او جایز باشد و وافی به هزینه حج باشد و سایر شرایط حج را نیز دارا باشد، حج بر او واجب می‌شود.

### مسئله 38

داشتن توشه راه و وسیله سواری تا آخر سفر حج و بازگشت به مقصد، در وجوب حج معتبر است، بنا بر این اگر آنها را در ابتدا داشته باشد و در اثنای سفر به حج و بازگشت از آن تلف شود، کشف می‌شود که مستطیع نبوده است و همچنین است اگر پس از شروع در سفر بدھی قهری به عهده او آید مثل این که مال کسی را به خطا تلف کند و نتواند بدھی را از غیر مالی که برای

ص: 29

هزینه حج در نظر گرفته پرداخت نماید.

ولی اگر عمداً مال خود را تلف کند، یا مال دیگری را تلف نماید و نتواند بدل آن را از غیر مال حج پرداخت کند، حج بر او مستقر شده و باید آن را به هر نحو که شده اگر چه به سختی و گذایی به جا آورد.

و اگر پس از انجام تمام مناسک یا در اثنای انجام آنها مالی که برای مخارج عائله اش در نظر گرفته تلف شود، یا آنچه که در وطنش به وسیله آن امرار معاش و تأمین مخارج زندگی می نماید از بین برود، ضرری به حجّش نمی زند و کفایت از حجه الاسلام می کند.

### مسئله 39

چنانچه مالی داشته باشد که وافی به هزینه حج باشد و جاهل به داشتن آن یا به وجوب حج یا غافل از داشتن یا از وجوب باشد و جهل یا غفلت از روی قصور باشد یعنی در جهل یا غفلتش معذور باشد حج بر او واجب نیست و اگر جهل یا غفلتش به وجوب حج از روی تقصیر باشد و پس از تلف شدن مال، عالم یا ملتفت به آن شود و نتواند به حج رود، در صورتی که در وقت داشتن مال بقیه شرایط وجوب حج را نیز داشته، حج بر او مستقر است و اگر جهل یا غفلتش به داشتن مال از روی تقصیر

ص: 30

باشد مثل کسی که احتمال داشتن مال را بدهد ولی تحقیق و تفّحص نکند بنا بر احتیاط واجب حج بر او مستقر است.

#### مسئله 40

همچنان که استطاعت به داشتن مؤونه حج آنچه برای سفر حج لازم است محقق می شود، به بذل و دادن مؤونه به انسان نیز محقق می شود و فرقی نیست که خود زاد و راحله توشه و مرکب را بذل نماید یا قیمت آنها را و همچنین فرقی نیست بین این که بذل به اباوه تصرف باشد در صورتی که اباوه لازمه باشد یا شخصی که به او اباوه شده، اطمینان داشته باشد که اباوه کننده از اباوه خود بر نمی گردد و یا به تمليک باشد در صورتی که ملکیت لازمه باشد یا اطمینان به فسخ نکردن باشد و فرقی نیست بین این که بذل کننده یک نفر باشد یا چند نفر و همچنین فرقی نیست که بذل بر بذل کننده به نذر یا قسم یا شرط واجب باشد یا نباشد و معتبر است آنچه بذل شده کفاف مصارف رفت و برگشت او در صورتی که بخواهد برگردد، آن طور که در مسئله (19) گذشت و همچنین کفاف مصارف عائله اش را بنماید، مگر این که خودش به مقدار مصارف آنها تا بازگشتش از حج داشته باشد و یا ممکن از تپیه آن اگر چه به حج نرود نباشد.

ص: 31

هرگاه شخصی برای دیگری به مالی وصیت کند که با آن به حج برود، بعد از فوت وصیت کننده حج بر او واجب می شود، در صورتی که آن مال به اندازه مصارف حج و مخارج عائله اش آن طور که در مسأله قبل گذشت باشد و همچنین اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت کرده باشد و متولّی وقف یا نذر کننده یا وصی، آن مال را به انسان بدل کند، حج بر او واجب می شود.

رجوع به کفایت آن طور که در شرط چهارم گذشت در استطاعت بدلی شرط نیست، مگر این که انسان مالی داشته باشد که کفاف مصارف حج را نکند و شخصی کمبود آن را به او بدل نماید، که در این صورت رجوع به کفایت معتبر است و همچنین کسی که کسب و درآمد او در خصوص ماه های حج باشد، به طوری که اگر به حج مسافرت نماید، از جهت امارات معاش خود به حرج می افتاد، رجوع به کفایت در استطاعت بدلی او معتبر است.

اگر شخصی به انسان مالی ببخشد که با آن حج نماید، واجب است قبول کند و به حج برود و اگر واهب بخشنده او را مخیر کند که با آن مال حج کند یا نه، احتیاط واجب آن است که

ص: 32

قبول کند و حج نماید، ولی اگر مالی به او بیخشد و نامی از حج به صورت تعیین و یا به صورت تخيیر نبرد، قبولش بر او واجب نیست.

#### مسئله 44

بدهکاری مانع از استطاعت بذلی نیست، مگر در صورتی که وقت پرداخت بدهی سر رسیده باشد و طلبکار هم مطالبه کند و بدهکار ممکن از پرداخت بدهی اگر به حج نزود باشد، که در این صورت حج بر او واجب نیست و همچنین است اگر زمان پرداخت بدهی نرسیده باشد، ولی بدهکار می داند که اگر حج نماید، ممکن از پرداخت بدهی هنگام سرسید و مطالبه بدهکار نیست.

#### مسئله 45

هرگاه مالی برای جماعتی بذل شود که یکی از آنها حج برود، چنانچه یکی سبقت و پیشستی نموده و مال را قبض نماید، تکلیف از بقیه ساقط می شود و اگر هیچ کدام برنداشتند، با این که هر یک از آنها ممکن از قبض مال بوده، بنا بر احتیاط واجب حج بر همه آنها مستقر ثابت می شود.

#### مسئله 46

با بذل جز حجّی که در صورت استطاعت وظیفه شخص گیرنده است، واجب نمی شود، پس اگر مثلاً وظیفه او حج تمتع باشد و به او حج قران یا افراد بذل شود، قبولش لازم

ص: 33

نیست و همچنین بر کسی که حجّه الاسلام را به جا آورده، قبول بذل حج واجب نیست.

و اماً کسی که حجّه الاسلام بر او مستقر شده و حج نرفته تا نادر شده و متممّن از حج هر چند به سختی نیست، باید بذل را برای به جا آوردن آنچه بر او مستقر شده، قبول نماید.

و در این بذل آنچه در بذل برای حج معتبر است، معتبر نمی باشد، بنا بر این اگر مقدار بذل شده به اندازه انجام حج هر چند به سختی باشد، قبول بر او واجب است و یا اگر مقدار بذل شده، کسری و کمبود مال خودش را برای انجام حج تکمیل می کند، رجوع به کفایت نسبت به او معتبر نیست.

و کسی که حج به سبب نذر یا شبہ آن بر او واجب شده و متممّن از آن نباشد، چنانچه به مقداری که بدون حرج بتواند حج نماید به او بذل شود، واجب است قبول نماید.

#### مسئله 47

هرگاه به کسی مالی بذل شود که با آن حج نماید و آن مال در بین راه تلف شود، کشف می شود که حج بر او واجب نبوده است، بلی، اگر متممّن از ادامه سفر با مال خود باشد، حج بر او واجب است و این حج از حجّه الاسلام کفایت می کند، ولی وجوب حج در این صورت، مشروط به رجوع به کفایت می باشد.

اگر شخصی دیگری را وکیل کند که برای او پولی قرض کند و با آن به حج برود، که بعد خودش قرض را بپردازد و وکیل پول را قرض نماید، واجب است که به حج برود، ولی قرض گرفتن بر او واجب نیست.

در حج بذلی، قیمت قربانی نیز بر بذل کننده است، پس اگر مصارف حج را داد و پول قربانی را نداد، حج واجب نمی شود، مگر این که گیرنده ممکن از خرید قربانی از مال خود، بدون حرج، باشد، که در این صورت استطاعت او مرکب از استطاعت مالی و بذلی خواهد بود، ولی کفارات چه عمدی و چه خطیبی بر گیرنده است، نه بر بذل کننده.

حج بذلی یعنی حجّی که انسان با دادن دیگری مصارف حج را به او انجام داده است کفايت از حجّه الاسلام می کند و اگر بعد از آن مستطیع شد، دو مرتبه حج بر او واجب نمی شود، اگر چه آوردن آن مستحب است و احتیاط مستحب آن است که در این صورت حج دوم را به قصد تقرّب به خداوند متعال، چه بر او واجب باشد یا مستحب، به جا آورد.

جائز است بذل کننده قبل از این که گیرنده داخل در احرام شود، از بذل خود برگرد و اماً بعد از آن بنا بر احتیاط

ص: 35

واجب جایز نیست و چنانچه بعد از دخول در احرام از بذل خود برگشت، بر گیرنده، چنانچه فعلاً مستطیع باشد، واجب است حج را تمام نماید و بذل کننده ضامن آنچه او برای تمام کردن حج صرف نموده می باشد و چنانچه فعلاً مستطیع نباشد، احتیاط واجب آن است که اگر بر او حرجی نیست، حج را تمام نماید و در این صورت احتیاط واجب آن است که با بذل کننده، نسبت به آنچه برای حج صرف نموده، صلح نماید.

و هرگاه بذل کننده از بذل خود برگردد چه قبل از احرام یا بعد از آن واجب است هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

#### مسأله 52

هر گاه به کسی از سهم سبیل الله زکات داده شود که در حج صرف نماید و در آن مصلحت عمومی باشد، حج بر او واجب می شود و با نبود مصلحت عمومی، در جواز دادن زکات از سهم سبیل الله و همچنین در وجوب حج اشکال است، ولی اگر از سهم سادات به کسی داده شود، یا از سهم فقرا زکات داده شود و بر او شرط شود که آن را در راه حج صرف نماید، این شرط صحیح نیست، پس حج بر او واجب نمی شود.

#### مسأله 53

چنانچه به انسان مالی بذل شود و با آن حج نماید و

ص: 36

سپس معلوم شود که آن مال غصبی بوده است، این حج کفایت از حجّه الاسلام نمی‌کند و همچنین است اگر بگوید:

«حج کن و خرج آن به عهده من» و بعد مالی به او بذل کند که غصبی باشد و مالک آن می‌تواند به بذل کننده و به گیرنده رجوع نماید، ولی اگر به گیرنده رجوع کند، چنانچه او غصب بودن مال را نمی‌دانسته، می‌تواند به بذل کننده رجوع نماید و اگر می‌دانسته، حق رجوع به او را ندارد.

#### مسأله 54

هر گاه شخصی برای خود حج مستحب یا واجب به نذر یا مانند آن انجام دهد و یا از طرف دیگری تبرّعاً بدون اجرت و یا به اجاره یا نذر یا مانند آن حج به جا آورد، کفایت از حجّه الاسلام نمی‌کند.

#### مسأله 55

چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست، به عنوان استحباب به حج رفت و قصد امثال امر فعلی را نمود اگر چه در تطبیق آن مأمور به فعلی بر این عمل اشتباه کرده و سپس برایش معلوم شد که مستطیع بوده است، حجّی که به جا آورده کفایت از حجّه الاسلام می‌کند.

#### مسأله 56

در صورتی که زن مستطیع باشد، اذن شوهر در حج او شرط نیست و برای شوهر جایز نیست که زن خود را از حج

صف: 37

واجب بر او منع نماید، بلی، در صورتی که وقت وسعت دارد، جایز است اورا از رفتن در اول وقت منع نماید و زنی که به طلاق رجعی طلاق داده شده و عده او تمام نشده است، مانند زن شوهردار است.

#### مسأله 57

در وجوب حج بر زن، در صورتی که مأمون بر نفس خود باشد، وجود محرومی شرط نیست و در غیر این صورت لازم است کسی به همراه خود داشته باشد هر چند که به اجرت باشد که با وجود او بر نفس خود مأمون باشد و احتیاط واجب آن است که محروم خود را اگر موجود باشد همراه ببرد و چنانچه ممکن از پرداخت اجرت نباشد، حج بر او واجب نخواهد بود.

#### مسأله 58

هرگاه نذر کرده باشد مثلاً هر ساله روز عرفه، حضرت امام حسین علیه السلام را در کربلا زیارت نماید و بعد از این نذر مستطیع شود، حج بر او واجب می شود و نذرش منحل می گردد و همچنین است هر نذري که مزاحم با حج باشد.

#### مسأله 59

بر مستطیع، در صورتی که ممکن از انجام حج باشد، واجب است حج را خودش به جا آورد و انجام آن توسط دیگری به تبع یا به اجاره مجزی نیست.

#### مسأله 60

کسی که حج بر او مستقر شده و خودش به علت

ص: 38

بیماری یا پیری یا محصور شدن ممکن از انجام آن نیست، یا انجام آن بر او حرجیست و امید تمکن از آن را بدون حرج ندارد، واجب است فوراً نایب بگیرد، ولی وجوه نایب گرفتن بر کسی که حج بر او مستقر نشده و دارا و ثروتمند است و ممکن از مباشرت به اعمال حج نیست یا بر او حرجی است، محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که نایب بگیرد و احتیاط مستحب آن است که اگر منوب عنه مرد است، نایب از او صروره کسی که اولین سفر حج اوست باشد.

#### مسئله 61

هرگاه نایب از طرف کسی که خودش ممکن از انجام حج نبوده، حج نمود و منوب عنه در حالی که عذرش باقی بود، فوت کرد، حج نایب کفایت می کند، اگر چه حج بر منوب عنه مستقر بوده باشد و چنانچه پیش از فوت عذر او اتفاقاً برطرف شد، احتیاط واجب آن است که در صورت تمکن، خودش حج نماید و اگر بعد از محرم شدن نایب، عذرش برطرف شد، بر منوب عنه واجب است خودش حج نماید و بر نایب واجب نیست حج را تمام نماید.

#### مسئله 62

هرگاه شخص معذور از مباشرت در انجام حج

ص: 39

متمگن از نایب گرفتن نباشد، یا بر او حرجی باشد، وجوب حج از او ساقط است، ولی اگر حج بر او مستقر بوده، واجب است بعد از فوتش قضا شود، وگرنه واجب نیست.

و اگر نایب گرفتن برای او ممکن بوده و نایب نگرفته تا فوت کرده است، چنانچه حج بر او مستقر بوده، بدون اشکال قضا از طرف او واجب است و اگر مستقر نبوده، وجوب قضا محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که قضا شود.

### مسئله 63

اگر نایب گرفتن واجب شد و نایب نگرفت، ولی شخصی تبرعاً بدون اجرت از طرف او حج نمود، کفایت نمی کند و بر او واجب است نایب بگیرد.

### مسئله 64

در نایب گرفتن کفایت می کند از میقات نایب گرفته شود و نایب گرفتن از بلد واجب نیست.

### مسئله 65

کسی که حج بر او مستقر بوده، اگر بعد از احرام در حرم بمیرد، کفایت از حجّه الاسلام می کند، چه حجّش حج تمتع باشد و چه حج قران یا افراد و اگر فوتش در اثنای عمره تمتع باشد، کفایت از حجّش نیز می نماید و قضا از طرف او واجب نیست و اگر قبل از آن بمیرد قضا واجب است، هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم، یا بعد از دخول در حرم بدون

ص: 40

احرام باشد و ظاهر اینست که این حکم اختصاص به حجّه الاسلام دارد، پس اگر در حجّی که به نذر یا افساد فاسد کردن حج واجب شده، جاری نمی شود، پس در هیچ یک از اینها حکم به کفایت نمی شود.

و کسی که حج بر او مستقر نبوده، اگر بعد از احرام بمیرد، چنانچه فوتش بعد از دخول در حرم باشد، اشکالی در کفایت آن از حجّه الاسلام نیست و چنانچه قبل از آن باشد، اگر چه برای عدم وجوب وجهی است، ولی اظهار وجوب قضا از طرف او است.

### مسئله 66

هرگاه کافر مستطیع مسلمان شود، حج بر او واجب می شود، ولی چنانچه پس از زوال استطاعت مسلمان شود، حج بر او واجب نیست.

### مسئله 67

حج بر مرتد واجب می شود، ولی چنانچه در حال ارتداد حج نماید، حجّش صحیح نخواهد بود و اگر توبه کند و حج نماید، حجّش صحیح خواهد بود، اگر چه مرتد فطری باشد.

### مسئله 68

اگر مسلمان غیر شیعه اگر چه ناصبی باشد حج نماید و بعد شیعه شود، در صورتی که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد اگر چه بر طبق مذهب ما صحیح نباشد

ص: 41

و یا بر مذهب ما صحیح باشد اگر چه در مذهب خودش صحیح نباشد و قصد قربت از او حاصل شده باشد اعاده حج بر او واجب نیست، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در صورت دوم اعاده نماید.

#### مسئله 69

اگر حج بر کسی مستقر شد به این که شرایط وجوب حج کامل شد و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، بر او دینی خواهد بود و واجب است به هر ترتیبی که ممکن است اگر چه به سختی و گدازی حج را به جا آورد و اگر بمیرد واجب است از ترکه او قضانمایند و چنانچه کسی تبرّعاً بدون اجرت بعد از فوتش از طرف او حج نماید صحیح است.

ص: 42

مسئله 70

کسی که بر او حجّه‌الاسلام است، در صورتی که اطمینان نداشته باشد که زنده می‌ماند و خودش آن را انجام می‌دهد، واجب است وصیت کند و به هر وسیله ممکن از اجیر گرفتن برای انجام حج از طرف او، یا تبع نمودن به انجام آن کاری نماید که ذمّه او فارغ شود، پس اگر مرد، مخارج حجّش از اصل مال او داده می‌شود، اگر چه وصیت به آن نکرده باشد.

و همچنین است یعنی مخارج از اصل مال داده می‌شود اگر به حجّه‌الاسلام وصیت کرده، ولی مقید نکرده باشد که مخارج آن را از ثلث بردارند و در صورتی که مقید به ثلث کرده باشد، چنانچه ثلث به مقدار مخارج حجّه‌الاسلام و یا بیشتر از آن باشد، واجب است از ثلث داده شود و بر سایر چیزهایی که وصیت نموده، مُقدم است و چنانچه ثلث به آن مقدار نباشد، لازم

است کمبود آن را از اصل مال بردارند.

#### مسأله 71

اگر کسی بمیرد و بر او حجه الاسلام باشد و نزد شخصی و دیعه ای امانتی داشته باشد و آن شخص احتمال بدهد که چنانچه آن مال را به ورثه برگرداند، آنها حج را به جا نخواهند آورد، بر او واجب است با آن مال از طرف میت حج نماید و احتیاط واجب آن است که در صورت تمکن از حاکم شرع اذن بگیرد و اگر مال زیادتر از مقداری باشد که در حج صرف می شود، زیادی را به ورثه برگرداند و فرقی نیست که آن شخص خودش از طرف میت حج نماید، یا دیگری را اجیر کند و ملحق به ودیعه است هر مالی که برای میت نزد دیگری به عاریه یا اجاره یا غصب یا قرض یا غیر آنها باشد.

#### مسأله 72

کسی که بمیرد و بر او حجّه الاسلام و دین و خمس و زکات باشد و ترکه او به مقدار همه آنها نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد، باید پرداخت خمس و زکات را مقدم بدارد و چنانچه خمس و زکات بر ذمه او باشد، حج بر آن دو مقدم است و چنانچه بر او دینی هم باشد، تقدیم حج بر دین در غیر مورد نص محل اشکال است.

(و مورد نص این است: اگر کسی که اولین سفر حج اوست در

صفحه 44

راه قبل از بستن احرام بمیرد، مرکب و زاد و توشه و نقهه و آنچه با اوست، برای حجّه الاسلام قرار داده می شود، هر چند بر او دینی هم باشد.)

### مسأله 73

کسی که بمیرد و بر او حجه الاسلام باشد، چنانچه ترکه او برابر مخارج حجه الاسلام باشد، جایز نیست ورثه او قبل از فارغ کردن ذمّه میت از حجّ به اجیر گرفتن یا تبرّع، در ترکه او تصرف نمایند و چنانچه زیادتر از مخارج حجّ باشد، مانعی از تصرف در مقدار زاید نیست.

### مسأله 74

کسی که بمیرد و بر او حجه الاسلام باشد و ترکه او به مقدار هزینه حجّ نباشد، در صورتی که بدھی یا خمس یا زکات بر ذمه او باشد، باید در همانها صرف شود و در غیر این صورت، ملک ورثه است و بر آنها واجب نیست کمبود هزینه اجیر گرفتن برای حجّ را از مال خود تکمیل نمایند.

### مسأله 75

کسی که بمیرد و بر او حجّه الاسلام باشد، کفایت می کند که برای او از میقات اجیر بگیرند، بلکه گرفتن اجیر از نزدیکترین میقاتها به مکّه کفایت می کند و احتیاط مستحب آن است که در صورت گنجایش مال، از بلد میت اجیر بگیرند، ولی زیادی بر اجرت حجّ از میقات نباید از سهم غیر کامل به عقل و

ص: 45

بلغ از ورثه برداشت شود.

### مسئله 76

کسی که بمیرد و بر او حجّه الاسلام باشد، واجب است فوراً در همان سال فوتش برای حج او اجیر بگیرند و اگر اجیر گرفتن از میقات در همان سال ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که از غیر میقات اجیر بگیرند، ولی زیادی بر اجرت حج از میقات از سهم غیر کامل از ورثه برداشت نمی شود.

### مسئله 77

کسی که بمیرد و بر او حجّه الاسلام باشد و اجیری برای حج از طرف او پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار متعارف، واجب است به مقدار بیشتر اجیر بگیرند و هزینه آن از اصل مال میت خارج می شود و تأخیر تا سال بعد به جهت صرفه جویی بر ورثه جایز نیست، اگر چه در بین آنان غیر کامل هم باشد.

### مسئله 78

اگر کسی بمیرد و بعضی از ورثه اقرار کند که بر میت حجه الاسلام بوده و سایر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده واجب نیست مگر پرداخت آن مقدار که به سهم او بعد از تقسیم میراث بر ورثه تعلق می گیرد و اگر آن مقدار برای مخارج حج کافی نباشد، اگر چه به تکمیل اجرت توسعه متبرعی یا به نحو دیگری، بر اقرار کننده واجب نیست کمبود را از سهم خودش تکمیل نماید.

ص: 46

اگر کسی بمیرد و بر او حجه الاسلام باشد و شخصی تبرّعاً بدون اجرت از طرف میت حج نماید، مقدار هزینه حج به ورثه بازگشت می کند، ولی اگر وصیت به حجه الاسلام از ثلث خود نموده باشد و شخصی تبرّعاً از طرف او حج نماید، هزینه حج به ورثه برنمی گردد، بلکه در امور خیری که به نظر میت نزدیکتر است صرف می شود و اگر نظر او معلوم نباشد، از طرف او صدقه داده می شود.

اگر کسی که بر او حجه الاسلام بوده، وصیت کرده باشد از بلد او برای حج اجیر بگیرند، واجب است به وصیت او عمل شود، ولی مقدار زاید بر اجرت حج از میقات از ثلث خارج می شود و اگر به حج وصیت کرده و چیزی تعیین نکند، به اجیر گرفتن از میقات اکتفا می شود، مگر در صورتی که قرینه ای باشد بر این که مرادش اجیر گرفتن از بلد اوست، مثل این که مقداری را که برای حج معین نموده مناسب حج بلدی باشد.

هر گاه وصیت به حج بلدی کرده باشد، ولی وصی میت یا وارث او از میقات اجیر بگیرد، در صورتی که اجاره از مال میت باشد، اجاره باطل است، ولی ذمّه میت به عمل اجیر فارغ می شود و وصی یا وارث باید اجره المثل اجرت متعارف را به

اجیر بدهد و در صورتی که اجره المثل بیشتر از اجرت قرار داده شده باشد، احتیاط واجب آن است که در مقدار زاید صلح کنند.

#### مسئله 82

اگر وصیت به حج بلدی از غیر بلد خود نموده باشد، واجب است به وصیت عمل شود و مقدار زاید بر اجرت حج میقانی از ثلث برداشت می شود.

#### مسئله 83

هرگاه وصیت کند که برای حجّه الاسلام اجیر بگیرند و اجرت را معین نموده باشد، لازم است به وصیت عمل شود و اجرت معین شده اگر زیادتر از اجره المثل اجرت متعارف نباشد، از اصل مال خارج می شود و اگر زیادتر باشد، مقدار زیادی از ثلث برداشت می شود.

#### مسئله 84

هرگاه وصیت کند از مال معینی برای او حج داده شود و وصی بداند که در آن مال خمس یا زکات آن مال را داده و سپس باقی مانده را در راه حج صرف نماید و چنانچه برای مصارف حج کافی نباشد، در صورتی که وصیت شده، حجّه الاسلام باشد، لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود و در غیر این صورت باقی مانده در امور خیری که به نظر میت نزدیکتر است صرف شود و اگر نظر او معلوم نباشد، از طرف او صدقه داده شود.

صفحه 48

## مسئله 85

هرگاه اجیر گرفتن برای حج از طرف میت، به وصیت یا غیر آن واجب شده باشد و کسی که بر او واجب بود اجیر بگیرد، سهل انگاری و اهمال نموده و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود، تلف شود، این شخص ضامن است و بر او واجب است از مال خود اجیر بگیرد.

## مسئله 86

هرگاه استقرار حج بر میت معلوم و به جا آوردن آن مشکوک باشد، واجب است حج از طرف او به جا آورده شود و هزینه اش از اصل مال برداشت می شود.

## مسئله 87

به مجرد اجیر گرفتن ذمّه میت بریء نمی شود، پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را به جانیاورده، واجب است دو مرتبه اجیر گرفته شود و هزینه آن از اصل مال برداشت می شود و در صورتی که اجرت اول از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد، لازم است پس گرفته شود.

## مسئله 88

اگر اجاره به مال میت باشد و اجیر متعدد باشد، اقوی آن است که کسی را اجیر نمایند که اجرت او کمتر از دیگران است، در صورتی که صحّت عمل او احراز شود و ورثه به اجرت بیشتر راضی نباشند، یا در بین آنان قاصر غیرکامل به عقل یا بلوغ باشد.

ولی اگر اجیر گرفتن به آن اجرت هنک میت باشد،

ص: 49

باید به اجرتی اجیر بگیرند که هتك میت نباشد.

### مسئله 89

وجوب اجیر گرفتن از بلد یا میقات تابع تقلید یا اجتهاد وارث است، نه اجتهاد یا تقلید خود میت، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج بلدی و عقیده وارث جواز اجیر گرفتن از میقات باشد، بر وارث اجیر گرفتن از بلد لازم نیست.

### مسئله 90

هرگاه بر میت حجه الاسلام باشد و ترکه ای نداشته باشد، بر وارث واجب نیست برای او اجیر بگیرد، بلى، اجیر گرفتن برای او از هر کس و به خصوص ولی او مستحب است.

### مسئله 91

هر گاه وصیت به حج نماید، چنانچه دانسته شود، حج وصیت شده حجه الاسلام است، هزینه آن از اصل مال میت برداشت می شود، مگر در صورتی که وصیت کرده باشد که از ثلث او برداشت شود و چنانچه دانسته شود حج وصیت شده غیر از حجه الاسلام است، یا شک در آن حاصل شود، هزینه حج از ثلث برداشت می شود.

### مسئله 92

هر گاه وصیت به حجه الاسلام نموده و شخصی را برای به جا آوردن آن معین کند، عمل به وصیت لازم است، پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر به اجرتی زیادتر از اجرت متعارف، مقدار زیادی از ثلث برداشت می شود و چنانچه آن هم

ص: 50

ممکن نباشد، دیگری را به همان مقدار اجرت متعارف اجیر نمایند.

### مسئله ۹۳

هرگاه وصیت به حج نموده و اجرتی را تعیین کند که هیچ کس رغبت به آن نداشته باشد، چنانچه حجّی که وصیت نموده حجّه الاسلام باشد، لازم است کمبود اجرت از اصل ترکه برداشت شود و چنانچه غیر از حجّه الاسلام باشد، وصیت باطل بوده و اجرتی که برای حج تعیین شده، در امور خیری که به نظر میت نزدیکتر است صرف می شود و اگر نظر او معلوم نباشد، از طرف او صدقه داده می شود.

### مسئله ۹۴

هرگاه شخصی منزل خود را مثلاً به مبلغی بفروشد و بر خریدار شرط کند که آن مبلغ را پس از مُردنش در حج از طرف او صرف نماید، قیمت منزل جزء ترکه خواهد بود، پس اگر آن حج حجّه الاسلام باشد، شرط لازم بوده و واجب است آن مبلغ در صورتی که زیادتر از اجرت متعارف نباشد صرف اجرت حج شود و در صورتی که زیادتر باشد، زیادی از ثلث برداشت می شود و اگر آن حج غیر حجّه الاسلام باشد، شرط نیز لازم بوده و تمام مبلغ از ثلث برداشت می شود و چنانچه آن مبلغ زیادتر از ثلث باشد، شرط مذکور در مقدار زاید بر ثلث لازم

ص: 51

## مسئله 95

هرگاه شخصی منزل خود را مثلاً به دیگری مصالحه کند، به شرط این که بعد از مردنش از طرف او حج به جا آورد، چنین شرطی صحیح و لازم است و منزل از ملک مصالح صلح کننده خارج می شود و از ترکه حساب نمی شود، هر چند آن حج مستحبی باشد و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد و همچین است اگر منزل خود را به دیگری تملیک کند، به شرط این که بعد از مردنش آن را بفروشد و قیمتش را صرف در حج از طرف او نماید.

پس تمام اینها صحیح و لازم است، هر چند آنچه شرط شده عمل مستحبی باشد و ورثه در آن منزل حقی ندارند.

و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلّف نمود و اجبار او به عمل به شرط ممکن نبود، خیار به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی شود و نمی توانند این خیار را که حق میت است، اسقاط کنند و این خیار فقط برای ولی میت مثل وصی او در مطلق آنچه متعلق به اوست ثابت می باشد و اگر ولی نباشد، برای حاکم شرع ثابت می باشد.

و احتیاط واجب آن است که وارث با اذن حاکم شرع فسخ

نماید و پس از فسخ، مال در آنچه که بر طرف مقابل شرط شده بود، صرف می شود و اگر چیزی زیاد آمد، در امور خیری که به نظر میت نزدیکتر است صرف می شود و اگر نظر او معلوم نباشد، از طرف او صدقه داده می شود.

#### مسئله 96

هرگاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حجّ موصی وصیت کننده قبل از مردنش اجیر گرفته یا نه، واجب است از ترکه در صورتی که حجّ وصیت شده، حجّه الاسلام باشد و از ثلث در صورتی که غیر حجّه الاسلام باشد، اجیر گرفته شود و هرگاه وصی مالی را که برای حج در نظر بوده، قبض کرده و موجود باشد، از او گرفته می شود، اگر چه احتمال داده شود که وصی از مال خود اجیر گرفته و سپس آن مال را به جای آنچه پرداخت کرده، تملک کرده باشد و اگر مال موجود نباشد، ضمانتی بر وصی نیست.

#### مسئله 97

هرگاه مالی که برای حج در نظر گرفته شده بدون تقریط و سهل انگاری در نگهداری آن در دست وصی تلف شود، وصی ضامن نیست و واجب است از بقیه ترکه در صورتی که حجّی که وصیت شده حجّه الاسلام باشد و از بقیه ثلث، در صورتی که غیر حجّه الاسلام باشد، اجیر گرفته شود.

ص: 53

و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد، از هر یک به نسبت برای اجرت اجیر پس گرفته می شود و همچنین است اگر کسی که برای حج اجیر شده قبل از انجام آن بمیرد و ترکه ای نداشته باشد و یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد.

### مسئله 98

هر گاه قبل از اجیر گرفتن، مال در دست وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر تغیریط سهل انگاری بوده، جایز نیست غرامت آن از وصی گرفته شود.

### مسئله 99

هرگاه به مقداری از مال برای غیر حجّه الاسلام وصیت نماید، و احتمال بروز آن مقدار بیشتر از ثلث باشد، صرف تمام آن جایز نیست.

ص: 54

در نایب اموری شرط است:

اول:

بلغ، پس نیابت بچه نابالغ صحیح نیست، ولی نیابت بچه ممیز که خوب و بد را تشخیص می دهد در صورتی که از جهت درست انجام دادن اعمال حج مورد ثوق باشد، در حج واجب بنا بر احتیاط صحیح نیست و در حج مستحب با اذن ولی صحیح است.

دوم:

عقل، پس نیابت دیوانه از دیگری صحیح نیست، چه دیوانگی او همیشگی باشد و یا ادواری یعنی گاه به گاه در صورتی که انجام عمل در زمان دیوانگی باشد، ولی نایب گرفتن سفیه مانع ندارد.

سوم:

ایمان، یعنی نایب باید شیعه دوازده امامی باشد، بنا بر این نیابت غیر مؤمن اگر چه عمل را بطبق مذهب ما به جا آورده و

ص: 55

قصد قربت هم از او حاصل شود صحیح نیست.

#### چهارم:

آن که بر نایب، در سال نیابت، حج واجب فعلی و منجز نباشد، بلکه نیابت شخص جاهل به وجوب حج بر ذمّه اش به جهل قصوری که در جهله معدور می باشد محل اشکال است و این شرط شرط چهارم شرط صحت اجاره است، نه شرط صحت حج نایب، پس اگر چنین کسی که حج بر او واجب منجز شده، به نیابت از دیگری حج نماید، وجوب حج از منوب عنه ساقط می شود و نایب مستحق اجره المثل اجرت متعارف عمل است نه اجرتی که قرار داده شده است، ولی در صورتی که اجره المثل بیشتر از اجرت قرار داده شده باشد، احتیاط واجب آن است که در مقدار زاید صلح کنند.

#### مسئله 101

در صورتی وجوب حج از منوب عنه ساقط می شود که نایب اعمال را به طور صحیح انجام دهد، پس لازم است نایب اعمال و احکام حج را بداند، اگر چه به راهنمایی دیگری در هنگام انجام هر عملی باشد و باید احراز شود که نایب از جهت اطمینان و وثوقی که به او هست اعمال را به طور صحیح انجام داده است، ولی اگر در صحت عمل به جا آورده شده شک شود بنا بر صحت آن بگذارد.

ص: 56

## مسئله 102

نیابت بندۀ از حر شخص آزاد با اجازه مولايش مانعی ندارد.

## مسئله 103

نیابت از بچه ممیز مانعی ندارد، ولی نیابت از مجنون محل اشکال است مگر به قصد رجاء باشد، ولی اگر حج در حال عاقل بودنش بر او مستقر شده باشد و بعد در حال دیوانگی فوت کرده باشد، واجب است از طرف او کسی را برای حج اجیر نمایند.

## مسئله 104

همجنس بودن نایب و منوب عنه کسی که از او نیابت شده شرط نیست، بنا بر این نیابت مرد از زن و نیابت زن از مرد صحیح است، ولی احوط و اولی اینست که همجنس باشند.

## مسئله 105

نایب گرفتن شخص صروره یعنی کسی که اصلاً به حج نرفته را از طرف صروره و غیر صروره مانعی ندارد چه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن ولی در صورتی که منوب عنه مرد و زنده باشد و ممکن نباشد حجه الاسلام واجب خود را به جا آورد، احتیاط مستحب اینست که نایب مرد صروره باشد.

## مسئله 106

منوب عنه باید مسلمان باشد، بنا بر این نیابت از کافر صحیح نیست، پس اگر کافر مستطیعی بمیرد و وارث او مسلمان باشد نایب گرفتن از او صحیح نیست و همچنین نایب گرفتن از طرف ناصبی یعنی کسی که اظهار دشمنی با ائمه طاهرين

ص: 57

علیه‌مُالسَّلام و صدیقه طاهره علیها السلام می‌نماید صحیح نیست، ولی فرزند مؤمن او می‌تواند از طرف او نایب شود و همچنین کسی که ناصبی از اهل او شمرده می‌شود می‌تواند حج به جا آورد و ثوابش را به او هدیه کند، که موجب تخفیف عذاب از او می‌شود.

### مسئله 107

نیابت از شخص زنده در حج مستحبی مانعی ندارد چه نیابت تبرّعی و مجّانی باشد و یا به اجاره و همچنین در حج واجب، ولی به شرط این که خود منوب عنه به تفصیلی که در مسئله (60) گذشت نتواند اعمال را به جا آورد و نیابت از شخص زنده در غیر این دو مورد

### مسئله 108

نیابت امری قصدیست که تحقّق پیدانمی کند مگر این که عمل از طرف دیگری به جا آورده شود و در صحّت نیابت تعیین منوب عنه به نحوی معتبر است، ولی ذکر نام او شرط صحّت نیست، اگر چه ذکر آن به هنگام انجام اعمال و در تمام موافق مستحب است.

### مسئله 109

همچنان که نیابت به صورت تبرّعی بدون عوض و به صورت اجاره صحیح است، به صورت جuale و شرط در ضمن عقد و مانند اینها صحیح است.

ص: 58

نیابت استیجاری شخصی که در به جا نیاوردن بعض اعمال یا در به جا نیاوردن بعض اعمال به طور کامل معذور است، جایز نیست، بلکه اگر چنین شخصی به صورت تبرّع بدون عوض به نیابت دیگری حج نماید، اکتفا به عمل او مشکل است؛ ولی اگر از شهر منوب عنه یا میقات، در وسعت وقت کسی را که ممکن از انجام تمام اعمال و به طور کامل می‌باشد، نایب بگیرند و بعد عجز از بعض اعمال یا انجام آن به طور کامل به جهت تنگی وقت یا غیر آن پیش آید، نیابت او صحیح است و حج از ذمّه منوب عنه ساقط می‌شود، به شرط آن که عجز او از عملی نباشد که مبطل حج عاجز نیز باشد، مثل عجز از وقوف در عرفات و مشعر، بنا بر این مثلاً نایب گرفتن عاجز از وقوف واجب در مشعر بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب از روز قربانی جایز نیست، ولی اگر بعد از نیابت عجز از آن وقوف پیدا شود، مانعی ندارد و نیابت شخصی که به واسطه عذر یا بدون عذر مرتکب محرمات احرام مانند زیر سایه رفتن می‌شود، مانعی ندارد و همچنین نیابت زن و مانند او از کسانی که کوچ کردن از مشعر پیش از طلوع فجر ورمی در شب برای آنها جایز است، مانعی ندارد، چه از طرف مرد نایب باشند یا از طرف زن.

ص: 59

اگر نایب پیش از احرام بستن بمیرد، ذمہ منوب عنه بریء نمی شود، پس واجب است دو مرتبه نایب گرفتن از او در آنچه که نایب گرفتن در آن واجب است و اگر پس از احرام بمیرد، چنانچه نایب اجیر باشد و حج از او ساقط می شود اگر چه مردنش قبل از دخول حرم باشد و چنانچه نیابت او تبرّعی و بدون اجرت باشد، بنا بر احتیاط واجب، وحجب از منوب عنه ساقط نمی شود و در آنچه گذشت فرقی بین حجه الاسلام وغیر آن نیست.

هرگاه اجیر بعد از احرام بمیرد، چنانچه بر فارع نمودن ذمه منوب عنه از حج اجیر شده باشد، مستحق تمام اجرت می شود و چنانچه بر انجام اعمال اجیر شده باشد، به نسبت آنچه انجام داده است، از اجرت استحقاق دارد در صورتی که اجرت بر اعمال، به نحو توزیع ملاحظه شده باشد و اگر پیش از احرام و پس از انجام بعضی از مقدمات حج بمیرد و انجام مقدمات نیز داخل در مورد اجاره باشد و اجرت به نحو توزیع بر مقدمات و اعمال ملاحظه شده باشد، به نسبت آنچه انجام داده استحقاق دارد و اگر به نحو توزیع ملاحظه نشده باشد، بلکه اجرت بر انجام مجموع اعمال باشد مستحق چیزی از اجرت نیست.

هرگاه شخصی را برای حج از بلد منوب عنه اجاره کنند و راه را معین نکنند، اجیر مخیر است هر راهی را که بخواهد انتخاب کند و اگر معین کنند باید از همان راه برود و چنانچه از راه دیگری برود و حج را به جا آورد، اگر رفتن از راه معین شده به عنوان شرط اجاره باشد نه یکی از اجزاء عمل مورد اجاره، اجیر مستحق تمام اجرت است و مستأجر یعنی کسی که او را اجاره کرده حق فسخ اجاره را دارد و چنانچه فسخ نماید، بنا بر مشهور فقهاء (اعلی اللہ مقامهم) اجیر مستحق اجره المثل اجرت متعارف عمل می شود، ولی احتیاط واجب اینست که در زیادی اجره المثل بر اجرت تعیین شده با یکدیگر مصالحه کنند و اگر رفتن از آن راه به عنوان یکی از اجزاء عمل مورد اجاره باشد، باز هم مستأجر حق فسخ دارد و چنانچه فسخ نماید اجیر مستحق اجرت تعیین شده نخواهد بود و نیز هیچ اجرتی را بابت راهی که طی کرده مستحق نمی شود، ولی نسبت به بقیه اعمالی که به جا آورده است همان طور که گذشت بنا بر احتیاط واجب با یکدیگر مصالحه کنند و چنانچه فسخ ننماید، به مقدار آنچه انجام داده است از اجرت تعیین شده استحقاق دارد و به مقداری که مخالفت کرده، از اجرت مذکور ساقط می باشد.

ص: 61

هرگاه شخصی خود را اجیر نماید که حج کسی را خودش در سال معینی به جا آورد، اجاره دادن خودش را در همان سال برای حج شخص دیگری صحیح نیست، ولی چنانچه از طرف دونفر برای انجام حج در دو سال اجیر شود و یا یکی از دو اجاره یا هر دو مقيید به مباشرت اجیر نباشد، هر دو اجاره صحیح است.

هرگاه شخصی خود را برای حج در سال معینی اجیر نماید، جایز نیست آن را قبل یا بعد از آن سال به جا آورد، ولی اگر قبل یا بعد از سال معین انجام داد، چنانچه آنچه در ذمه منوب عنه بوده به نذر و مانند آن مقيید به همان سال نباشد، حج از ذمه منوب عنه ساقط شده است و اجیر مستحق اجرتی نخواهد بود در صورتی که مورد اجاره یک چیز و آن حج در سال معین بوده باشد و در صورتی که مورد اجاره حج باشد، ولی آوردن آن در سال معین به نحو شرط باشد، حکم استحقاق اجرت بر طبق مسئله (113) می باشد.

هرگاه اجیر مصدود یا محصور شود که متممکن از انجام اعمال نباشد، حکم حکم کسیست که حج خودش را انجام می دهد و مصدود یا محصور شده است و حکم آن خواهد

آمد، ان شاء الله تعالى.

و در این صورت، چنانچه مورد عقد اجاره حج مقييد به همان سال باشد اجاره خود به خود به هم مى خورد و چنانچه مورد اجاره حج باشد و مستأجر شرط کرده باشد که در آن سال به جا آورد، اجاره به هم نمى خورد و در نتيجه حج بر ذمه اجير باقی است، ولی مستأجر حق فسخ اجاره را دارد.

### مسأله 117

هرگاه نایب کاری کند که موجب کفّاره است باید کفّاره را از مال خود بدهد، چه نیابت به صورت اجاره باشد و چه تبرّعی.

### مسأله 118

هرگاه شخصی دیگری را به اجرت معینی برای انجام حج اجير کند و آن اجرت کفاف مخارج حج اجير را ننماید، بر مستأجر لازم نیست کسری مخارج او را پردازد، همچنان که در صورت زیاد آمدن اجرت نمی تواند زیادی را پس بگیرد.

### مسأله 119

هرگاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجير کنند و اجير حج خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید یعنی این که پس از بستن احرام حج و قبل از وقوف در مشعر با همسر خود جماع کند واجب است حج را تمام کند و با اتمام آن، وجوب حج از منوب عنہ ساقط می شود، ولی باید اجير در سال

ص: 63

بعد دویاره حج به جا آورد و یک شتر نیز کفاره بدهد و اگر نتواند، یک گوسفند بدهد و مستحق تمام اجرت است، اگر چه در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید.

و تمام احکام ذکر شده، در نیابت تبرّعی نیز جاری است، به جز این که نایب مستحق اجرتی نیست.

#### مسئله 120

اجیر هر چند با تحقق عقد اجاره مالک اجرت می شود، ولی پرداخت آن واجب نیست مگر بعد از انجام عمل، البته در صورتی که شرط پرداخت پیش از عمل نشده باشد و در حج ظاهر اینست که اجیر می تواند اجرت را پیش از انجام حج مطالبه نماید و این به جهت اینست که در مورد حج قرینه بر چنین شرطی وجود دارد اگر چه صریحاً شرط نشده باشد زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی تواند به حج برود و اعمال را انجام دهد.

#### مسئله 121

هرگاه کسی اجیر شود که خودش حج را به جا آورد چه تصریح شود به مباشرت اجیر و یا اطلاق عقد و عدم تصریح به خلاف آن مفید مباشرت باشد نمی تواند شخص دیگری را بر انجام آن اجیر نماید، مگر با اجازه مستأجر.

#### مسئله 122

هرگاه شخصی را در وسعت وقت برای انجام حج

ص: 64

تمتّع اجیر نماید و اتفاقاً وقت برای انجام آن تنگ شود و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نماید و بعد از آن عمره مفرده را انجام دهد، ذمّه منوب عنه از حج برعه می شود، ولی چنانچه اجیر برای انجام اعمال حج تمتع اجیر شده باشد مستحق اجرت نیست و چنانچه اجاره بر فارغ کردن ذمّه منوب عنه باشد، مستحق اجرت است.

### مسأله 123

نیابت یک نفر از چند نفر در حج مستحبی مانع ندارد، ولی در حج واجب نیابت یک نفر از دو نفر و بیشتر صحیح نیست، مگر این که یک حج به طور مشترک بر دو نفر یا بیشتر واجب شده باشد، مانند این که دو نفر یا بیشتر نذر کنند که به طور مشترک شخصی را برای حج اجیر کنند، که در این صورت می توانند یک نفر را اجیر نمایند که به جای آنها حج نماید.

### مسأله 124

نیابت چند نفر در یک سال از یک نفر چه مردہ باشد یا زنده و چه نیابت با اجرت باشد یا بدون اجرت برای حج مستحبی مانع ندارد و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد، مانند این که شخصی زنده و یا مردہ دو حج یا بیشتر به واسطه نذر مثلاً بر او واجب شده باشد و یا یکی حجه الاسلام و دیگری حج واجب به نذر باشد، که در این صورت می توان یک

نفر را برای یک حج و دیگری را برای حج دیگر اجیر نمود.

و همچنین جایز است دو نفر را از طرف یک نفر اجیر نمود، که یکی حج واجب را از طرف او به جا آورد و دیگری حج مستحبی را، بلکه جایز است دو نفر را از طرف یک نفر برای انجام یک حج واجب مانند حجہ الاسلام از باب احتیاط به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی از آن دو، اجیر نمود.

### مسئله 125

طوف از جمله مستحبات است، بنا بر این نیابت در آن از طرف شخص مرده، یا زنده‌ای که در مگه نباشد، یا در مگه باشد و خودش ممکن از طوف نباشد، مانعی ندارد.

### مسئله 126

نایب می‌تواند پس از فراغت از اعمال حج نیابی، عمره مفرده برای خود یا دیگری به جا آورد و همچنین می‌تواند برای خود یا دیگری طوف نماید.

ص: 66

مسئله 127

مستحب است کسی که می‌تواند حج نماید آن را به جا آورد، اگر چه مستطیع نباشد یا قبلاً حجّه‌الاسلام را به جا آورده باشد و به جا آوردن آن در هر سال برای کسی که ممکن باشد مستحب است.

مسئله 128

کسی که حج را به جا آورده مستحب است نیت کند که آن را در سالهای بعد به جا آورد و نیت به جا نیاوردن دویاره آن مکروه است و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرموده است:

هر کسی که از مگه خارج شود در حالی که اراده نداشته باشد که دویاره به آن جا برگردد هر آینه مرگ او و عذابش نزدیک شده است.

مسئله 129

مستحب است انسان کسی را که توانایی رفتن به حج ندارد به حج بفرستد، همچنان که مستحب است برای رفتن به حج

ص: 67

قرض نماید در صورتی که اطمینان دارد که می تواند آن را بعد ادا کند و بسیار خرج کردن در حج مستحب است.

#### مسئله 130

دادن زکات به کسی که توانایی رفتن به حج را ندارد برای به جا آوردن آن جائز است.

#### مسئله 131

در حج مستحبی زن، اذن شوهر شرط است و همچنین است حکم زنی که در عده طلاق رجعی باشد، ولی اگر در عده طلاق باین باشد اذن معتبر نیست.

ص: 68

مسئله 132

عمره مانند حج است، پس گاهی واجب است و گاهی مستحب و عمره واجب بر دو قسم است:

یکی واجب به حسب اصل شرع است و دیگری عمره ایست که به خودی خود واجب نیست ولی به واسطه نذر و مانند آن بر مکلف واجب می شود.

و عمره گاهی مفرد است مربوط به حج نیست و گاهی مربوط به حج است، مانند عمره تمّع.

مسئله 133

عمره مانند حج بر هر مستطیع دارای شرایط واجب است و وجوب انجام آن مانند حج بنا بر احتیاط واجب فوری است، بنا بر این هر کسی که استطاعت انجام آن را پیدا کند اگر چه استطاعت حج را نداشته باشد، باید آن را به جا آورد.

بلی، ظاهر اینست که کسی که وظیفه اش حج تمّع است و

ص: 69

استطاعت انجام آن را ندارد، ولی استطاعت انجام عمره را دارد، عمره بر او واجب نیست، بنا بر این کسی که برای حج اجیر شده پس از انجام حج نیابی واجب نیست عمره مفرده را به جا آورد اگر چه استطاعت آن را داشته باشد، ولی احوط به جا آوردن آن است و اما کسی که حج تمتع را به جا آورده عمره مفرده بر او واجب نیست جزماً.

### مسأله 134

به جا آوردن عمره مفرده در هر ماه مستحب است و اشکالی در جواز به جا آوردن یک عمره در یک ماه اگر چه در آخر آن و عمره دیگری در ماه بعد اگر چه در اول آن نیست.

ولی به جا آوردن دو عمره در یک ماه در صورتی که هر دو از طرف خود یا شخص دیگری باشد، بنا بر احتیاط جائز نیست، ولی به جا آوردن عمره دوم در صورت مذکور به قصد رجاء مانعی ندارد.

و همچنین به جا آوردن یکی را از طرف خود و دیگری را از طرف شخص دیگری و یا یکی را برای شخصی و دیگری را برای شخص دیگری، اشکالی ندارد.

و همچنین به جا آوردن هر دورا از طرف خود یا از طرف

ص: 70

شخص واحد در صورتی که یکی عمره مفرده باشد و دیگری عمره تمتع اشکالی ندارد، بنا بر این اگر کسی عمره مفرده را از طرف خود به جا آورد می تواند پس از آن اگر چه همان ماه عمره تمتع برای خود به جا آورد و همچنین اگر کسی حج تمتع را از طرف خود به جا آورد می تواند پس از آن در همان ماه عمره مفرده برای خود به جا آورد.

و به جا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج آن جایز نیست.

### مسئله 135

همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود، به فاسد نمودن شخص عمره ای را که مشغول انجام آن است و همچنین به عنوان ثانوی مثل اجیر شدن برای شخصی جهت انجام آن و به شرط کردن انجام آن در ضمن عقد و به نذر و مانند آن نیز واجب می شود.

### مسئله 136

اعمال عمره مفرده مانند اعمال عمره تمتع است و بیان آنها خواهد آمد ولی در چند چیز با یکدیگر فرق دارند:

(1) در عمره مفرده طواف نساء واجب است، ولی در عمره تمتع واجب نیست.

(2) وقت عمره تمتع ماه های حج است یعنی شوال و

ص: 71

ذی القعده و ذی الحجّه و انجام آن در غیر آنها صحیح نیست، ولی عمره مفردہ را می توان در تمام ماه های سال به جا آورد و افضل آنها ماه رجب است و پس از آن ماه رمضان.

(3) بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع تنها با تقصیر است، ولی در عمره مفردہ به حلق یا تقصیر است.

(4) واجب است عمره تمتع و حج آن در یک سال به جا آورده شود چنان که بیان آن خواهد آمد ولی در عمره مفردہ چنین نیست، بنا بر این اگر کسی حج افراد و عمره مفردہ بر او واجب شد جایز است حج را در یک سال و عمره مفردہ را در سال دیگری به جا آورد.

(5) جماع پیش از فارغ شدن از سعی، در صورتی که از روی علم و عمد باشد عمره مفردہ را باطل می کند و اعاده آن بر او واجب می شود، به این که در مگه تا ماه بعد باقی بماند و سپس آن را اعاده نماید و در فاسد شدن عمره تمتع به جماع، تفصیلیست که در مسأله (217) خواهد آمد.

### مسأله 137

میقاتهای بستن احرام عمره مفردہ برای کسی که منزلش پیش از میقات عمره تمتع است همان میقاتهای عمره تمتع است که بیان آنها خواهد آمد، ولی کسی که در مگه است می تواند به ادنی الحل یعنی اولین نقطه خارج از حرم برود و از آن جا

احرام بینند و واجب نیست به یکی از میقاتهای پنجگانه برود و سزاوارتر اینست که از حدیبیه یا جعرانه یا تعیم احرام بینند.

و اماً کسی که عمره اش را با جماع پیش از سعی فاسد کرده حکم‌ش در مسأله (220) خواهد آمد.

### مسأله 138

بر هر کسی که بخواهد وارد مگه شود عمره مفرده واجب است و وارد شدن در آن جا بدون احرام جایز نیست و از این حکم دو مورد استشنا می‌شود:

(1) کسی که به علت نیاز و شغلی که دارد مرتباً وارد و خارج می‌شود، مثل هیزم کش و گردآورنده علف و مانند آنها.

(2) کسی که بخواهد پیش از گذشتن ماهی که اعمال حج یا عمره مفرده را در آن به جا آورده دویاره وارد مگه شود.

و اماً کسی که بعد از اعمال عمره تمتع و پیش از اعمال حج از مگه خارج شده و دویاره می‌خواهد وارد آن جا شود، حکم‌ش خواهد آمد.

### مسأله 139

کسی که عمره مفرده را در ماه های حج شوال و ذی القعده و ذی الحجه به جا آورد و در مگه تا هنگام انجام مناسک بماند، می‌تواند قصد کند که عمره انجام شده عمره تمتع باشد و سپس مناسک حج را به جا آورد و فرقی در این حکم بین حج واجب و مستحب نیست.

ص: 73

اشاره

مسئله 140

حج بر سه قسم است:

(1) حج تمتع.

(2) حج قران.

(3) حج افراد.

و حج تمتع وظیفه کسیست که فاصله اهلش تا مکّه شانزده فرسخ یا بیشتر باشد و حج قران و افراد وظیفه اهل مکّه و کسانی است که فاصله اهلشان تا مکّه کمتر از شانزده فرسخ باشد.

مسئله 141

کسی که وظیفه اش حج تمتع است می تواند در غیر حجه الاسلام چه حج مستحب باشد و چه واجب حج قران یا افراد به جا آورده همچنین حاضر کسی که فاصله اهلش از مکّه کمتر از شانزده فرسخ است می تواند در غیر حجه الاسلام چه حج مستحب باشد و چه واجب حج تمتع به جا آورده، ولی حج

ص: 74

تمتّع در هر حال افضل از افراد و قران است و در حجه الاسلام حکم مذکور جاری نیست، بنا بر این کسی که وظیفه اش حج تمتع است نمی تواند حج افراد یا قران به جا آورد و همچنین کسی که وظیفه اش حج افراد یا قران است نمی تواند حج تمتع به جا آورد.

بلی، در بعضی از حالات، وظیفه شخصی که باید حج تمتع به جا آورد منقلب می شود به حج افراد، چنان که در مسئله (152) خواهد آمد.

#### مسئله 142

کسی که منزلش شانزده فرسخ و یا بیشتر از مکّه دور بوده و فعلا در مکّه اقامت نموده، چنانچه اقامتش بعد از استطاعت و واجب شدن حج بر او بوده، وظیفه اش حج تمتع است و اگر پس از اقامت در مکّه مستطیع شود و استطاعتاش بعد از ورود در سال سوم اقامتش حاصل شود، واجب است حج افراد یا قران به جا آورد، چه اقامتش به قصد وطن قرار دادن مکّه باشد یا بدون این قصد و به منظور مجاورت باشد و همچنین است حکم هر کسی که در غیر مکّه از سایر جاهایی که فاصله آنها تا مکّه کمتر از شانزده فرسخ است، اقامت کند.

#### مسئله 143

اگر کسی پس از حصول استطاعت در بلد خود که

ص: 75

شانزده فرستخ یا بیشتر از مکّه دور می باشد در مکّه اقامت نماید و یا اگر چه استطاعت او در مکّه حاصل شده، ولی قبل از ورود در سال سوم اقامت خود مستطیع شده باشد، احتیاط واجب آن است که برای عمره تمتع به میقات اهل بلد خود برود و از آن جا برای عمره تمتع محرم شود.

## حج تمتع

### مسئله 144

حج تمتع از دو عبادت تشکیل می شود:

اول:

عمره.

دوم:

حج.

ولی گاهی حج تمتع به خصوص عبادت دوم گفته می شود و در حج تمتع واجب است عمره آن پیش از حج به جا آورده شود.

### مسئله 145

پنج چیز در عمره تمتع واجب است:

اول:

احرام از یکی از میقاتها.

دوم:

طواف دور خانه خدا.

سوم:

نماز طواف.

چهارم:

سعی رفت و آمد بین صفا و مروه.

پنجم:

تقدير.

ص: 76

و تفصیل این پنج چیز خواهد آمد.

## مسئله 146

بر مکلف واجب است خود را برای انجام مناسک حج آماده سازد.

و واجبات حج یازده چیز است که اجمال آنها در ذیل و تفصیل آنها به تدریج خواهد آمد:

اول:

احرام بستن از مگه.

دوم:

وقوف در عرفات.

سوم:

وقوف در مزدلفه (مشعرالحرام).

چهارم:

رمی جمره عقبه.

پنجم:

قربانی.

ششم:

حلق یا تقصیر.

هفتم:

طواف خانه خدا پس از بازگشت به مگه.

هشتم:

نماز طواف.

نهم:

سعی رفت و آمد بین صفا و مروه.

دهم:

بیتوه در منی شب یازدهم و دوازدهم ذی الحجّه و در بعضی از حالات، بودن در شب سیزدهم نیز واجب است که بیانش خواهد آمد.

یازدهم:

رمی جمره های اولی و وسطی و عقبه در روزهای

ص: 77

یازدهم ودوازدهم، بلکه بنا بر احتیاط رمی آنها در روز سیزدهم نیز واجب است در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

این واجبات یازده گانه حج بود و برای حلال شدن زن، طواف نسae و نماز آن نیز واجب است.

#### مسئله 147

در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول:

نیت، یعنی این که قصد کند حج تمتع را برای تقریب به خداوند متعال به جا می آورد، پس اگر نیت حج دیگری نماید یا در نیت تردید داشته باشد و یا به جهتی غیر از تقریب به خداوند متعال به جا آورد، حجّش صحیح نخواهد بود.

دوم:

آن که عمره تمتع و حج آن، هر دو، در ماه های حج شوال و ذی القعده و ذی الحجه به جا آورده شوند، پس اگر جزیی از عمره تمتع پیش از ماه شوال به جا آورده شود آن عمره صحیح نخواهد بود.

سوم:

آن که عمره تمتع و حج آن در یک سال به جا آورده شوند، بنا بر این اگر عمره را به جا آورد و حج را تا سال بعد به تأخیر اندازد حج تمتع صحیح نخواهد بود، چه تا سال بعد در مکه بماند و چه به اهلش برگرد و در سال بعد دویاره به مکه بیاید و چه از احرام

ص: 78

عمره با تقصیر نمودن خارج شود و چه در احرام تا سال بعد بماند.

چهارم:

آن که احرام حج تمتع، در حال اختیار، از خود مگه باشد و بهترین موضع، مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) یا داخل حجر حضرت اسماعیل (علیه السلام) است و چنانچه نتواند از خود مگه احرام بیندد، از هر جا که بتواند باید محرم شود.

پنجم:

آن که تمامی اعمال عمره تمتع و حج آن را یک شخص از طرف یک شخص به جا آورد، بنا بر این اگر دونفر برای انجام حج تمتع از مرده یا زنده اجیر شوند که یکی از آنها عمره آن را و دیگری حجّش را به جا آورد، صحیح نخواهد بود و همچنین اگر یک نفر حج تمتع را به جا آورد ولی عمره آن را از طرف یک شخص و حج آن را از طرف شخص دیگری قرار دهد، صحیح نخواهد بود.

#### مسئله 148

هنگامی که شخص اعمال عمره تمتع را به جا آورد، واجب است پس از آن اعمال حج تمتع را به جا آورد و جائز نیست از مگه برای غیر انجام مناسک حج خارج شود، مگر در صورتی که بیرون رفتش به جهت حاجتی باشد و ترس فوت و نرسیدن به اعمال حج را نداشته باشد و در این صورت واجب است احرام حج را از مگه بیندد و بیرون رود و بنا بر اقوی

ص: 79

بازگشت دویاره اش به مکه پیش از عرفات لازم نیست اگر چه احوط است و هر کسی که عمره تمتع را به جا آورد جایز نیست حج را به اختیار ترک کند اگر چه حج مستحبی باشد، بلی، اگر ممکن نباشد حج را به جا آورد، احتیاط واجب آن است که عمره انجام شده را عمره مفرده قرار دهد و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد.

## مسئله 149

همچنان که بیرون رفتن از مکه پس از انجام عمره تمتع جایز نیست، بیرون رفتن در اثنای انجام آن نیز جایز نیست، بنا بر این اگر مکلف پیش از وارد شدنش به مکه بداند که پس از وارد شدن به مکه نیاز به خارج شدن از آن جا را دارد مانند کاروان دارهای حج می تواند نخست با احرام عمره مفرده وارد مکه شود و اعمال آن را به جا آورد و پس از خروج از احرام، جهت انجام کارها از مکه خارج شود و کارهایش را انجام دهد و پس از آن، احرام عمره تمتع را بیندد و وارد مکه شود و اعمال آن را به جا آورد و گذشتن یک ماه از عمره مفرده ای که قبل به جا آورده در صحت عمره تمتع معتبر نیست همان طور که در مسئله (134) گذشت.

ص: 80

مقصود از حرمت بیرون رفتن از مکه پس از انجام عمره تمیع یا در اثنای انجام آن، رفتن به جاییست که جزء محله های مکه شمرده نشود، بنابراین رفتن به جایی که جزء آنها شمرده شود اگر چه از محله های جدید باشد و جزء مکه قدیم نباشد اشکالی ندارد، بلی، رفتن به محله های جدیدی که خارج از حرم باشد جایز نیست.

اگر شخص پس از به جا آوردن عمره بدون احرام، از مکه بیرون رفت، بازگشت او به مکه دو صورت دارد:

اول:

آن که بازگشتش پیش از گذشتن ماهی باشد که عمره را در آن انجام داده است که در این صورت همان عمره سابق برای او کفایت می کند و لازم است بدون احرام وارد مکه شود و از آن جا برای حج احرام بیندد و به طرف عرفات حرکت کند.

دوم:

آن که بازگشتش پس از تمام شدن ماهی باشد که عمره را در آن به جا آورده، که در این صورت لازم است عمره را دوباره به جا آورد.

کسی که وظیفه اش حج تمیع است جایز نیست به حج افراد یا قران عدول نماید، مگر در صورتی که پس از شروع به

صف: 81

عمره تمتع، وقش به اندازه ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند، که در این صورت باید نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترک کند و به حج برود و پس از حج عمره مفردہ به جا آورد.

و میزان در تنگی وقت که این عدول را جایز می کند، بیم از دست رفتن مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات است.

### مسئله 153

کسی که وظیفه اش حج تمتع است، چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقش گنجایش اعمال عمره و رسیدن به حج را ندارد، جایز نیست از ابتدا به حج افراد یا قران عدول نماید، بلکه واجب است حج را تا سال آینده تأخیر بیندازد.

### مسئله 154

هرگاه در وسعت وقت برای عمره تمتع احرام بینند و عمداً طوف و سعی را آن قدر تأخیر اندازد که وقت کافی برای انجام آنها و رسیدن به حج یعنی رسیدن به مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات نماند، عمره اش باطل می شود و عدول به حج افراد برای او کفايت نمی کند، ولی احوط و اولی اینست که آن عمره را به صورت عمره مفردہ به اتمام برساند.

ص: 82

اشاره

حج افراد وظیفه اهل مکّه و کسانی است که فاصله منزلشان تا مکّه کمتر از شانزده فرسخ است و هرگاه کسی که وظیفه اش حج افراد است بتواند عمره مفرده را به جا آورد، باید آن را به طور مستقل به جا آورد، بنا بر این اگر بتواند تنها یکی از این دو یعنی حج افراد و عمره مفرده را به جا آورد، باید همان را که می تواند به جا آورد و دیگری واجب نیست و اگر بتواند یکی را در زمانی و دیگری را در زمانی دیگر به جا آورد، باید در هر زمان آنچه را می تواند به جا آورد و اگر هر دو را بتواند در یک زمان به جا آورد باید هر دو را به جا آورد و احتیاط واجب آن است که نخست حج و سپس عمره مفرده را به جا آورد.

مسئله 155

اعمال حج افراد مانند اعمال حج تمتع است، ولی در چند چیز با یکدیگر فرق دارند:

اول:

در حج تمتع ارتباط عمره به حج و انجام هر دو در یک سال معتبر است چنان که گذشت و این در حج افراد معتبر نیست، مگر به سبب عارضی، مثل این که نذر کند آن دورا در یک سال انجام دهد و یا بر انجام آن دو در یک سال اجیر شده باشد و

ص: 83

یا استطاعت انجام هر دورا در یک سال داشته باشد.

دوم:

آن که در حج تمتع قربانی کردن واجب است همان طور که گذشت ولی در حج افراد قربانی کردن معتبر نیست.

سوم:

آن که در حج تمتع، در حال اختیار، تقدیم طواف و سعی بر وقوف در عرفات و مزدلفه جایز نیست، ولی در حج افراد جایز است.

چهارم:

آن که احرام حج تمتع باید از مکّه باشد، ولی احرام حج افراد برای کسی که اهل مکّه و برای کسی که منزلش در حد فاصل بین میقات و مکّه قرار گرفته از منزلش و برای غیر آنها از میقات می باشد.

پنجم:

آن که در حج تمتع واجب است عمره آن پیش از حج به جا آورده شود، ولی در حج افراد معتبر نیست، بلکه احتیاط واجب اینست که حج افراد پیش از عمره مفرد به جا آورده شود.

ششم:

آن که انجام طواف مستحبی پس از بستن احرام حج تمتع جایز نیست، ولی در حج افراد جایز است.

## مسئله 156

هرگاه کسی احرام حج افراد مستحبی ببندد می تواند

ص: 84

از آن به عمره تمّتع عدول نماید، مگر آن که پس از سعی تلبیه گفته باشد که در این صورت نمی تواند عدول کند.

#### مسئله 157

هرگاه کسی احرام حج افراد بینند و وارد مگه شود می تواند طواف مستحبی به جا آورد، ولی احتیاط واجب اینست که پس از خواندن نماز آن طواف دویاره تلبیه را بگوید و اگر طواف واجبی غیر از طواف خود حج افراد به جا آورد بنا بر اظهرا واجب است پس از نماز طواف دویاره تلبیه را بگوید.

#### حج قران

#### مسئله 158

حج قران با حج افراد در جمیع جهات متّحد است، به جز این که در حج قران هنگام بستن احرام باید مکلف قربانی خود را همراه داشته باشد و با این عمل، قربانی کردن آنچه به همراه دارد بر او واجب می شود.

واحرام در این قسم از حج، همان طور که با تلبیه گفتن محقّق می شود، با اشعار یا تقلید نیز محقّق می شود و هرگاه برای حج قران احرام بینند، جایز نیست به حج تمّتع عدول نماید.

ص: 85

## میقات‌های احرام

### اشاره

جاهایی را که شارع مقدس جهت بستن احرام از آنها معین فرموده است، میقات می‌گویند و آنها ده مکان می‌باشد:

اول:

ذوالحليفة و آن نام جاییست در نزدیکی شهر مدینه منوره و آن میقات اهل مدینه و هر کسیست که بخواهد از راه مدینه به حج برود و احوط افضل اینست که احرام از مسجد آن جا که معروف به مسجد شجره است، بسته شود.

### مسئله 159

در راه متعارف مدینه به مکه، پس از ذوالحليفة، میقات دیگریست به نام جحفه و تأخیر انداختن احرام از ذوالحليفة به جحفه جایز نیست مگر در موارد ضرورت مانند بیماری یا ضعف یا غیر این دو از ضرورتها.

دوم:

وادی عتیق و آن میقات اهل عراق و نجد و هر کسیست که از آن جا عبور کند هر چند اهل عراق و نجد نباشد و آن میقات

ص: 86

دارای سه جزء است:

1 مسلح، که نام اول آن است نسبت به کسی که به طرف مگه در حرکت است و احتیاط واجب اینست که پیش از آن احرام بسته نشود.

2 غمره، که نام وسط آن است.

3 ذات عرق، که نام آخر آن است و احتیاط واجب اینست که مانع مانند تقیه و بیماری نداشته باشد، تأخیر نیندازد.

## مسئله 160

در حال تقیه جایز است پیش از رسیدن به غمره، مخفیا نه، بدون این که لباس خود را بکند، محروم شود و تلبیه را آهسته بگوید و پس از رسیدن به ذات عرق لباس خود را بکند و دو لباس احرام را پوشید و بنا بر احتیاط واجب کفاره پوشیدن لباس دوخته را بدهد.

سوم:

جحفظه و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب و هر کسیست که از آن جا عبور کند هر چند اهل شام و مصر و مغرب نباشد.

چهارم:

یلملم و آن میقات اهل یمن و هر کسیست که از آن جا عبور کند هر چند اهل یمن نباشد و یلملم نام کوهی است.

ص: 87

پنجم:

قرن ال منازل و آن میقات اهل طائف و هر کسیست که از آن جا عبور کند.

ششم:

مگه و آن میقات حج تمتع است به طوری که در مسأله (358) خواهد آمد.

هفتم:

منزلی که مکلف در آن ساکن است و آن میقات کسیست که منزلش به مگه نزدیکتر از میقات باشد، که چنین شخصی جایز است از منزلش احرام ببند و لازم نیست به یکی از میقاتها برگرد.

هشتم:

جعرانه و آن میقات حج قران و افراد است برای کسی که اهل مگه نباشد ولی وارد سال سوم اقامتش در آن جا شده باشد و اما کسی که هنوز وارد سال سوم نشده حکمشن در مسأله (143) گذشت و همچنین بنا بر احتیاط واجب جعرانه میقات اهل مگه برای حج قران و افراد است.

نهم:

محاذی مسجد شجره و مقصود از محاذی جاییست که هرگاه شخصی در آن رو به روی کعبه معظمه بايستد مسجد شجره در طرف راست یا چپ او قرار گیرد و آن میقات کسیست که تقریباً یک ماه یا بیشتر در مدینه به قصد رفتن به حج بماند و سپس به طرف مگه از غیر راه متعارف اهل مدینه حرکت کند، که

ص: 88

چنین کسی هرگاه به طرف مگه حرکت کند و به جایی برسد که محاذی مسجد شجره باشد باید از آن جا احرام بیندد.

و جواز احرام بستن از محاذی بقیه میقاتها محل اشکال است، بلکه جواز احرام بستن از محاذی مسجد شجره، در غیر صورتی که مورد نص است، نیز محل اشکال است.

دهم:

ادنى الحل و آن میقات عمره مفرده ایست که بعد از حج قران یا افراد آورده می شود، بلکه میقات هر کسیست که در مگه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد، مگر کسی که عمره مفرده خود را به جماع پیش از سعی فاسد نموده باشد که باید تا ماه بعد در مگه بماند و سپس به یکی از میقاتها برود و از آن جا احرام بیندد و عمره مفرده دیگری به جا آورد.

و افضل برای هر کس که میقاتش ادنی الحل است اینست که از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم احرام بیندد.

### احكام میقاتها

#### مسئله 161

احرام بستن پیش از میقات جایز نیست و عبور کردن از میقات با احرام کفایت نمی کند، بلکه باید از خود میقات احرام بسته شود و از این حکم دو مورد استثنای شود:

ص: 89

آن که نذر نماید از جای معینی پیش از میقات احرام بیندد، که در این صورت احرام بستن از آن جا صحیح است و نیازی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست، بلکه می‌تواند از راهی به مگه رود که از هیچ یک از میقاتها نگذرد و در آنچه ذکر شد فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست.

بلی، از این جهت فرق است که احرام حج و عمره تمتع باید در ماه‌های حج شوال، ذی القعده و ذی الحجه باشد.

(ولی در احرام عمره مفرده این شرط نیست.)

هر گاه که قصد عمره مفرده ماه رجب بکند و بیم آن داشته باشد که اگر احرام را تا میقات به تأخیر اندازد موفق به درک عمره ماه رجب نشود، جایز است احرام را پیش از میقات بیندد و همین کار موجب می‌شود که آن عمره عمره رجب شمرده شود، اگر چه بقیه اعمال آن را در ماه شعبان به جا آورد و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

و همچنین است حکم کسی که اگر احرام را تا میقات به تأخیر اندازد به عمره مستحب آن ماه نرسد.

## مسئله 162

بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا کند یا اطمینان یا حجّت شرعیه بر رسیدن به میقات داشته باشد و

ص: 90

احرام بینند و با شک در رسیدن به میقات، احرام بستن برای او جایز نیست.

#### مسئله 163

اگر کسی نذر کند که قبل از میقات احرام بینند و به نذر خود عمل نکند و از میقات احرام بینند، احرام او باطل نیست، ولی در صورتی که مخالفت با نذر از روی عمد باشد باید کفاره مخالفت با نذر را بدهد.

#### مسئله 164

همان طور که احرام پیش از میقات جایز نیست تأخیر آن از میقات نیز جایز نیست، بنا بر این کسی که قصد حج یا عمره یا وارد شدن به مگه را دارد جایز نیست در حال اختیار بدون احرام از میقات بگذرد هر چند میقات دیگری در جلو داشته باشد و اگر بگذرد باید در صورت امکان برگردد.

و وجوب احرام بر کسی که قصد ورود به مگه را ندارد، ولی می خواهد وارد حرم شود، محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که احرام بینند، ولی برای مسافری که قصد حج یا عمره یا ورود به مگه را نداشته و هنگام رسیدن به حدود حرم اراده کرده است که عمره مفرده را به جا آورد، جایز است از اولین نقطه بیرون حرم احرام بینند.

#### مسئله 165

هرگاه مکلفی که قصد انجام مناسک حج یا عمره را

ص: 91

دارد، عمداً و باعلم، بدون احرام از میقات بگذرد، در مسأله دو صورت است:

اول:

آن که ممکن از برگشتن به میقات باشد، که در این صورت باید به میقات برگرد و از آن جا احرام بیندد، چه در حرم باشد و یا بیرون آن.

دوم:

آن که ممکن از برگشتن چه به علت تنگی وقت و یا عذر دیگری نباشد و در مسیر او میقات دیگری نیز نباشد، که در این صورت چنانچه مستطیع بوده باید حج را در سال بعد به جا آورد، وگرنه واجب نیست.

## مسأله 166

هرگاه از روی فراموشی یا بیهوشی یا مانند آن و یا از روی ندانستن حکم یا جای میقات، بدون بستن احرام از میقات بگذرد، چهار صورت دارد:

اول:

آن که ممکن از برگشتن به میقات باشد، که در این صورت باید برگرد و از آن جا احرام بیندد.

دوم:

آن که در حرم باشد و برگشتن به میقات برای او ممکن نباشد ولی برگشتن به بیرون حرم برایش ممکن باشد، که در این صورت باید تا بیرون حرم برگرد و از آن جا احرام بیندد و احتیاط واجب آن است که به هر اندازه که می تواند از حرم دور

ص: 92

شود و سپس احرام بیندد.

سوم:

آن که در حرم باشد و برگشتن تا بیرون آن برای او ممکن نباشد، که در این صورت باید از همان جایی که هست اگر چه مگه باشد احرام بیندد.

چهارم:

آن که در بیرون حرم باشد و برگشتن به میقات برای او ممکن نباشد، که در این صورت اگر در مسیر او تا مگه میقات دیگری باشد باید از آن جا احرام بیندد و اگر نباشد بنا بر احتیاط واجب از همان جایی که هست احرام بیندد و آن را تا آخرین جای خارج حرم به تأخیر نیندازد.

و در چهار صورت ذکر شده، چنانچه مکلف به وظایفی که ذکر شد عمل نماید احرام او صحیح خواهد بود.

#### مسئله 167

هرگاه زن حاضر از روی جهل به حکم، از میقات احرام نبندد و وارد حرم شود و نتواند به میقات برگردد، باید تا بیرون حرم برگردد و به هر اندازه که می تواند و موجب فوت حج نمی شود از حرم دور شود و از آن جا احرام بیندد.

و اگر نتواند تکلیفی را که ذکر شد انجام دهد حکم او با دیگران یکسان است.

(و در مسئله (166) گذشت.)

#### مسئله 168

هرگاه عمره تمتع فاسد شود، در صورتی که بتواند

ص: 93

باید دویاره آن را به جا آورد و چنانچه دویاره آن را به جا نیاورد اگر چه به جهت تنگی وقت حجّش فاسد است و باید آن را دویاره به جا آورد.

### مسئله 169

هرگاه مکلّف عمره تمتع یا مفرده را از روی فراموشی یا جهل بدون احرام به جا آورد، بنا بر احتیاط واجب دویاره آن را انجام دهد.

### مسئله 170

در مسائل گذشته بیان شد که کسی که فاصله منزلش تا مکه شانزده فرسخ یا بیشتر است، باید برای عمره از یکی از پنج میقات اول، احرام بیندد، بنا بر این اگر راهش از آن میقاتها بگذرد که از میقات طبق آنچه گذشت احرام می بندد و اگر راهش از آنها نگذرد مثل حجاجی که ابتدا وارد جدّه می شوند، که از موافیت نیست و در نتیجه احرام از آن جا کفایت نمی کند، حتی اگر جدّه محاذی یکی از میقاتها باشد، با این که محاذی بودن آن با میقاتها ثابت نیست باید در صورت امکان به یکی از میقاتها برود و در آن جا احرام بیندد و یا این که نذر کند که از بلد خود و یا از بین راه، قبل از رسیدن به جدّه به مقداری که بداند قبل از میقات است احرام بیندد، که در این صورت از محل نذر احرام می بندد.

و اگر رفتن به یکی از میقاتها برایش ممکن نشد و به نذر احرام

ص: 94

قبل از میقات از روی جهل یا فراموشی و مانند این دو از عذرها دیگر احرام نبست، باید نذر کند که در جدّه احرام بیندد و بر طبق نذر عمل نموده و سپس در آخرین نقطه خارج حرم احرام بستان را تجدید نماید.

### مسئله 171

در مسائل گذشته بیان شد که احرام حج تمتع باید از مکّه بسته شود، بنا بر این اگر از غیر آن جا با علم و از روی عمد احرام بیندد صحیح نخواهد بود، اگر چه پس از بستان احرام وارد مکّه شود، بلکه باید در صورت امکان در مکّه احرام بیندد، وگرنه حجّش باطل خواهد بود.

### مسئله 172

اگر کسی که می خواهد حج تمتع به جا آورد، بستان احرام از مکّه را فراموش کند، باید در صورت امکان به آن جا برگرد و احرام بیندد و در صورت عدم امکان، از جای خود اگر چه عرفات باشد، محرم شود و حجّش صحیح خواهد بود و همچنین است حکم کسی که از روی ندانستن حکم مسئله از مکّه محرم نشده است.

### مسئله 173

اگر احرام حج را فراموش کند و تا پایان اعمال یادش نیاید حجّش صحیح است و همچنین است اگر از روی ندانستن باشد.

ص: 95

## اشاره

واجبات احرام سه چیز است:

اول:

نیت، یعنی قصد به جا آوردن آنچه بر او در حج یا عمره واجب است برای تقرّب به خداوند متعال و در صورتی که واجبات حج یا عمره را به طور تفصیل نداند، باید قصد به جا آوردن آنها را به طور اجمال بنماید و در این صورت باید آنچه را که به تدریج بر او واجب می شود، از مناسک و یا از شخصی که مورد وثوق و اطمینان اوست بیاموزد و سپس انجام دهد.

و در نیت چند چیز معتبر است:

(الف)

آن که عمل را خالص برای خدا انجام دهد.

(ب)

آن که نیت همزمان با شروع در عمل باشد.

(ج)

آن که در نیت تعیین نماید که احرام برای عمره است یا حج و اگر برای عمره است عمره تمیّع است یا مفرده و اگر برای حج

است، حج تمتع است یا قران یا افراد.

و همچنین تعیین نماید مناسکی را که می خواهد به جا آورد برای خود به جا می آورد یا به نیابت از دیگری و این که حجه الاسلام است یا حجّی که به نذر و مانند آن واجب شده، یا حجّی که به علت فاسد نمودن حج ساق واجب شده، یا حج مستحبی است.

بنا بر این اگر بدون تعیین آنچه گذشت هر چند به طور اجمال نیت احرام کند احرام او باطل است.

#### مسئله 174

در صحت نیت، به زبان آوردن و یا اخطار آن به ذهن معتبر نیست، بلکه همین قدر که عمل را به انگیزه تقرّب به خداوند متعال انجام دهد کفایت می کند، همان طور که در غیر احرام از سایر عبادات نیز چنین است.

#### مسئله 175

عزم بر ترک محرمات احرام در صحت احرام معتبر نیست، چه در ابتدای احرام بستن و چه پس از آن تا پایان احرام، بنا بر این اگر چه عزم بر انجام محرمات آن را داشته باشد احرام او صحیح است، مگر این که از ابتدای احرام عزم بر انجام عملی داشته باشد که احرام را باطل می کند مثل جماع قبل از فارغ شدن از سعی در عمره مفرد و یا در انجام آن تردید داشته باشد که در

ص: 97

این صورت احرام او باطل است.

و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر در ابتدای احرام حج عزم و یا تردید نسبت به نزدیکی با عیال خود قبل از وقوف در مزدلفه (مشعرالحرام) داشته باشد و اگر از ابتدای احرام عزم بر ترک داشته، ولی عزم او استمرار نداشته، به این که بعد از تحقق احرام قصد انجام عمل مبطل احرام را نموده باشد، احرام او باطل نمی شود.

دوم:

تلیبه، یعنی گفتن: «لَّيْكَ

اللَّهُمَّ لَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْكَ»

و مستحب است این چند جمله به آنها اضافه شود:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لَا-شَرِيكَ لَكَ لَيْكَ، لَيْكَ ذَالْمَعَارِجِ لَيْكَ» بلکه مستحب است جمله های دیگری نیز به آنها به صورتی که در روایت است اضافه شود، که در مستحب دهم از مستحبات احرام خواهد آمد.

## مسئله 176

مکلفی که می خواهد محروم شود باید الفاظ تلیبه را یاد بگیرد و به طور صحیح تلفظ کند، هر چند با تلقین دیگری باشد یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید و این شخص مانند او بگوید و در صورتی که آنها را یاد نگیرد و تلقین نیز برای او میسر

ص: 98

نشود، باید آنها را طوری تلفظ کند که به آن تلبیه گفته شود اگر چه تلفظ آنها صحیح نباشد و احتیاط مستحب در این صورت آن است که گذشته بر تلفظ آنها به طوری که گفته شد، ترجمه آنها را نیز به زبان آورد و نایی بگیرد که از طرف او آنها را بگوید.

### مسئله 177

کسی که لال است، بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین اشاره به تلبیه با انگشت خود و حرکت دادن زیانش به صورت گفتن تلبیه و گرفتن نایب که از طرف او تلبیه بگوید.

### مسئله 178

بچه غیر ممیز، دیگری باید به جای او تلبیه را بگوید.

### مسئله 179

احرام حج تمتع و احرام عمره آن و احرام حج افراد و احرام عمره مفرد، بدون تلبیه منعقد نمی شود، ولی حج قران همچنان که احرامش به تلبیه بسته می شود به اشعار یا تقلید نیز بسته می شود و اشعار مختص به شتر قربانی است، ولی تقلید مشترک بین شتر و قربانیهای دیگر است مانند گاو و گوسفند و احتیاط واجب اینست که در شتر قربانی هم اشعار انجام گیرد و هم تقلید و احوط و اولی در حج قران اینست که تلبیه نیز گفته شود، اگر چه احرامش را به اشعار یا تقلید بسته باشد.

و مقصود از اشعار، پاره کردن طرف راست کوهان شتر است و احتیاط مستحب اینست که شخصی که می خواهد محرم شود

ص: 99

در طرف چپ قربانی بایستد و طرف راست کوهان آن را پاره و خون آلود کند و چنانچه شترهای قربانی زیاد باشند و بخواهد همه آنها را اشعار کند، می تواند میان هر دو تای از آنها که قرار می گیرد کوهان یکی را در طرف راست و دیگری را در طرف چپ پاره کند و مقصود از تقلید آویزان کردن نعل کهنه ای که در آن نماز خوانده است به گردان قربانی می باشد.

### مسأله 180

در صحت احرام، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست، بنا بر این احرام بستن شخص بی وضعی یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس و مانند اینها صحیح است.

### مسأله 181

احرام جز با تلبیه و یا اشعار یا تقلید، نسبت به شخصی که می خواهد حج قران به جا آورد محقق نمی شود، پس اگر نیت احرام کند و دو لباس احرام را پوشید و قبل از تحقق احرام به تلبیه عملی از محرمات احرام را انجام دهد، گناهی نکرده و کفاره ای بر او نیست.

### مسأله 182

برای کسی که احرام عمره تمتع را از مسجد شجره می بندد، افضل آن است که تلبیه را تا اول بیداء تأخیر اندازد و برای کسی که از سایر مواقیت احرام می بندد افضل آن است که تلبیه را تا پس از قدری راه رفتن تأخیر اندازد.

ص: 100

و برای کسی که احرام حج را از مکّه می‌بندد، افضل آن است که تلبیه را تارقطاء تأخیر اندازد، ولی احتیاط اینست که در جایی که احرام می‌بندد فوراً تلبیه را آهسته بگوید و بلند گفتن آن را مرد تا جاهایی که ذکر شد تأخیر اندازد.

و آنچنان که از کلمات فقهاء (اعلیٰ اللہ مقامهم) استفاده می‌شود، «بیداء» نام زمینی است که بین مکّه و مدینه در فاصله یک میل از ذی الحلیفه به طرف مکّه قرار گرفته و «رقطاء» نام جاییست که پیش از «ردم» قرار گرفته است.

### مسئله 183

کسی که برای عمره تمتع محروم شده است بنا بر اقوی هنگامی که جای خانه‌های شهر قدیم مکّه را می‌بیند، گفتن تلبیه را قطع کند و حدود شهر قدیم بنا بر آنچه که مرحوم شهید ((رحمه الله)) فرموده است برای کسی که از بالای شهر و از راه مدینه وارد شود «عقبه مدنین» است و برای کسی که از پایین شهر وارد شود «عقبه ذی طوی» است.

و کسی که برای عمره مفرد محروم شده است و از خارج حرم قصد مکّه را دارد بنا بر احتیاط واجب هنگام ورود به حرم گفتن تلبیه را قطع کند و اما کسی که از مکّه برای بستن احرام عمره مفرد خارج شده است بنا بر اقوی واجب است هنگام دیدن

ص: 101

مسجد الحرام یا کعبه معظّمه گفتن آن را قطع کند و همچنین، بنا بر اقوی، کسی که برای حج، به هر نوعی از انواع حج محرم شده است باید هنگام زوال آفتاب یعنی ظهر شرعی روز عرفه گفتن آن را قطع کند.

#### مسأله 184

اگر پس از پوشیدن دو لباس احرام و پیش از گذشتن از میقات شک کند که تلبیه را گفته است یا نه، بنا بر نگفتن گذاشته و تلبیه را بگوید و اگر پس از گفتن آن شک کند که آن را درست تلفظ کرده یا نه، بنا بر درست گفتن بگذارد و لازم نیست آن را دوباره بگوید.

سوم:

پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) پس از کندن لباسهایی که پوشیدنش بر محرم حرام است و یکی ازار را به صورت لنگ پوشیده و دیگری رداء را بر دوش می اندازد.

واز این حکم، بچه ها مستثنی می باشند و جایز است تأخیر کندن لباسهای آنها تا رسیدن به «فحّ» در صورتی که از آن راه به حج برده شوند.

#### مسأله 185

پوشیدن دو جامه احرام، یک واجب تعبدی مستقل است و شرط در تحقق احرام نیست و احتیاط واجب اینست که پوشیدن آنها به نحو متعارف باشد.

ص: 102

## مسئله 186

بنا بر احتیاط واجب از ازار باید از ناف تا زانوی بدن را پوشاند و در رداء معتبر است دوشانه و قدری از کمر را پوشاند و احتیاط واجب آن است که پوشیدن دو جامه پیش از نیت کردن احرام و تلبیه گفتن باشد.

## مسئله 187

هرگاه از روی نادانی یا فراموشی موقعی که پیراهن پوشیده، به نیت کردن و تلبیه احرام بیند باید آن را بکند و احرامش صحیح است، بلکه اظهر اینست که حتی در صورتی که از روی علم و عمد در پیراهن یا جامه عادی احرام بیندد، احرامش صحیح است و چنانچه پس از بستن احرام آن را پوشد، بدون اشکال احرامش صحیح است، ولی باید آن را پاره کند و از طرف پا بیرون آورد.

## مسئله 188

پوشیدن بیش از دو جامه، در ابتدای بستن احرام یا پس از آن، برای حفاظت از سرما یا گرمای منظور دیگری مانعی ندارد.

## مسئله 189

آنچه وجود یا عدم آن در لباس نماز گزار معتبر است در دو جامه احرام نیز معتبر است، بنا بر این لازم است که پاک باشد و از حریر خالص و اجزای حیوان حرام گوشت و طلا نباشد، بلی، نجس شدن آنها به نجاستی که در نماز مورد عفوست مانعی ندارد.

## مسئله 190

ازار، به مقداری که عورت را می پوشاند باید بدن نما نباشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید تمام مقداری که از ناف تا

صف: 103

زانورا می پوشاند بدن نما نباشد و احتیاط مستحب اینست که رداء نیز بدن نما نباشد.

#### مسئله 191

دو جامه احرام بنا بر احتیاط واجب باید از جنس بافتی باشد و از پوست و نمد نباشد.

#### مسئله 192

وجوب پوشیدن دو جامه احرام، مخصوص مردان است و بر زنان واجب نیست، بنا بر این احرام بستن زنان در لباسهای معمولی جائز است، به شرط آن که دارای شرایط ذکر شده در مسئله (189) باشد

#### مسئله 193

احرام بستن زنها در لباسی که از حریر ابریشم ساخته شده جایز نیست، بلکه بنا بر احتیاط واجب پوشیدن حریر خالص برای آنها در تمام حالات احرام جایز نیست، مگر برای حفاظت از گرما یا سرما.

#### مسئله 194

هر گاه پس از بستن احرام، یک یا هر دو جامه او نجس شود بنا بر اقوى باید فوراً تبدیل یا تطهیر نماید.

#### مسئله 195

پوشیدن جامه های احرام به طور دائم و مستمر واجب نیست، بنا بر این برداشتن رداء از روی دوش برای ضرورت یا غیر آن مانع ندارد و همچنین تعویض جامه احرام با جامه دیگری که دارای شرایط لباس احرام باشد مانع ندارد.

ص: 104

## اشاره

در مسائل گذشته بیان شد که بستن احرام تنها با تلبیه گفتن یا اشعار یا تقلید صورت می‌گیرد و بدون آنها منعقد نمی‌شود، اگر چه نیت احرام حاصل شود.

و هرگاه مکلف احرام بیند، بیست و شش چیز بر او حرام می‌شود، که در ذیل آورده شده است:

1. شکار حیوان صحرایی.

2. نزدیکی با زنان.

3. بوسیدن زنان.

4. مس زنان.

5. نگاه کردن به زن و ملاعنه کردن با او.

6. استمناء.

7. عقد ازدواج.

ص: 105

8 استعمال بوی خوش.

9 پوشیدن دوخته شده برای مردان.

10 سرمه کشیدن.

11 نگاه کردن در آینه.

12 پوشیدن چکمه و جوراب برای مردان.

13 فسوق (دروغ گفتن و دشنام دادن و فخرفروشی کردن).

14 مجادله کردن (قسم خوردن).

15 کشتن جانوران بدن.

16 زینت کردن.

17 روغن مالی بدن.

18 جدا کردن مو از بدن.

19 پوشاندن سر برای مردان.

20 فرو رفتن در آب.

21 پوشاندن صورت برای زنها.

22 زیر سایه رفتن برای مردان.

23 بیرون آوردن خون از بدن بنا بر مشهور نزد فقهاء (اعلیٰ اللہ مقامہم).

24 ناخن گرفتن.

ص: 106

25 دندان کندن بنا بر قولی.

26 برداشتن سلاح.

## 1 شکار حیوان صحرایی

مسئله 196

شکار حیوان صحرایی بر محرم چه محرم در حرم باشد یا خارج حرم و کشنده آن چه حرام گوشت باشد یا حلال گوشت حرام است و همچنین کشنده آن چه بعد از صید اهلی شده باشد، بر محرم حرام است و شکار حیوانات حرم بر محرم و غیر محرم حرام است.

مسئله 197

همچنان که شکار حیوان صحرایی بر محرم حرام است، کمک کردن به دیگری در شکار نیز بر محرم حرام است، هر چند کمک به اشاره کردن به صید باشد و در حرمت کمک کردن، فرقی بین این که شکارچی محرم باشد یا نباشد نیست.

مسئله 198

نگه داشتن شکار صحرایی در حرم بر محرم حرام است، اگر چه شکار آن قبل از احرام و حتی از غیر خود او باشد و همچنین است نگه داشتن آن در خارج حرم در صورتی که به مرگ و یا شکارش توسط غیر او منتهی بشود، بلکه نگه داشتن آن در خارج حرم، اگر چه منتهی به مرگ و شکارش توسط غیر خود

ص: 107

محرم نشود، بنا بر احتیاط جایز نیست.

و خوردن گوشت شکار صحرایی بر محرم حرام است، حتی اگر شکارچی آن محرم نباشد و آنچه را شخص غیر محرم از حیوانات وحشی و پرنده‌گان در حرم کشته باشد، خوردنش بر محرم و غیر محرم حرام است و بنا بر احتیاط خوردن شکاری را که محرم کشته باشد، بر غیر محرم حرام است و ملخ ملحق به حیوان صحرایی است، بنا بر این شکار و کشتن و نگه داشتن و خوردن آن حرام است.

### مسئله 199

شکار حیوان دریایی برای محرم جایز است و مقصود از آن، حیوانی است که فقط در دریا زندگی می‌کند، بنا بر این حیوانی که هم در دریا و هم در خشکی زندگی می‌کند حکم حیوان صحرایی را دارد و شکار حیوانی که مشکوک است که صحراییست یا نه مانع ندارد و همچنین کشتن حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی و مرغ جبشی و گوسفند و گاو و شتر اگر چه وحشی شده باشند و کشتن حیوانی که مشکوک است اهلیست یا نه مانع ندارد.

### مسئله 200

تمام احکامی که برای شکار صحرایی بیان شد، برای جوجه آن نیز ثابت است، بلکه بنا بر احتیاط واجب برای تخم

ص: 108

آن نیز ثابت است و تمام احکامی که برای شکار دریایی و حیوان اهلی بیان شد، برای جوجه و تخم آنها نیز ثابت است.

### مسئله 201

کشتن تمام حیواناتی که شکار نیستند از درندگان و غیر آنها بر خود بترسد، یا کبوترهای حرم را اذیت نمایند، که در این دو صورت کشتن آنها مانع ندارد.

و در کشتن درندگان کفاره نیست، مگر شیر، که احتیاط مستحب اینست که برای کشتن آن در حرم یک گوسفند نر کفاره داده شود، حتی اگر کشنده محروم نباشد.

### مسئله 202

کشتن عقرب و موش و افعی و مار سیاه حیله گر، برای محروم جایز است و کفاره ای در کشتن آنها نیست و اما مار، پس اگر قصد جان تورا کرد آن را بکش و اگر قصد تورا ندارد به آن کار نداشته باش.

### مسئله 203

تیر و سنگ اندازی به کلاع و زعنونوعی باز برای محروم مانع ندارد و چنانچه به آنها بخورد و کشته شوند کفاره ندارد.

### مسئله 204

در کشتن شتر مرغ یک شتر و در کشتن گاو وحشی

صفحه 109

یک گاو و در کشتن خر وحشی یک شتر یا گاو، کفاره است، ولی احتیاط مستحب در کشتن خر وحشی اینست که گاو کفاره داده شود.

و در کشتن آهو و خرگوش و بنا بر احتیاط واجب در کشتن رویاه، یک گوسفند کفاره است.

#### مسئله 205

کسی که شکاری کرد، چنانچه کفاره آن یک شتر باشد و نتواند تهیه کند، اگر چه به علت نداشتن قیمت آن باشد، باید شخص مسکین را اطعام کند و به هر مسکینی یک مد (حدود 750 گرم) بدهد و چنانچه این را هم نتواند باید هیجده روز روزه بگیرد و چنانچه کفاره حیوانی که شکار کرده یک گاو باشد و نتواند آن را تهیه کند، باید سی مسکین را اطعام کند و اگر نتواند باید نه روز روزه بگیرد و اگر کفاره آن یک گوسفند باشد و نتواند آن را تهیه کند، باید ده مسکین را اطعام کند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

#### مسئله 206

اگر محرم کبوتری را در خارج حرم بکشد، باید یک گوسفند کفاره بدهد و کفاره کشتن جوجه آن در خارج حرم، بنا بر مشهور بین فقهاء (اعلیٰ اللہ مقامهم) یک بره است و اگر چه برای

ص: 110

تخیر بین بّه و بیچه بز نر وجهی هست، ولی احتیاط واجب دادن بّه است و کفاره شکستن تخم کبوتر در خارج حرم بنا بر احتیاط واجب یک درهم است و اگر غیر محرم کبوتری را در حرم بکشد یک درهم و اگر جوجه آن را بکشد نصف درهم و اگر تخم آن را بشکند ربع درهم باید کفاره بدهد.

و اگر محرم کبوتری را در حرم بکشد باید جمع کند بین کفاره کشتن محرم در خارج حرم و کفاره کشتن غیر محرم در حرم و همچنین است حکم لزوم جمع بین دو کفاره ذکر شده در کشتن محرم جوجه را در حرم و در شکستن او تخم کبوتر را در حرم و تخمی که جوجه در آن به حرکت در آمده حکم جوجه را دارد.

## مسئله 207

کفاره کشتن پرنده سنگخواره (اسفروود) و کبک و درّاج و مانند اینها، بّه ایست که از شیر گرفته شده و علفخوار شده باشد و برای کشتن گنجشک و چکاوک و سنگانه بنا بر احتیاط واجب یک مداد از طعام یعنی تقریباً 750 گرم از گندم یا جو یا برنج و مانند اینها و یک بّه از شیر گرفته شده کفاره داده شود.

و در کشتن یک ملخ یک دانه خرما و در کشتن مقدار زیادی از

ص: 111

آن یک گوسفند کفاره است و در کشتن کمتر از مقدار زیاد، یک کف از طعام کفاره است.

#### مسئله 208

در کشتن موش صحرایی و خار پشت و سوسمار و آنچه مانند اینها است، یک بچه نرینه بز کفاره است و در کشتن نوعی مارمولک (عظایه) یک کف از طعام کفاره است.

#### مسئله 209

در کشتن عدمی زنبور، مقداری طعام کفاره است و اگر کشتن خطیبی یا برای دفع اذیتش باشد، کفاره ندارد.

#### مسئله 210

هر گاه در جاده ای که محروم از آن عبور می کند ملخ باشد، باید از آن جاده منحرف شود که آنها را نکشد، ولی اگر نتواند منحرف شود کشتن آنها مانعی ندارد.

#### مسئله 211

اگر جماعتی در کشتن یک شکار شرکت کنند، بر هر کدام از آنان کفاره مستقلی است.

#### مسئله 212

خوردن از صید کفاره دارد و کفاره آن بنا بر احتیاط واجب کفاره صید کردن است.

پس اگر محرومی صیدی بکند و سپس از آن بخورد، دو کفاره بر او واجب می شود.

#### مسئله 213

کسی که شکاری همراه دارد، باید هنگام ورود به حرم آن را آزاد کند، وگرنه در صورتی که بمیرد باید کفاره بدهد، بلکه بنا بر احتیاط واجب بعد از احرام نیز حکم‌ش همین است

اگر چه داخل حرم نشده باشد.

#### مسئله 214

در وجوب کفّاره برای کشتن و خوردن شکار، فرقی نیست بین این که کشتن یا خوردن از روی عمد یا اشتباه یا جهل باشد.

#### مسئله 215

در شکار مکرّر کفّاره نیز مکرّر می شود چه شکار از روی جهل باشد یا فراموشی یا خطأ و همچنین است در صورت عمد، اگر شکار در حرم بوده و شکار کننده حرم نباشد و یا شکار کننده حرم در بیش از یک احرام تکرار نماید، ولی اگر شکار عمدًا از حرم در یک احرام تکرار شود، کفّاره مکرّر نمی شود.

#### 2 نزدیکی با زنان

#### مسئله 216

نزدیکی با زنان در اثنای عمره تمتع و اثنای عمره مفرد و اثنای حج و بعد از عمره مفرد و بعد از حج تا وقتی نماز طواف نساء را به جا نیاورده است، حرام است.

#### مسئله 217

هرگاه در عمره تمتع، از روی عمد و علم به حرمت و به یادداشتن احرام از جلو یا عقب نزدیکی نماید، چنانچه پس از فارغ شدن از سعی باشد، عمره اش صحیح است، ولی باید کفّاره دهد و کفّاره آن، یک شتر یا گاو یا گوسفند است و احتیاط

ص: 113

مستحب آن است که شخصی که وضع مالی او خوب است شتر و شخصی که وضع مالی او متوسط است، گاو، کفاره دهد.

و اگر پیش از فارغ شدن از سعی باشد، کفاره اش همان است که گذشت و بنا بر احتیاط واجب عمره او فاسد می شود و احتیاط واجب آن است که در صورت امکان آن را به اتمام برساند و دویاره آن را پیش از حج به جا آورد و در صورت عدم امکان، در سال بعد حج را اعاده نماید.

## مسئله 218

هرگاه کسی که احرام حج بسته، پیش از وقوف در مزدلفه، از روی عمد و علم به حرمت و به یادداشتن احرام بازن خود، دائمی یا موقت، از جلو یا عقب نزدیکی نماید، واجب است حجش را تمام کند و آن را در سال بعد دویاره به جا آورد و یک شتر کفاره دهد و چنانچه ممکن از شتر نباشد یک گوسفند کفایت می کند و در آنچه ذکر شد فرقی بین حج واجب و مستحب نیست.

و همچنین است حکم زن در صورتی که در حال احرام و باعلم به حکم و به یادداشتن احرام و با رضایت تمکین کرده باشد، ولی اگر شوهرش او را اکراه کرده باشد، چیزی بر او واجب نیست و بر شوهرش دو کفاره لازم است.

ص: 114

و لازم است این زن و شوهر در صورتی که کسی با آنها نباشد تا پایان اعمال حج از یکدیگر جدا شوند و همچنین در حج سال بعد، از شروع اعمال تا رسیدن به جایی که در سال قبل نزدیکی در آن واقع شده است، چه نزدیکی پیش از رسیدن به عرفات صورت گرفته باشد و چه بعد از آن و احتیاط واجب آن است که تا پایان اعمال از یکدیگر جدا باشند.

### مسئله 219

هرگاه کسی که احرام حج بسته، بعد از وقوف در مزدلفه و پیش از انجام طواف نساء، از روی عمد و علم به حرمت و به یادداشتن احرام، با زن خود دائمی یا موقت از جلو یا عقب نزدیکی نماید، باید به همان صورتی که در مسئله قبل گذشت کفاره دهد، ولی واجب نیست دوباره حج را در سال بعد به جا آورد.

و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر نزدیکی پس از تمام شدن شوط سوم و پیش از تمام شدن شوط پنجم طواف نساء صورت گرفته باشد و اما اگر پس از تمام شدن شوط پنجم صورت گرفته باشد چیزی بر او واجب نیست.

### مسئله 220

کسی که در عمره مفرده پس از انجام سعی، از روی عمد و علم به حکم و به یادداشتن احرام با زن خود نزدیکی نماید،

ص: 115

چنانچه نزدیکی بعد از سعی باشد، عمره او صحیح است و باید یک شتر کفاره دهد.

و چنانچه نزدیکی قبل از سعی باشد، عمره او نیز باطل می شود و واجب است تا ماه بعد در مکّه بماند، سپس به یکی از میقاتها و بنا بر احتیاط واجب یکی از میقاتهای پنجگانه ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، یلملم و قرن ال منازل برود و از آن جا برای انجام دوباره عمره احرام بینند و عمره را دوباره به جا آورد و اقوی اینست که تمام نمودن عمره فاسد شده واجب نیست، هر چند که احوط است.

### مسئله 221

چنانچه مرد از احرام خارج شود و با زن خود در حال احرامش نزدیکی نماید، باید زن یک شتر کفاره دهد و غرامت آن بر عهده شوهر است و اگر مرد از ابتدا غیر محروم بوده و با زن خود در حال احرامش نزدیکی نماید، چنانچه زن با رضایت خود تمکین نموده باشد، باید کفاره دهد و شوهرش ضامن قیمت آن نیست و اگر شوهرش او را اکراه کرده باشد، چیزی بر زن واجب نیست.

### مسئله 222

هرگاه محروم از روی جهل یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید، عمره و حجّش صحیح است و کفاره ای بر او

ص: 116

واجب نیست و همچنین است اگر چیز دیگری از محرمات احرام را که موجب کفّاره است از روی جهل یا فراموشی مرتكب شود، مگر بعضی از موارد که بیان آنها در موارد مناسب خواهد آمد، ان شاء الله تعالى.

### 3 بوسیدن زنان

#### مسأله 223

بوسیدن محرم زن خود را از روی شهوت حرام است و چنانچه این کار را انجام دهد منی از او خارج شود یا نشود باید کفّاره دهد و کفّاره آن یک شتر است و اگر ممکن از آن نبود باید یک گوسفند کفّاره دهد.

و اگر بوسیدن بدون شهوت باشد، باید یک گوسفند کفّاره دهد.

#### مسأله 224

چنانچه مرد پس از انجام طواف نساء، زن در حال احرام خود را بپرسد، احتیاط مستحب اینست که با ریختن خونی کفّاره دهد.

### 4 مس زنان

#### مسأله 225

بر محرم حرام است که دست یا بدن خود را از روی

ص: 117

شهوت به بدن زن خود بمالد و چنانچه این کار را انجام دهد چه منی از او خارج شود یا نشود باید یک گوسفند کفاره دهد.

و اگر این کار را بدون شهوت انجام دهد، کفاره ای بر او واجب نیست، اگر چه منی از او خارج شود، ولی کسی که عادت به خروج منی هنگام تماس بدون شهوت دارد، احتیاط اینست که از این کار اجتناب کند.

## 5 نگاه کردن به زن و ملاعبه با او

مسئله 226

ملاعبه محروم با زن خود حرام است و چنانچه این کار را بکند و منی از او خارج شود باید کفاره نزدیکی با زن را بدهد یعنی یک شتر برای متممگن و یک گوسفند برای کسی که متممگن از دادن شتر نباشد و اگر محروم به زن اجنبي نگاه کند و منی از او خارج شود، چنانچه وضع مالی او خوب باشد باید یک شتر و در صورتی که متوسط باشد یک گاو و در صورتی که فقیر باشد یک گوسفند کفاره بددهد، ولی اگر منی از او خارج نشود کفاره ای بر او واجب نیست، ولی باید از خدا بترسد و از نگاه دویاره اجتناب کند.

مسئله 227

نگاه کردن محروم به زن خود از روی شهوت حرام

ص: 118

است و در صورتی که از روی شهوت نگاه کند و منی از او خارج شود بنا بر احتیاط واجب باید یک شتر و چنانچه نتواند یک گوسفند کفّاره بدهد.

ولی اگر منی از او خارج نشود، یا از روی شهوت به او نگاه نکند و منی خارج شود، کفّاره ای بر او واجب نیست و باید استغفار و طلب آمرزش کند.

## مسئله 228

لذت بردن محرم از زن خود، در غیر آنچه که ذکر شد جایز است و احوط تر هر گونه لذت بردن از او است.

## 6 استمناء

### مسئله 229

استمناء کردن محرم اگر چه با زن خودش حرام است و چنانچه با آلت تناسلی خود بازی کند و موجب خروج منی گردد، حکم آن حکم نزدیکی کردن در حال احرام است، بنا بر این اگر این عمل در احرام حج و قبل از وقوف در مشعر صورت گیرد، باید حج را تمام کند و آن را در سال آینده دویاره به جا آورد و یک شتر نیز کفّاره دهد و در صورتی که ممکن از دادن شتر نباشد، باید یک گوسفند کفّاره دهد.

واگر در عمره مفرده و پیش از فارغ شدن از سعی صورت

ص: 119

گیرد، باید کفّاره نزدیکی را که گذشت بدهد و احتیاط واجب اینست که عمره را تمام کند و دوباره آن را در ماه آینده به جا آورد.

و چنانچه استمناء در احرام حج یا عمره به غیر از بازی کردن با آلت خود باشد، مثل نگاه کردن و تخیل و مانند این دو و موجب خروج منی گردد، باید همان کفّاره ای که بیان شد بدهد، ولی دوباره به جا آوردن حج و یا عمره واجب نیست.

و چنانچه در احرام حج یا عمره به نزدیکی کردن شخصی با همسر خود گوش دهد و منی از او خارج شود، کفّاره ای بر او نیست.

## 7 عقد ازدواج

### مسئله 230

عقد ازدواج چه دائم و چه موقّت بر محرم برای خود و یا دیگری چه او محرم باشد یا نباشد حرام و فاسد است.

### مسئله 231

اگر محرمی برای خود یا دیگری عقد ازدواج بست، یا غیر محرمی برای محرم زنی را عقد نمود و در هر صورت محرم با آن زن نزدیکی کرد، بر هر یک از آنان عقد کننده و مرد وزن که علم به احرام و حرمت عقد در حال احرام داشته باشد، واجب است یک شتر کفّاره بدهد و بر هر کدام از آنان که به

صفحه 120

هر دو احرام و حرمت عقد یا یکی از آن دو جاهل باشد چیزی نیست.

#### مسئله 232

احتیاط واجب آن است که محرم در مجلس عقد حاضر نشود و بر اجرای عقد شاهد نشود و ظاهر جواز گواهی دادن بر عقديست که در قبل واقع شده است.

#### مسئله 233

رجوع محرم به زنی که او را طلاق رجعی داده است مانعی ندارد، همچنان که خریدن کنیزان برای او مانعی ندارد. و همچنین محرم می تواند کنیز خود را برای دیگری تحلیل نماید و نیز می تواند تحلیل دیگری را برای او قبول نماید و احتیاط مستحب اینست که خواستگاری ننماید.

#### 8 استعمال بوی خوش

#### مسئله 234

بر محرم هر گونه استعمال اقسام بوی خوش به بوییدن، مالیدن، خوردن و پوشیدن لباسی که بر آن اثری از بوی خوش باقیست و غیر آن از استعمالات حرام است.

#### مسئله 235

خوردن میوه های خوشبو، مانند سیب و به برای محرم مانعی ندارد، ولی احتیاط مستحب اینست که از بوییدن ص: 121

آنها هنگام خوردن خود داری نماید.

#### مسئله 236

بر محرم واجب نیست هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آن جا باشد، بینی خود را از بُوی خوش بیند، ولی در غیر حال سعی واجب است بینی خود را از بُوی خوش بیند، به جز بُوییدن خلوق کعبه عطر خاصی که کعبه را با آن معطر می کردند که مانع ندارد.

#### مسئله 237

هرگاه محرم چیزی را که در آن بُوی خوش است بخورد یا پوشد و عالم به حکم شرعی و موضوع آن یعنی خوشبو بودن چیز خورده یا پوشیده شده باشد، باید یک گوسفند کفاره دهد و اگر از روی جهل یا فراموشی انجام دهد کفاره ای بر او نیست.

ولی استعمال چیزی که بُوی خوش دارد به غیر خوردن و پوشیدن کفاره ندارد، اگر چه احوط دادن کفاره است.

#### مسئله 238

گرفتن محرم بینی خود را از بوهای بد حرام است، ولی تند رفتن برای خلاصی از بُوی بد مانع ندارد.

#### 9 پوشیدن دوخته شده برای مردان

#### مسئله 239

پوشیدن هر گونه لباس دوخته بر مرد محرم حرام

ص: 122

است، بلکه بنا بر احتیاط واجب از پوشیدن هر لباسی که شبیه آن است مانند نمدهایی که چوپانان می پوشند، یا بافتی هایی که به صورت لباده می بافند نیز اجتناب نماید.

و همچنین پوشیدن زیر شلواری و جامه دکمه دار با بستن دکمه آن و هر چه مانند زره بافته شده و غیر بافته شده و یا پیراهن یا قبا باشد اگر چه دوخته نباشد بر محروم حرام است، ولی پوشیدن کمربند و همیان و فتق بند اگر چه دوخته شده باشد مانع ندارد.

و پوشاندن محروم بدن خود را به جز سر بالحاف و مانند آن هر چند دوخته شده باشد در حال دراز کشیدن به جهت خوابیدن و غیر آن جایز است و اما حکم پوشاندن سر در مسأله (259) خواهد آمد.

#### مسأله 240

بنا بر احتیاط واجب اگر أقوی نباشد محروم إزار یعنی لنگ خود را به گردن گره نزن و بنا بر احتیاط واجب رداء یعنی پارچه ای که روی دوش انداخته می شود را نیز گره نزن، ولی سوراخ کردن آن به وسیله سوزن و مانند آن مانع ندارد.

#### مسأله 241

پوشیدن لباس دوخته شده هر طور که باشد و به هر مقدار برای زن مُحرِّمه جایز است، مگر دستکش که پوشیدن آن

ص: 123

جایز نیست.

#### مسئله 242

هرگاه محرم لباس دوخته شده را و یا آنچه در حکم اوست به تفصیلی که گذشت با علم به حکم و از روی عمد بپوشد، باید یک گوسفند کفاره دهد و در صورتی که پوشیدن تکرار شود اگر چه یک لباس باشد کفاره نیز متعدد می شود و اگر چند نوع لباس را اگر چه به یک مرتبه بپوشد، کفاره نیز متعدد می شود اگر چه احتیاج به پوشیدن آن چند نوع لباس داشته باشد البته تازمانی که احتیاجش به حد اضطرار نرسد و در ثبوت کفاره بر مضمون اشکال است، ولی در سقوط کفاره از جاهل و فراموشکار اشکالی نیست.

#### 10 سرمه کشیدن

#### مسئله 243

سرمه کشیدن به سرمه سیاه برای زینت کردن بر محرم حرام است و بنا بر اقوی کفاره ندارد و احتیاط واجب آن است که از سرمه کشیدن به سرمه سیاه نه برای زینت و از سرمه غیر سیاه برای زینت، اجتناب نماید و سرمه کشیدن به سرمه غیر سیاه نه برای زینت مانع ندارد.

ص: 124

## 11 نگاه کردن در آینه

مسئله 244

نگاه کردن در آینه به جهت زینت بر محرم حرام است، ولی کفاره ندارد، اگر چه مستحب است تلبیه بگوید و اگر نگاه کردن به جهت زینت نباشد، مانع ندارد و پوشیدن عینک اگر برای زینت نباشد و همچنین نگاه کردن به اجسام صیقلی مانع ندارد.

## 12 پوشیدن چکمه و جوراب برای مردان

مسئله 245

پوشیدن چکمه و جوراب در حال اختیار بر مرد محرم حرام است و همچنین بنا بر احتیاط واجب پوشیدن هر چیزی که تمام روی پا را بپوشاند، مانند شمشک و مثل آن، بر او حرام است.

و هرگاه مضطرب به پوشیدن چکمه و جوراب شود، پوشیدن آن جایز است و پاره کردن روی آن واجب نیست، اگر چه احوط است.

و در پوشیدن چکمه کفاره نیست، ولی در پوشیدن جوراب و شمشک و مانند آن دو، با علم به حکم و به یادداشتن احرام، بنا بر

ص: 125

احتیاط واجب یک گوسفند کفاره بدهد.

و پوشیدن چکمه و جوراب و آنچه تمام پشت قدم را می پوشاند، برای زنها مانعی ندارد و همچنین پنهان نمودن تمام پشت پا، برای مردان، در صورتی که پوشیدن بر آن صدق نکند مانعی ندارد.

## 13 دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر کردن

مسئله 246

فسوق بر محرم حرام است و آن سه چیز است:

اول:

دروع گفتن.

دوم:

دشنام دادن.

سوم:

فخر کردن حرام، یعنی فخرفروشی ای که موجب اهانت مؤمنی گردد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد محرم باید از هر گونه فخرفروشی اجتناب نماید.

و هرگاه محرم فسوق نماید کفاره اش بنا بر احوط و اولی اینست که چیزی به فقیر صدقه دهد و باید استغفار نموده و تلبیه بگوید.

ص: 126

مسئله 247

جدال نمودن قسم خوردن به کلمه «لا-و الله» و «بلى و الله» اگر چه خصومت و دشمنی در بین نباشد، بر محرم حرام است، بلکه بنا بر احتیاط واجب هر گونه قسم خوردن به اسماء و صفات الهی حرام است اگر چه با آن دو جمله نباشد و ظاهر اینست که مجادله با هر یک از دو جمله ذکر شده محقق می شود و حرمت مجادله با آن دو تنها در صورتیست که بر آنچه اخبار می کند قسم بخورد، ولی اگر به منظور دیگری باشد، مانند احترام کردن به طرف مقابل، مثل این که محرم بگوید:

«نه والله این کار را نکن، خودم آن را انجام می دهم» حرام نخواهد بود و قسم خوردن به غیر ذات اقدس الهی جایز است.

مسئله 248

مجادله کردن از روی ضرورت مانند این که برای اثبات حقی یا دفع باطلی باشد جایز است.

مسئله 249

قسم خوردن در مجادله دو صورت دارد:

اول:

این که قسم راست باشد و در این صورت اگر محرم سه بار یا بیشتر پشت سر هم قسم بخورد، باید یک گوسفند کفاره

ص: 127

دهد و اگر بعد از دادن کفّاره دویاره سه بار یا بیشتر پشت سر هم قسم بخورد، باید کفّاره دیگری دهد.

و اگر کمتر از سه بار، یا سه بار، ولی نه پشت سرهم، قسم بخورد کفّاره واجب نیست.

دوم:

این که قسم دروغ باشد و در این صورت اگر یک بار قسم بخورد یک گوسفند و اگر دو بار قسم بخورد دو گوسفند و اگر سه بار یا بیشتر قسم بخورد یک گاو باید کفّاره دهد.

و اگر بعد از هر قسم خوردن، کفّاره آن را بدهد و دویاره قسم دروغ بخورد، حکم کفّاره آن به همان تفصیلیست که گذشت.

## 15 کشتن جانوران بدن

مسئله 250

کشتن شپش از روی عمد بر محروم حرام است، ولی کفّاره ای در کشتن آن نیست و همچنین بر محروم واجب است از کشتن تمام جانوران به جز آنها که استثنای شده مانند عقرب و افعی و موش که در مسئله (202) گذشت اجتناب نماید.

و برای محروم جایز است جانوران را از بدن خود بیندازد، به جز شپش که افکنیدن آن از لباس و بدن عمدتاً جایز نیست و کفّاره انداختن آن یک کف دست از طعام گندم، جو، برنج و مانند آن

ص: 128

است که به فقیر بدهد، ولی جابه جا کردن آن مانع ندارد و کشتن کک و پشه، در صورتی که اذیت کنند جایز است.

## 16 زینت گردن

### مسئله 251

زینت کردن و پوشیدن انگشت‌تر به جهت زینت بر محرم حرام است، ولی پوشیدن انگشت‌تر به جهت غیرزینت به جهت استحباب شرعی، یا به جهت حفظ آن از گم شدن جایز است و بنا بر اقوی، در پوشیدن آن برای زینت کفاره‌ای نیست.

### مسئله 252

زینت کردن به حنا بر محرم حرام است و استعمال آن برای غیرزینت مثل معالجه و مانند آن جایز است.

### مسئله 253

پوشیدن زیوری که ظاهر است و پنهان نیست به جهت زینت، بر زن در حال احرام حرام است، بلکه احتیاط واجب اینست که از آن اجتناب نماید اگر چه پنهان باشد و بیرون آوردن زیوری که پیش از احرام بر تن داشته و آن را در خانه می‌پوشیده است، واجب نیست و احرام در آن مانع ندارد، ولی باید آن را به مردان اگر چه از محارم او باشند نشان ندهد.

ص: 129

## 17 روغن مالی بدن

### مسئله 254

مالیدن روغن به بدن بر محرم حرام است، هر چند خوشبو نباشد، ولی مالیدن روغن پیش از غسل احرام و با آن و پس از آن، قبل از بستن احرام، مانع ندارد.

وروغن مالی با روغنی که اثر آن تا بعد از محرم شدن باقی می ماند کراحت دارد.

وروغن مالی در صورت اضطرار به آن به جهت معالجه یا غیر آن حرام نیست.

### مسئله 255

بنا بر اقوی مالیدن روغن کفاره ندارد، ولی احوط و اولی آن است که اگر عمدًا و باعلم روغن مالید، یک گوسفند کفاره بدهد و اگر از روی جهل بوده است فقیری را اطعم کند.

## 18 جدا کردن مو از بدن

### مسئله 256

بر محرم جدا کردن موی بدن خود یا دیگری اگر چه محرم نباشد حرام است، چه جدا کردن به تراشیدن باشد یا به کندن یا به چیدن و چه مو کم باشد یا زیاد، مگر در صورت ضرورت و یا حرج که جایز است.

ص: 130

و چنانچه در وضو یا غسل مویی از بدن محروم بدون قصد جدا شود، مانعی ندارد.

## مسئله 257

جدا کردن محرم موی بدن خود یا دیگری را چند صورت دارد:

اول:

این که محرم سر خود را بتراشد، که در این صورت اگر بدون ضرورت باشد، باید یک گوسفند کفاره دهد و بنا بر احتیاط واجب روزه گرفتن و اطعام نمودن فقیر به جای گوسفند کفایت نمی کند و اگر از روی ضرورت باشد، کفاره آن یک گوسفند یا سه روزه یا اطعام شش مسکین، به هر کدام دو مد از طعام می باشد و چنانچه محرم قسمتی از سر خود را بتراشد، واجب کفاره در آن محل اشکال است.

دوم:

این که محرم از روی عمد موهای زیر یک یا هر دو بغل خود را جدا کند چه به تراشیدن یا کندن یا غیر آن که در این صورت نیز باید یک گوسفند کفاره دهد.

و اگر جدا کردن از روی نادانی یا فراموشی باشد، کفاره واجب نیست.

و چنانچه محرم قسمتی از موی زیر بغل خود را جدا کند،

ص: 131

ثبت کفّاره در آن محل اشکال است.

سوم:

این که مقداری از موی ریش خود یا غیر آن را جدا کند و کفّاره آن اطعام یک مسکین به مقدار یک کف از طعام است.

چهارم:

این که سر دیگری را بترشد و در این صورت کفّاره ای بر او نیست، چه آن دیگری محروم باشد یا نباشد.

#### مسئله 258

خاراندن محرم سر یا بدن خود را در صورتی که موجب ریزش مونباشد، مانعی ندارد و چنانچه بدون هیچ غرض عقلایی دست بر سر یا ریش خود بگذارد یا بمالد و موجب ریزش یک یا دو مو گردد، احوط و اولی ایست که به مقدار یک کف طعام صدقه دهد، ولی اگر این ریزش بر اثر وضو گرفتن باشد، بدون اشکال هیچ کفّاره ای بر او نیست.

#### 19 پوشاندن سر برای مرد

#### مسئله 259

پوشاندن سر یا قسمتی از آن به هر چه باشد حتی مانند گل و دوا و حمل چیزی بر سر بر مرد محرم حرام است، بلی، گذاشتن بند مشک آب بر سر و بستن سر با دستمال به علت سردرد، مانعی ندارد و پوشاندن دو گوش نیز حرام است.

و جواز پوشاندن در وقت خواب محل اشکال است و بنا بر

ص: 132

احتیاط واجب از آن نیز اجتناب نماید.

و هرگاه مرد محرم سر خود را از روی فراموشی بپوشاند، باید فوراً پوشش را بردارد و احوط و اولی اینست که تلبیه نیز بگوید.

#### مسئله 260

پوشاندن سر به وسیله بعضی دیگر از اعضای بدن، مانند دست، مانعی ندارد، اگر چه احتیاط مستحب در ترک آن است.

#### مسئله 261

هرگاه مرد محرم سر خود را بپوشاند، کفّاره آن بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند است و در موارد جواز پوشاندن مثل پوشاندن سر با دستمال به جهت سردرد یا پوشاندن به جهت اضطرار کفّاره ای نیست.

#### 20 فرو رفتن در آب

#### مسئله 262

بر محرم حرام است که در آب و مانند آن فرو رود که سرش زیر آب شود و همچنین است بنا بر احتیاط واجب فرو رفتن در گلاب.  
و اما فرو رفتن در غیر آب و گلاب مانعی ندارد، اگر چه احتیاط مستحب در ترک آن است و در آنچه ذکر شد فرقی بین مرد وزن نیست.

ص: 133

مسئله 263

پوشاندن صورت از چانه تا قسمت پایین بینی به هر چه که باشد بر زن مُحْرِمَه حرام است و بنا بر احتیاط واجب از پوشاندن باقی صورت نیز اجتناب نماید و از این حکم دو مورد استثنای شود، پوشاندن مقداری از صورت که متصل به سر است در حال نماز، به قدری که مطمئن شود سر را به طور کامل پوشانده است و پوشاندن صورت هنگام خواب.

و جایز است برای زن که گوشه لباس خود را برصورتش به طرف بینی به قدری که بتواند بینند رها کند.

مسئله 264

زن در حال احرام می‌تواند از مرد نامحرم رو بگیرد، به این که گوشه عبا یا چادر و مانند آن را که بر سر دارد تا گردن خود پایین بکشد، ولی احتیاط واجب اینست که قسمت پایین آمده را به وسیله دست یا غیر آن از صورت خود دور نگه دارد.

مسئله 265

بنا بر اقوی در پوشاندن صورت کفّاره ای نیست، اگر چه احتیاط مستحب آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

ص: 134

## 22 نظليل سایه قراردادن برای مردان

### مسئله 266

زیر سایه رفتن مرد محرم در حال حرکت به آنچه که متحرک است مانند سقف مُحمِّل و ماشین و هوپیما و همچنین چتر جایز نیست، ولی راه رفتن زیر سایه ابر یا اجسام ثابت مثل کوهها و دیوارها و درختها مانع ندارد.

و در جایز نبودن سایه قراردادن فرقی بین شخص سواره و پیاده نیست.

و بنا بر اقوی رفتن زیر سایه چیزی که بالای سر محرم قرار ندارد نیز جایز نیست، ولی راه رفتن زیر سایه مُحمِّل و پوشاندن صورت با دست از آفتاب جایز است.

### مسئله 267

اشکالی در جایز نبودن زیر سایه رفتن در روز نیست و اما جایز نبودن آن در شب مورد اشکال است و احتیاط واجب ترک آن است.

### مسئله 268

جایز نبودن زیر سایه رفتن اختصاص دارد به این که در راه باشد، بنا بر این اگر در محلی منزل کرد، زیر سایه رفتن حتی در حال سیر و حرکت به رفت و آمد و اگر چه سایه متحرک یا ساکن باشد مانع ندارد و به این جهت استفاده از ماشینهای

ص: 135

سقف دار بعد از رسیدن به مگه مانع ندارد.

### مسئله 269

برای زنان و بچه ها زیر سایه رفتن جائز است و همچنین برای مردان در حال ضرورت مانند مرض و طاقت نداشتن گرمای آفتاب یا سرما نیز جائز است.

### مسئله 270

کفه ماره زیر سایه رفتن در حال سیر چه به اختیار انجام داده باشد یا به اضطرار یک گوسفند است و اگر زیر سایه رفتن در یک احرام تکرار شود، دادن یک کفاره کفایت می کند، مگر این که سبب سایه قراردادن به حسب جنس مختلف باشد مثل سایه گرفتن از آفتاب و از باران که در این صورت احتیاط واجب آن است که برای هر سبب یک کفاره بدهد.

## 23 بیرون آوردن خون از بدن

بیرون آوردن خون از بدن به حجامت و یا غیر آن به نظر مشهور فقهاء (اعلی اللہ مقامهم) بر محرم حرام است، ولی حرمت مورد اشکال است و احتیاط واجب در اجتناب است، خصوصاً در غیر حجامت و اشکالی در جواز آن در صورت ضرورت یا از بین بردن اذیتی از بدن نیست و بنا بر اقوی کفاره ای در این عمل نیست، اگر چه احتیاط مستحب کفاره دادن به یک گوسفند است.

ص: 136

## اشاره

بر محرم حرام است که ناخن خود اگر چه بعض آن را بگیرد، مگر این که از باقی ماندن ناخن به اذیت باشد، که در این صورت قطع آن جایز است.

## مسئله 271

کفاره گرفتن هر ناخن یک مد از طعام گندم، جو، برنج و مانند آن است و کفاره گرفتن آن در صورت اذیت شدن به بقای آن، یک مشت از طعام است و ثبوت کفاره برای گرفتن بعض یک ناخن محل اشکال است و کفاره گرفتن ناخنها دو دست و دو پا در یک مجلس، یک گوسفند و کفاره گرفتن ناخنها دست در یک مجلس و ناخنها پا در مجلس دیگر دو گوسفند است و ثبوت کفاره در موارد ذکر شده، در صورتیست که گرفتن ناخن باعلم و عمد باشد، ولی در صورت جهل و یا فراموشی و یا اشتباه کفاره ای بر شخص نیست.

## مسئله 272

اگر محرم به استناد فتوای کسی که فتوا به جواز ناخن گرفتن داده است، ناخن خود را بگیرد و موجب خون آمدن گردد، بنا بر مشهور بین فقهاء (اعلی اللہ مقامهم) بر فتوا دهنده واجب

ص: 137

است یک گوسفند کفاره دهد و احتیاط واجب آن است که به نظر مشهور عمل شود.

### 25 دندان کندن

#### مسئله 273

بنا بر اقوی کندن کشیدن دندان بر محرم حرام نیست و کفاره ندارد، اگر چه به حرمت و ثبوت کفاره فتوا داده شده است.

### 26 برداشتن سلاح

#### مسئله 274

حمل برداشتن آنچه به نظر عرف سلاح شمرده می شود، مانند شمشیر و نیزه و تفنگ و غیر آنها، بر محرم حرام است، ولی برداشتن تجهیزات دفاعی مانند زره و سپر و مانند آن دو بنا بر اقوی جایز است.

#### مسئله 275

بودن سلاح در نزد محرم، در صورتی که آن را با خود نداشته باشد حملش نکند مثل این که در اثاث و متاع خود گذاشته باشد، مانعی ندارد.

#### مسئله 276

برداشتن سلاح در اوقات اضطراری مانند ترس از دشمن یا دزد جایز است.

ص: 138

برداشتن سلاح حتی در غیر ضرورت، بنا بر اقوی کفاره ندارد، ولی احتیاط مستحب اینست که یک گوسفند کفاره برای آن داده شود.

تا این جا تمام محرمات احرام بیان شد و برای حرم احکام خاصه ای است، مانند حکم برداشتن چیز گمشده از آن جا و حکم کسی که در آن جا جنایتی مرتکب شود و غیر آنها، ولی آنچه در این جا بیانش مهم است، دو حکم است:

(1) شکار در حرم، که بر محرم و غیر محرم حرام است.

(2) بریدن و کندن درختان و گیاهان حرم بر محرم و غیر محرم حرام است، ولی بریده شدن به علت راه رفتن معمولی مانع ندارد و همچنان رها کردن حیوانات برای چریدن از گیاهان حرم مانع ندارد.

واز حرمت بریدن و کندن چند چیز استثنای می شود:

الف اذخر (گور گیاه) که گیاه معروفی است.

ب درخت خرما و درخت میوه.

ج علفهایی که برای علوفه شتر جمع آوری می شود، ولی احتیاط واجب اینست که کنده نشود.

د درخت و گیاهی که در خانه ملکی و یا منزلش بروید و

ص: 139

همچنین درختی که انسان آن را بکارد یا گیاهی که برویاند اگر چه در ملک او نباشد، ولی درخت و گیاهی که قبل از تملک خانه و یا سکونت در منزل، آن جا بوده است مستثنی نیست و بریدن و کندن آن حرام است.

#### مسئله 278

درختی که اصل و ریشه آن در حرم و شاخه و برگ آن در خارج حرم باشد بریدن و کندن شاخه و برگ به جهت جای ریشه اش حرام است و اگر اصل آن در خارج حرم و شاخه و برگ آن در حرم باشد، بریدن و کندن اصل آن به جهت جای شاخه و برگش حرام است.

#### مسئله 279

کفاره کندن درخت اراک که در حرم است، صدقه دادن قیمت آن است و کفاره بریدن از آن، صدقه دادن قیمت مقدار بریده شده است و چنانچه درخت دیگری را بکند احتیاط واجب اینست که برای کفاره اش گاوی را بکشد و گوشت آن را به مساکین صدقه دهد.

ولی کندن و بریدن درخت خرما و درختهای میوه کفاره ندارد و همچنین کندن و بریدن گیاهان کفاره ندارد.

#### مسئله 280

هرگاه بر محرم کفاره ای به جهت صید در احرام عمره واجب شود، جای کشتن آن مگه مکرمه است و اگر به

ص: 140

جهت صید در احرام حج واجب شود جای کشتن آن منی است.

## مسئله 281

اقوی اینست که نسبت به کفاره غیر صید که بر محرم واجب می شود چه شتر باشد یا غیر آن جایز است کشتن آن را تا بازگشت به اهلش تأخیر اندازد و احتیاط مستحب آن است که اگر در احرام عمره واجب شده است در مکّه و اگر در احرام حج واجب شده است در منی انجام دهد و نسبت به کفاره احرام عمره مفرده تا ممکن است این احتیاط ترک نشود.

و مصرف کفاره فقرا هستند و خودش از آن نخورد مگر اندکی و اگر بخورد، در صورتی که کم باشد بنا بر اقوی ضامن قیمت مقدار خورده شده نیست، اگر چه احتیاط مستحب ضمان آن است و در غیر این صورت ضامن قیمت آن خواهد بود.

ص: 141

## طواف

### طواف

#### اشاره

دومین واجب عمره تمتّع طواف است و به ترک عمدى آن عمره و حج فاسد می شود چه علم به حکم و موضوع داشته یا جاهل به حکم یا موضوع باشد و ترک طواف به این محقق می شود که آن را تا زمانی تأخیر اندازد که نتواند اعمال عمره را تمام نموده و خود را به مقدار رکن از وقوف عرفات برساند.

و هرگاه عمره فاسد شود احرامی که برای آن بسته نیز باطل می شود و باید حج را در سال بعد به جا آورد و احوط و اولی آن است که با همان احرام اعمال عمره مفرده را به جا آورد.

و در طواف بعد از قصد کردن خود عمل که محقق عنوان طواف است، اموری شرط است:

اول:

نیت به این که طواف را برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد.

ص: 142

طهارت از حدث اصغر و اکبر و چنانچه بدون طهارت انجام دهد از روی عمد باشد، یا از روی جهل یا فراموشی طوافش باطل است.

### مسئله 282

هرگاه حدثی از محرم در حال طواف سر زند، مسئله چند صورت دارد:

(الف)

آن که حدث پیش از رسیدن به نصف طواف باشد، که در این صورت طواف باطل است و باید دوباره آن را پس از تحصیل طهارت به جا آورد.

(ب)

آن که حدث پس از اتمام شوط چهارم و بدون اختیار باشد، که در این صورت باید طواف را قطع کند و پس از تحصیل طهارت، طواف را از همان جا که قطع نموده به آخر برساند.

(ج)

آن که حدث پس از رسیدن به نصف طواف و پیش از اتمام شوط چهارم و بدون اختیار باشد، که در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - باید طواف را قطع کند و پس از تحصیل طهارت، طواف را از جایی که قطع کرده تمام نماید و دوباره طواف را از نوبه جا آورد.

و می تواند به جای احتیاط ذکر شده، پس از قطع و تحصیل طهارت، یک طواف کامل به جا آورد به قصد اعم از تمام کردن

ص: 143

طوف قبلی و یک طوف کامل، یعنی قصد کند انجام آنچه را واقعاً بر ذمّه اش می باشد، پس چنانچه تتمّه طوف قبل بر ذمّه اوست، زاید بر آن از این طوف جدید لغو باشد و چنانچه طوف کامل بر ذمّه اوست، همین طوف جدید باشد.

(د)

همان صورت سوم ولی با فرض این که حدث با اختیار از او سر زند و اقوی در این صورت بطلان طوف است.

#### مسئله 283

اگر پیش از شروع طوف یا در اثنای آن شک کند که طهارت از حدث دارد یا نه، در صورتی که بداند قبل از طهارت داشته و شک کند که بعد حدثی از او سرزده یا نه، به شک خود اعتنا نکند و در غیر این صورت باید پس از تحصیل طهارت طوف نماید و یا طوف را از نوبه جا آورد.

#### مسئله 284

هرگاه پس از فراغت از طوف، شک کند هنگام طوف طهارت داشته یا نه، لازم نیست به شک خود اعتنا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دویاره آن را به جا آورد، ولی برای نماز طوف باید تحصیل طهارت کند، مگر آن که بداند قبل از حدث موجب غسل از او سرزده و پس از طوف حدث موجب وضو از او سر زند و شک کند غسل را انجام داده یا نه، که باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد و دویاره طوف را به جا آورد و بعد از

ص: 144

آن نماز طواف را بخواند.

#### مسئله 285

هرگاه مکلف ممکن از وضونبایش و نامید باشد از این که بعد بتواند وضو بگیرد، باید تیم نموده و طواف را انجام دهد و اگر تیم هم نمی تواند بکند اگر چه بعد از این، باید برای طواف نایب بگیرد و احوط و اولی آن است که خودش هم یک طواف بدون طهارت انجام دهد.

#### مسئله 286

کسی که جنب شده باید برای طواف غسل کند و همچنین زن حائض و نفسae پس از پاک شدن باید برای طواف غسل کند و در صورتی که نتواند غسل نماید و نامید از توانایی آن باشد باید به جای غسل تیم کند و طواف را انجام دهد و احوط و اولی آن است که در این صورت برای طواف خود نایب هم بگیرد و در صورتی که نتواند تیم کند حتی بعد از این، باید برای طواف نایب بگیرد و جائز نیست که خود وارد مسجد شود و احتیاطاً طواف را به جا آورد.

#### مسئله 287

چنانچه زن هنگام بستن احرام برای عمره تمتع حائض باشد و یا پس از محروم شدن حائض شود وقت کافی برای انجام اعمال عمره داشته باشد، باید صبر کند تا پاک شود و

ص: 145

غسل کند و اعمال عمره را انجام دهد و اگر وقت کافی نداشته باشد، مسأله دو صورت دارد:

(الف)

آن که حیضش هنگام احرام بستن یا پیش از آن باشد که در این صورت حج تمتع او منقلب به حج افراد می شود و پس از انجام حج افراد باید یک عمره مفرد، اگر ممکن از آن باشد، انجام دهد.

(ب)

آن که حیضش پس از احرام بستن باشد، که در این صورت اگر چه گفته شده است که: «مخیر است یا حج افراد به جا آورد، همان طور که در صورت اول گذشت و یا اعمال عمره تمتع را بدون طوف و نماز آن به جا آورد، یعنی این که سعی کند و بعد از آن تقصیر نماید و سپس برای حج محرم شود و پس از انجام اعمال منی و بازگشت به مکه ابتدا طوف و نماز عمره تمتع را قضا کند و پس از آن طوف حج و نماز آن و باقی اعمال حج را به جا آورد» ولی احتیاط واجب آن است که در این صورت نیز همچون صورت اول حج تمتع او منقلب به حج افراد می شود.

و چنانچه یقین داشته باشد حتی پس از انجام اعمال منی و بازگشت به مکه حیضش ادامه دارد و ممکن از طوف نخواهد بود، باید برای طوف و نماز آن نایب بگیرد و پس از انجام آنها

ص: 146

توسط نایب، خودش سعی را به جا آورد و اعمال عمره را تمام کند.

#### مسئله 288

هرگاه زن محرمه در اثنای طوف حائض شود، چنانچه حیض شدن پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد، طوافش باطل است و حکم او همان است که در مسأله قبل برای زنی که پس از بستن احرام حائض شده بیان شد و چنانچه حیض شدن او پس از تمام شدن شوط چهارم باشد وقت کافی برای انجام اعمال عمره داشته باشد، بنا بر اقوی طوافش باطل است و باید صبر کند تا پاک شود و غسل کند و پس از آن طوف را به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که طوف پس از غسل را به قصد اعم از تمام کردن طوف پیش و یک طوف کامل آن طور که در مسأله (282) گذشت انجام دهد و اگر پس از شوط چهارم باشد ولی وقت کافی نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که پس از قطع طوف سعی و تقصیر را انجام دهد و سپس احرام حج را به قصد مافی الذمه آنچه بر ذمّه اوست از حج افراد یا تمتع بینند و اعمال حج تمتع را انجام دهد و پس از انجام اعمال منی و بازگشت به مکه باید نخست کسری طوف قطع شده پیش از حج را به جا آورد و سپس طوف حج و باقی اعمال آن را

ص: 147

انجام دهد و پس از اتمام حج یک عمره مفرد هم به جا آورد.

#### مسئله 289

چنانچه زن پس از انجام طواف و پیش از خواندن نماز آن حائض شود، طوافش صحیح است و نماز آن را بعد از پاک شدن و غسل کردن به جا آورد و پس از آن سعی و تقصیر نماید، ولی اگر برای آنچه ذکر شد، وقت تنگ باشد باید پس از طواف سعی و تقصیر را انجام دهد و نماز طواف را پس از اعمال منی و پیش از طواف حج قضا نماید.

#### مسئله 290

اگر زن پس از انجام طواف و نماز آن متوجه شود که حائض شده، ولی نداند حیض شدنش قبل از طواف بوده یا بعد از طواف و قبل از نماز بوده، یا در اثنای نماز بوده است، بنا بر صحّت طواف و نمازش بگذارد و چنانچه بداند حیض شدنش پیش از تمام شدن نماز بوده، باید پس از پاک شدن و غسل نماز را دوباره به جا آورد، ولی اگر وقت تنگ باشد باید سعی و تقصیر را به جا آورده و نماز را پس از اعمال منی و پیش از طواف حج انجام دهد.

#### مسئله 291

اگر زن وارد مگه شود و ممکن از اعمال عمره باشد، ولی عمداً و با علم آن قدر انجام اعمال را تأخیر اندازد که حائض شود و وقت تنگ شود، ظاهراً عمره اش فاسد است و احتیاط مستحب آن است که با همان احرامی که بسته عدول کند به حج

ص: 148

افراد و اعمال حج افراد را به جا آورده و در هر حال باید حج را در سال آینده دویاره به جا آورده.

### مسئله 292

طهارت در طواف مستحب معتبر نیست، پس بدون طهارت صحیح است، ولی نماز آن بدون طهارت صحیح نیست.

### مسئله 293

کسی که معدوم از طهارت وضعی یا غسل اختیاری است، مانند کسی که بر اعضای وضعی یا غسل جبیره دارد، یا کسی که مسلوس است یعنی بول او قطره قطره می‌ریزد به همان دستوری که برای نماز خود طهارت می‌گیرد، برای طواف نیز همان طهارت کافی است؛ ولی کسی که مبطون است یعنی نمی‌تواند از غایط خود داری نماید بعید نیست که بتواند برای طواف و نماز آن نایب بگیرد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در صورت تمکن جمع کند بین انجام طواف و نماز آن با طهارت عذری و بین نایب گرفتن برای آن دو.

و اما زن مستحاصه، چنانچه استحاصه اش قلیله باشد باید وضعی بگیرد و احتیاط واجب آن است که برای هر کدام از طواف و نماز آن یک وضعی بگیرد.

و چنانچه متوسطه باشد باید هم غسل کند و هم وضعی بگیرد و

ص: 149

احتیاط واجب آن است که برای هر کدام از طواف و نماز آن یک وضو بگیرد.

و اگر کثیره باشد باید غسل کند و احتیاط واجب آن است که برای هر کدام از طواف و نماز آن یک غسل کند و لازم نیست وضو بگیرد حتی اگر حدث اصغر از او سرزده باشد و این دستوراتی که برای زن مستحاضه ذکر شد، در صورتیست که وظیفه ای که برای نماز یومیه اش معین شده است انجام نداده باشد و یا اگر انجام داده، بعد از آن خون دیده باشد و در غیر این دو صورت آنچه ذکر شد از وجوب وضو و غسل، مبنی بر احتیاط واجب است.

سوم:

(از شرایط صحّت طواف) بنا بر احتیاط واجب طهارت بدن و لباس از نجاستی که در بدن یا لباس نمازگزار عفو شده است مانند خون کمتر از درهم در طواف عفو نشده است.

#### مسئله 294

بودن خون قرحة و جراحت در بدن یا لباس در طواف، در صورتی که اجتناب از آن حرجی باشد مانعی ندارد و همچنین همراه داشتن چیز متنجس مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که از پوشیدن چیز نجسی که بدن را به اندازه لازم در نماز

ص: 150

نمی پوشاند مانند همیان و کلاه در حال طواف اجتناب شود.

### مسئله 295

اگر طواف کننده پس از انجام طواف متوجه شود در حین طواف لباس یا بدنش نجس بوده، طوافش صحیح است و همچنین اگر پس از نماز طواف متوجه شود در اثنای خواندن نماز بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است.

### مسئله 296

هرگاه نجاست بدن یا لباس خود را فراموش کرده و با آنها طواف نماید و بعد از طواف یادش بیاید، طوافش صحیح است، اگر چه اعاده آن طواف با لباس پاک سزاوارتر است و اگر بعد از نماز طواف یادش بیاید، در صورتی که فراموشی او به جهت اهمیت ندادن باشد، کیفرش اینست که نماز را اعاده نماید و در غیر این صورت احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره به جا آورد.

### مسئله 297

اگر طواف کننده در اثنای طواف متوجه شود بدن یا لباسش نجس است و یا در اثنای آن بدن یا لباسش نجس شود، در صورتی که بتواند بدون انجام کاری که منافي با صحّت طواف است، نجاست را زايل کند، بنا بر احتیاط واجب نجاست را زايل نموده و طواف را تمام نماید و در غیر این صورت اقوی صحّت طواف اوست، اگر چه احتیاط مستحب آن است که طواف را قطع

ص: 151

نموده و بعد از زایل کردن نجاست بقیه آن را انجام دهد و در صورتی که قبل از تمام کردن شوط چهارم باشد، احتیاط مستحب آن است که طواف را قطع نموده و نجاست را زایل کرده و سپس یک طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف سابق و یک طواف جدید آن گونه که در مسأله (282) گذشت به جا آورد.

چهارم:

(از شرایط صحّت طواف) آن است که طواف کننده اگر مرد و بنا بر اقوی حتی اگر پسر ممیز است، ختنه شده باشد و احتیاط واجب آن است که پسر غیر ممیز نیز در طواف ختنه شده باشد.

### مسأله 298

اگر محرومی که ختنه نشده بالغ باشد یا صبی ممیز طواف کند طوافش باطل است و اگر دویاره آن را در حالی که ختنه شده باشد به جا نیاورد، مثل کسیست که طواف را ترک کرده باشد و بر او احکام تارک طواف جاریست که بیان خواهد شد.

### مسأله 299

هرگاه مکلّف ختنه نشده مستطیع شود، در صورتی که بتواند در همان سال استطاعت ختنه کند و به حج روود، واجب است این کار را انجام دهد و در غیر این صورت حج را تا سال بعد تأخیر اندازد و پس از ختنه کردن به حج برود.

و چنانچه ختنه کردن برای او اصلاً ممکن نباشد، یا ضرری یا

ص: 152

حرجی باشد، حج از او ساقط نمی شود و احتیاط واجب آن است که طواف عمره و حج را هم خودش انجام دهد و هم برای انجام آنها نایب بگیرد و پس از آن که خود و نایبیش طواف را انجام دادند، خودش نماز طواف را به جا آورد.

پنجم:

(از شرایط صحّت طواف) بنا بر اقوی پوشاندن عورت است و معتبر است وسیله پوشش مباح باشد و احتیاط واجب آن است که تمام لباس طواف کننده مباح باشد و همچنین احتیاط واجب آن است که تمام شرایط و موانع لباس نمازگزار در پوشش عورت و بقیه لباس طواف کننده رعایت شود.

در طواف اموری معتبر است:

اول:

آن که شروع طواف از حجرالاسود باشد و در تحقق آن همین مقدار کافیست که از نظر عرف شروع طواف از حجر باشد و باید تحقق از حجر احراز شود و لازم نیست اول جزء از حجر به محاذات برابر اول جزء جلوی بدن باشد، اگر چه احتیاط مستحب در محاذات مذکور است و برای تحقق این احتیاط می تواند قدری پیش از حجر بایستد و نیت کند شروع طوافش را از نقطه ای که محاذات واقعی در آن محقق می شود و آنچه زاید بر شروع از اول حجر آورده شده به جهت حصول علم

ص: 153

به تحقیق واجب باشد.

دوم:

آن که هر شوط طواف را تا رسیدن به حجرالاسود ادامه دهد و در آن جا ختم نماید و تحقق آن به اینست که هر شوط را در همان جا که آغاز نموده ختم نماید، اگر چه در شوط آخر (شوط هفتم) احوط آن است که تا کمی پس از حجرالاسود ادامه دهد، به این قصد که انجام مقدار زاید بر مقدار واجب، برای حصول علم به تحقیق واجب باشد.

سوم:

آن که خانه خدا را در تمام احوال طواف در طرف چپ بدن قرار دهد، بنا بر این اگر طرف راست یا رو به رو یا پشت بدن قرار دهد عمدتاً باشد یا سهواً، حتی اگر به جهت مزاحمت دیگری باشد آن مقدار جزء طواف شمرده نمی شود و باید دوباره آن مقدار را به جا آورد.

و میزان در قرار دادن خانه را در طرف چپ نظر عرف است و اعمال دقتهای غیر عرفی، حتی در مورد حجر اسماعیل (علیه السلام) و چهار رکن خانه واجب نیست.

چهارم:

آن که حجر اسماعیل (علیه السلام) را داخل مطاف قرار دهد، به این معنی که طواف کننده وقتی به حجر اسماعیل (علیه السلام) می رسد داخل حجر نشود و از بیرون آن طواف نماید.

ص: 154

پنجم:

آن که طواف به دور کعبه صورت گیرد، یعنی این که شاذروان که نام قدری پیش آمدگی پایین دیوار کعبه است خارج از مطافش محل طوافش باشد.

ششم:

آن که هفت شوط بی کم و زیاد و با حرکت اختیاری به دور کعبه طواف کند، پس اگر کمتر از هفت شوط طواف کند کفایت نمی کند و اگر بیش از آن طواف کند، چنانچه با علم و از روی عمد باشد، طواف باطل است، ولی اضافه کردن مقداری برای حصول یقین به این که هفت شوط را به طور کامل انجام داده است و نه به قصد این که اضافه جزء طواف باشد مانع ندارد و اگر قدری از طواف را بدون اختیار انجام دهد، صحیح نبوده و باید آن مقدار را با اختیار تدارک نماید.

هفتم:

آن که هفت شوط طواف و اجزای هر شوط را به گونه ای انجام دهد که از نظر عرفی پی در پی باشد، مگر در مواردی که بعد خواهد آمد.

### مسئله 300

احتیاط آن است که طواف بین خانه خدا و مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) باشد و این مقدار که تقریباً بیست و شش ذراع و نیم است در همه اطراف کعبه رعایت شود و چون طواف باید از پشت حجر اسماعیل (علیه السلام) باشد آن طور که در امر چهارم

ص: 155

گذشت محل طواف در ناحیه حجر تنگ شده و به شش ذراع و نیم تقریباً می‌رسد، ولی اقوی اینست که طواف در خارج این مقدار برای کسی که ممکن از طواف در این مقدار بدون حرج باشد کفايت می‌کند، اگر چه مکروه است و اما برای کسی که ممکن از طواف در آن مقدار نیست، یا برای او حرجی است، جایز است بدون کراحت از پشت مقام طواف نماید.

### مسئله 301

اگر در حال طواف از مطاف محل طواف خارج شده و وارد کعبه شود، طوافش باطل می‌شود و باید آن را دوباره به جا آورد و اگر خارج شدن از محل طواف بعد از تجاوز از نصف طواف باشد یعنی پس از اتمام سه شوط و نیم سزاوارتر آن است که آن طواف را تمام کند و دوباره آن را به جا آورد.

### مسئله 302

اگر مقداری از طواف خود را روی شاذروان حرکت کند، آن مقدار از طواف حساب نمی‌شود و اقوی صحّت طواف است، ولی لازم است آن مقدار را دوباره به جا آورد، اگر چه احوط و اولی آن است که آن مقدار را دوباره به جا آورد و طواف را تمام نماید و سپس طواف را از نو به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که در حین طواف دست خود را به طرف دیوار کعبه چه

ص: 156

برای استلام و دست زدن به ارکان کعبه یا غیر آن دراز نکند.

### مسئله 303

اگر طواف کننده وارد حجر اسماعیل (علیه السلام) شود، ظاهر اینست که اصل طواف او صحیح ولی شوطی که در آن وارد حجر شده باطل است و باید آن شوط را دوباره اعاده کند و احتیاط مستحب آن است که پس از اعاده آن شوط و اتمام طواف، دوباره طواف را به جا آورد.

واحتیاط واجب آن است که در حال طواف بالای دیوار حجر حرکت نکند و احتیاط مستحب آن است که در حال طواف دست خود را بر دیوار حجر نگذارد.

### مسئله 304

هرگاه کسی که مشغول طواف واجب است قبل از تجاوز از شوط چهارم بدون عذر از مطاف محل طواف خارج شود، پس اگر مدت زمان خروج از مطاف به اندازه ای باشد که موالات عرفیه پی در پی بودن طواف در نظر عرف از بین رفته باشد، طوافش باطل است و اگر موالات عرفیه فوت نشده یا خروج از مطاف بعد از تجاوز از شوط چهارم است، احتیاط واجب آن است که پس از اتمام طواف، دوباره آن را به جا آورد و برای این احتیاط کافیست یک طواف به قصد اعم از تمام کردن طواف قبل و طواف جدید آن طور که در مسئله (282) گذشت

ص: 157

### مسئله 305

هرگاه در حال طواف حدثی از شخص سرزند، حکم آن در مسأله (282) گذشت و هرگاه در آن حال متوجه شود که بدن یا لباسش نجس است، حکم آن در مسأله (297) گذشت و اگر در حال طواف زن حائض شود، باید طواف را قطع کند و فوراً از مسجدالحرام خارج شود و حکم طوافش در مسأله (288) گذشت.

### مسئله 306

اگر طواف کننده به واسطه عارض شدن مرض مانند سرد درد یا درد شکم ناچار شود طواف خود را قطع کند، چنانچه پیش از اتمام شوط چهارم باشد باید دوباره طواف را به جا آورد و چنانچه پس از آن باشد احتیاط واجب آن است که برای مقدار باقی مانده نایب بگیرد و خودش هم یک طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف قبل و طواف جدید آن طور که در مسأله (282) گذشت به جا آورد، مگر در صورتی که طواف را برای برآوردن حاجت برادر مؤمنش قطع کرده باشد، که در این صورت باقی مانده طواف را به جا می آورد و طوافش صحیح است.

و اگر طواف مستحب باشد از همان جا که قطع کرده بقیه طواف را به جا آورد، اگر چه قطع طواف بعد از یک شوط یا دو

شوط باشد.

### مسئله 307

قطع کردن طواف واجب یا مستحب برای عيادت مریض، یا برآوردن حاجت خود یا برادران مؤمن جایز است و حکم طواف قطع شده در مسأله قبل گذشت.

و قطع طواف اگر چه واجب باشد برای نماز واجب هنگام داخل شدن وقت آن، مستحب است و پس از انجام نماز، طواف را از جایی که قطع کرده تمام می کند و این حکم در مورد نماز وتر، در صورت تنگ شدن وقت آن نیز جاری است.

### مسئله 308

نشستن در اثنای طواف جهت استراحت و رفع خستگی به مقداری که موالات عرفیه پی در پی بودن طواف از نظر عرف از بین نرود جایز است و اگر موالات عرفیه از بین برود طواف باطل می شود.

### نقص در طواف

### مسئله 309

اگر مقداری از طواف را به جا آورد و بعد تصمیم بگیرد بقیه را به جا نیاورد، این تصمیم ضرری به صحّت طواف نمی رساند و در صورتی که پی در پی بودن اجزاء و شوطهای طواف از نظر عرف به هم نخورده باشد، می تواند بقیه طواف را

ص: 159

به جا آورد و طوافش صحیح است؛ ولی اگر از مطاف محل طوف خارج شده باشد، حکم آن در مسأله (304) گذشت.

### مسأله 310

اگر مقداری از طوف را سهواً به جانیورد، چنانچه پیش از فوت موالات و پی در پی بودن طوف از نظر عرف یادش بباید و از مطاف خارج نشده باشد، باقی مانده طوف را به جا آورده و طوافش صحیح است و اگر پس از فوت موالات عرفی، یا پس از خروج از مطاف یادش بباید، چنانچه یک شوط فراموش شده باشد، آن را به جا آورده و طوافش در این صورت نیز صحیح است و اگر خودش نتواند آن شوط را به جا آورد اگر چه به جهت بازگشت به بلدش باشد بدون اشکال، باید برای انجام آن نایب بگیرد و همچنین است بنا بر اقوی اگر دو شوط یا سه شوط فراموش شده باشد و اگر چهار شوط یا بیشتر فراموش شده باشد، احتیاط واجب آن است که یک طوف کامل به قصد اعم از تمام کردن طوف قبل و طوف جدید آن طور که در مسأله (282) گذشت به جا آورد.

ص: 160

## اشاره

زیادی بر شوطهای طواف پنج صورت دارد:

اول:

آن که طواف کننده مقدار زیادی را به قصد این که جزء باشد برای طوافی که مشغول آن است یا برای طواف دیگری، به جانیاورده باشد، که در این صورت طوافش به این زیادی باطل نمی شود.

دوم:

آن که در ابتدای شروع طواف یا در اثنای آن قصد کند آوردن زیادی را، به این که زیادی جزء همین طوافش باشد، که در این صورت طوافش باطل است و باید دوباره آن را به جا آورد.

سوم:

آن که پس از فارغ شدن از طواف، زیادی را به قصد این که جزء آن طواف باشد به جا آورد، که در این صورت نیز باید طوافش را اعاده نماید.

چهارم:

آن که قصد کند زیادی را جزء برای طواف دیگر انجام دهد و آن زیادی را ادامه دهد و یک طواف کامل به جا آورد، که در این صورت زیادی در طواف اول محقق نشده، چون قصد آن را نکرده است، ولی چون دو طواف واجب را پشت سرهم، بدون

ص: 161

فاصله انداختن به نماز طواف، انجام داده است که قران بین دو طواف می نامند طواف اول بنا بر احتیاط و طواف دوم بنا بر اقوی باطل می شود.

پنجم:

آن که قصد کند زیادی را جزء برای طواف دیگر انجام دهد، ولی طواف دوم را اتفاقاً به آخر نرساند، یا اصلاً زیادی را انجام ندهد، که در این صورت نه زیادی محقق شده است و نه قران، ولی اگر مکلف در ابتدای طواش و یا در اثنای آن قصد قران نموده باشد و عالم به حرمت آن باشد، بنا بر احتیاط طواش باطل است.

### مسئله 311

هرگاه سهواً در طواف زیاد کند، چنانچه زیادی کمتر از یک شوط باشد، باید آن را قطع کند و طواش صحیح است و چنانچه یک شوط یا بیشتر باشد، احتیاط واجب آن است که آن را به قصد قربت مطلقه قصد امثال امر شارع چه وجوبی باشد یا استحبابی ادامه داده تا به یک طواف کامل برساند، سپس دورکعت نماز پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) پیش از سعی و دورکعت هم پس از سعی به جا آورد، اگر چه اقوی آن است که دورکعت پیش از سعی کفایت می کند.

ص: 162

مسئله 312

اگر شک در صحّت طواف نماید، چنانچه شک بعد از فارغ شدن از طواف باشد، حکم به صحّت طواف می‌شود و همچنین است اگر شک در اثنای طواف نسبت به صحّت آنچه از آن فارغ شده است باشد و چنانچه شک در عدد شوطها نماید، در صورتی که محل تدارک آن گذشته باشد مثل این که بعد از فوت موالات عرفیه، یا بعد از داخل شدن در عملی که باید بعد از طواف انجام شود مثل نماز طواف شک کرده باشد نیز حکم به صحّت طواف می‌شود.

مسئله 313

هرگاه یقین داشته باشد هفت شوط انجام داده و شک کند آیا زیادتر انجام داده یا نه مثل این که احتمال دهد که شوط آخری هشتم است طوافش صحیح است، مگر در صورتی که شک مذکور قبل از تمام شدن شوط آخری باشد، که بنا بر اقوی طواف باطل است و احتیاط مستحب آن است که آن را به قصد رجاء مطلوبیت تمام کندو دوباره طواف را به جا آورد و در احتیاط مذکور کفایت می‌کند یک طواف کامل به قصد اعم از تمام طواف قبل و طواف جدید آن طور که در مسئله (282)

ص: 163

گذشت به جا آورد.

### مسئله 314

هرگاه در طواف واجب در عدد شوطها شک کند، چنانچه شک در نقصان طواف باشد و شک بین شش و هفت باشد، اگر چه حکم به صحّت طواف و بنا گذاشتن بر شش وجهی دارد، ولی احتیاط واجب آن است که طواف را از نوبه جا آورد.

و اگر شک بین شماره های قبل از هفت باشد مثل شک بین پنج و شش و کمتر از آن دو طواف باطل است و همچنین اگر شک در زیادی و نقصان هر دو باشد مانند شک بین شش و هفت و هشت، یا شک بین شش و هشت طواف باطل است.

### مسئله 315

هرگاه بین شش و هفت شک کند و از روی نادانی به حکم بنا بر شش بگذارد و طوافش را تمام کند، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره طواف را به جا آورد و اگر زمان تدارک فوت شده باشد، اعاده بر او نیست.

### مسئله 316

طواف کننده می تواند در حفظ شماره شوطها بر شمارش رفیقش اعتماد کند، به شرط آن که رفیقش یقین داشته باشد.

### مسئله 317

هرگاه در شماره شوطهای طواف مستحبی شک کند، بنا را بگذارد بر آنچه یقین دارد انجام داده است و طوافش صحیح است.

ص: 164

اگر عمداً طوف عمره تمتع را به جانیاورد چه با علم به حکم باشد یا با جهل به آن و نتواند آن را و بقیه اعمال عمره تمتع را تا پیش از رسیدن به مقدار رکن از وقوف عرفات انجام دهد، عمره اش باطل است و در ابتدای احکام طوف تفصیل این حکم گذشت و اگر طوف را عمداً در حج ترک کند و نتواند آن را تدارک کند، حج او باطل می شود و باید سال آینده حج را اعاده نماید و اگر از روی جهل و نادانی ترک کرده باشد، باید سال آینده حج را اعاده نماید و بنا بر احتیاط واجب یک شتر کفاره بدهد.

هرگاه طوف را فراموش کند باید بعد از آن که به یادش آمد به جا آورد:

پس اگر پیش از گذشتن وقت آن یادش بیاید مثل کسی که آن را در عمره تمتع فراموش کند و بعد از ورود در سعی بین صفا و مروه یا بعد از فارغ شدن از آن یادش بیاید طوف را به جا آورد، سپس در مثال اول باقی مانده سعی را و در مثال دوم دوباره سعی را به جا آورد.

و اگر بعد از گذشتن وقت آن یادش بیاید مثل کسی که پس از گذشت زمان به مقداری که دیگر با انجام آن و اتمام بقیه اعمال عمره به مقدار رکن از وقوف به عرفات نرسد یادش بیاید طوف عمره تمتع را به جانیاورده، یا مثل کسی که پس از ماه ذی الحجه

یادش بیاید که طواف حج را انجام نداده باید طواف را قضا نماید و حجّش صحیح است و احتیاط واجب آن است که پس از قضای طواف و نماز آن سعی را دویاره به جا آورد.

و اگر زمانی یادش بیاید که حتی ممکن از قضایا هم نباشد مثل کسی که بعد از بازگشت به بلدش یادش بیاید باید نایب بگیرد و احوط و اولی آن است که نایب پس از طواف و نمازش سعی را نیز به جا آورد.

### مسئله 320

هرگاه طواف واجب را فراموش کند و پس از برگشت به بلدش و نزدیکی با زن یادش بیاید، چنانچه طواف حج را فراموش کرده باشد، باید یک قربانی به منی بفرستد و اگر طواف عمره را فراموش کرده باشد، باید یک قربانی به مگه بفرستد و در هر دو صورت برای قربانی یک گوسفند کفایت می کند.

### مسئله 321

اگر طواف را فراموش کند و وقتی یادش بیاید که قضای آن ممکن باشد، باید آن را قضایا نماید، حتی اگر از احرام خارج شده باشد و لازم نیست دویاره برای قضای آن احرام بیندد.

ولی اگر از مگه خارج شده و یک ماه یا بیشتر از زمان خروجش گذشته باشد، احتیاط واجب آن است که احرام بیندد و

وارد مگه شود و طواف را قضا کند.

### مسئله 322

کسی که طواف را فراموش کرده، تا آن را خودش یا ناییش به جا نیاورده، تمام چیزهایی که حلال بودن آنها متوقف بر انجام طواف است، بر او حرام است.

### مسئله 323

اگر شخصی بدون کمک گرفتن از دیگری به تنها یی ممکن از طواف نباشد به علت بیماری یا شکستگی یا مانند آن باید با کمک دیگری طواف را انجام دهد و اگر ممکن از کمک گرفتن هم نباشد، باید اورا به هر نحو ممکن طواف دهنده با عدم تمکن از این هم باید طوافش توسط نایب انجام شود و اگر قدرت بر نایب گرفتن نباشد مثل کسی که بیهوش است یا عقل ندارد و نمی تواند نایب بگیرد باید ولی او یا فرد دیگری از طرف او طواف کند و زن حائض و نفسae حکم طوافش در شرایط صحّت طواف گذشت.

## نماز طواف

### اشاره

سومین واجب عمره تمیع نماز طواف است و آن دورکعت است که باید بعد از طواف آورده شود و مانند نماز صبح است،

ص: 167

ولی مکلف در قرائت حمد و سوره آن مخیر است که بلند یا آهسته بخواند و واجب است آن را در نزدیک مقام ابراهیم (علیه السلام) به جا آورد و ظاهر آن است که باید آن را پشت مقام انجام دهد و اگر به جهت ازدحام جمعیت نتواند آن را در نزدیک مقام به جا آورد، باید با مراعاتِ الاقرب فالاقرب هر چه نزدیکتر به مقام به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب از حدود پانزده متر مانده به آخر صحن مسجد فعلی تجاوز نکند و اگر ممکن از این هم نباشد احتیاط واجب آن است که آن را در یکی از دو طرف نزدیک مقام به جا آورد و اگر از این هم ممکن نشد می تواند آن را در هر جای مسجد به جا آورد.

این حکم نماز طواف واجب است و اما به جا آوردن نماز طواف مستحب در هر جای مسجد، حتی در حال اختیار جایز است، بلکه بعید نیست که به جا آوردن آن در خارج از مسجد نیز جایز باشد.

#### مسئله 324

کسی که نماز طواف را عمدتاً و با علم ترک کند، اقوی اینست که حجّش باطل است.

#### مسئله 325

اقوی آن است که نماز طواف را باید بعد از طواف فوراً به جا آورد، به این معنی که فاصله بین آن دو بیش از مقدار

ص: 168

### مسئله 326

هرگاه نماز طواف را فراموش کند و پس از فارغ شدن از سعی یادش بیاید، باید آن را پس از سعی به جا آورد و واجب نیست سعی را دوباره بعد از نماز به جا آورد، اگر چه احتیاط مستحب اعاده آن است و چنانچه در اثنای سعی یادش بیاید، اگر چه حکم به جواز تمام کردن سعی و آوردن نماز طواف پس از آن وجهی دارد، ولی احتیاط واجب آن است که سعی را قطع کند و نماز را نزد مقام به جا آورد و پس از آن باقی سعی را انجام دهد.

و اگر پس از خارج شدن از مکّه برای انجام بقیه اعمال حج در منی یادش بیاید، اقوی آن است که مخیر است آن را در منی به جا آورد و یا برگردد و نزد مقام به جا آورد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که برگردد و نزد مقام به جا آورد.

و اگر پس از کوچ کردن از مکّه یادش بیاید، چنانچه مقدار کمی رفته باشد، برگردد و نزد مقام به جا آورد، و گرنه باید یا در هر جایی که یادش آمده به جا آورد و یا نایب بگیرد که نزد مقام به جا آورد.

و تمام احکامی که برای ترک نماز طواف به جهت فراموشی

ذکر شد، نسبت به کسی که از روی جهل قصوری یا تقصیری آن را ترک کرده باشد جاری است.

### مسئله 327

چنانچه از روی فراموشی یا جهل قصوری یا تقصیری نماز طواف را ترک کند تا آن که بمیرد، واجب است ولی میت آن را قضا نماید.

### مسئله 328

هرگاه در قرائت نمازگزار غلطی باشد، چنانچه ممکن از تصحیح آن نباشد، بدون اشکال آنچه از قرائت بلد است برای او کافیست و چنانچه ممکن از تصحیح آن باشد، واجب است قرائت خود را تصحیح نماید و می تواند اکتفا کند به این که هنگام به جا آوردن نماز، قرائت صحیح را به تلقین شخصی که بلد است انجام دهد.

و اگر هیچ یک از این دو را نتواند تا زمانی که وقت برای تصحیح تنگ شود، باید نماز را با همان قرائت غلط بخواند و بنا بر احتیاط واجب آن را به جماعت هم به جا آورد و نایب هم برای آن بگیرد.

### مسئله 329

هرگاه نداند که قراءتش صحیح نیست و در ندانی خود معذور باشد، نمازش صحیح است، حتی اگر بعد از نماز و یا

ص: 170

در اثنای آن بعد از گذشتن محل تدارک قرائت مثل این که بعد از داخل شدن در رکوع متوجه شود که قراءه تش صحیح نیست.

و اگر در نادانی خود معذور نباشد، چنانچه در مگه باشد باید بعد از تصحیح قراءت، نمازش را اعاده نماید و چنانچه خارج از مگه باشد، حکم کسی را دارد که نماز طوف رافراموش نموده است که در مسأله (326) گذشت.

چهارمین واجب عمره تمتع سعیست و باید آن را با قصد قربت به جا آورد و ستر عورت و همچنین طهارت از حدث به وضو یا غسل و پاک بودن بدن و لباس از نجاست در آن معتبر نیست، اگر چه احوط و افضل آن است که با طهارت از حدث و پاک بودن بدن و لباس آن را انجام دهد.

### مسئله 330

سعی را باید بعد از طوف و نماز آن به جا آورد، بنا بر این اگر پیش از طوف یا نمازش به جا آورد، باید دوباره پس از طوف و نمازش انجام دهد و حکم کسی که طوف را فراموش کند و پس از انجام سعی یادش بیاید، در مسئله (319) گذشت.

### مسئله 331

در سعی نیت معتبر است، یعنی باید آن را به قصد سعی و برای تقریب به خداوند تبارک و تعالی انجام دهد و همچنین در نیت باید تعیین کند که سعی عمره را انجام می دهد اگر

در عمره باشد، یا حج را اگر در حج باشد.

### مسئله 332

در سعی عدد معتبر است، یعنی باید هفت مرتبه حد فاصل بین صفا و مروه را پیماید و باید حرکت را از صفا به سمت مروه آغاز کند و هرگاه به مروه رسید یک شوط حساب می شود و سپس از مروه به صفا برگرد و این شوط دیگریست و دوباره از صفا به مروه برود و همین طور ادامه دهد تا این که سعی به شوط هفتم در مروه تمام شود و برای پیمودن مسافت بین صفا و مروه لازم نیست در یک خط مستقیم حرکت کند و احوط و اولی آن است که تمام فاصله بین دو کوه صفا و مروه به طور دقیق پیموده شود، به این نحو که هنگام حرکت از صفا و مروه پشت پاشنه دو پای خود را به آن دو کوه بچسباند و هنگام رسیدن به آن دو انگشتان پاهاش را به آن دو کوه بچسباند.

و اقوی آن است که شوطهای سعی و اجرای آنها باید طوری آورده شوند که از نظر عرف پی در پی باشند

و مستحب است سعی را هنگام داخل شدن وقت نماز قطع کند و پس از انجام نماز باقی آن را به جا آورد.

وقطع سعی برای برآوردن حاجت مؤمن اگر چه دعوت به طعام باشد جایز است، ولی در صورت قطع احتیاط واجب آن

ص: 173

است اول سعی قبلی را تمام کند و دوباره سعی را به جا آورد و با آوردن یک سعی کامل به قصد اعم از تمام کردن سعی قبل و سعی جدید آن طور که در مورد طوف در مسأله (282) گذشت این احتیاط محقق می شود.

### مسأله 333

اگر سعی را از مرده شروع کند، در هر شوطی که باشد چه در شوط اول و چه پس از آن باید سعی را از سر بگیرد.

### مسأله 334

معتبر نیست سعی پیاده انجام شود، پس می توان آن را سواره انجام داد، ولی پیاده افضل است.

### مسأله 335

معتبر است سعی بین صفا و مروه را از راه متعارف موجود بین آن دو انجام دهد، پس پیمودن آن از داخل مسجدالحرام یا هر راه دیگری کافی نیست.

### مسأله 336

واجب است وقتی به طرف مروه حرکت می کند، آن را رو به روی خود قرار دهد، نه پشت و نه به طرف پهلو و همچنین واجب است وقتی به طرف صفا حرکت می کند آن را رو به روی خود قرار دهد، بنا بر این اگر وقت رفتن به طرف مروه پشت به آن حرکت کند، یا وقت رفتن به صفا پشت به آن حرکت کند، کافی نیست، ولی برگرداندن صورت به پشت سر یا به طرف راست یا چپ، هنگام رفتن به صفا و مروه مانعی ندارد.

ص: 174

نشستن بالای صفا و مروه و بین راه برای استراحت کردن در اثنای سعی، جایز است، اگر چه احتیاط مستحب ترک آن است، مگر به جهت خستگی طاقت فرسا و مشقت.

### احکام سعی

#### اشارة

اگر کسی سعی را عمدآ و با علم به حکم و موضوع آن یعنی با علم به وجوب سعی و این که آنچه واجب است چیست تازمانی ترک کند که نتواند آن را انجام دهد و خود را به مقدار رکن از وقوف عرفات برساند حجش باطل می شود و باید در سال بعد دوباره به جا آورد و اقوی آن است که احرامش نیز باطل می شود.

و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد حکم جاہل به حکم یا موضوع.

واحوط و اولی آن است که در هر صورت با آن احرام اعمال عمره مفرد را به جا آورد.

اگر سعی را فراموش کند باید هر وقت یادش آمد به جا آورد، حتی اگر بعد از اعمال حج باشد و چنانچه نتواند خودش به جا آورد یا حرجی و مشقت آور باشد، باید برای انجام

ص: 175

آن نایب بگیرد و در هر دو صورت چه خود به جا آورد یا نایش حج او صحیح است.

### مسئله 339

کسی که ممکن نباشد خودش سعی را انجام دهد حتی با کمک گرفتن از دیگری، باید ترتیبی دهد که او را سعی دهنده، به حمل بر انسان یا به وسیله دیگری.

و اگر ممکن از آن هم نباشد باید نایب بگیرد که سعی را از طرف او انجام دهد و اگر این را هم نتواند مانند کسی که چیزی را درک نمی کند یا بیهوش است باید ولی او یا شخص دیگری سعی را از طرف او انجام دهد.

### مسئله 340

احتیاط واجب آن است که سعی را بعد از طوف و نمازش فوراً به جا آورد، به این معنی که فاصله بین آنها بیش از مقدار متعارف نباشد، ولی تأخیر آن برای رفع خستگی و مانند آن مثل شدّت گرما مانع ندارد و تأخیر آن تا فردای روز طوف جایز نیست، بلکه بنا بر احتیاط واجب تأخیر سعی بدون ضرورت، تا شب آن روز نیز جایز نیست.

### مسئله 341

زیاد کردن به هفت شوط سعی جایز نیست و اگر عمداً مقداری را به سعی زیاد کند به قصد این که جزء آن باشد سعی باطل می شود، ولی اگر از روی سهو و یا جهل به حکم زیادی

ص: 176

را به جا آورد، سعی باطل نمی شود.

### مسئله 342

اگر به خطأ مقداری به سعى خود زیاد کند، سعیش صحیح است، ولی اگر یقین کند هشت شوط بین صفا و مروه سعی کرده است، مستحب است شش شوط دیگر به آنها اضافه کند که در نتیجه به صفا ختم می شود و در صورتی که بیش از هشت شوط به خطأ زیاد کرده باشد، مانعی نیست که به قصد رجاء آن را تایک سعی کامل ادامه دهد.

### مسئله 343

هرگاه عمداً مقداری از سعى را به جا نیاورد عالم به حکم باشد یا جا هل به آن و نتواند آن را تا پیش از رسیدن به مقدار رکن وقوف عرفات تدارک کند حجّش فاسد می شود و باید آن را در سال بعد به جا آورد و اقوى آن است که احرامش نیز باطل است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به قصد رجاء مطلوبیت سعی را تمام نماید و بعد از آن تقصیر کند.

و هرگاه مقداری از سعى را از روی فراموشی به جا نیاورد، چنانچه فراموش شده بعد از شوط چهارم باشد باید باقی مانده را هرگاه یادش آمد به جا آورد، اگر چه بعد از پایان اعمال حجّ پیش از تمام شدن ماه ذی الحجّه باشد و اگر

ص: 177

بعد از تمام شدن ماه باشد احتیاط واجب آن است که باقی مانده را به جا آورد و دوباره یک سعی انجام دهد و این احتیاط به آوردن یک سعی کامل به قصد اعم از تمام کردن سعی قبل و سعی جدید آن طور که در مسأله (282) در مورد طوف بیان شد نیز محقق می شود.

و چنانچه ممکن نباشد خودش سعی را تدارک کند یا تدارک آن بر او دشوار باشد، باید نایب بگیرد و اگر این را هم نتواند مانند کسی که چیزی را درک نمی کند یا بیهوش است باید ولی او یا شخص دیگری سعی را به نیابت از او تدارک نماید و احتیاط واجب آن است که نایب یک سعی کامل برای منوب عنه به قصد اعم از تمام کردن سعی منوب عنه و سعی جدید به جا آورد.

و اگر کمبود سعی از روی فراموشی و قبل از تمام کردن شوط چهارم باشد، احتیاط واجب آن است که یک سعی کامل به قصد اعم از تمام کردن سعی قبل و سعی جدید به جا آورد و اگر ممکن نباشد خودش انجام دهد یا بر او دشوار باشد، باید به شرحی که گذشت نایب بگیرد.

### مسأله 344

هرگاه از روی فراموشی مقداری از سعی عمره تمتع

ص: 178

را به جانیاورد و به اعتقاد این که سعی را تمام کرده از احرام خارج شود، باید یک گاو بکشد و سعی را به طوری که در مسأله قبل بیان شد تمام کند.

### شک در سعی

#### اشاره

شک در صحّت سعی بعد از فارغ شدن از آن اعتبار ندارد حکم به صحّت می شود و همچنین شک در عدد شوطها بعد از تجاوز از محل، اعتبار ندارد، مثل این که پس از تقصیر در عمره تمتع یا عمره مفرده و یا بعد از شروع در طواف نساء در حج در عدد شوطهای انجام شده شک کند و جمعی از فقهاء (اعلیٰ اللہ مقامهم) فرموده اند:

«شک بعد از انصراف از سعی اگر چه قبل از تقصیر باشد، اعتبار ندارد.» ولی اقوی اینست که به این شک در صورتی که قبل از فوت موالات عرفیه باشد، باید اعتمنا کند اگر چه از مسعي محل سعی خارج شده باشد.

#### مسأله 345

اگر شک در زیادی شوط داشته و به گونه ای باشد که با ابتدا کردن او از صفا منافات نداشته باشد مثل این

ص: 179

که در مروه شک بین هفت و نه کند اعتباری به شکش نبوده و سعی او صحیح است و اگر شک در نقصان فقط باشد مثل شک بین پنج و شش یا شک در زیاده و نقصان باشد مثل شک بین شش و هشت سعی او باطل است و باید دویاره سعی نماید.

### مسئله 346

شک در عدد شوطهای سعی در اثنای آن، موجب بطلان سعی است، همان طور که شک در عدد شوطهای طوف در اثنای آن موجب بطلان طوف است.

ص: 180

## اشاره

پنجمین واجب عمره تمتع تقصیر است و آن عبارت است از گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب یا ابرو و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پای خود و کندن مو یا ناخن، از تقصیر کفایت نمی کند و در تقصیر نیت معتبر است، یعنی باید آن را به قصد تقصیر و برای تقریب به خداوند متعال انجام دهد.

## مسئله 347

بیرون آمدن از احرام عمره تمتع فقط با تقصیر است و تراشیدن سر کفایت نمی کند، بلکه حرام است و اگر سر خود را عمدتاً و با علم بتراشد باید یک خون کفاره دهد و کشتن یک گوسفند کفایت می کند، ولی اگر از روی فراموشی یا جهل سر خود را تراشید، ثبوت کفاره بر او محل اشکال است.

## مسئله 348

اگر پس از سعی و پیش از تقصیر به جهت جهل به

ص: 181

حکم نزدیکی کند احتیاط واجب آن است که یک شتر کفاره بدهد.

#### مسئله 349

تقصیر را باید پس از تمام شدن سعی انجام داد و قبل از آن حرام است و چنانچه قبل از آن عمدًا و با علم انجام دهد، بر او کفاره ای که در مسئله (271 و 257) بیان شد واجب می شود.

#### مسئله 350

موالات پی در پی بودن بین سعی و تقصیر واجب نیست و برای تقصیر مکان خاصی معتبر نیست، پس می تواند آن را در هر جایی که بخواهد تا زمانی که وقت برای حج تنگ نشده است، انجام دهد.

#### مسئله 351

هرگاه تقصیر را عمدًا ترک کند و احرام حج بیندد، عمره اش باطل می شود و احتیاط واجب آن است که با آن احرام حج افراد انجام دهد و پس از آن عمره مفردہ ای به جا آورد و در سال بعد حج تمتع را انجام دهد.

#### مسئله 352

اگر از روی فراموشی تقصیر را انجام ندهد و احرام حج بیندد، عمره اش صحیح است و اقوى آن است که کفاره بر او واجب نیست، اگر چه احتیاط مستحب آن است که یک گوسفند کفاره دهد.

#### مسئله 353

هرگاه محروم در عمره تمتع تقصیر کند، تمام آنچه که به جهت احرام عمره بر او حرام شده بود، به جز تراشیدن سر، برای

ص: 182

او حلال می شود و اما تراشیدن سر بر حرمت باقیست و اگر سر خود را در مکّه بتراشد، چنانچه جاہل باشد چیزی بر او نیست و همچنین اگر عمره تمتع را در ماه شوال به جا آورد، تا سی روز بعد از عید فطر، اگر عمداً هم سر خود را بتراشد چیزی بر او نیست و حکم به عدم جواز تراشیدن عمدى بعد از سی روز مشکل است و اگر بتراشد بنا بر احتیاط خونی بر او واجب می شود، که کشن یک گوسفند کفایت از آن می کند.

#### مسئله 354

طوف نساء در عمره تمتع واجب نیست.

ص: 183

## واجبات حج

### اشاره

اولین واجب حج بستن احرام است و بهترین وقت آن روز ترویه هشتم ذی الحجه است و برای پیر و مريض در صورتی که از ازدحام جمعیّت بترسند، جایز است آن را پیش از اين هم بینند و احتیاط واجب آن است که غير اين دو پیش از روز پنجم احرام نبندند و در مسأله (148) گذشت که در صورت حاجت به خارج شدن از مکه پس از اتمام عمره تمتع، می تواند هر وقت پس از بستن احرام حج از آن خارج شود.

### مسئله 355

همچنان که بر کسی که احرام عمره بسته، جایز نیست پیش از تقصیر احرام حج بینند، بر کسی هم که احرام حج بسته، جایز نیست پیش از تمام کردن اعمال حج احرام عمره مفرده بینند و مانعی نیست که پس از تمام کردن اعمال حج و پیش از انجام طواف نساء احرام عمره مفرده بینند، اگر چه احتیاط

ص: 184

مستحب آن است که پیش از طواف نساء هم احرام بیندد.

#### مسئله 356

در صورتی که تأخیر انداختن احرام حج موجب شود که به وقوف واجب عرفات در روز عرفه نرسد، واجب است فوراً احرام بیندد.

#### مسئله 357

کیفیت بستن احرام حج و واجبات و محرمات آن، مانند احرام عمره است و تنها نیت آنها فرق می کند.

#### مسئله 358

مکلف می تواند احرام حج را از هر جای مگه بیندد و ظاهر آن است که منحصر به مگه زمان قدیم که در روایت حدود آن بین ذی طوی و عقبه مدنیین ذکر شده نمی باشد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در همان محدوده احرام بیندد و بستن احرام نزد مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل ((عليهم السلام)) افضل است.

#### مسئله 359

اگر کسی از روی فراموشی یا جهل به حکم، بدون احرام از مگه خارج شود و بعد یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند اگر چه در عرفات باشد واجب است برگردد و از آن جا احرام بیندد.

و چنانچه متمگن نباشد به جهت تنگی وقت یا عذر دیگری که برگردد باید از همان جایی که هست احرام بیندد و همچنین است اگر پس از وقوف در عرفات یادش بیاید یا علم به حکم پیدا

ص: 185

کند و ممکن نباشد که به مگه برگرد و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آن است که برگرد و در مگه احرام بیند و برگرد و بقیه اعمال را به جا آورد.

و اگر تا پس از پایان اعمال حج یادش نیاید یا علم به حکم پیدا نکند حجّش صحیح است.

### مسئله 360

کسی که از روی علم و عمد احرام حج را نبندد، باید آن را تدارک کند و چنانچه ممکن از تدارک آن پیش از رسیدن به مقدار رکن از وقوف در عرفات نباشد، حجّش فاسد است و باید در سال آینده آن را دویاره به جا آورد.

### مسئله 361

کسی که عمره تمتع را به جا آورده و احرام حج را بسته، ظاهر اینست که قبل از رفتن به عرفات طوف مستحبی برای او جایز نیست و چنانچه طوف مستحبی انجام دهد سزاوارتر آن است که پس از طوف تلیه را از نوبگوید.

### وقف در عرفات

#### اشاره

دومین واجب حج تمتع وقف در عرفات است و مقصود از وقوف حضور در آن جا از روی قصد و برای تقریب به خداوند متعال است، سواره باشد یا پیاده، ساکن باشد یا در حال حرکت.

ص: 186

### مسئله 362

حدود عرفات عبارتند از:

دشتهای «عُرنَه» و «ثُوِيَّه» و «نِمِرَه» تا «ذِي الْمَجَاز» و از «مَأْمِنَه» خارج از عرفات است، و وقوف در آنها کفایت نمی‌کند.

### مسئله 363

افضل در جای وقوف عرفات، دامنه سمت چپ کوه «رَحْمَه» است و بعید نیست کوه مذکور جزء عرفات باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که انسان در هیچ قسمی از کوه وقوف ننماید.

### مسئله 364

چنانچه در تمام مدتی که وقوف در آن واجب است در عرفات باشد، ولی خواب یا بی هوش باشد، وقوف واجب از او محقق نشده است، ولی خواب یا بی هوش بودن در قسمی از آن مدت ضرر ندارد.

### مسئله 365

مشهور بین فقهاء (اعلی اللہ مقامهم) آن است که «شَخْصٌ مُخْتَارٌ بَإِذْنِ الظَّهَرِ رُوزَ نَهَمِ ذِي الْحِجَّةِ تَأْغِرُوبُهُ در عرفات وقوف کند» و احتیاط واجب آن است که این فتوای مشهور رعایت شود و جایز است آن را از اول ظهر به اندازه انجام غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سرهم با یک اذان و دو اقامه، به تأخیر اندازد و به تأخیر انداختن از روی عمد به مقدار

ص: 187

ذکر شده بدون اشتغال به آنچه ذکر شد، مشکل است و وقوف در تمام مدت ذکر شده اگر چه واجب است، ولی از ارکان حج نیست، یعنی اگر کسی وقوف در مقداری از این مدت را عمدتاً ترک نماید حجّش فاسد نمی شود، بلی، اگر با اختیار وقوف در عرفات را به طور کلی ترک کند حجّش فاسد می شود.

و خلاصه آن که مقدار رکن از وقوف در عرفات که ترک اختیاری آن موجب بطلان حج است، تنها وقوف در قسمتی از آن مدت است.

## مسئله 366

کسی که وقوف اختیاری عرفات یعنی وقوف در روز نهم را درک نکند، از روی فراموشی حکم یا موضوع باشد یا از روی جهل قصوری به حکم یا موضوع یا به واسطه هر عذر دیگری، باید وقوف اضطراری یعنی وقوف مقداری از شب عید قربان در عرفات را انجام دهد و حجّش صحیح خواهد بود، پس اگر این وقوف اضطراری را عمدتاً ترک کند حجّش فاسد می شود.

و اگر به جهت عذری متمگن از هیچ یک از دو وقوف اختیاری و اضطراری در عرفات نباشد، ولی به وقوف در مشعر قبل از طلوع شمس برسد، کفایت می کند و حجّش صحیح است، زیرا خداوند متعال برای بنده خود عذرپذیرتر است.

ص: 188

کوچ کردن از عرفات، پیش از غروب آفتاب از روی علم و عمد حرام است، ولی حج را فاسد نمی کند، پس اگر پیش از غروب دوباره برگرد چیزی بر او نیست و اگر برنگردد باید یک شتر در روز عید بکشد و احتیاط واجب آن است که آن را در منی بکشد و اگر نتواند باید هیجده روز در مکه یا در راه بازگشت به اهلش یا بعد از رسیدن به آنان روزه بگیرد و احتیاط واجب آن است که هیجده روز را پشت سرهم روز بگیرد و این حکم نسبت به کسی که از روی فراموشی یا جهل به حکم از عرفات کوچ کند نیز جاری است، یعنی بعد از آن که یادش آمد یا علم به حکم پیدا کرد باید برگردد، پس اگر در این صورت برنگردد، ثبوت کفاره ذکر شده و بدل آن روزه گرفتن بر او محل اشکال است.

هرگاه هلال ماه ذی الحجه بر اساس ضوابطی که در فقه شیعه بیان شده ثابت نشود، ولی برای قاضی اهل سنت ثابت شود و بطبق آن حکم کند، در آن دو صورت است:

اول:

آن که احتمال مطابقت حکم او با واقع داده شود و عمل به احتیاط هم مخالف با تقیه باشد، که در این صورت واجب است

ص: 189

متابع آنها و وقوف با آنها و ترتیب همه آثار ثبوت هلال در مناسک حجّش و اگر عمل به احتیاط مخالف با تقیه نباشد، احتیاط آن است که مناسک را هم بر طبق حکم آنها انجام دهد و هم بر طبق وظیفه اولیه خودش، اگر چه اقوى کفایت انجام بر طبق حکم آنها است.

دوم:

آن که یقین پیدا شود حکم آنها مخالف واقع است، که در این صورت برای کفایت انجام اعمال بر طبق حکم آنها وجهی هست، ولی احتیاط واجب آن است که جمع کند بین عمل به وظیفه اولیه خودش و ترتیب آثار بر حکم آنها مثل وقوف با آنها در صورتی که این جمع مخالف با تقیه نباشد، وگرنه اگر ممکن از وقوف اضطراری در مزدلفه باشد و مخالف تقیه نباشد، احتیاط واجب آن است که آن را انجام دهد و حجّش صحیح است و اگر ممکن از این هم نباشد، احتیاط واجب آن است که چنانچه وجوب حج بر او ثابت و مستقر شده است در سال بعد دوباره به جا آورد.

و اگر مستقر نشده است مثل کسی که در همین سال مستطیع شده باشد و استطاعتاش تا سال بعد باقی نماند چیزی بر او نیست

ص: 190

و اگر استطاعتش باقی ماند، یا دویاره مستطیع شد، احتیاط واجب آن است که دویاره حج را به جا آورد.

## وقف در مزدلفه

### اشاره

سومین واجب حج تمیّع وقف در «مزدلفه» است و «مزدلفه» نام مکانی است که به آن مشعرالحرام گفته می‌شود و حدود آن حد فاصل بین «مازمین» تا به «حیاض» تا به «وادی مُحسّر» می‌باشد و چنانچه جمعیّت زیاد و جا کم باشد می‌توانند در «مازمین» هم وقوف کنند و معتبر است وقوف در مشعر با قصد وقف و برای تقرّب به خداوند متعال باشد.

### مسئله 369

هرگاه از عرفات کوچ کند، احوط و اولی آن است که مقداری از شب عید را در مزدلفه بماند.

### مسئله 370

وقف در مزدلفه از طلوع فجر روز عید واجب است و احتیاط واجب آن است که تا طلوع آفتاب در آن جا بماند و رکن از آن، وقوف مقداری از این مدت است، بنا بر این اگر مقداری از بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب را وقوف داشته باشد اگر چه در باقی مدت عمدتاً وقوف را ترک کند حجّش صحیح

ص: 191

است.

### مسئله 371

کسانی که معذورند، مانند زنان و بچه ها و اشخاص ضعیف مثل پیر مرد ها و افراد مريض و کسی که ترس از ماندن دارد، می توانند مقداری از شب عید را در مزدلفه بمانند و پیش از طلوع فجر از آن جا به طرف منی کوچ کنند و ثبوت این حکم برای کسی که سرپرستی افراد معذور به عهده اوست، محل اشکال است.

### مسئله 372

کسی که شب عید در مزدلفه وقوف کرده، ولی پیش از طلوع فجر از آن جا به منی از روی جهل به حکم کوچ کرده، حجّش صحیح است و باید یک گوسفند کفاره دهد.

### مسئله 373

کسی که ممکن از وقوف اختیاری در مزدلفه یعنی وقوف بین طلوع فجر و آفتاب نباشد چه به علت فراموشی باشد یا هر عذر دیگری، می تواند به وقوف اضطراری در آن جا اكتفا نماید و مقصود از وقوف اضطراری آن است که مدتی را از بین طلوع آفتاب تا ظهر روز عید در آن جا وقوف کند.

## ادراك وقوف در عرفات و مشعر يا يكى از آن دو

بيان شد که هر یک از وقوف در عرفات و مزدلفه دو قسم دارد:

وقوف اختیاری و اضطراری و هرگاه مکلف وقوف اختیاری

ص: 192

هر دو را درک کند، حجّش بی اشکال صحیح است، وگرنه در آن چند صورت است:

اول:

آن که هیچ کدام از دو وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک نکند و در این صورت حجّش باطل است و باید با همان احرامی که برای حج بسته یک عمره مفرده به جا آورد و در صورتی که وجوب حج بر او مستقر بوده یا استطاعت او تا سال بعد باقی بماند، باید دوباره در سال بعد حج را به جا آورد.

دوم:

آن که وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مزدلفه را درک کند.

سوم:

آن که وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مزدلفه را درک کند و در این صورت و صورت قبل حج او بی اشکال صحیح است.

چهارم:

آن که وقوف اضطراری عرفات و اضطراری مزدلفه را درک کند و اقوى در این صورت نیز صحّت حجّش می باشد.

پنجم:

آن که فقط وقوف اختیاری مزدلفه را درک کند و در این صورت نیز حجّش صحیح است.

ششم:

آن که فقط وقوف اضطراری مزدلفه را درک کند و

ص: 193

اقوی در این صورت بطلان حج است و باید با احرامی که برای حج بسته یک عمره مفردہ به جا آورد و در سال بعد دوباره به حج برود.

هفتم:

آن که فقط وقوف اختیاری عرفات را درک کند و اقوی در این صورت نیز بطلان حج است و حج او منقلب به عمره مفردہ شده و باید با احرامی که برای حج بسته یک عمره مفردہ به جا آورد و یک صورت استشنا می شود و آن اینست که پس از وقوف اختیاری عرفات شب عید را در مزدلفه مانده باشد و پیش از طلوع فجر از روی جهل به حکم به طرف منی کوچ کرده باشد، که در این صورت حکم به صحّت حج می شود، ولی اگر بتواند به مزدلفه تا پیش از ظهر روز عید برگردد، باید برگردد و مقداری در آن جا وقوف کند و با عدم امکان، حجّش صحیح است و در هر دو صورت امکان و عدم آن باید یک گوسفند کفاره بکشد.

هشتم:

آن که فقط وقوف اضطراری عرفات را درک کند و در این صورت حجّش باطل است و باید آن را عمره مفردہ قرار دهد. (یعنی با همان احرام حج عمره مفردہ به جا آورد.)

ص: 194

## اشاره

پس از وقوف در مزدلفه واجب است مکلّف به طرف منی حرکت کند و در آن جا سه عمل انجام دهد:

### 1 رمی جمره عقبه

## اشاره

چهارمین واجب حج، رمی جمره عقبه در روز عید است و در آن چند چیز معتبر است:

1 آن که رمی را با قصد انجام آن و برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد.

2 آن که رمی را با پرتاب هفت ریگ انجام دهد و کمتر از آن کفايت نمی کند، همچنان که پرتاب غیر ریگ از بقیه اجسام کفايت نمی کند.

3 آن که ریگها را یکی پس از دیگری پرتاب کند، بنا بر این

ص: 195

پرتاب دوریگ یا بیشتر با هم کفایت نمی کند.

4 آن که ریگها به خود جمره برسد.

5 آن که رسیدن آنها به جمره به واسطه پرتاب باشد، بنا بر این گذاشتن آنها روی جمره کفایت نمی کند و ظاهر اینست که اگر ریگی را پرتاب کند و در راه با چیزی برخورد کند و سپس به جمره اصابت نماید، کفایت می کند، ولی اگر جسمی که در راه با آن برخورد کرده سفت باشد که باعث جهیدن ریگ به طرف جمره و اصابت به آن شود، کفایت نمی کند.

6 آن که پرتاب ریگها بین طلوع و غروب آفتاب صورت گیرد، ولی زنان و بقیه کسانی که جایز است شب عید از مشعر به طرف منی کوچ کنند که در مسأله (371) گذشت می توانند در همان شب رمی نمایند.

7 آن که ریگها با دست پرتاب شود، بنا بر این پرتاب با غیر آن، مثل پرتاب با پا یا با کمک گرفتن از بعضی از ابزار که برای پرتاب ساخته شده، کفایت نمی کند.

#### مسأله 374

اگر پس از پایان رمی شک کند که آن را به طور صحیح انجام داده یا نه، حکم به صحّت آن می شود و اگر شک کند که رمی کرده یا نه، باید رمی کند و اگر شک کند که ریگها یا بعضی

از آنها به جمره اصابت کرده یا نه، باید مقدار مشکوک را دوباره انجام دهد، ولی اگر شک در رمی کردن یا اصابت ریگها به جمره پس از وارد شدن در عملی باشد که باید پس از رمی انجام داد، یا پس از فرا رسیدن شب حاصل شود، لازم نیست به شک اعتنا شود.

#### مسئله 375

در ریگها اموری معتبر است:

1 آن که از حرم باشند و افضل آن است که از مشعر باشند.

2 آن که از مسجدالحرام و مسجد خیف برداشته نشوند، بلکه بعید نیست بقیه مساجد هم ملحق به این دو باشند.

3 آن که بنا بر احتیاط واجب بکر باشند، یعنی قبل از ریگها برای پرتاب جمره استفاده نشده باشد

و مستحب است ریگها رنگین و نقطه دار و سست و به اندازه سر انگشت باشند.

#### مسئله 376

اگر بر طول جمره افزوده شود، احتیاط واجب آن است که به مقدار اصلی جمره رمی شود و چنانچه ممکن نباشد مقدار اصلی را رمی کند، باید خودش مقدار افزوده شده را رمی کند و برای رمی مقدار اصلی هم نایب بگیرد و در این حکم بین عالم و جاهل و کسی که فراموش کرده فرقی نیست.

ص: 197

چنانچه از روی فراموشی یا جهل به حکم روز عید رمی نکند، تا روز سیزدهم هرگاه علم پیدا کرد یا یادش آمد باید آن را تدارک کند، پس اگر در شب علم پیدا کند یا یادش بیاید، باید در روز فردای آن شب رمی کند مگر از کسانی باشد که رمی در شب برای آنها جایز است و اقوی آن است که بین رمی ادایی همان روز و قضای گذشته فاصله بیندازد و اول قضای را انجام دهد و بعد رمی همان روز را و احتیاط واجب آن است که قضای در اول روز و رمی همان روز در وقت ظهر باشد و این مطلب در رمی جمرات هم ذکر خواهد شد و اگر بعد از روز سیزدهم علم پیدا کند یا یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که به منی برود و رمی نماید و در سال بعد هم یا خودش رمی نماید و یا نایب بگیرد که از طرف او رمی نماید.

و اگر پس از بیرون رفتن از مگه علم پیدا کند یا یادش بیاید، واجب نیست برگردد، بلکه احتیاط واجب آن است که در سال بعد یا خودش رمی نماید و یا نایب بگیرد.

چنانچه از روی جهل یا فراموشی روز عید رمی نکند و پس از طواف عالم شود، یا یادش بیاید و رمی نماید، واجب نیست طواف را دوباره به جا آورد، اگر چه احتیاط مستحب

آن است که دویاره به جا آورده شود.

و اگر از روی علم و عمد رمی نکند و طوف را به جا آورد، ظاهر اینست که طوفش باطل است و واجب است پس از رمی دویاره آن را به جا آورد.

## 2 قربانی کردن ذبح گوسفند و گاو یا نحر شتر در منی

اشاره

اشاره

پنجمین واجب حج، قربانی کردن گوسفند یا گاو یا شتر در منی است و معتبر است این عمل را به قصد قربانی کردن در حج و برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد و معتبر است آن را در روز انجام دهد و قربانی کردن در شب کفایت نمی کند اگر چه جاهل باشد.

بلی، برای خائف کسی که می ترسد در روز قربانی کند قربانی کردن در شب جایز است و واجب است قربانی کردن بعد از رمی جمره عقبه باشد، ولی چنانچه از روی جهل یا فراموشی پیش از رمی قربانی نماید صحیح است.

و واجب است ذبح یا نحر در منی باشد و در صورتی که تا آخر روزهای تشریق، روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم، نتواند اگر چه به جهت تقویه در منی قربانی کند، یا قربانی کردن در آن

ص: 199

جا برای او حرجی باشد، بنا بر احتیاط واجب در «وادی محسّر» قربانی کند و همچنین احتیاط واجب آن است که اگر از این هم ممکن نباشد در مگه قربانی کند و اگر از این هم ممکن نباشد یا حرجی باشد می تواند در هر جای حرم که بخواهد قربانی کند.

### مسئله 379

بعید نیست به تأخیر انداختن قربانی کردن تا آخر روزهای تشریق جایز باشد، اگر چه احوط و افضل آن است که در روز عید انجام شود و در صورتی که به جهت عذری مانند فراموشی یا جهل به حکم از روزهای تشریق به تأخیر بیندازد، باید هر وقت عذر برطرف شد قربانی کند و اگر عذرش باقی بود، جایز است تا آخر ذی الحجّه تأخیر اندازد.

و اگر پس از طواف یادش آمد یا علم پیدا کرد و تدارک نمود، واجب نیست طواف را دوباره انجام دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را انجام دهد، ولی اگر از روی علم و عمد قربانی نکند و طواف را انجام دهد، ظاهر اینست که طوافش باطل است و واجب است پس از قربانی کردن دوباره آن را انجام دهد.

### مسئله 380

یک قربانی، تنها برای یک شخص کفایت می کند.

### مسئله 381

قربانی باید گاو یا گوسفند یا شتر باشد و شتر باید

ص: 200

پنج سال را تمام کرده و وارد سال ششم شده باشد و گاو و بز بنا بر احتیاط باید دو سال را تمام کرده و وارد سال سوم شده باشد و همچنین احتیاط واجب آن است که گوسفند یک سال را تمام کرده و وارد سال دوم شده باشد و اگر پس از قربانی کردن برای او معلوم شود که قربانی سن لازم را نداشته، کافی نیست و باید دویاره قربانی کند و معتبر است در قربانی که اعضای آن تمام باشد، بنا بر این اگر یک چشم را نداشته باشد، یا لنگ، یا گوش بریده، یا شاخ داخلی اش شکسته، یا نقص دیگری مانند آن را داشته باشد، کفايت نمی کند و اظهار اینست که اخته (خصوصی) نیز کفايت نمی کند.

(و مقصود از شاخ داخلی، شاخیست سفید و کوچک که در درون شاخ معمولی قرار دارد.)

و معتبر است از نظر عرفی لاغر نباشد و احوط و اولی آن است که مریض هم نباشد و رگهای دو تخم و خود دو تخمش را نکوبیده باشند و آن قدر پیر نباشد که مغز استخوانها یش آب شده باشد و نیز گوشش سوراخ نباشد و به حسب اصل خلقتش بی شاخ و بی دم نباشد.

ص: 201

واحتیاط واجب آن است که در صورتی که میسر است گوشش شکافته شده نباشد.

### مسئله 382

اگر قربانی را به اعتقاد سالم بودن بخرد و پس از پرداخت قیمت معلوم شود معیوب است، اکتفا کردن به آن جایز است.

### مسئله 383

چنانچه ممکن از تهیه قربانی دارای شرایط در روزهای تشریق یازدهم و دوازدهم و سیزدهم نباشد احتیاط واجب آن است که جمع کند بین آنچه ممکن از تهیه آن است و بدل از قربانی، یعنی روزه گرفتن، مگر این که نقص حیوان اخته بودن آن باشد، که در این صورت با عدم ممکن تهیه سالم، به آن اکتفا می شود.

### مسئله 384

اگر حیوانی را به اعتقاد چاق بودن بخرد و بعد معلوم شود که لاغر است، کفایت می کند، ولی اگر آن را به غیر خرید مثل ارث یا هبه و مانند این دو تملک کند و به اعتقاد چاق بودن قربانی کند و بعد معلوم شود لاغر بوده، کفایت آن محل اشکال است.

### مسئله 385

اگر حیوان را قربانی کند و سپس شک کند که دارای شرایط بوده یا نه، در صورتی که احتمال دهد حین قربانی کردن

ص: 202

شرایط را در او احراز کرده، حکم به صحّت قربانی می شود، همچنین است اگر پس از قربانی کردن شک کند حیوان را در منی قربانی کرده یا جای دیگری.

و اگر شک کند قربانی کرده یا نه، چنانچه پس از داخل شدن در اعمالی که باید بعد از قربانی انجام داد مثل تقصیر یا حلق شک پیدا شود، بنا را بر آن بگذارد که قربانی کرده است و اگر پیش از آن باشد باید قربانی کند و هرگاه در شرطی از شرایط شک داشته باشد و با این حال حیوان را به قصد قربت اگر چه رجاءً یعنی به امید این که دارای شرط باشد و اگر نباشد قربانی دیگری انجام دهد بکشد و بعد معلوم شود که دارای شرایط بوده است کفایت می کند.

### مسئله 386

چنانچه حیوان سالمی را برای قربانی کردن بخرد و پس از خرید، حیوان مریض شود، یا عضوی از او بشکند، یا عیب دیگری پیدا کند، قربانی کردن همان کفایت می کند، ولی احتیاط مستحب آن است که حیوان دیگری که سالم است نیز با او قربانی کند.

### مسئله 387

اگر حیوانی را برای قربانی بخرد و گم شود، چنانچه نداند که کسی آن را پیدا کرده و از طرف او در منی قربانی کرده

ص: 203

است، باید حیوان دیگری بخرد و قربانی کند و اگر دیگری را خرید، ولی پیش از قربانی کردنش اولی پیدا شد، باید اولی را قربانی کند و مخیر است دومی را قربانی کند یا نکند، اگر چه احوط و اولی آن است که دومی را هم قربانی کند و اگر پس از قربانی کردن دومی، اولی پیدا شود، احتیاط واجب آن است که اولی را هم قربانی کند.

### مسئله 388

اگر کسی حیوانی را که برای قربانی خریده شده و گم شده پیدا کند، باید روز دهم و یازدهم و دوازدهم حیوان را تعریف کند، پس اگر صاحبیش را نیافت باید آخر روز دوازدهم حیوان را از طرف او قربانی کند.

### مسئله 389

کسی که حیوانی برای قربانی پیدا نکند و قیمت آن را داشته باشد باید قیمت را نزد شخص ثقه ای به امانت بگذارد تا با آن حیوانی را اگر چه تا آخر ذی الحجّه بخرد و از طرف صاحب پول قربانی کند.

پس اگر ماہ ذی الحجّه گذشت و قربانی نکرد، باید در ذی الحجّه سال بعد برای او قربانی کند.

### مسئله 390

هرگاه ممکن از قربانی و از قیمت آن نباشد باید به جای آن ده روز روزه بگیرد، سه روز آن در حج و هفت روز زمانی

ص: 204

که به بلدش برگشت و اقوی آن است که سه روز را در روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجّه بگیرد، همچنان که اقوی آن است که سه روز و هفت روز را باید پی در پی بگیرد و اگر به بلدش برنگردد و در مکّه بماند، باید صبر کند تا همسفرانش به بلدشان برگردند یا یک ماه بگذرد، بعد هفت روز را روزه بگیرد.

### مسئله 391

کسی که واجب است سه روز در حج روزه بگیرد، اگر ممکن نباشد روز هفتم ذی الحجّه را روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که روز هشتم و نهم را نگیرد بلکه سه روز را پس از روز سیزدهم پی در پی بگیرد و اگر ممکن نباشد روز هشتم را روزه بگیرد، باید روزه گرفتن را تا بعد از بازگشت از منی به تأخیر اندازد و احتیاط واجب آن است که تا بعد از روز سیزدهم به تأخیر اندازد.

واحوط و اولی آن است که بعد از گذشتن ایام تشریق مبادرت به روزه گرفتن نماید، اگر چه اقوی آن است که تا ذی الحجّه تمام نشده می تواند انجام دهد.

و اگر پس از بازگشت از منی ممکن نباشد، باید در راه بازگشت به بلدش و یا در بلدش روزه بگیرد و احتیاط واجب آن است که بین سه روز و هفت روز جمع نکند.

ص: 205

و چنانچه تا اول ماه محرّم سه روز را نگیرد، روزه گرفتن ساقط می شود و باید در سال بعد قربانی کند.

### مسئله 392

کسی که ممکن از قربانی و قیمت آن نباشد و سه روزه در حج را بگیرد و پس از آن توانایی تهیه قربانی را پیدا کند، احتیاط واجب آن است که هم قربانی کند و هم باقی مانده روزه را بگیرد.

### مسئله 393

چنانچه به تهابی ممکن نباشد قربانی را تهیه کند، ولی بتواند با دیگری به طور شرکت تهیه کند، احتیاط واجب آن است که بین شرکت در قربانی و روزه جمع کند، به نحوی که در مسئله (390) گذشت.

### مسئله 394

اگر حیوان یا قیمت آن را به کسی داد و او را در کشتن از طرف خود نایب کرد و بعد شک کرد که آیا او قربانی را انجام داده است یا نه، باید بنا را بر آن بگذارد که قربانی نکرده است، بلی، اگر نایب ثقه باشد و خبر دهد که قربانی کرده است، به خبر او اکتفا می شود.

### مسئله 395

شرایطی که برای حیوان قربانی در مسئله (381) ذکر شد، در حیوانی که به عنوان کفّاره کشته می شود معتبر نیست، اگر چه احتیاط مستحب آن است که رعایت شود.

ص: 206

ذبح و همچنین نحر واجب، چه قربانی حج باشد یا کفاره، به کشتن خود شخص و یا نایب اگر چه در حال اختیار، محقق می شود و باید نیت از صاحب قربانی تا تحقیق ذبح استمرار داشته باشد و نیت ذبح کتنده اعتبار ندارد و معترض است ذبح کتنده مسلمان باشد.

### صرف قربانی

#### اشاره

اقوی آن است که یک سوم قربانی به فقیر مؤمن صدقه داده شود و احتیاط واجب آن است که یک سوم دیگر آن به مؤمنین هدیه داده شود و نیز احتیاط واجب آن است که مقداری از قربانی را خود حاجی بخورد اگر چه کم باشد و می تواند یک سوم آن را برای خودش بردارد.

و واجب نیست یک سوم فقیر به خود فقیر داده شود، بلکه می توان تحویل وکیل او داد اگر چه وکیل خود صاحب قربانی باشد که در این صورت از طرف فقیر سهم او را قبض می کند و بر حسب اذن مُوگل هر تصریفی را که اذن داده است از بخشش یا فروش و یا اعراض یا امر آخری در آن انجام می دهد.

ص: 207

و بیرون بردن گوشت قربانی و کفاره از منی، در صورتی که مصرفی برای آنها آن جا نباشد، جایز است.

### مسئله 397

جدا کردن یک سوم صدقه و یک سوم هدیه از قربانی، معتبر نیست، بنا بر این اگر یک سوم مشاع آن را به فقیر صدقه و یک سوم دیگر مشاع را به مؤمن هدیه بدهد و فقیر و مؤمن یا وکیل آن دو، هر یک یک سوم خود را به طور مشاع اگر چه به تحویل گرفتن کل قربانی قبض نماید، کفایت می کند.

### مسئله 398

کسی که صدقه یا هدیه را قبض می کند، جایز است هر طور که بخواهد در آن تصریف کند، پس می تواند آن را به غیر مسلمان هم تمليک کند.

### مسئله 399

هرگاه حیوان را قربانی کند و پیش از آن که یک سوم آن را صدقة و یک سوم دیگر آن را هدیه بدهد، شخصی آن را بدلزدید یا به زور از او بگیرد، ضامن آن دو سوم نیست.

بلی، اگر صاحب قربانی به اختیار آن را تلف کند اگر چه به دادن آن به غیر اهله از فقرا و مؤمنین باشد بنا بر احتیاط واجب ضامن دو ثلث است.

ص: 208

اشاره

اشاره

ششمین واجب حج، حلق یا تقصیر است و معتبر است این عمل را به قصد حلق یا تقصیر و برای تقریب به خداوند متعال انجام دهد و انجام آن پیش از روز عید جایز نیست و احوط و اولی آن است که از روز عید تأخیر نیندازد.

واحتیاط واجب آن است که پس از رمی جمره عقبه و قربانی کردن انجام شود، ولی چنانچه پیش از آن دو یا پیش از قربانی کردن از روی جهل به حکم یا فراموشی انجام دهد، کفایت می کند و لازم نیست دویاره انجام دهد.

مسئله 400

تراشیدن سر بر زنها جایز نیست، بلکه فقط باید تقصیر کنند.

مسئله 401

مرد بین حلق و تقصیر مخیر است که هر کدام را خواست اختیار کند و سرتراشیدن افضل است، ولی کسی که موی سر خود را با صمغ یا عسل یا مانند آن به هم چسبانده باشد و یا پس از جمع کردن و تاب دادن آن به هم گره زده و بافته باشد، اقوی اینست که تراشیدن سر بر او متعین است.

و کسی که اولین سفر حج اوست، اقوی جواز تقصیر برای

ص: 209

اوست اگر چه سرتاشیدن برای او مستحب مؤکّد است.

#### مسأله 402

کسی که مخیر است بین حلق و تقصیر در صورتی که بداند اگر سر خود را بتراشد سلمانی (آرایشگر) سر او را زخمی می‌کند باید تقصیر را اختیار کند و کسی که تراشیدن سر بر او متعین است، چنانچه سر تراشیدن بدون خون آمدن برای او ممکن نباشد، باید سر خود را بتراشد و چیزی بر او نیست.

#### مسأله 403

ختای مشکل، اگر موی سر خود را نچسبانده یا نبافته باشد باید تقصیر نماید، وگرنه که مویش را به هم چسبانده یا بافته باشد باید جمع کند بین تقصیر و حلق و احوط و اولی آن است که ابتدا تقصیر و سپس حلق نماید.

#### مسأله 404

هرگاه محروم حلق یا تقصیر تمام چیزهایی که به واسطه احرام بر او حرام شده بود برایش حلال می‌شود، مگر زن و بُوی خوش و ظاهر آن است که شکاری که به واسطه احرام بر او حرام شده بود حلال می‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب شود.

#### مسأله 405

چنانچه از روی فراموشی یا جهل به حکم حلق و تقصیر نماید تا این که از منی خارج شود، باید به منی برگرد و سر خود را بتراشد و یا تقصیر کند.

ص: 210

و همچنین است، بنا بر احتیاط واجب، اگر پس از خروج از مکه و در راه بازگشت یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند و چنانچه نتواند برگردد، یا دشوار باشد، باید در همان جا حلق یا تقصیر نموده و در صورت امکان و نبودن حرج مویش را به منی بفرستد.

#### مسئله 406

چنانچه از روی فراموشی یا جهل حلق و تقصیر را انجام ندهد و پس از فارغ شدن از اعمال حج یادش بیاید یا علم پیدا کند، باید آن را تدارک کند و واجب نیست طوف و سعی را دوباره انجام دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که پس از تدارک آن دو را اعاده کند، خصوصاً اگر پیش از خروج از مکه یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند.

#### طوف حج و نماز آن و سعی حج

#### اشاره

هفتمین و هشتمین و نهمین واجب حج، طوف و نماز آن و سعیست و چگونگی و شرایط و خصوصیات آنها همان است که در طوف عمره و نماز و سعی آن گذشت.

#### مسئله 407

در حج تمّتع واجب است طوف پس از حلق یا تقصیر انجام شود و چنانچه از روی علم و عمد پیش از آن انجام دهد، باید پس از حلق یا تقصیر دوباره طوف را انجام دهد و یک

ص: 211

گوسفند کفّاره بدهد.

### مسئله 408

مستحب است طواف حج در روز عید انجام شود و تأخیر آن تا آخر ذی الحجّه جایز است، ولی تأخیر برای کسی که حج تمتع انجام می دهد مکروه است.

### مسئله 409

تقدیم طواف حج و نماز آن و سعی بر وقوف در عرفات و مشعر، جایز نیست، مگر برای پیر و زنی که می ترسد پس از وقوف حیض شود و مریض و معلول و کسی که می ترسد نتواند به مگه برود و طواف کند، که برای اینها جایز است پس از بستن احرام حج و پیش از دو وقوف، طواف و نمازش را به جا آورند و سعی را در وقت خودش پس از اعمال روز عید انجام دهند و احتیاط واجب آن است که سعی را پس از نماز طواف انجام دهند و در وقت خودش نیز دویاره به جا آورند.

و اما کسی که ترس دارد که پس از منی دویاره به مگه رفتن برای او مهیا نشود، سعیش را نیز پس از نماز طواف به جا می آورد و لازم نیست دویاره آن را در وقت خودش انجام دهد.

و اگر برای افراد مورد استئنا بعد از آن که طواف و نماز و یا حتی سعی را هم مُقدم داشتند تمکن از انجام آنها بعد از اعمال منی تا آخر ذی الحجّه فراهم شد، اعاده آنها بر آنان لازم نیست،

ص: 212

اگر چه سزاوارتر است.

#### مسئله 410

کسی که ممکن نیست پس از اعمال منی به مگه برگرد مانند کسی که بر جان خود می ترسد جایز است طوف نسae و نماش را پیش از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهد.

#### مسئله 411

زنی که حاضر یا ننساء است و نمی تواند آن قدر در مگه بماند تا پس از پاک شدن طوف و نماش را انجام دهد، باید برای طوف و نماش نایب بگیرد و پس از آن که نایب آن دورا به جا آورد خودش سعی را انجام دهد.

#### مسئله 412

کسی که حج تمیّع انجام می دهد، پس از انجام طوف و نماش و سعی، تمام چیزهایی که به واسطه احرام بر او حرام شده بود برای او حلال می شود، مگر زن و اقوی آن است که در مورد زن فقط آمیزش حرام است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از بقیه لذت‌هایی که در عنوان سوم و چهارم و پنجم از محرمات احرام ذکر شد، نیز اجتناب شود.

#### مسئله 413

کسی که برای او تقدیم طوف حج و نماز آن و سعی بلکه حتی تقدیم طوف نسae جایز است که در مسائل قبل بیان شد تا زمانی که اعمال منی را از رمی و ذبح و حلق یا تقصیر انجام نداده است از احرام خارج نمی شود.

ص: 213

## اشاره

کسی که حج یا عمره مفرده انجام می دهد، واجب است پس از انجام اعمال حج و یا عمره طواف نساء و نمازش را انجام دهد و وقت طواف نساء و نمازش محدود به ذی الحجّه نیست، بلکه می تواند پس از آن نیز انجام دهد.

و طواف نساء و نمازش اگر چه در حج و عمره مفرده واجب است، ولی جزء اعمال این دونمی باشند، بنا بر این ترک آنها اگر چه عمداً باشد موجب فساد حج و عمره نمی شود.

## مسأله 414

طواف نساء و نمازش، هم بر مرد واجب است اگر چه اخته باشد و هم بر زن اگر چه پیر باشد و هم بر ختنی و چنانچه مرد آن را انجام ندهد زن بر او حرام خواهد بود و اگر زن آن را انجام ندهد مرد بر او حرام خواهد بود و اگر غیر بالغی پس از حج یا عمره مفرده آن را انجام ندهد، پس از بلوغ انواع استمتاع لذت بردن همسری بر او حرام خواهد بود و کسی که حج یا عمره مفرده را به نیابت از دیگری به جا آورده، باید طواف نساء و نمازش را به نیابت از منوب عنه انجام دهد، نه از طرف خودش.

ص: 214

طوف نساء و نمازش از نظر کیفیت و شرایط، مثل طوف حج و نمازش می باشد، مگر این که در طوف حج باید قصد طواف نماز طوف حج شود و در طوف نساء باید قصد طوف نساء و نماز طوف نساء شود.

کسی که ممکن نیست طوف نساء و نمازش را به جا آورد، حکم حکم کسیست که نمی تواند طوف حج و نمازش را به جا آورد، که در مسأله (323) تفصیلش گذشت.

کسی که طوف نساء را فراموش کرده است، زنها بر او حرامند تا وقتی که آن را به جا آورد و اگر بتواند خودش بدون حرج آن را به جا آورد، اگر چه برای جواز نایب گرفتن وجهی است، ولی احتیاط واجب آن است که خودش به جا آورد و در صورتی که خودش ممکن نباشد یا برای او حرجی باشد جایز است نایب بگیرد و هرگاه نایب آن را به جا آورد زنها برای او منوب عنه حلال می شوند.

و اقوى آن است که حکم کسی که آن را از روی جهل به جانیاورده، حکم کسیست که از روی فراموشی به جانیاورده است.

و اگر عمداً و باعلم به حکم به جانیاورده، نایب گرفتن برای او جایز نیست، مگر این که خودش ممکن از انجام آن نباشد، یا بر او

حرجی باشد.

و چنانچه پیش از تدارک آن بمیرد، اقوی آن است که ولی میت باید آن را از طرف او قضا کند و اگر ولی ندارد، وجوب قضای آن از اصل مال میت محل اشکال است، اگر اقوی عدم وجوب نباشد.

#### مسئله 418

تقدیم طوف نسae بر سعی جایز نیست و اگر آن را قبل از سعی به جا آورد، چنانچه عمداً و با علم باشد، باید پس از سعی دویاره به جا آورد و اگر از روی جهل یا فراموشی باشد، اقوی آن است که واجب نیست دویاره آن را به جا آورد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دویاره به جا آورد.

#### مسئله 419

کسی که برای او تقدیم طوف نسae بر وقوف در عرفات و مشعر جایز است، چنانچه آن را پیش از دو وقوف به جا آورد زنها برای او حلال نمی شوند، مگر پس از انجام اعمال منی، از رمی جمره عقبه و قربانی کردن و حلق یا تقصیر.

#### مسئله 420

چنانچه زن پیش از آن که طوف نسae را به جا آورد حائض شود و کاروان منتظر پاک شدن او نماند، جایز است طوف نسae را ترک نموده و با کاروان برگردد، ولی احتیاط واجب آن است که برای انجام طوف نسae و نمازش نایب بگیرد.

و اگر پس از گذشتن از نصف طوف نسae حائض شود، جایز

ص: 216

است باقی آن را رها کند و با کاروان برگردد، ولی احتیاط واجب آن است که برای باقی آن و نمازش نایب بگیرد.

#### مسئله 421

فراموش کردن نماز طواف نسae حکم فراموش کردن نماز طواف عمره است که در مسئله (326) گذشت.

#### مسئله 422

هرگاه مردی که حج تمیّع انجام می دهد طواف نسae و نمازش را به جا آورد، زنها برای او حلال می شوند و اگر زن طواف نسae و نمازش را به جا آورد، مردها برای او حلال می شوند.

واحוט و اولی آن است که تا ظهر روز سیزدهم ذی الحجه از شکار خود داری شود و اما کندن درخت و گیاهان روییده در حرم و همچنین شکار در حرم، بر محرم و غیر محرم همان طور که گذشت حرام است.

#### ماندن در منی

#### اشاره

دهمین واجب حج، بیتوته در منی است، یعنی ماندن شباهای یازدهم و دوازدهم در منی و معتبر است این عمل را به قصد ماندن شب در آن جا و برای تقریب به خداوند متعال انجام دهد.

و اگر حاجی روز دهم برای انجام طواف و نمازش و سعی به

ص: 217

مکّه رود، باید برای ماندن شب در منی به آن جا برگردد.

و اگر کسی در احرام حج مرتكب شکار شود، باید شب سیزدهم را نیز در منی بماند و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر با زن آمیش کرده باشد و برای غیر این دو جایز است بعد از ظهر روز دوازدهم از منی کوچ کند، ولی اگر در منی تا رسیدن شب سیزدهم باقی ماند باید آن شب را تا صبح در آن جا بماند.

#### مسأله 423

اگر برای خروج از منی آماده شد و از جای خود حرکت کرد و به علت ازدحام جمعیّت یا غیر آن نتوانست تا قبل از غروب از منی خارج شود، چنانچه بتواند آن شب را در آن جا بماند و بر او حرجی نباشد، باید بماند و اگر ممکن نباشد یا حرجی باشد خروج از منی برای او جایز است، ولی احتیاط واجب آن است که یک گوسفند کفاره بکشد.

#### مسأله 424

کسی که واجب است شب را در منی بماند واجب نیست روز را در آن جا بماند، مگر به قدری که جمرات را رمی کند.  
و واجب نیست تمام شب را در آن جا بماند بلکه جایز است یا نیمه اول شب را در آن جا بماند به طوری که پس از نیمه شب از آن جا خارج شود و یا نیمه دوم را در آن جا بماند به طوری که در

ص: 218

زمان نیمه شدن شب در منی باشد و خارج شدنش پس از طلوع فجر باشد، مگر کسی که در روز دوازدهم تا فرا رسیدن شب در منی بماند، که باید تمام آن شب شب سیزدهم را تا صبح در آن جا بماند.

و کسی که نیمه اول شب را در منی مانده و پس از نیمه از آن جا خارج شده، سزاوارتر آن است که پیش از طلوع فجر وارد مگه نشود.

## مسئله 425

چند دسته از وجوب ماندن شب در منی مستثنی هستند:

1 کسی که معذور است، مانند بیمار و پرستار بیمار و کسی که از ماندن در آن جا بر جان یا عرض و ناموس یا مال خود می ترسد و همچنین است اگر ماندن موجب ضرر یا حرج باشد.

2 کسی که تمام شب را در مگه مشغول عبادت باشد و یا اگر اول شب از منی خارج شده تمام باقی مانده شب را در مگه مشغول عبادت باشد و به جز حاجتهای ضروری مانند خوردن و آشامیدن و مثل این دو کار دیگری انجام ندهد.

3 کسی که خانه خدا را طوف نموده و در عبادت خود باقی مانده و سپس از مگه خارج شده و از «عقبه مدنیین» گذشته باشد،

ص: 219

که در این صورت می تواند شب را در راه بماند و لازم نیست خود را به منی برساند.

و این سه دسته می توانند برگشت به منی را آنقدر تأخیر بیندازند که بتوانند رمی را در روز انجام دهند.

#### مسئله 426

کسی که ماندن شب را در منی ترک کند، باید برای هر شب یک گوسفند کفاره بدهد، ولی اگر ترک از روی فراموشی یا جهل قصوری به حکم باشد، اقوی آن است که کفاره واجب نیست، اگر چه احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

واحتیاط واجب آن است که دسته اول از سه دسته ذکر شده در مسئله قبل، برای هر شب یک کفاره بدهند، ولی کفاره بر دسته دوم و سوم واجب نیست.

#### مسئله 427

کسی که از منی کوچ کرده و بعد از فرا رسیدن شب سیزدهم به منی برگشته است، ماندن در آن شب بر او واجب نیست.

#### رمی جمرات

#### اشاره

یازدهمین واجب حج، رمی جمرات سه گانه است و آنها عبارتند از جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبه و رمی آنها

ص: 220

در روز یازدهم و دوازدهم واجب است و در صورتی که شب سیزدهم در منی بماند، احتیاط واجب آن است که در روز سیزدهم نیز آنها را رمی نماید.

و معتبر است خود شخص رمی نماید و نمی تواند در حال اختیار برای آن نایب بگیرد.

#### مسأله 428

در رمی جمرات، باید اول جمره اولی را رمی نماید و بعد از آن جمره وسطی را و سپس جمره عقبه را و در صورتی که این ترتیب رعایت نشود اگر چه از روی جهل یا فراموشی باشد باید طوری برگرد و تدارک کند که ترتیب حاصل شود.

ولی اگر یک جمره ای را چهار ریگ زد و فراموش کرد سه ریگ دیگر را بزند و جمره بعدی را رمی نمود و بعد یادش آمد که رمی جمره قبلی ناقص مانده، می تواند کسری جمره قبل را تدارک کند و واجب نیست جمره بعدی را که رمی کرده دوباره رمی نماید.

#### مسأله 429

تمام شرایطی که برای رمی جمره عقبه در روز عید بیان شد، در رمی جمرات سه گانه نیز معتبر است.

#### مسأله 430

رمی جمرات سه گانه باید در روز باشد و از این حکم عده ای مستثنی هستند و آنها عبارتند از: عبد و چوپان و

صف: 221

کسی که بدھکار است و می ترسد اگر در روز رمی کند او را دستگیر کند و هر کسی که از رمی در روز بر جان یا عرض و ناموس یا مال خود می ترسد، که شامل افراد پیر و زنها و بچه ها و افراد ضعیفی که از ازدحام جمعیت بر جان خود می ترسند، نیز می شود.

بنا بر این برای این افراد جایز است رمی هر روز را در شب آن روز انجام دهنده مثلاً رمی روز یازدهم را در شب یازدهم انجام دهنده بلکه کسی که ترس دارد، در صورتی که نتواند رمی هر روز را در شب آن روز انجام دهد، جایز است همه را در یک شب انجام دهد و در همان شب قربانی کرده و از منی کوچ کند؛ ولی برای غیر از کسی که ترس از ماندن در منی دارد، جایز نیست که شب دوازدهم بعد از رمی از منی کوچ کند، مگر بعد از زوال شمس روز دوازدهم.

### مسئله 431

کسی که رمی روز یازدهم را فراموش کند، باید آن را روز دوازدهم قضا کند و اگر رمی روز دوازدهم را فراموش کند، باید آن را روز سیزدهم قضا کند.

واقوی آن است که باید بین رمی همان روز و قضای روز قبل فاصله اندازد و قضای را برمی همان روز مقدم دارد و احتیاط

ص: 222

واجب آن است که قضا را در اول روز ورمی آن روز را وقت ظهر انجام دهد.

#### مسئله 432

کسی که از روی فراموشی یا جهل رمی نکرده و در مگه یادش آمد یا علم پیدا کرد، باید به منی برگردد ورمی کند و چنانچه رمی دو روز یا سه روز را انجام نداده باشد، احتیاط واجب آن است که ترتیب را در قضای آنها رعایت کند یعنی اول قضای روز اول را انجام دهد و بعد قضای روز دوم را مثلاً و بین قضای هر روزی با روز بعد به مقدار ساعتی فاصله اندازد.

و اگر پس از خارج شدن از مگه یادش آمد یا علم پیدا کرد، واجب نیست برگردد و احتیاط واجب آن است که در سال بعد خودش آن را قضا کند و یا نایب بگیرد که از طرف او قضا نماید.

#### مسئله 433

کسی که خودش ممکن از رمی در طول روز تا غروب نیست مثل مریضی که امید به بهبودی او نیست باید نایب بگیرد و چنانچه نتواند نایب بگیرد مثل کسی که از هوش رفته یا کسی که عقل ندارد باید ولی او یا دیگری به نیابت از طرف او رمی نماید و اگر اتفاقاً پیش از غروب بهبودی یافت، احتیاط واجب آن است که خودش هم رمی نماید.

و اگر بیمار احتمال بهبودی خود را پیش از غروب بدهد،

صفحه 223

می تواند نایب بگیرد، ولی اگر پیش از غروب بهبودی پیدا کرد باید خودش هم رمی نماید.

#### مسئله 434

اگر کسی رمی را ترک کند اگر چه از روی عمد باشد حجّش باطل نمی شود و احتیاط واجب آن است که در سال بعد خودش رمی را قضا نماید، یا نایب بگیرد تا از طرف او قضا کند.

#### احکام مصوده

#### مسئله 435

مصطفود به کسی گفته می شود که پس از بستن احرام حج یا عمره به سبب مانع خارجی، مانند ظلم ظالم یا منع دشمن همان طور که مشرکان مانع پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) در روز حذیبیه شدند از انجام حج یا عمره منع شود.

#### مسئله 436

کسی که از عمره چه مفرده و چه تمتع مصود شده است، باید در همان جا که از ادامه عمل منع شده گوسفند یا گاو یا شتری را بکشد و با این کار از احرام خارج می شود و احتیاط واجب آن است که حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید.

#### مسئله 437

کسی که از حج مصود شده، چند صورت دارد:

اول:

آن که از وقوف در عرفات و مشعر یا وقوف در مشعر تنها، منع

ص: 224

شده باشد، که باید در همان جایی که از ادامه عمل منع شده قربانی را بکشد و با این کار از احرام خارج می شود و احتیاط واجب آن است که حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید.

دوم:

آن که از طواف و سعی پس از وقوف در عرفات و مشعر چه پیش از اعمال منی یا بعد از آنها منع شده باشد، پس اگر ممکن از گرفتن نایب برای این دو عمل نباشد، باید در همان جایی که منع شده قربانی را بکشد و اگر ممکن باشد اقروی آن است که باید نایب بگیرد، چه این که از ورود به مگه منع شده باشد یا پس از ورود از انجام عمل منع شده باشد.

سوم:

آن که تنها از انجام اعمال منی منع شده و از ورود به مگه منع نشده باشد، پس در صورتی که ممکن از نایب گرفتن باشد، باید برای رمی و قربانی نایب بگیرد و سپس حلق یا تقصیر نماید و از احرام خارج شود و در صورت تمکن و حرجی نبودن، موی خود را به منی بفرستد و سپس بقیه اعمال را به جا آورد.

و اگر نتواند نایب بگیرد، ظاهر آن است که وظیفه اش در این صورت آن است که قیمت قربانی را نزد کسی بگذارد تا از طرف او قربانی کند، سپس در همان جایی که منع شده حلق یا تقصیر نماید و آنگاه به مگه برای انجام بقیه اعمال برگرد و پس از انجام همه آنچه که ذکر شد تمام محرمات احرام حتی زن برای او حلال

ص: 225

می شود و حج او صحیح است و احتیاط واجب آن است که در سال بعد یا خودش رمی را قضا کند و یا برای آن نایب بگیرد.

#### مسئله 438

مصدقه از احتیاط قربانی کردن از احرام خارج شده، در صورتی که استطاعت او تا سال بعد باقی بماند، یا وجوب حج در ذمه او از قبل استقرار یافته باشد، حج از او ساقط نمی شود بلکه باید در سال بعد به حج برود.

#### مسئله 439

اگر از بازگشت به منی برای ماندن شبها و رمی جمرات منع شود، حج او تمام و صحیح است و در صورت امکان باید برای رمی در همان سال نایب بگیرد و اگر ممکن نبود احتیاط واجب آن است که در سال بعد خودش رمی کند یا برای آن نایب بگیرد.

#### مسئله 440

کسی که متعدد باشد از ادامه حج یا عمره اش به علت مانعی از موانع، غیر مصدقه بودن یا محصور بودن که خواهد آمد اقوى آن است که حکم مصدقه و محصور شامل او نمی شود و احرامش فاسد است، هر چند احتیاط مستحب آن است که به وظیفه مصدقه عمل نماید.

#### مسئله 441

در قربانی ای که با کشتن آن مصدقه از احرام خارج

ص: 226

می شود، بین گوسفند و گاو و شتر فرقی نیست و اگر ممکن از هیچ کدام نباشد احتیاط واجب آن است که به جای آن ده روزه بگیرد.

#### مسأله 442

اگر کسی حجّش را به واسطه نزدیکی فاسد کرده باشد و سپس مصدود شود، حکم مصدود شود او جاری می شود و علاوه بر قربانی، احتیاط واجب آن است که کفاره نزدیکی را هم بدهد.

#### مسأله 443

کسی که قربانی اش را با خودش آورده باشد و مصدود شود می تواند همان را بکشد و قربانی دیگری بر او نیست.

#### احکام محصور

#### مسأله 444

محصور کسیست که پس از بستن احرام حج یا عمره، به جهت مرضی یا مانند آن، ممنوع از ادامه حج یا عمره اش باشد.

#### مسأله 445

کسی که محصور می شود، چند صورت دارد:

اول:

آن که در عمره مفرد محصور شود، که در این صورت احتیاط واجب آن است که یک قربانی یا قیمت آن را به همسفرانش

ص: 227

بسپارد و با آنها قرار بگذارد که در وقت معینی آن را در مگه بکشند و پس از فرا رسیدن آن وقت، تقصیر کند و از احرام خارج شود.

و به خارج شدن از احرام در عمره مفرده به صورتی که ذکر شد، تمام محرمات احرام به جز زن حلال می شود و برای حلال شدن زن باید پس از بهبودی ورفع مانع یک عمره مفرده دیگری به جا آورد.

دوم:

آن که در عمره تمّع محصور شود، که در این صورت وظیفه اش اینست که یک قربانی یا قیمت آن را به همسفراش بسپارد و با آنها قرار بگذارد که در وقت معینی آن را در مگه بکشند و پس از فرا رسیدن آن وقت تقصیر کند و از احرام خارج شود و به این ترتیب، تمام محرمات احرام برای او حلال می شود و بنا بر احتیاط واجب زن برای او حلال نمی شود، مگر با به جا آوردن عمره مفرده ای بعد از رفع حصر.

سوم:

آن که در حج محصور شود، که در این صورت خروج او از احرام به قربانی کردن روز عید در منی می باشد و بنا بر احتیاط واجب زن برای او حلال نمی شود، مگر این که طواف کند و سعی نماید و طواف نساء را در حج یا عمره ای به جا آورد.

#### مسئله 446

هرگاه محصور شود و قربانی خود را بفرستد، سپس

ص: 228

بیماری او سبکتر شود، چنانچه گمان داشته باشد که حج را درک می کند باید به حاجیها ملحق شود و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر احتمال دهد که حج را درک می کند، که در این صورت چنانچه وقوف در عرفات و مشعر را درک کند، یا تنها وقوف در مشعر را به نحوی که گذشت درک کند، حج را درک کرده، وگرنه چنانچه از طرف او قربانی نشود، حجّش منقلب به عمره مفرده می شود و باید آن را انجام دهد.

و اگر از طرف او قربانی شود، از احرام خارج می شود و بنا بر احتیاط واجب زن برای او حلال نمی شود، مگر با انجام طواف و سعی و طواف نساء در حج یا در عمره مفرده ای.

#### مسئله 447

اگر محصور از انجام مناسک منی شد، باید برای رمی جمره عقبه و قربانی نایب بگیرد، سپس حلق یا تقصیر کند و چنانچه در منی نباشد و تمکن داشته و حرجی نباشد، باید مویش را به منی بفرستد و پس از آن بقیه اعمال را به جا آورد.

و اگر ممکن نباشد نایب بگیرد، ظاهر آن است که باید قیمت قربانی را نزد شخصی بگذارد تا از طرف او قربانی کند، سپس در همان جایی که محصور شده، حلق یا تقصیر نماید و بعد از آن بقیه اعمال را به جا آورد و پس از آن تمام محرمات احرام، حتی

ص: 229

زن، برای او حلال می شود و حجّش صحیح است و احتیاط واجب آن است که در سال بعد یا خودش رمی را قضا کند و یا برای آن نایب بگیرد و اگر پس از هر دو وقوف محصور از بقیه مناسک حج شد، باید برای انجام بقیه اعمال نایب بگیرد و پس از انجام همه اعمال توسط نایب تمام محرمات احرام برای او حلال می شود.

#### مسأله 448

هرگاه مرد حاجی محصور شود و قربانی را بفرستد، ولی قبل از آن که قربانی به جای خود برسد و وقت تعیین شده برای کشتن آن فرا برسد، سرش او را اذیت کند، جایز است قبل از رسیدن آن وقت سرش را بتراشد، ولی اگر تراشید باید در همان جایی که هست یک گوسفند بکشد، یا سه روز روزه بگیرد، یا به شش مسکین هر کدام دو مُد تقریباً یک کیلو و نیم طعام صدقه دهد.

#### مسأله 449

با خارج شدن محصور از احرام به واسطه قربانی کردن، در صورتی که استطاعت او تا سال بعد باقی بماند، یا وجوب حج در ذمّه او از قبل استقرار یافته باشد، حج از او ساقط نمی شود و باید در سال بعد حج نماید.

#### مسأله 450

محصور اگر نه قربانی داشته باشد و نه قیمتش را، باید به جای آن ده روز روزه بگیرد.

ص: 230

چند چیز در احرام مستحب است:

1 پیش از احرام بدن خود را پاکیزه نموده و ناخن و شارب خود را بگیرید و موی زیر بغل و عانه خود را برطرف کند.

2 کسی که قصد حج دارد از اول ذی القعده و کسی که قصد عمره مفرده دارد از یک ماه پیش از آن، موی سر و ریش خود را کوتاه نکند و بعضی از فقهاء (اعلی اللہ مقامهم) فتوا به وجوب آن داده اند و این فتوا اگر چه ضعیف است احتیاط مستحب آن است که به آن عمل شود.

3 پیش از احرام در میقات غسل کند و اظهر آن است که انجام آن برای زن حائض یا نفساء نیز صحیح است.

و چنانچه بترسد در میقات آب پیدا نکند، می تواند پیش از آن جا نیز غسل را انجام دهد و اگر در میقات آب پیدا شد، دوباره آن را انجام دهد.

و اگر پس از غسل احرام کاری که موجب بطلان وضوست از او سر زند، یا چیزی بخورد یا پوشید که برای محرم سزاوار نیست، مستحب است غسل را دوباره انجام دهد.

و اگر در روز غسل کند تا آخر شب بعد کفایت می کند و اگر در شب غسل کند تا آخر روز بعد کفایت می کند.

4 بنا بر آنچه شیخ صدوق ((رحمه الله)) فرموده در وقت غسل بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ الْحَمْدُ أَجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهُورًا وَحِرْزاً وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خُوفٍ وَشِفَاءً أَمِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمَ الْلَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَاسْرُخْ لِي صَدْرِي وَأَجْرِ عَلَى لِسَانِي مَحْبِّتِكَ وَمِدْحَتِكَ وَالثَّنَاءُ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ وَقَدْ عِلِّمْتُ أَنَّ قَوْمَ دِينِي التَّسْتَلِيمُ لِأَمْرِكَ وَالِاتِّبَاعُ لِسُنْنَتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ».»

5 هنگام پوشیدن دو جامه احرام این دعا را بخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوْارِي بِهِ عُورَتِي وَأُوْدِي بِهِ فَرْضِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأَنْتَهِي فِيهِ إِلَى مَا أَمْرَنِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَغْنِي وَأَرْدَتُهُ فَأَعْانَتِي وَقِيلَنِي وَلَمْ يَقْطُعْ بِي وَوَجْهُهُ أَرْدَتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حَصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَادِي وَمَلْجَائِي وَرَجَائِي وَمَنْجَائِي وَذُخْرِي وَعُدُّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي».»

6 دو جامه احرامش از پنبه باشد.

7 بستن احرام بعد از خواندن نماز ظهر باشد، ولی افضل برای امام در احرام حج آن است که پیش از خواندن آن احرام بیند، زیرا شایسته نیست نماز ظهر روز هشتم را در غیر از منی بخواند.

و در صورتی که ممکن نباشد بعد از نماز ظهر احرام بیند، مستحب است بعد از نماز واجب دیگری احرام بیند و اگر آن هم ممکن نشد، مستحب است بعد از دو یا شش رکعت نماز مستحب احرام بیند و افضل است بعد از شش رکعت باشد، که پس از حمد، در رکعت اول آنها سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند.

و پس از پایان نماز، مستحب است حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) و آل او (علیہم السلام) صلوات بفرستد و پس از آن بگوید: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسأْلُكَ أَنْ تُجْعِلَنِي مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ وَآمَنَ بِوْعْدِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قُبْضَتِكَ لَا أُوقَى إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَلَا أَحْمَدُ إِلَّا مَا اعْطَيْتَ وَقَدْ ذَكَرْتُ الْحَجَّ فَأَسأْلُكَ أَنْ تَعْزِمْ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنْنَةِ نَبِيِّكَ (صلواتُكُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُقْوِينِي عَلَى مَا ضَعْفَتْ عَنْهُ وَتُسْلِمَ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يَسِيرٍ مِنْكَ وَعَافِيَهُ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِي رَضِيَتِ وَأَرْتَضَيْتِ وَسَمِّيَتِ وَكَتَبْتِ اللّٰهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقْقَهُ بَعِيْدَهُ وَ

ص: 233

أَنْفَقْتُ مَالِي أَبْتِغَاءَ مِرْضَاكِ اللَّهُمَّ فَتَمَّ لِي حِجَّتِي وَعُمْرَتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَّثُعَ بِالْعُمْرِ إِلَى الْحِجَّةِ عَلَى كِتَابِكَ وَسَنَّتِهِ نِيكَ (صلواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحِسِّنُنِي فَخَلِّنِي (فَخَلَّنِي خ. ل.) حَيْثُ حَسَّنَتِنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدْرُتْ عَلَى اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حِجَّةً فَعُمْرًا أَحْرَمْ لَكَ شِعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعَصْبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالْطَّيِّبِ أَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالدَّارَ الْآخِرَهِ».

وَچنانچه بدون غسل یا نماز به شرحی که گذشت احرام بیند، مستحب است آنچه انجام نداده تدارک کند و سپس احرامش را اعاده نماید.

8 مقارن با گفتن تلبیه، نیت احرام را به زبان آورد.

9 مردها تلبیه را بلند بگویند و برای کسی که احرام حج بسته بلند گفتن تلبیه از وقتیست که مشرف بر ابطح می شود تا رسیدن به منی.

10 پس از گفتن تلبیه بگوید:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْكَ لَيْكَ ذَا الْمَعَاجِلِ لَيْكَ لَيْكَ دَاعِيَاً إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَيْكَ لَيْكَ لَيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَيْكَ لَيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَيْكَ ذَا الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ، لَيْكَ لَيْكَ تُبَدِّيُءُ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَيْكَ لَيْكَ تَسْتَغْنِي وَيَفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَيْكَ لَيْكَ لَيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَيْكَ لَيْكَ لَيْكَ

ص: 234

إِلَهُ الْحَقِّ لِيَكَ، لَيَكَ ذَا النَّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَيَكَ لَيَكَ كَشَافُ الْكُرُبِ الْعِظَامِ لَيَكَ لَيَكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِيكَ لَيَكَ لَيَكَ يَا  
كَرِيمُ لَيَكَ»

و مستحب است محروم این اضافه را به همراه اصل تلبیه، پس از هر نماز واجب و مستحب بگوید و همچنین هنگام برخواستن شتر حامل او و هنگام بالا رفتن و سرا زیر شدن در طی راه و هنگام ملاقات با افراد سواره و برخواستن از خواب و در سحرها.

و در عمره تمتع بنا بر آنچه شیخ صد و ق ((رحمه الله)) فرموده مستحب است پس از آن اضافه بگوید:

«لَيَكَ أَتَقْرَبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَيَكَ لَيَكَ بِحَجَّهِ وَعُمُرِهِ مَعًا لَيَكَ فَهَذِهِ مُتْعَةٌ عُمُرٌ إِلَى الْحَجَّ لَيَكَ  
لَيَكَ تَمَامُهَا وَبِلَاغُهَا عَلَيْكَ لَيَكَ»

11 آن که در احرامش هفتادبار تلبیه را تکرار کند، از حضرت جواد (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر کس هفتادبار تلبیه را در احرامش از روی ایمان و به امید اجر و ثواب تکرار کند، خداوند هزار هزار ملک را برای او گواه می گیرد که از آتش جهنم و نفاق به دور است».

و مستحب است تلبیه را هنگام سوار شدن و پیاده شدن و در بالا رفتن و سرازیر شدن و هنگام ملاقات با افراد سواره و در سحرها، بلند بگوید.

و مستحب است تلبیه را در همه حالات زیاد تکرار کند، حتی اگر جنب یا حائض باشد و در مسأله (183) زمان قطع تلبیه گذشت.

## مکروهات احرام

چند چیز در احرام مکروه است:

1 احرام بستن در جامه سیاه، بلکه احتیاط مستحب آن است که ترک شود و افضل آن است که در جامه سفید احرام بیندد.

2 خوابیدن محرم روی زیرانداز و بالش زرد رنگ.

3 احرام بستن در جامه چرکین، ولی اگر جامه در حال احرام چرک شود، سزاوارتر آن است تازمانی که در حال احرام است آن را نشوید و عوض کردن آن مانع ندارد.

4 احرام بستن در جامه هایی که بر آنها نشانه ای از خطوط وغیر آن است.

5 استعمال حنا قبل از احرام، در صورتی که اثر آن تا وقت

ص: 236

احرام باقی بماند.

6 حمام رفتن و سزاوارتر بلکه احتیاط مستحب است که محروم بدن خود را نساید.

7 لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا زنده، بلکه احتیاط مستحب است که ترک شود.

8 پوشیدن چیزی که او را برابر سر زیانها اندازد.

9 استعمال گیاهانی که بوی مطبوع دارند ولی از نظر عرف معطر نیستند.

10 احتباء و بر حسب آنچه در لغت معنی شده است یعنی چیزی بپوشد که کمر و شکم و دو پای او را در برگیرد و به هم بچسباند.

11 نقل کردن شعر اگر چه مضمون آن حق باشد.

### ورود به حرم و مستحبات آن

چند چیز برای ورود به حرم مستحب است:

1 آن که هنگام رسیدن به حرم، از وسیله سواری پیاده شده و برای ورود به آن غسل نماید.

2 آن که برای تواضع و خشوع در برابر خداوند متعال هنگام

صف: 237

ورود به حرم نعلین خود را از پا در آورد و آنها را در دست گرفته پابرهنه وارد حرم شود.

3 آن که هنگام ورود به حرم این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي قُلْتُ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَقُولْكُ الْحُقُّ وَأَذْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجَّ يَا تُوکِ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ صَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجَّ عَمِيقِ اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِنْ أَجَابَ دُعْوَتِكَ وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شَقَّةِ بَعِيْدِهِ وَفَجَّ عَمِيقِ سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيْبًا لَكَ مُطِيعًا لَا مُرِيكَ وَكُلِّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَىٰ وَإِحْسَانِكِ إِلَيْ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَىٰ مَا وَقَتَتِي لَهُ أَبْتَغَى بِيَذِلِكَ الرُّلْفَهِ عَنْدَكَ وَالْقُرْبَهِ إِلَيْكَ وَالْمُنْزَلَهُ لِدِيكَ وَالْمُغْفِرَهُ لِذُنُوبِيِّ وَالتَّوْبَهُ عَلَىٰ مِنْهَا بِمِنْكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحرِّمْ بَدِني عَلَىٰ النَّارِ وَآمِنِي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرْحَمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

4 آن که هنگام ورود به حرم قدری از گیاه اذخر (گور گیاه) که گیاه خوشبوی است را بجود.

### آداب ورود به مکه و مسجدالحرام

چند چیز برای ورود به مکه و مسجدالحرام مستحب است:

1 آن که پیش از ورود به مکه از محلی به نام «فتح» غسل کند.

2 آن که پیاده و با پای برهنه و با وقار و آرامش وارد مکه شود.

3 آن که پس از ورود به دشت مکّه لباسهای کهنه و مندرس خود را پوشد.

4 در صورتی که از مدینه عازم مکّه باشد، به جهت تأسی و پیروی از پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) از بالای شهر مکّه یعنی عقبه مدینین وارد و از پایین شهر یعنی ذی طوی خارج شود.

5 پس از ورود به شهر مکّه، به تأسی و پیروی از امیرالمؤمنین علی (علیہ السلام) ابتدا به منزلش برود و سپس به مسجدالحرام برای طوف.

6 با پای برخene و با وقار و خشوع وارد مسجدالحرام شود.

7 از در «بنی شیبه» وارد مسجدالحرام شود و این در اگر چه به علت توسعه مسجدالحرام اکنون جایش مشخص نیست، ولی چون بعضی گفته اند به جای «باب السلام» فعلی بوده است، لذا اولی آن است که از «باب السلام» وارد شود.

و پس از ورود به طور مستقیم حرکت کند تا از ستونها بگذرد

و مستحب است بر در مسجد ایستاده و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النِّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شاءَ اللَّهُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِياءِ اللَّهِ وَرَسُلِهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (خَلِيلِ اللَّهِ) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

ص: 239

آن گاه وارد مسجد شود در حالی که رو به کعبه باشد و دستها را به طرف آسمان بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَفِي أَوْلِ مَنَاسِي كَيْ أَنْ تَقْبِلَ تُوبَتِي وَأَنْ تَجَاوزَ عَنْ خَطِيئَتِي وَتَضْعِفَ عَنِّي وَزُرِّي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَغَنِي بِيَتِهِ  
الْحَرَامُ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشَهِّدُكَ أَنَّ هَذَا يَتُكَ الْحَرَامُ الَّذِي جَعَلْتُهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلْدُ بِلْدُكَ وَ  
الْبَيْتُ يَتُكَ حِتْ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأَؤْمُ طَاعَتِكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسَأَلَهُ الْمُضْطَرِّ (الْفَقِيرِ) إِلَيْكَ الْخَانِفِ لِعُقُوبَتِكَ اللَّهُمَّ  
اَفْتُحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمِرْضَاتِكَ»

و در روایت دیگری آمده: بر در مسجد ایستاده بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)  
وَخَيْرِ الْأَسَمَاءِ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ اِيَّاهَا النَّبِيُّ  
وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى اَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى اِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَلْ حَمْدًا وَآلْ مُحَمَّدٌ  
كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى اِبْرَاهِيمَ وَآلِ اِبْرَاهِيمَ اِنْكَ حَمِيدُ

ص: 240

مَجِيدُ اللَّهُمَّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَعَلَى أَئْبَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلَى أَئْيَاءِكَ وَرُسْلِكَ وَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَاتِكَ وَمَرْضَاطِكَ وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الإِيمَانِ ابْدًا ما أَقْيَتِتِي جَلَّ ثَنَاءً وَجْهِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفَّدِيهِ وَزُوْرَارِهِ وَجَعَلَنِي مِمْنَ يَعْمَرُ مَسَاجِدُهُ وَجَعَلَنِي مِمْنَ يَنْاحِيَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَرَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَعَلَى كُلِّ مَا تَيَّرَ حَقًّا لِمَنْ أَتَاهُ وَزَارَهُ وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَيَّرَ وَأَكْرَمُ مُزُورٍ فَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ وَبِإِنْكَ وَاحِدُ احْدُ صَمْدُ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولِدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ (لَكَ) كُفُواً أَحَدٌ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادًا يَا كَرِيمًا يَا مَاجِدًا يَا جَبَارًا يَا كَرِيمًا أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلْ تُحْفَتِكَ إِيَّاكَ أَوْلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَاكَ رَقْبَتِي مِنَ النَّارِ».

آن گاه سه بار بگوید: «اللَّهُمَّ فُكْ رَقْبَتِي مِنَ النَّارِ».

سپس بگوید:

«وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَا عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقِهِ الْعَرَبِ وَالْعَجمِ».

و هنگامی که به نقطه محاذی حجرالاسود رسید مستحب است بگوید: «أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهُدُ أَنَّ

مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمِنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعَزَى وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَبِعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍ يَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ».

سپس به طرف حجرالاسود رفته آن را استلام کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِي لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سَبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَأَكْبَرُ مِمَّا أَخْشَى وَأَحَدْرُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحَمْدُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يَحْيِي وَيَمِيتُ وَيَحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

آن گاه همان صلواتی که بر محمد (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) و آل او (علیہم السلام) و همان سلامی که بر انبیای الهی در وقت ورود به مسجدالحرام فرستاد، در این جا نیز بفرستد.

سپس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمَنُ بِوْعْدِكَ وَأُؤْفِي بِعَهْدِكَ».

و در روایت صحیحی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

«هرگاه به حجرالاسود نزدیک شدی، دسته ای خود را بالا ببر، حمد و ثنای الهی را به جا آور، بر پیغمبر (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) درود فرست و از خداوند متعال بخواه که از توقیع کند.

سپس حجرالاسود را استلام کن و آن را ببوس و اگر نتوانستی دسته ای خود را به آن بمال و اگر این را هم نتوانستی با دست به آن اشاره کن و بگو:

اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدِيَّتُهَا وَمِيَاثِقِي تَعاهَدْتُهُ لِتُشَهِّدَ لِي

بِالْمُوَافَاهِ اللَّهُمَّ تَصْدِيقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشَهَّ هُدًى أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْرِ وَالْطَّاغُوتِ وَبِالْلَّاتِ وَالْعُزَّرِ وَعِبَادَهُ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَهُ كُلُّ نِدٍ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ.

وَإِنْ كُلُّ مَنْ يَرَى فَيَقُولُ إِنَّمَا يُنَزَّلُ إِلَيْنَا رِبَّ الْعَالَمِينَ وَمَا كُلُّ مُؤْمِنٍ يَرَى فَقَبْلَ سَبْحَتِي وَأَغْفَرْ لِي وَأَرْحَمْنِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِرْزِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ».

## آدَابُ طَوَافِ

1 در روایت صحیحی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

«هفت شوط به دور خانه خدا طواف کن و در حال طواف بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَمْسِي بِهِ عَلَى طَلْلِ الْمَاءِ كَمَا يَمْسِي بِهِ عَلَى جُدُدِ الْأَرْضِ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُ لَهُ عَرْشُكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَقْدَامُ ملائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دُعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مَا تَقدَّمَ مِنْ ذَنْبٍ وَمَا تَأْخَرَ وَأَتَمَّتُ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَقْعُلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

ص: 243

و به جای «کذا و کذا» آنچه را از دعا دوست داری بگو.

و هر وقت در طواف به در کعبه رسیدی، بر پیغمبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) درود فرست و در بین رکن یمانی و حجرالاسود بگو: «ربنا آتنا فی الدُّنْيَا حسَنَةً وَ فِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»

و در حال طواف بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَ إِنِّي خَائِفٌ مُسْتَحِيرٌ فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي وَ لَا تُبَدِّلْ إِسْمِي»

2 و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «هرگاه علی بن الحسین (علیه السلام) به حجر اسماعیل (علیه السلام) می رسید، پیش از آن که به ناوдан برسد سر خود را بلند می کرد و سپس می گفت: اللَّهُمَّ أَدْخِنْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ أَجْرِنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ وَ عَافِنِي مِنَ السُّقُمِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ ادْرِأْ عَنِّي شَرَّ فَسقِهِ الْحِنْ وَ الإِنْسِ وَ شَرَّ فَسقِهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجمِ».

3 و در روایت صحیحی آمده است که امام صادق (علیه السلام) پس از گذشتن از حجر اسماعیل (علیه السلام) وقتی که به پشت کعبه رسید گفت: «يا ذا المَنْ وَ الطَّرْقِ وَ الْجُودِ وَ الْكَرْمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفْهُ لِي وَ تَقْبِلُهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

4 و روایت شده که حضرت رضا (علیه السلام) وقتی به نقطه محاذی رکن یمانی رسید، ایستاد و دسته ای خود را بلند کرد و بعد گفت:

«يَا اللَّهُ يَا وَلِيِ الْعَافِيَةِ وَيَا خَالِقِ الْعَافِيَةِ وَيَا رَازِقِ الْعَافِيَةِ وَالْمُنْعِمُ بِالْعَافِيَةِ وَالْمُنْتَفَضِّلُ بِالْعَافِيَةِ عَلَىٰ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَرَحِيمُهُمَا صَلَّى عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَرْرُقْنَا الْعَافِيَةِ وَدَوَامِ الْعَافِيَةِ وَتَمَامِ الْعَافِيَةِ وَشُكْرُ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ يَا أَزِحْمَ الرَّاجِحِينَ».

5 و در روایت صحیحی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

هرگاه از طوافت فارغ شدی و به پشت کعبه یعنی نقطه محاذی مستجار کمی پیش از رکن یمانی رسیدی، دست هایت را بر دیوار کعبه پهن کن، شکم (بدن) و گونه خود را به کعبه بچسبان و بگو: «اللَّهُمَّ الْبَيْتُ يَتِّكُ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ إِلَيْكَ مِنَ النَّارِ».

سپس تصریهایی که از تو سرزده، در محضر خداوند متعال اقرار کن، زیرا هیچ بنده مؤمنی به گناهانش در اینجا اقرار نمی کند مگر این که خداوند او را می بخشد ان شاء الله و می گویی: «اللَّهُمَّ مِنْ قِبِيلِكَ الرَّوْحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ اللَّهُمَّ إِنِّي عَمَلَتُ ضَعِيفًا فَصَاعِدْ فُلَى وَاغْفِرْ لِى ما اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَىٰ خَلْقِكَ»

سپس به خداوند متعال از آتش جهنم پناه ببر و آنچه دوست داری برای خود دعا کن، سپس رکن یمانی را استلام کن و بعد برو

6 و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: (سپس استقبال کن رکن یمانی را و رکنی را که در آن حجرالاسود است و طواف را به آن ختم کن و بگو:

«اللّٰهُمَّ قَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيمَا آتَيْتَنِي»

7 و از جمله چیزهایی که برای طواف کتنده مستحب می باشد امور ذیل است: (1) در تمام شوطها همه چهار رکن کعبه را استلام کند و این استحباب در رکن یمانی و رکنی که در آن حجرالاسود است، مؤکد است و نیز بوسیله این دورکن و گذاشتن گونه بر آنها و دعا کردن نزد رکن یمانی، مستحب مؤکد است.

(2) خودش را در شوط هفتم به مستجار یعنی نقطه مقابل پشت در کعبه بچسباند.

(3) در وقت استلام حجرالاسود بگوید: «أَمَانَتِي أَدِيْتُهَا وَمِيثَاقِي تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدْ لِي بِالْمُوْفَاهِ».

(4) تا در مگه است طواف را مکرر انجام دهد، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «خداوند تبارک و تعالی یکصد و بیست رحمت در اطراف کعبه قرارداده است، شصت

تای آنها برای طواف کنندگان است و چهل تا برای نمازگزاران و بیست تا برای کسانی که به کعبه نگاه می‌کنند».

(5) آن که در وقت زوال آفتاب با سر و پای برهنه طواف کند و قدمها را کوتاه بردارد و چشمها را به طرف زمین اندازد و در هر طواف بدون این که کسی را اذیت کند حجرالاسود را استلام کند و ذکر خدا را از زبانش قطع نکند.

(6) آن که در هر شبانه روز ده طواف کند، سه تا اوّل شب سه تا آخر شب، دو تا در وقت صبح و دو تا بعد از ظهر.

(7) طوافهایش را در شبانه روز بشمارد.

(8) سیصد و شصت طواف به عدد روزهای سال انجام دهد و اگر نتوانست سیصد و شصت شوط انجام دهد.

و مستحب است بسیار طواف کند و نگه داشتن متاع کسی که برای طواف رفته است مستحب است.

## آداب نماز طواف

1 در نماز طواف مستحب است پس از سوره حمد، در رکعت اوّل سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد خوانده شود.

2 و پس از پایان نماز مستحب است حمد و ثنای الهی را به جا

آورد و بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) وآل او (علیہم السلام) درود فرستد و از خداوند متعال بخواهد تا از او قبول نماید.

3 روایت شده که حضرت صادق (علیه السلام) پس از نماز طوف به سجده رفت و در آن گفت:

«سجد وجھی لک تعبدًا و رِقًا لا إله إلا أنت حقًا الأول قبل كُلّ شيءٍ والآخر بعد كُلّ شيءٍ وها أنا ذا بين يديك ناصيتي بِيدِك فاغفرْ لِي إِنَّهُ لَا يغفرُ الذَّنبُ الْعَظِيمُ غَيْرُكَ فاغفرْ لِي فَإِنِّي مُقْرِّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نُفُسِي وَلَا يُنْدِفعُ الذَّنبُ الْعَظِيمُ غَيْرُكَ»

سپس سر از سجده برداشت، در حالی که روی مبارکش از گریه آن چنان تر بود که گویا حضرت روی مبارک را در آب فروبرده باشد.

4 - مستحب است پس از نماز طوف واجب این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيْتِي إِيَّاكَ وَ طَوَاعِيْتِي رَسُولَكَ (صلی الله علیه و آله) اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّ حُدُودَكَ وَاجْعُلْنِي مِمَّنْ يَحِبُّكَ وَ يَحِبُّ رَسُولَكَ وَ مَلَائِكَتَكَ وَ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

5 - مستحب است پس از نماز طوف و پیش از رفتن به صفا برای سعی از آب زمزم بنوشد و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعِلْهُ عِلْمًا نافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَ سُقُمٍ».

و در صورت امکان مستحب است پس از نماز طوف به چاه زمزم برود و یک یا دو دلو آب از آن برداشته و از آن نوشیده و بر سر و پشت و شکمش ریخته و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعِلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقُمٍ»

6 سپس نزد حجرالاسود برود و از آن جا به طرف صفا برود.

## آداب سعی

1 مستحب است رفتن به صفا از دری باشد که مقابل حجرالاسود است و با آرامش و وقار به طرف صفا حرکت کند.

2 و پس از استقرار بر کوه صفا به کعبه نگاه کند و به رکنی که حجرالاسود در آن است متوجه شود و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمت های ظاهری و باطنی او را به یاد آورد، سپس هفت مرتبه «الله أَكْبَرُ» بگوید و هفت مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و هفت مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْحُمْدُ يَحْسِبُهُ وَيَمْيِثُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَوِيرٌ».

آنگاه بر محمد و آل او (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) درود فرستد، سپس سه مرتبه بگوید: «الله أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَمِيمِ الْقَيُومِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَمِيمِ الدَّائِمِ».

ص: 249

سپس سه مرتبه بگوید: «أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَانْعَبْدُ إِلَيْهِ مُخْلِصِينَ لِهِ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

سپس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأُكُوكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ».

سپس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عِذَابَ النَّارِ»

سپس صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» و صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید و سپس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَغَلَبَ الْأَخْرَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمُوتِ وَفِيمَا  
بَعْدَ الْمُوتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اللَّهُمَّ اظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

سپس دینش و خودش و اهلش را به خدا امانت بسپارد با خواندن مکرر این دعا: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيَعُ وَدَائِعُهُ دِينِي و  
نَفْسِي وَأَهْلِي اللَّهُمَّ اسْتَعْمَلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنْنَتِ نَبِيِّكَ وَتَوْفِيقِي عَلَى مِلَّتِهِ وَأَعِذْنِي مِنْ الفِتْنَةِ»

سپس سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید:

آنگاه آنچه را که گذشت دوبار تکرار کند، سپس یک بار «اللَّهُ

أكْبُرُ» بگوید.

آنگاه آنچه را که گذشت یک بار تکرار کند و اگر تمام آنچه که در شماره (2) تا اینجا ذکر شد نتوانست انجام دهد، هر مقدار از آن را می‌تواند انجام دهد.

3 و روایت شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) هرگاه بر کوه صفا بالا می‌رفت رو به کعبه می‌کرد، سپس دو دست خود را بلند می‌کرد و بعد می‌گفت:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قُطْ فَإِنْ عَدْتُ فَعَدْتُ عَلَىٰ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ أَللَّهُمَّ افْعُلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَقْعُلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي وَإِنْ تُعْذِنْنِي فَإِنَّتِ غَنِيًّا عَنِّي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَيْ رَحْمَتِكَ فِيَا مِنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَيْ رَحْمَتِهِ أَرْحَمْنِي أَللَّهُمَّ لَا تَقْعُلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَقْعُلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تَعْذِنْنِي وَلَمْ تَقْلِمْنِي أَصْبَحْتُ أَتَقْنِي عَدْلَكَ وَلَا أَخَافُ جُوْرُكَ فِيَا مِنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُوزُ أَرْحَمْنِي»

4 و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است:

«اگر می‌خواهی مالت افرون شود، زیاد بر کوه صفا بایست».

5 و مستحب است پیاده سعی کند و با آرامش و وقار تا رسیدن به جای مناره اول راه برود و از آن جا تا جای مناره دوم هروله نماید (وبر زنان هروله نیست) و سپس با آرامش و وقار

حرکت کرده تا به مروه بالا رود و بر آن همان که بر کوه صفا انجام داد، سپس به همان صورتی که از صفا به مروه رفت، از مروه به صفا برگردد.

و اگر سواره سعی را انجام می دهد، با سرعت بیشتری بین دو مناره حرکت کند.

6 و سزاوار است در حال سعی در گریه کردن کوشش کند و بسیار خدا را بخواند.

7 و مستحب است سعی را با طهارت از حدث اکبر و اصغر انجام دهد.

## آداب بستن احرام حج تا وقوف در عرفات

آنچه از آداب احرام پیش از این ذکر شد، در احرام حج نیز جاری است.

1 هرگاه احرام حج بست و از مگه خارج شد، مستحب است در راهش به منی تلبیه را با صدای غیربلند بگوید، تا این که مشرف بر سرزمین «أَبْطِح» شود، که از آن جا به بعد مستحب است تلبیه را با صدای بلند بگوید.

و هنگامی که متوجه به منی شود مستحب است بگوید: «اللّٰهُمَّ

ص: 252

إياك أرجو و إياك أدعُوك بِلَغْنِي أَمْلَى و أَصْلِحْ لَى عَمْلِي»

2 با آرامش و وقار به طرف منی حرکت کند در حالی که مشغول ذکر خدا باشد و چون به آن جا رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحًا فِي عَافِيَةٍ وَبِلَغْنِي هَذَا الْمَكَان»

سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَهَذِهِ مِمَّا مَنَّتْ بِهَا عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُمَنَّ عَلَيْنَا بِمَا مَنَّتْ بِهِ عَلَى أَنْبِيائِكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضِكِ»

3 و مستحب است شب عرفه را در منی بماند و شب را در طاعت خداوند متعال به آخر برساند و افضل آن است که عبادتش مخصوصاً نمازهایش در مسجد «خیف» باشد و پس از خواندن نماز صبح تا طلوع آفتاب مشغول تعقیب شود، سپس عازم عرفات شود و می تواند پس از طلوع فجر از منی خارج شود و اولی بلکه احتیاط مستحب آن است که پیش از طلوع آفتاب از «وادی مُحَسَّن» نگذرد و خارج شدن پیش از طلوع فجر از منی مکروه است.

4 و هنگامی که به عرفات متوجه شد مستحب است که بگوید: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمْدُتُ وَإِيَّاكَ اعْتَمَدُتُ وَوْجْهُكَ أَرْدَتُ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكْ لِي فِي رِحْلَتِي وَأَنْ تَقْضِي لِي حَاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَنِي

الْيَوْمُ مِمْنُ تُبَاهِي بِهِ مِنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي»

سپس تلبیه را تا رسیدن به عرفات بگوید.

## آداب وقوف در عرفات

وقوف در عرفات مستحبات زیادی دارد که ما بعضی از آنها را ذکر می کنیم:

1 با طهارت بودن در حال وقوف.

2 غسل نمودن هنگام زوال آفتاب (ظهر).

3 فارغ کردن خود را برای دعا و توجه به خداوند متعال.

4 وقوف در سمت چپ پایین کوه «رحمه»

5 خواندن نماز ظهر و عصر روز عرفه را پشت سر هم و بدون فاصله، با یک اذان و دو اقامه.

6 دعا کردن به آنچه می تواند از دعاهای روایت شده و غیر آنها و خواندن دعاهای روایت شده افضل است.

واز جمله دعای امام حسین (علیه السلام) و دعای فرزندش امام زین العابدین (علیه السلام) در روز عرفه است

واز جمله آنهاست آنچه در صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) آمده است، که حضرت فرمود: همانا در روز عرفه

ص: 254

مستحب است نماز ظهر و عصر را زودتر و پشت سر هم بدون فاصله بخوانی تا خود را برای دعا فارغ گردانی، زیرا که این روز روز دعا و درخواست از خداوند متعال است و پس از خواندن نماز ظهر و عصر با آرامش و وقار به جایگاه وقوف برو و در آن جا حمد کن خدای را و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگو و بزرگ بدار و تمجید نما خدای را و ثنای او را به جا آور و صلبار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو و صلبار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صلبار «سَبْحَانَ اللَّهِ» و صلبار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخوان و آنچه دوست داری از دعاها را بخوان و در خواندن دعا کوشش بنما، زیرا که آن روز روز دعا و سؤال است و از شیطان به خداوند پناه ببر، زیرا بهترین جایی که شیطان دوست دارد انسان را در آن از خدا غافل کند همانا روز عرفه در سرزمین عرفات است و بر حذر باش از این که مشغول تماشای مردم شوی و تنها متوجه خود باش و از جمله این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخْيَرِ وَفْلِكِ وَأَزْحَمْ مُسِيرِي إِلَيْكَ مِنْ الْفَجْجِ الْعَمِيقِ»

و این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَسَايِّرِ كُلُّهَا فُكْ رَبْتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَأَدْرِأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقِهِ الْجِنَّ

ص: 255

وبگو: «اللَّهُمَّ لَا تَمْكُرْ وَ لَا تَخْدُعْنِي وَ لَا تَسْتَدِرْ جِنِّي»

وبگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُولِكَ وَ جُودِكَ وَ كَرِيمِكَ وَ مَنْكَ وَ فَضْلِكِ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَ يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَ يَا أَسْعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَزْحَمَ الرَّاجِحِينَ أَنْ تُصْلِّيْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا».

وبه جای جمله (کذا و کذا) حوائج خود را ذکرکن.

و در حالی که سرت به طرف آسمان بلند باشد بگو: «اللَّهُمَّ حاجْنِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِي لَمْ يَضْرُبْنِي مَا مَنْعَتْنِي وَ الَّتِي إِنْ مَنْعَتْنِي لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ خَلاصَ رَبِّي مِنَ النَّارِ»

واز جمله این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ مَلْكُ يَدِكَ ناصِيَتِي بِيَدِكَ وَاجْلِي بِعِلْمِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُوقِّنِي لِمَا يَرْضِيَكَ عَنِّي وَ انْتُسِلِّمُ مِنْيِ مناسِكِي الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلِكَ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَدَلْلُتَ عَلَيْهَا نِيَكَ مُحَمَّداً (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

و در آن چه می گویی جملات زیر باشد: «اللَّهُمَّ اجْعُلْنِي مِمْنَ رَضِيَتْ عَمَلُهُ وَأَطْلُتْ عُمْرَهُ وَأَحْيِنَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حِيَاةً طَيِّبَةً».

واز جمله دعاها وارد شده آن است که معاویه بن عمار از

امام صادق (علیه السلام) روایت نموده، که حضرت فرمود:

رسول خد (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) به علی (علیه السلام) تعلیم فرمود که در روز عرفه بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُكْنَفُ وَلَهُ الْحَمْدُ يَحْمِلُ وَيَمْيِلُ وَيَحْبِسُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَدِينِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي وَلَكَ تُرَاثِي وَبِكَ حَوْلِي وَمِنْكَ قُوَّتِي إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ وَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَمِنْ شَتَّاتِ الْأَمْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَأْتِيَ بِهِ الرِّيَاحُ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ».

واز جمله دعاهای وارد شده آن است که عبدالله بن میمون نقل کرده، که شنیدم امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رسول اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) در عرفات وقوف فرمود و هنگام غروب آفتاب پیش از آن که شروع به غروب کند این دعا را خواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ تَشْتُتِ الْأَمْرِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَمْسَى ظُلْمٍ مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ وَأَمْسَى ذُلْلًا مُسْتَجِيرًا بِوجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى جَلَلْنِي بِرَحْمَتِكَ وَالْبِسْنِي عَافِيَتِكَ وَاصْرَفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».

و ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

هنگامی که روز عرفه خورشید غروب کرد بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعِلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَ ارْزُقْنِيهِ (مِنْ قَابِلٍ) أَبْدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَاقْبَلْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْتَلِبُ بِهِ الْيَوْمُ أَحَدٌ مِنْ وَفِدِكَ وَحُجَّاجٍ يَتِيكُ الْحَرَامُ وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفِدِكَ عَلَيْكَ وَاعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرَّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي».

و همچین از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هنگامی که به محل وقوف رسیدی رو به خانه خدا کن و صدبار «سَبْحَانَ اللَّهِ» بگو و صدبار «اللَّهُ أَكْبَرُ» و صدبار «ما شاء الله لا قوّةَ إِلَّا بِاللهِ» و صدبار: «أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يَحْيِي وَيَمِيتُ وَيَحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

آن گاه ده آیه اول سوره بقره را بخوان، سپس سه بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخوان و بعد آیه الكرسى را تا آخرش و بعد از آن آیه سخره را بخوان و آن این است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَ عَلَى الْعَرْشِ يَعْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثِيًّا». تا آخر آیه، بعد: «قُلْ اعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ اعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را تا آخر بخوان، سپس خدا را حمد کن بر تمام نعمتها بی

که به توداده از مال و خانواده و ... و نیز خدا را حمد کن بر تمام سختیهایی که به وسیله آنها تورا آزمایش کرده.

وبگو: «اللَّهُمَّ لِكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَاتِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدْدٍ وَ لَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ».

و تمام آیاتی را که حمد خدا در آنها ذکر شده بخوان و نیز بخوان تمام تسبيح ها و تکبیرها و تهلیل هایی که برای او در قرآن ذکر شده.

و بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل او (علیہمُالله لام) صلوات بفرست و آن را سیار تکرار کن و در آن کوشش نما و خدارا به تمام نامهایی که برای خود در قرآن ذکر فرموده و به هر نام دیگری که از او می دانی و به نامهایی که در آخر سوره حشر برای او ذکر شده، بخوان و بگو: «أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعَزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَبِجَمِيعِ  
وَبِأَنْكَانِكَ كُلُّهَا وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ وَبِإِسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًاً عَلَيْكَ أَنْ لَا تَخِيِّبَهُ وَ  
بِإِسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًاً عَلَيْكَ أَنْ لَا تُرُدَّهُ وَأَنْ تُعْطِيهِ مَا سَأَلَ أَنْ تُعْفِرَ لَى جَمِيعِ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكِ فِي» و تمام حواچ آخرت و دنیای خود را از خداوند بخواه و آن که هر ساله تورا

موفق به حج خانه اش بفرماید و هفتادبار بهشت را از او بخواه و هفتادبار توبه کن و این دعا را نیز بخوان:

«اللَّهُمَّ فُكِّنِي مِنَ التَّارِ، وَأُوْسِعْ عَلَى مِنْ رِزْقِكِ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَأذْرَا عَنِّي شَرّ فَسَقِهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرّ فَسَقِهِ الْعَرَبِ وَالْعَجمِ».

و چنانچه این دعاها را خواندی و هنوز آفتاب غروب نکرده بود، دوباره همه آنها را از اول تا به آخر و تکرار کن از دعا و تضرع و سؤال خسته و ملول نشو.

## آداب وقوف در مزدلفه

آداب وقوف در مزدلفه نیز بسیار است و ما بعضی از آنها را ذکر می کنیم:

1 آن که با آرامش و وقار و در حال استغفار کردن از عرفات کوچ کند و به طرف مزدلفه حرکت کند و چون به «کثیب احمر»

يعنى تپه اي که خاکش قرمز است واقع در طرف راست راه رسید، بگويد:

«اللَّهُمَّ ارْحُمْ مُوقَفِي وَرِزْدِ فَيِ عَمَلِي وَسَلِّمْ لِي دِينِي وَتَقْبِيلْ مناسِكِي».

2 آن که در راه رفتن میانه روی کند.

3 آن که نماز مغرب و عشاء را پشت سرهم و بدون فاصله با

یک اذان و دو اقامه در مزدلفه بخواند.

4 آن که وسط دشت طرف راست راه نزدیک به مشعر نزول توقف نماید و مستحب است کسی که سفر اول حجّش می باشد، بر زمین مشعر قدم بگذارد.

5 احیای آن شب به عبادت و دعاها وارد شده وغیر آن و از جمله دعاها یی که وارد شده این است: «اللَّهُمَّ هذِهِ جَمْعَةُ الْلَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكُ أَنْ تَجْمِعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنَّنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأْتَكَ أَنْ تَجْمِعَهُ لِي فِي قُلُوبِ الْمُتَّصَدِّقِينَ، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعْرِفَنِي مَا عُرِفَتْ أُولَيَائِكَ فِي مُنْزِلِي هَذَا وَأَنْ تَقِينَنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

6 آن که هنگام طلوع فجر با طهارت باشد و پس از خواندن نماز صبح حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمت ها و امتحان های الهی را که برای او پیش آمده به قدری که می تواند به یاد آورد و بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درود فرستد، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ ربُّ الْمُشْعَرِ الْحَرَامِ فُكَّ رَقْبَتِي مِنَ النَّارِ وَأُوسِّعْ عَلَى مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَادْرُأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقِهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْؤُولٍ وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزٌ فَاجْعُلْ جَائزَتِي فِي مُوْطَنِي هَذَا أَنْ تُهْلِكَنِي عُثْرَتِي وَتَقْبِلَ مَعَذَرَتِي وَأَنْ تَجاوزَ عَنْ خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعُلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

ص: 261

7 آن که ریگهای رمی جمرات را از مزدلفه بردارد و عدد آنها هفتاد است.

8 سعی و آن عبارت است از این که در مسیر رفتن به منی وادی محسّر را با سرعت طی کند و مقدار سعی به صد گام تقدیر شده است و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَأَقْبِلْ تَوْبَتِي وَأَجْبِ دُعْوَتِي وَالْخُلْفَنِي بِخَيْرٍ فِيمَا تَرْكْتُ بَعْدِي».

## آداب رمی جمرات

رمی جمرات مستحباتی دارد که از آن جمله است:

1 آن که در حال رمی با طهارت باشد.

2 هنگامی که ریگها را به دست گرفت بگوید:

«اللَّهُمَّ هُؤُلَاءِ حَصِيبَتِي فَاحْصِبْهُنَّ لِي وَارْفُعْهُنَّ فِي عَمَلِي».

3 آن که هنگام انداختن هر ریگ بگوید: «الله أَكْبُرُ اللَّهُمَّ ادْحِرْ عَنِ الْشَّيْطَانِ اللَّهُمَّ تَصْدِيقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنْنِ نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ اجْعِلْهُ حَجَّاً مَبْرُورًا وَعَمَلاً مَقْبُولاً وَسعيًّا مشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا».

4 آن که برای رمی جمره عقبه ده یا پانزده ذراع از جمره دور بایستد.

5 آن که پشت به قبله جمره عقبه را از طرف جلوی آن رمی

کند، ولی جمره اولی و وسطی را در حالی که رو به قبله باشد رمی کند.

6 آن که ریگ را بر انگشت ابهامش قرار دهد و با ناخن انگشت شهادت اشاره پرتاب کند.

7 وقتی به جایگاه خود برگشت بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي وَثِقْتُ بِعَلِيكَ تَوْكِيدًا فَنِعْمَ الْرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ التَّصِيرُ».

## آداب قربانی

قربانی مستحباتی دارد که از آن جمله است:

1 آن که قربانی شتر، با عجز از آن گاو و با عجز از آن گوسفند نر باشد.

2 آن که قربانی چاق باشد.

3 آن که در وقت کشتن قربانی بگوید:

«وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حِنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُسْرِكِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقْبِلْ مِنِّي».

4 آن که خودش قربانیش را بکشد و اگر ممکن نبود خود کارد را به دست گیرد و ذابح او در این امر دست او را گرفته، قربانی

را بکشد و بنا بر آنچه در بعضی از روایات آمده مستحب است شاهد و ناظر کشتن قربانی اش باشد و می تواند دستش را روی دست ذایح بگذارد.

## آداب سر تراشیدن

در سرتراشیدن مستحب است:

1 از طرف راست سر شروع کند و هنگام سرتراشیدن بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي إِكْلَ شَعْرَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

2 آن که موی خود را در خیمه اش در منی دفن کند

و مستحب است پس از سرتراشیدن ناخن های خود را و نیز قدری از شارب و اطراف ریش را کوتاه کند.

## آداب طواف حج و سعی

1 آنچه از مستحبات برای طواف و نماز آن و سعی ذکر شده، در طواف حج و نماز آن و سعی حج نیز جاری است.

2 و مستحب است طواف حج در روز عید انجام شود و هنگامی که بر در مسجد الحرام ایستاد مستحب است این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى سُكِّكِ وَسَلَّمَنِي لَهُ وَسَلَّمَهُ لِي أَسْأَلُكَ مَسَأَلَهُ

ص: 264

العَلِيِّ الْذَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَرْجِعَنِي بِحاجَتِي إِلَيْهِمْ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلْدُ بَلْدُكَ وَالْبَيْتُ يَبْتُكَ حِثُّ أَطْلَبُ رَحْمَتَكَ وَأَوْمُ طَاعَتَكَ مُتِبِعًا  
لِأَمْرِكَ راضِيهِ يَا بَقْدَرِكَ أَسْأَلُكَ مَسَأَلَهُ الْمُضَدَّ طَرًّا إِلَيْكَ الْمُطَهِّرَ لِعُوْنَىٰ  
النَّارِ بِرَحْمَتِكَ»

سپس به طرف حجر الاسود برود و آن را استلام کند و بیوسد و چنانچه نتواند، دستش را به آن بمالد و آن را بیوسد و اگر این را هم نتواند رو به روی حجر بایستد و «الله أکبر» بگوید و بخواند آنچه را که هنگام طوف، در ابتدای ورود به مکه می خواند، به طوری که در فصل آداب ورود به مکه و مسجد الحرام ذکر شد.

## آداب منی

1 مستحب است ایام تشریق روزهای یازدهم ودوازدهم و سیزدهم را در منی بماند و از آن خارج نشود، برای طوف مستحب.

2 و مستحب است تکبیر بعد از پانزده نماز در منی، که اوّلین آنها نماز ظهر روز عید است و بقیه آنها نمازهای یومیه واجب پس از آن است و بعد از ده نماز در سایر شهرها و سزاوارتر در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

ص: 265

«اللَّهُ أَكْبُرُ اللَّهُ أَكْبُرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبُرُ اللَّهُ أَكْبُرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبُرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبُرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَهِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا»

۳ و مستحب است نمازهای واجب و مستحب روزهای اقامت در منی را در مسجد خیف بخواند، همانا أبو حمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که حضرت فرمود:

«هر کس صدرکعت نماز در مسجد خیف در منی، پیش از آن که از منی خارج شود بخواند، برابر خواهد بود با عبادت هفتاد سال و هر کس صد بار تسبیح خدا سبحان الله را در آن جا بگوید، مثل آجر آزاد کردن یک بنده برای اونوشته خواهد شد و هر کس صد بار «لا إله إلا الله» در آن جا بگوید، برابر آجر زنده کردن و نجات دادن یک انسان را خواهد داشت و هر کس صد بار «الحمد لله» در آن جا بگوید، معادل آجر صدقه دادن تمام درآمد عراقین یعنی شهر بصره و کوفه را در راه خدا عز وجل خواهد داشت».

### آداب مکّه معظمه

در مکّه معظمه مستحبات زیادی است، که بخشی از آنها در فصل مستحبات ورود به مکّه مکرّمه و مسجدالحرام ذکر شد و

ص: 266

بخشی دیگر به قرار ذیل است:

1 زیاد ذکر نمودن خدا و خواندن قرآن

2 ختم کردن قرآن در آن جا

3 آشامیدن از آب زمزم و سپس این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اجْعِلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ»

سپس بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الشُّكْرُ لِلَّهِ»

4 بسیار نظر کردن به کعبه

5 آن که در هر شبانه روز ده طوف انجام دهد، سه تا اول شب، سه تا آخر شب، دو تا پس از طلوع فجر و دو تا بعد از ظهر.

6 آن که تا در مکه است، سیصد و شصت طوف انجام دهد و اگر نتوانست سیصد و شصت شوط انجام دهد و در روایت دیگری پنجاه و دو طوف ذکر شده است و اگر نتوانست هر مقدار که می تواند انجام دهد.

7 آن که کسی که سفر اول حج اوست وارد کعبه شود و مستحب است پیش از ورود برای آن غسل کند و هنگام ورود بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي  
قُلْتُ وَمِنْ دُخْلِهِ كَانَ آمِنًا فَأَمِنْتُ مِنْ عَذَابِ النَّارِ»

و پس از ورود دورکعت نماز بین دو ستون داخل خانه، بالای

صفحه 267

سنگ فرش قرمز رنگ بخواند و در رکعت اول پس از سوره حمد (حم سجده) و در رکعت دوم پنجاه و پنج آیه از هر سوره دیگری که ممکن شد بخواند.

8 در هر یک از گوشه های داخل کعبه نماز گذارد و پس از نماز بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ تَهْيَا أَوْ تَعْبَأْ أَوْ أَعْدَّ أَوْ أَسْتَعْدَ لِوْفَادِهِ إِلَى مَخْلُوقِ رَجَاءِ رِفْدِهِ وَجَائزِهِ وَنَوَافِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهْيَئْتِي وَتَعْبِيَتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءِ رِفْدِكَ وَنَوَافِلِكَ وَجَائزَتِكَ فَلَا تُخِيبْ أَلْيَوْمَ رَجَائِي يَا مِنْ لَا يَخِيِّبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يُنْفَصِّهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدْمَتُهُ وَلَا شَفَاعَهُ مَخْلُوقٌ رَجُوتُهُ وَلَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقْرَراً بِالظُّلْمِ وَالْإِسَاعَةِ عَلَى نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا حُجَّهَ لِي وَلَا عُذْرٌ فَأْسَالُكَ يَا مِنْ هُوَ كَذِلِكَ أَنْ تُصْلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَطِّينِي مَسَّةً أَلْتَيِ وَتُقْلِبِنِي بِرُغْبَتِي وَلَا تُرْدِنِي مَجْبُوهَا مَمْنُوعًا وَلَا خَائِنًا يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تُغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»

9 و هنگام خروج از کعبه مستحب است سه بار «الله أكبر» بگوید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ لَا تُجْهِدْ بِلَاءُنَا رِبَّنَا وَلَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَاءُنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ

ص: 268

سپس از در کعبه پایین آید در حالی که رو به کعبه باشد و پلکان را در طرف چپ خود قرار داده باشد و دور رکعت نماز کنار پلکان بگذارد.

## طواف وداع

۱ کسی که می خواهد از مکه خارج شود، مستحب است طواف وداع را انجام دهد و در هر شوط آن حجر الاسود و رکن یمانی را استلام کند و آنچه در آداب طواف از مستحبات هنگام رسیدن به مستجار ذکر شده به جا آورد و خداوند متعال را به آنچه بخواهد بخواند.

سپس حجر الاسود را استلام کند و شکم خود را به خانه خدا بچسباند، به این که یک دست را بر حجر بگذارد و دست دیگر را به طرف در خانه دراز کرده بر دیوار نهد، پس از آن خدای را حمد و ثنای او به جا آورد و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آلش (علیهم السلام) درود فرستد و سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَحَسِيبِكَ وَنَحِيبِكَ وَخَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَتِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأُوذَى فِيَكَ وَفِي جَنِينِكَ وَعَبْدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيِقِينُ اللَّهُمَّ أَقْلِنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجِبًا لِي بِأَفْضَلِ مَا.

يُرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرَّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ»

2 مستحب است برای خروج از مسجد از در «حناطین» که مقابل رکن شامی قرار گرفته خارج شود و از خداوند متعال بخواهد دویاره او را موفق به زیارت خانه اش کند.

### زيارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

مستحب مؤگد است که بازگشت حاجی به وطنش از طریق مدینه منوره باشد، تا آن که موفق به زیارت پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) و صدیقه کبری (علیہما السلام) و ائمه بقیع (علیہمما السلام) شود.

و شهر مدینه حرمی دارد که مرز آن از کوه عائر تا کوه وعیر است و این دو کوه حرم مدینه را از طرف شرق و غرب در بر گرفته اند.

و بعضی از فقهاء (اعلیٰ الله مقامهم) فرموده اند: «اگرچه احرام بستن برای ورود به حرم مدینه منوره واجب نیست، ولی قطع

ص: 270

درختهای آن مخصوصاً درختهایی که خشک نشده جایز نیست، مگر درختهایی که در حرم مگه استثناء شد و همچنین شکار کردن بین دو حرّه مدینه حرام است، ولی اظهار آن است که قطع درخت و شکار جایز است، اگر چه رعایت احتیاط اولی است».

### زيارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیہ وآلہ وسلم

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ) عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَهَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ اسْتَهْدُ أَنْكَ قد نصحت لِأَمْتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبْدَنَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلُ مَا جَزَى نِبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ»

### زيارت حضرت صدیقه زهرا علیه السلام

«يَا مُمْتَحَنُهُ امْتَحِنْكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكِ فَوْجَدْكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً وَزَعْمَنَا أَنَا لَكِ أُولَيَاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَتَانَا بِهِ وَصِيهُ فَإِنَّا إِنْ كُنَّا

صَدِّقْنَاكِ إِلَّا الْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا (خ ل: بالبشري) لِنُبَشِّرَ أَنفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَرْنَا بِوِلَائِكِ»

## زيارة جامعه ائمه بقيع عليهم السلام

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلَيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفَيَايَهِ السَّلَامُ عَلَى أُمَّنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَحُلْفَائِهِ السَّلَامُ عَلَى مَحَالٍ مَعْرِفَةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِنِ ذِكْرِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاهِ إِلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُسَسَّةِ تَقْرِيرِينَ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَهِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْأَدِلَّةِ عَلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ وَالاُهُمْ فَقْدُ وَالِّلَّهِ وَمِنْ عَادَاهُمْ فَقْدُ عَادِيِ اللَّهِ وَمِنْ عَرْفُهُمْ فَقْدُ عَرْفِ اللَّهِ وَمِنْ جَهْلُهُمْ فَقْدُ جَهْلِ اللَّهِ وَمِنْ اعْتَصَمُ بِهِمْ فَقْدُ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَمِنْ تَخْلَى مِنْهُمْ فَقْدُ تَخْلَى مِنِ اللَّهِ أَشَّهُدُ اللَّهَ أَنِّي سَلَمْ لِمَنْ سَالْمَتُمْ وَحْرَبْ لِمَنْ حَارَبْتُمْ مُؤْمِنْ بِسِرْكُمْ وَعَلَانِيَتُكُمْ مُفْوَضُ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ لَعْنَ اللَّهِ عُدُوُّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

وصلى الله على محمد وآلـه الطـاهـرـين وآخر دعـونـا انـ الحـمدـ للـله ربـ العالمـين.

ص: 272

زيارات و ادعية

اشاره

ص: 273

## زيارة حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّنَ، أَشَهُدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَقْمَتَ الصَّدَّاَةَ، وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمْرَتَ بِالْمُعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.

پس بايست نزد ستون پیش که از جانب راست قبر است رو به قبله که دوش چپ به جانب قبر باشد و دوش راست به جانب منبر که آن موضع سر رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است و بگو:

أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهُدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهُدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَتِ رَبِّكَ وَنَصَّحْتَ لِأَمّْتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكَ

الْيَقِينُ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَىتِ الَّذِي عَلَيْكِ مِنِ الْحَقِّ، وَأَنْكَ قَدْ رُؤْفِتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلَّظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلُ  
شَرْفِ مَحَلِّ الْمُكَرَّمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَقْدَنَا بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَالضَّلَالِ. اللَّهُمَّ فاجْعُلْ صَلواتِكَ وَصَلواتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقْرَبِينَ، وَأَبْيَأْكَ  
الْمُرْسَلِينَ، وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّمَاءَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ  
وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَنَجِيِّكَ وَصَفِيفِكَ وَخَاصَّةَ تِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرِتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرْجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ  
مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبُطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ  
لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَبَا رَحِيمًا) وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِيًّا مِنْ ذُنُوبِي وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّي لِيغُفِرَ لِي ذُنُوبِي.

ص: 275

يا مُمْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوْجَدْكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَزَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْ لِيَاءٌ وَمُصْدَقُونَ وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتَى بِهِ وَصِيهُ، فَإِنَّا نَسأَلُكَ إِنْ كُنَّا صَدَّقَنَاكَ إِلَّا أَلْحَقْتَنَا بِتَصْدِيقِنَا لِهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْتُسْنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَرْنَا بِوْلَاتِكَ:

وَمُسْتَحْبٌ اسْتَنِزْ آنَكَه بَغَوِيدَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنْتَ صَفَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِياءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنْتَ خَيْرِ الْبَرِّيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدِهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَقْلَيْنَ وَالْأَخْرَيْنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجِهِ وَلِيِّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ

سیدی شبابِ اهلِ الجنّه، السَّلَامُ عَلَيْکَ أَیْتُهَا الصَّدِيقَةُ الشَّہِیدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْکَ أَیْتُهَا الرَّضِیَّةُ يَهُ الْمُرْضِیَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْکَ أَیْتُهَا الْحَوْرَاءُ الْأَنْسِیَهُ، السَّلَامُ عَلَيْکَ أَیْتُهَا التَّقِیَّهُ التَّقِیَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْکَ أَیْتُهَا الْمُحَدَّثَهُ الْعَلِیَّمَهُ، السَّلَامُ عَلَيْکَ أَیْتُهَا الْمَظْلُومَهُ الْمَغْصُوبَهُ، السَّلَامُ عَلَيْکَ أَیْتُهَا الْمُصَدَّهُ الْمَقْهُورَهُ، السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا فَاطِمَهُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْکَ وَعَلَى رُوحِكِ وَبِذِنْکِ، أَشَّهُدُ أَنَّكِ ماضِيَّتِ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّکِ، وَأَنَّ مِنْ سَرِّکِ فَقْدَ سَرِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمِنْ جَفَاکِ فَقْدَ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمِنْ آذَاکِ فَقْدَ آذى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمِنْ وَصْلَکِ فَقْدَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمِنْ قَطْعَکِ فَقْدَ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا نَکِ بِضُعْهَ مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّذِي بَيْنَ جَنْبِيهِ، أَشْهُدُ اللَّهَ وَرُسُلَهُ وَمَلَائِکَتَهُ أَنِّي رَاضٌ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطْتَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتِ مِنْهُ، مُوَالٌ لِمَنْ وَالِيتِ، مُعَادٌ لِمَنْ عَادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَکفِیْ بِاللَّهِ شَهِیداً وَحَسِیْباً وَجَازِیَاً وَمُثِیْباً..

يا موالى يا أبناء رسول الله عبّدُكُمْ وابن أمتكُمْ، الذليلُ بين أيديكُمْ والمُصَدَّعُ فِي عُلوٍّ قدرُكُمْ و المُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ، جاءكم مُسْتَهْجِيْراً بِكُمْ  
قادِيَاً إِلَى حرمِكُمْ، مُتَقَرِّباً إِلَى مقامِكُمْ، مُتَوَسِّلاً إِلَى اللهِ تَعَالَى بِكُمْ، أَدْخُلُ يا موالى؟ أَدْخُلُ يا أو لِياءَ اللهِ؟ أَدْخُلُ يا ملائِكَةَ اللهِ الْمُحْدِقِينَ  
بِهذا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهذا الْمَشْهَدِ؟

وبعد از خشوع و خضوع و رقت داخل شو و پای راست را مقدم دار و بگو:

الله أَكْبَرُ كِبِيرًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرِدُ الصَّمَدُ الْمَاحِدُ الْأَحَدُ الْمُنْفَضِلُ الْمُنَاطِ الْمُتَطَوِّلُ الْحَنَانُ الَّذِي  
مِنْ بِطْوَلِهِ، وَسَهَّلَ زِيَارَه سادَاتِي بِإِحْسَانِهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا، بَلْ تَطَوَّلُ وَمَنْح.

پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو و پشت به قبله و رو به قبر ایشان کن و بگو:

اللَّهُ لَا مُرْبُّلٌ عَلَيْكُمْ أَئِمَّهُ الْهُدَى، اللَّهُ لَا مُرْبُّلٌ عَلَيْكُمْ أَيْهَا الْجُنُوحُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، اللَّهُ لَا مُرْبُّلٌ عَلَيْكُمْ أَيْهَا الْقَوَافِعُ فِي الْبَرِّيَّةِ  
بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلُ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلُ التَّبْجُوى، أَشْهُدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي  
ذَاتِ اللَّهِ وَكَذَبْتُمْ وَأَسْيَءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَأَشَهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهَتَّدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتُكُمْ مُفْرُوضُهُ، وَأَنَّ قَوْلَكُمُ الصَّدْقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ  
فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمْرَتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دُعَائِمُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ لَمْ تَرَالُوا بِعِينِ اللَّهِ يُنْسَخُكُمْ مِنْ أَصَّ لَابِ كُلَّ مُطَهَّرِ، وَيُنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ  
الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدَنِّسْ كُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهَلَاءُ وَلَمْ تَشَرِّكْ فِيْكُمْ فِتْنَ الْأَهْوَاءِ، طَبِّنُمْ وَطَابِ مَنْبُتُكُمْ، مِنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ فَجَعَلْتُكُمْ فِي بُيُوتِ  
أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَارَةً لِدُنُوبِنَا إِذَا اخْتَارْتُكُمُ اللَّهُ لَنَا وَطَيْبَ خَلْقَنَا بِمَا مِنْ

علينا مِنْ وَلَا يَتَكُمْ وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْحِينٍ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصْدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَاسَّهَ تَكَانُ وَأَقْرَبَ مِنْ جَنِي وَرَجَاءِ مَقَامِهِ الْخَالِصِ وَأَنْ يَسِّرْ تَقْدِيْدَكُمْ مُسْتَقْدِيْدُ الْهَلْكَى مِنَ الرَّدِّي، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقْدَ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغَبْتُ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَاسْتَكْبُرُوا عَنْهَا،

(در اینجا سر بالا کن و بگو:)

یا مِنْ هُوقَائِيمُ لَا- يَسِّهُو، وَدَائِيمُ لَا- يَلْهُو، وَمُحِيطُ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمِنْ بِمَا وَقْتَنِي، وَعَرَفْتَنِي بِمَا أَقْمَتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسَّتَخْفُوا بِحَقِّهِ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتِ الْمِنَةُ مِنْكَ عَلَى مَعْاقِبِ الْأَقْوَامِ خَصَصَتْهُمْ بِمَا خَصَصَتْنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكِ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكُورًا مَكْتُوبًا فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجُوتُ وَلَا تُخْبِنِي فِيمَا دَعَوْتُ، بِحُرْمَهِ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

ص: 280

السلام عليك يا أمين الله في أرضه، وحُجّته على عباده، السلام عليك يا أمير المؤمنين، أشهد أنك جاهدت في الله حق جهاده، وعملت بكتابه، واتبعـت سـنـنـ نـبـيـهـ صـلـىـ اللـهـ عـلـيـهـ وـآلـهـ حـتـىـ دـعـاـكـ اللـهـ إـلـىـ حـوـارـهـ قـبـضـكـ إـلـيـهـ بـاختـيـارـهـ، وـأـلـزـمـ أـعـدـاءـكـ الـحـجـجـ مـعـ ماـ لـكـ مـنـ الـحـجـجـ الـبـالـغـهـ عـلـىـ جـمـيـعـ خـلـقـهـ. اللـهـمـ فـاجـعـلـ نـفـسـيـ مـطـمـنـتـهـ بـقـدـرـكـ، رـاضـيـهـ بـقـضـائـكـ، مـولـعـهـ بـذـكـرـكـ وـدـعـائـكـ، مـحـبـبـهـ لـصـفـوهـ أـوـ لـيـائـكـ، مـحـبـوبـهـ فـيـ أـرـضـكـ وـسـمـائـكـ، صـابـرـةـ عـلـىـ تـزـوـلـ بـلـائـكـ، شـاكـرـةـ لـفـوـاضـلـ نـعـمـائـكـ، ذـاكـرـةـ لـسـوـاغـ آـلـائـكـ، مـشـأـتـاقـهـ إـلـىـ فـرـحـهـ لـقـائـكـ، مـتـرـوـدـةـ التـقـوىـ لـيـومـ جـزـائـكـ، مـسـتـتـهـ بـسـنـ أـوـ لـيـائـكـ، مـفـارـقـهـ لـإـخـلـاقـ أـعـدـائـكـ، مـشـغـولـهـ عـنـ الدـنـيـاـ بـحـمـدـكـ وـثـنـائـكـ، اللـهـمـ إـنـ قـلـوبـ الـمـحـتـيـنـ إـلـيـكـ وـالـهـ، وـسـبـلـ الرـاغـبـيـنـ إـلـيـكـ شـارـعـهـ، وـأـعـلـامـ الـقـاصـدـيـنـ إـلـيـكـ وـاصـحـهـ، وـأـفـنـدـهـ الـعـارـفـيـنـ مـنـكـ فـازـعـهـ، وـأـصـوـاتـ الدـاعـيـنـ

إِلَيْكَ صَاعِدَهُ، وَأَبْوَابُ الْأَجَابِ لَهُمْ مُفْتَحَةٌ، وَدُعُوهُ مِنْ نَاجِاكَ مُسْتَجَابَةٌ، وَتُوبَهُ مِنْ أَنَابِ إِلَيْكَ مُقْبُلَهُ، وَعَبْرَهُ مِنْ بَكَى مِنْ خُوفِكَ مُرْحُومَهُ وَالْأَغَاثَهُ لِمَنِ اسْتَغَاثَ بِكَ مُوْجُودَهُ وَالْأَعْانَهُ لِمَنِ اسْتَعَانَ بِكَ مُبْدُولَهُ، وَعِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجَزَهُ، وَزَلَلَ مِنْ اسْتَقَالَكَ مُقاَلَهُ، وَأَعْمَالُ الْعَامِلِينَ لِدِيكَ مَحْفُوظَهُ، وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَاقِ مِنْ لُدُنِكَ نَازِلَهُ، وَعِوَادِ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَهُ، وَذُنُوبُ الْمُسَّتَّغِيْرِينَ مَغْفُورَهُ، وَحَوَائِجُ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيهُهُ، وَجَوَائزُ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوْفَرَهُ، وَعِوَادِ الْمَزِيدِ مُتَوَارِتَهُ، وَمَوَادِ الْمُسَّتَّغِيْرِينَ تَطْعِيمِينَ مُعَدَّهُ، وَمَنَاهِلُ الظَّمَاءِ مُتَرَعِّهُ. اللَّهُمَّ فَاسْتَحْبِطْ دُعَائِيَ، وَاقْبِلْ ثَنَائِيَ، وَاجْمِعْ بَيْنِي وَبَيْنِ أَوْلَيَائِيَ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى وَفَاطِمَهِ وَالْحُسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِنَّكَ وَلِي نِعْمَائِيَ، وَمُمْتَهِي مُنَائِي، وَغَايَهُ رَجَائِي فِي مُنْقَلِبِي وَمُثْوَائي.

و در کامل **الزیارات** بعد از این زیارت این فقرات نیز مسطور است:

أَنْتَ إِلَهِي وَسِيدِي وَمُوْلَايٰ أَغْفِرْ لِأَوْلَيَا تِنَا، وَكُفْ عَنَا أَعْدَاءِنَا، وَاسْغُلْهُمْ عَنْ أَذَانَا، وَأَظْهِرْ كَلِمَهُ الْحَقِّ وَاجْعُلْهَا الْعُلْيَا، وَأَدْحِصْ كَلِمَهُ الْبَاطِلِ وَاجْعُلْهَا السُّفْلَى إِنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

السلام عليكم يا أهل بيته النبوة، وموضع الرسالة، ومختلف الملائكة، ومهبط الوحي، ومعبدن الرحمة، وخزان العلم، ومنتهى الحلم، وأصول الكرم، وقاده الأمم، وأولياء النعم، وعناصر البرار، ودعائم الأخيار، وساسه العباد، وأركان البلاد، وأبواب الأيمان، وأمناء الرحمن، وسلاله النبيين، وصفوه المسلمين، وعثره خيره رب العالمين ورحمة الله وبركاته. السلام على أئمه الهدى، ومصابيح الدجى، وأعلام الشنى، وذوى النهى، وأولى الحجى، وكهف الورى، وورثه الأنبياء والمثل الأعلى، والدعوه الحسنى وحجج الله على أهل الدنيا والآخره والأولى ورحمة الله وبركاته. السلام على محال معرفه الله، ومساكن بركه الله، ومعادن حكمه الله، وحفظه سر الله، وحمله كتاب الله، وأوصياء نبي الله وذرره

رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبِرَكَاتِهِ。السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ وَالْأَدْلَاءِ عَلَى مُرْضَاوِ اللَّهِ وَالْمُسَسَّةِ تَقْرِينٍ فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَالنَّائِمِينَ فِي مَحْبَبِهِ اللَّهِ وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِهِ اللَّهِ وَالْمُظْهَرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، وَعِبَادِهِ الْمُكَرَّمِينَ الَّذِينَ لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقُولِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبِرَكَاتِهِ。السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاءِ وَالْقَادِهِ الْهُدَاءِ، وَالسَّادِهِ الْوُلَا، وَالذَّادِهِ الْحُمَاءِ، وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأُولَى الْأَمْرِ، وَبِقِيهِ اللَّهِ وَخَيْرِهِ وَجَزِيهِ وَعِيَهِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ نُورِهِ وَبِرْهَانِهِ وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبِرَكَاتِهِ。أَشَّهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهَدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدْتُ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأَوْلُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرُهُ عَلَى الَّذِينَ كُفَّارٌ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشَّهُدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكَرَّمُونَ الْمُقْرَبُونَ الْمُسْتَغْفِلُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفُونَ، الْمُطْعِيُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَارْتَضَاكُمْ لِغَيْرِهِ، وَاخْتَارُكُمْ

لَسِرْرَ، واجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وأعْزَكُمْ بِهُدَاهُ، وَخَصَّكُمْ بِبُرْهانِهِ، وَأَنْتَجْبَكُمْ لِنُورِهِ، وأَيْدِكُمْ بِرُوحِهِ، وَرَضِيَّكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّاجًا عَلَى بَرِّيَّتِهِ، وَأَنْصارًا لِدِينِهِ، وَحَفْظَهُ لِسِرْرَهُ، وَخَزْنَةً لِعِلْمِهِ، وَمُسَسَّةً تَوْدِعًا لِحِكْمَتِهِ، وَتَرَاجمَهُ لَوْحِيَّهُ، وَأَزْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ، وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ، وَأَدِلَّةً عَلَى صِرَاطِهِ، عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الظَّلَلِ، وَآمَنَكُمْ مِنَ الْفِتْنِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرَّجْسَ وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا، فَعَظِّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَمَجَدْتُمْ كَرْمَهُ، وَأَدْمَتْتُمْ ذِكْرَهُ، وَوَكَدْتُمْ مِثَاقَهُ، وَاحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ، وَنَصَحَّتُمْ لَهُ فِي السُّرُّ وَالْعُلَانِيَّهِ، وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَيِّلِهِ بِالْحِكْمَهِ وَالْمُؤْعَظِهِ الْحَسَنِهِ، وَبِذَلِيلِهِ أَنْفَسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ، وَأَقْمَمْتُمُ الصَّدَّلَاهُ، وَأَتَيْتُمُ الزَّكَاهَ، وَأَمْرَتُمُ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقِّهِ جَهَادِهِ حَتَّى أَعْلَمْتُمْ دُعْونَهُ، وَبَيَّنْتُمْ فِرَائِضَهُ، وَأَقْمَمْتُمْ حَدُودَهُ، وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ، وَسَنَّتُمْ سُنَّتَهُ، وَصِرَّتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضا، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مِنْ مَضِيِّ، فَالرَّاغِبُ

عِنْكُم مَارِقٌ، وَاللَازِمُ لَكُمْ لَا حِقٌّ وَالْمُقْصَرُ فِي حَكْمٍ زَاهِقٌ وَالْحَقُّ مَعْكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ، وَمِيراثُ التَّبَوَّءِ عِنْدَكُمْ وَإِيَّابُ الْخُلُقِ إِلَيْكُمْ، وَجِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَفَصْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَآيَاتُ اللَّهِ لَدِيْكُمْ، وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَنُورُهُ وَبُرْهانُهُ عِنْدَكُمْ، وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ، مِنْ وَالاَكُمْ قَدْ وَالِى اللَّهِ، وَمِنْ عَادَكُمْ قَدْ عَادِى اللَّهِ، وَمِنْ أَحَبَّكُمْ قَدْ أَحَبَّ اللَّهِ، وَمِنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، أَنْتُمُ الصَّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَشَهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ، وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَالرَّحْمَةِ الْمُؤْسُولَةِ، وَالْأَيْةِ الْمَحْزُونَةِ وَالْأَمَانَةِ الْمَحْفُوظَةِ وَالْبَابِ الْمُبَتَلِى بِهِ النَّاسُ، مِنْ أَتَاكُمْ نِجَا، وَمِنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلْكَ، إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ، وَبِهِ تُؤْمِنُونَ وَلَهُ تُسَلِّمُونَ، وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشَدُونَ، وَبِقُوَّتِهِ تَحْكُمُونَ، سَعْدٌ مِنْ وَالاَكُمْ، وَهَلْكَ مِنْ عَادَكُمْ، وَخَابَ مِنْ جَحْدَكُمْ، وَضَلَّ مِنْ فَارِقَكُمْ، وَفَازَ مِنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَأَمِنَ مِنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَسَلِيمٌ مِنْ صَدَقَكُمْ، وَهُدِيٌّ مِنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مِنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَمِنْ خَالِفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَمِنْ جَحْدَكُمْ

كَافِرٌ، وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُّشَرِّكٌ، وَمَنْ رَدَ عَلَيْكُمْ فِي أَسْأَفٍ دَرَكَ مِنَ الْجَحِيمِ، أَشَّهُدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَجَارٌ لَكُمْ فِيمَا بَقَى، وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتُكُمْ وَاحِدٌ، طَابْتْ وَطَهُرْتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلْقُكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعْرَشِهِ مُحَمَّدِينَ حَتَّىٰ مِنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذِنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَذْكُرُ فِيهَا إِسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَاتِنَا عَلَيْكُمْ، وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَائِتُكُمْ، طَيِّبًا لِخَلْقِنَا، وَطَهَارَةً لِنُفُسِنَا، وَتَزْكِيَّةً لَنَا، وَكَفَّارَةً لِيُذْنُونَا، فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَمَعْرُوفِينَ بِتَصْدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشَرَّفَ مَحَلَّ الْمُكَرَّمِينَ، وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُمُورِّينَ، وَأَرْفَعَ درَجَاتِ الْمُرْسِلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحُقُهُ لَا حَقٌّ وَلَا يُفُوقُهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْتَبِقُهُ سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّىٰ لَا يَقْنِي مَلْكٌ مُقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا صَدِيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا دُنْيَى وَلَا فَاضِلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَلَا جَيَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ، إِلَّا عَرَفُهُمْ جَلَالُهُ أَمْرِكُمْ، وَعِظَمُ خَطِيرِكُمْ، وَكِبَرُ شَانِكُمْ وَتَمَامُ نُورِكُمْ،

وصِدْق مَقَاعِدِكُمْ وثبات مقامِكُمْ وشرف محلَّكُمْ ومنزِلَتِكُمْ عِنْدُهُ، وكرامتِكُمْ عليهِ، وخاصة تكُمْ لدِيهِ، وقُرْب منزِلَتِكُمْ مِنْهُ، يَأْتِي أَنْتُمْ وَأَمّْا  
وَأَهْلِي وَمَالِي وَأَسَّسَ رَتَى، أَسَّهُ هَدْكُمْ أَنَّى مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كافِرٌ بِعُدُوّكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَانِكُمْ وَبِضَالَّةِ مِنْ  
خَالِفِكُمْ، مُواَلٌ لَكُمْ وَلَاَوْلَى يَانِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْمَادِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ، سَلِيمٌ لِمِنْ سَالِمِكُمْ، وَحَرْبٌ لِمِنْ حَارِبِكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا  
أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقْرِنٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِإِيمَانِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعِيَّتِكُمْ،  
مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدُولِتِكُمْ، آخِذٌ بِقُوَّتِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسَسٌّ تَحِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَا يَدُعُ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ،  
وَمُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَمُقْدِمُكُمْ أَمَامَ طَلَبِتِي وَحَوَّلَتِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرْكُمْ وَعَلَانِيَّتِكُمْ، وَشَاهِدُكُمْ وَغَائِيَّكُمْ، وَأَوْلَى  
وَآخِرِكُمْ، وَمُفْوَضٌ فِي ذِلِّكِ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، وَمُسْلِمٌ فِيهِ مَعْكُمْ، وَقَلِيلٌ لَكُمْ مُسْلِمٌ، وَرَأِيَّ لَكُمْ تَبَعُ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ

مُعَدَّهٗ حَتَّى يَحْيَى اللَّهُ تَعَالَى دِينُهُ بِكُمْ، وَيُرِدُّكُمْ فِي أَيَامِهِ، وَيُظْهِرُكُمْ لِعَدْلِهِ، وَيُمْكِنُكُمْ فِي أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا - مَعَ غَيْرِكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ، وَتَوْلَيْتُ أَخْرَكُمْ بِمَا تَوْلَيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ، وَبِرَبْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنَ الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالشَّيَاطِينِ وَجِزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَالْمَارِقِينَ مِنْ وَلَا يَتَكُّمْ وَالْغَاصِبِينَ لَا يُؤْتَكُمْ، الشَّاكِرِينَ فِيکُمْ، الْمُنْتَهِرِينَ عَنْكُمْ وَمِنْ كُلِّ وَلِيْجَهِ دُونَكُمْ، وَكُلُّ مُطَاعِسِ وَاكُمْ، وَمِنَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّذَارِ، فَتَسْتَنِي اللَّهُ أَبْدًا مَا حَيَّتُ عَلَى مُولَاتِكُمْ وَمُحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ، وَوَقْفَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَرَزْقِي شَفَاعَتِكُمْ، وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيْكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَجَعَلَنِي مِنْ يَقْصُصُ آثَارِكُمْ، وَيَسْلُكُ سَيِّلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ، وَيَحْسُرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكْرُرُ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَيَمْلُكُ فِي دُولَتِكُمْ، وَيَشْرُفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيَمْكُنُ فِي أَيَامِكُمْ، وَتَقْرُ عَيْنُهُ غَدَّاً بِرُؤُوْيَتِكُمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأَمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، مِنْ أَرَادَ اللَّهَ بِكُمْ، وَمِنْ وَحْدَهُ قِيلَ عَنْكُمْ، وَمِنْ قَصْدَهُ تَوَجَّهُ بِكُمْ، مَوَالِي لَا أَحْصِي شَاءُكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنْ

الْمَدْحُ كُنْهُكُمْ، وَمِنِ الْوَصْفِ قَدْرُكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَهُدَاءُ الْأَبْرَارِ وَحُجَّاجُ الْجَبَارِ، بِكُمْ فَتحُ اللَّهِ، وَبِكُمْ يَخْتِمُ، وَبِكُمْ يَنْزَلُ الْغَيْثُ، وَبِكُمْ يَمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقْعُ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يَنْفَسُ الْهَمُّ، وَيَكْسِفُ الضُّرَّ وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَّلْتُ بِهِ رُسُلُهُ، وَهَبَطْتُ بِهِ مَلَائِكَتِهِ وَإِلَى جَدَّكُمْ

(وَإِنْ زَيَارَتِ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَاشَدَ بَهْ جَاهِيْ: وَإِلَى جَدَّكُمْ بَگُو:

(وَإِلَى أَخِيكَ)

بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ، آتَاكُمُ اللَّهُ مَا لَمْ يَؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطِأَ كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرِيفِكُمْ، وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعِتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبَارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ، وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفَازَ الْفَاتِرُونَ بِوْلَيَّكُمْ، بِكُمْ يَسْلُكُ إِلَى الرَّصْوَانِ وَعَلَى مِنْ جَحْدٍ وَلَا يَتَكَبُّ غَصْبُ الرَّحْمَنِ، يَلْمِي أَنْتُمْ وَأُمَّتُمْ وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، ذَكْرُكُمْ فِي الدَّاكِرِينَ، وَأَسْمَ مَا وُلِّكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَأَرْواحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، وَأَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ وَآثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ، وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَمَا أَحْلَى أَسْمَاءُكُمْ، وَأَكْرَمَ أَنْفُسُكُمْ

ص: 290

وأَعْظَمُ شَيْئًا نَكْمٌ، وَأَجَلٌ خَطْرَكُمْ، وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ، وَأَصَدَّقَ وَعْدَكُمْ، كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَوَصِيَّتُكُمُ التَّقْوَى، وَفِعْلُكُمُ الْخَيْرُ، وَعَادُتُكُمُ الْأَحْسَانُ، وَسِيَّحِتُكُمُ الْكَرْمُ، وَشَاءُتُكُمُ الْحَقُّ وَالصَّدْقُ وَالرَّفْقُ، وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحْثُمٌ، وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ، إِنْ ذُكْرُ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصَدَّلَهُ وَفَرَعَهُ وَمَعَبَّدِنَهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ، بِإِيمَانِكُمْ وَأَمْمَى وَنَفْسِي، كَيْفَ أَصِفُّ حُسْنَ ثَنَاتِكُمْ، وَأَحْصِي جَمِيلَ بِلَاتِكُمْ، وَبِكُمْ أَخْرَجْنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلُّ، وَفَرَّجْ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ، وَأَنْقَذْنَا مِنْ شَفَا جُرْبِ الْهَلَكَاتِ، وَمِنَ النَّارِ بِإِيمَانِكُمْ وَأَمْمَى وَنَفْسِي، بِمُوَالَاتِكُمْ عَلِمْنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصَدَّلَهُ فَسَدِ مِنْ دُنْيَا، وَبِمُوَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَعُظِّمَتِ النَّعْمَةُ، وَاتَّلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَبِمُوَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُمْتَرَضَةُ، وَلِكُمُ الْمَوْدَةُ الْوَاجِبُ، وَالدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّيْطَانُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ، رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، رَبَّنَا لَا تُرْغِبْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَابُ،

سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعَدْ رَبِّنَا لِمَفْعُولًا۔ يَا وَلِيَ اللَّهِ إِنْ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ، فِي حَقٍّ مِنِ اتْتَّمَنُكُمْ عَلَى سَرَرِهِ، وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرُ خَلْقِهِ، وَقَرْنَ طَاعَتُكُمْ بِطَاعَتِهِ لِمَا اسْتَوْهُبْتُمْ ذُنُوبِي، وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي، فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مِنْ أَطَاعُكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمِنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمِنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمِنْ أَبْعَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ۔ اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفَاعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَئِمَّةِ الْأَبْرَارِ لِجَعْلِهِمْ شَفَعَائِي، فِي حَقِّهِمُ الَّذِي أُرْجِبْتُ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَهِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِي زُمْرَهِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

ص: 292

السلام عليك يا عم رسول الله صلى الله عليه وآله، السلام عليك يا خير الشهداء، السلام عليك يا أسد الله وأسد رسوله، أشهد أنك قد جاهدت في الله عز وجل، وجئت بنفسك، ونصحت رسول الله (ص)، وكنت فيما عند الله سبحانه راغباً، بلني أنت وأمّي أتيتك مُتقرّباً إلى الله عزّ وجلّ بزيارةك، ومُتقرّباً إلى رسول الله صلى الله عليه وآله يذلك، راغباً إليك في الشفاعة، أبغى بزيارةك خلاص نفسى، متعوداً بك من نار أسرّ تحققها مثلّى بما جنّيت على نفسى، هارباً من ذنبى التي احتطّبها على ظهرى، فزعًا إليك رجاء رحمة ربّى، أتيتك من شقه بعيده طالباً فكاك رقبي من النار وقد أوقرت ظهرى ذنبى، وأتيت ما أستخط ربّى ولم أحجد أحدًا أفرغ إليه خيراً لى منكم أهل بيته الرحمة، فكُنْ لى شفيعاً يوم فقرى

و حاجتى، فقد سررتُ إلَيكَ مَحْزُوناً، وأتيتكَ مَكْرُوباً، وسكتُ عَبْرِتِي عِنْدَكَ باكِياً، وصِرْتُ إلَيكَ مُفْرداً، وأنتَ مِمْنَ أَمْرِنِي اللَّهُ يُصِيرُ لَتَهُ، وحَشِّنَى عَلَى بِرَّهُ، وَدَلَّنَى عَلَى فضْلِهِ، وَهَدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَبَنِي فِي الْوِفَادِ إِلَيْهِ، وَأَلْهَمَنِي طَلَبُ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشَقُّ قَيْمَنْ مِنْ تَوْلِاكُمْ وَلَا يَخِيبُ مِنْ أَتَاكُمْ وَلَا يَخْسِرُ مِنْ يَهْوَاكُمْ وَلَا يَسْعُدُ مِنْ عَادَاكُمْ.

پس رو به قبله می کنی و دور رکعت نماز زیارت بجا می آوری و بعد از فراغ خود را به قبر می چسبانی و می گویی:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي تعرَضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمٍّ نِيَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَجِيرُنِي مِنْ تَقْمِتِكَ وَسَخْطِكَ  
وَمَقْتِكَ فِي يَوْمٍ تَكُثُّ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَتُشَغِّلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمْتُ وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَرْحَمْنِي الْيَوْمَ فَلَا خُوفٌ عَلَى وَلَا حُزْنٌ وَإِنْ تُعَاقِبْ  
فَمُؤْلَى لَهُ الْقَدْرَةُ عَلَى عَبْدِهِ وَلَا تُخَيِّبِنِي بَعْدَ الْيَوْمِ وَلَا تَصْرِفْنِي بِغَيْرِ حاجَتِي، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمٍّ نِيَكَ، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ،  
وَرِجَاءِ رَحْمَتِكَ، فَتَبَلَّ مِنِّي، وَعُدْ بِحَلْمِكَ عَلَى جَهْلِي،

وِرَافِتَكَ عَلَى جِنَاهِهِ نَفْسِي، فَقَدْ عَظُمْ جُرْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ تُظْلِمَنِي وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ، فَانْظُرِ الْيَوْمَ تَقْلِي عَلَى قَبْرِ عَمٌّ نِيكَ، فِيهِمَا فُكَنِي مِنَ الدَّارِ وَلَا- تُخِيبْ سَعْيِي وَلَا- يَهُونَنِ عَلَيْكَ ابْتِهالِي وَلَا- تُجْبِنَ عَنْكَ صَوْتِي وَلَا تُقْلِبِنِي بِغَيْرِ حَوَاجِحِي، يَا غِيَاثَ كُلَّ مَكْرُوبٍ وَمَحْزُونٍ وَيَا مُفْرِجاً عَنِ الْمَلْهُوفِ الْحَيْرَانِ الْغَرِيقِ الْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلْكَةِ، فَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْظَرَ إِلَى نَظْرَةِ لَا أَشْقَى بَعْدَهَا أَبْدًا وَأَرْحَمْ تَضْرِعِي وَعَبْرِتِي وَانْفِرَادِي، فَقَدْ رَجُوتُ رِضَاكَ، وَتَحْرَيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يَعْطِيْهِ أَحَدٌ سِواكَ، فَلَا تَرْدَ أَمْلِي. اللَّهُمَّ إِنْ تُعَاقِبْ فَمُولَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عَبْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءِ فَعْلِهِ، فَلَا أَخِيَّنَ الْيَوْمَ وَلَا تَصَدَّرْ فِنِي بِغَيْرِ حَاجِتِي وَلَا تُخِيبَ شُخُوصِي وَوِفَادِتِي، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفْتِي، وَأَتَعْبَتُ بَدْنِي، وَقَطَعْتُ الْمُفَازَاتِ، وَخَلَقْتُ الْأَهْلَ وَالْمَالَ وَمَا خَوَّلْتِنِي، وَآتَيْتُ مَا عَنْدَكَ عَلَى نَفْسِي، وَلَمْذَتْ بِقَبْرِ عَمٌّ نِيكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَقْرِبْتُ بِهِ ابْتِغَاءِ مِرْضَاتِكَ، فَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَرَافِتَكَ عَلَى ذَنِّي، فَقَدْ عَظُمْ جُرْمِي، بِرْحَمَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ.

ص: 295

## زيارة ابراهيم فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

السلامُ على رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى صَفَّيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، سَيِّدِ الْأُنْبِيَا وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَيْرِهِ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاهُ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى الشُّهَدَاءِ وَالسُّعَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيُّهَا الرُّوحُ الزَّاكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيُّهَا النَّفْسُ الشَّرِيفُ، السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيُّهَا السُّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيُّهَا النَّسْمَةُ الزَّاكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَابْنُ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَابْنُ النَّبِيِّ الْمُجْتَبِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَابْنُ الْمَبْعُوثِ إِلَى كَافِهِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَابْنُ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَابْنُ السَّرَّاجِ الْمُنِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَابْنُ الْمُؤْيدِ بِالْقُرْآنِ، السَّلَامُ

ص: 296

عليك يابن المُرْسِلِ إِلَى الْأَنْسِ وَالْجَانِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يابن صَاحِبِ الرَّايِهِ وَالْعَالَمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يابن الشَّفَيعِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يابن مَنْ حَبَّاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشَّهُدُ أَنَّكَ قَدِ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارِ إِعْمَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ أَوْ يَكْلُفَكَ حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، فَنَقْلَكَ إِلَيْهِ طَيْباً زَاكِيًّا مَرْضِهِ يَا طَاهِراً مِنْ كُلِّ نَجْسٍ، مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنْسٍ، وَبَوَّأْكَ جَنَّهُ الْمَأْوَى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَاهَ تَقْرُئُ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتُبَلَّغُهُ أَكْبَرُ مَأْمُولِهِ. اللَّهُمَّ اجْعِلْ أَفْضَلَ صَلواتِكَ وَأَزْكَاهَا، وَأَنْمِي بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاها عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرِتِكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدَ خَاتِمِ النَّبِيِّنَ وَعَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أُولَادِهِ الطَّيِّبِينَ وَعَلَى مَنْ خَلَفَ مِنْ عِثْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ

ص: 297

إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِيفِكَ وَإِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نِيكَ أَنْ تَجْعَلْ سَعْيِي بِهِمْ مَغْفُوراً، وَذَنْبِي بِهِمْ سَعِيدَةً، وَعَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً، وَحَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَةً، وَفُعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَةً، وَأُمُورِي بِهِمْ مَسْعُودَةً، وَشُوُوفِنِي بِهِمْ مَحْمُودَةً. اللَّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ، وَنَفْسُ عَنِّي كُلَّ هُمَّ وَضَيْقَ، اللَّهُمَّ جَبَّبِنِي عِقَابَكَ، وَامْنَحْنِي ثَوَابَكَ، وَأَسْكِنِنِي حِنَانَكَ وَارْزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَأَمَانَكَ، وَأَشَرِكْ لِي فِي صَالِحِ دُعَائِي وَالْيَدِي وَوُلْدِي وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ إِنَّكَ وَلِي الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، آمِينٌ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى ذَبِيْحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الإِيمَانِ وَالْتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُثْبَنِي الدَّارِ، أَشَهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشَهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَذَبَّثْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشَهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهاجِ رَسُولِ اللَّهِ، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَّفَنَا وُجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ، وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّنَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا . أَشَهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ

حَارَبَ اللَّهَ، وَأَنْكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفَاثِرِينَ الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيْكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا، وَبِحَقِّكُمْ عَارِفًا، وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَّسِرِّبًا، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَصَّبَ بُهُ وَسَخَطُهُ . اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ، وَبَشِّرْنِي عَلَى قَصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّهُمْ عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقِرٍ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنْكُمْ لَنَا فَرْطٌ، وَنَحْنُ بِكُمْ لَا حِقُونَ .

ص: 300

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا - لِعَطَائِهِ مَا يُغَيِّرُ وَلَا كَصْنَعُهُ مَنْعُ صَانِعٍ وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ، وَأَنْقَنَ بِحَكْمِهِ  
الصَّنَائِعَ، لَا تَخْفِي عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ وَلَا تَضْرِيغُ عَنْهُ الْوَدَائِعُ، جَازِي كُلَّ صَانِعٍ، وَرَايِشُ كُلَّ قَانِعٍ، وَرَاحِمُ كُلَّ ضَارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ  
الْجَامِعِ بِالْثُورِ السَّاطِعِ وَهُوَ لِلْدُعَوَاتِ سَامِعٌ وَلِلْكُرْبَاتِ دَافِعٌ وَلِلْدَرَجَاتِ رَافِعٌ وَلِلْجَبَابِرِهِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءٌ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ  
شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْلَّطِيفُ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَزْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقْرًا بِأَنِّي رَبِّي، وَأَنَّ إِلَيْكَ  
مَرْدِّي، ابْتَدَأْتِنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُورًا وَخَلَقْتِنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَسْكَنْتِنِي الْأَصَدَّلَابَ آمِنًا لِرِيَبِ الْمُنُونِ، وَاخْتَلَافِ الدُّهُورِ  
وَالسَّيِّنِينِ، فَلَمْ أَرْلُ ظَاعِنًا مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِيمٍ

فِي تَقَادُمٍ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَّةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَّةِ لَمْ تُحْرِجْنِي لِرَأْفَتِكِ بِي وَلَطْفِكِ لَيِّ إِحْسَانِكِ إِلَيِّ فِي دُولَهِ أَئِمَّهِ الْكُفُّرِ الَّذِينَ نَصَّبُوا عَهْدَكِ  
وَكَذَّبُوا رُسْتَهُ لَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسِّرْتَنِي وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوْفْتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكِ وَسَوَابِغِ  
نِعْمَكِ فَابْتَدَعْتُ خَلْقِي مِنْ مِنْيَ يَمْنِي، وَأَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتِ ثَلَاثَ بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيْ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي،  
ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَيِّ الدُّنْيَا تَامًاً سَوِيًّا، وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِيبًا، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغَذَاءِ لِبَنَاً مَرِيًّا، وَعَطَفْتَ عَلَى  
قُلُوبِ الْحَوَاضِنِ، وَكَفَلْتَنِي الْأَمْهَاتِ الرَّوَاحِمِ، وَكَلَّاتِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِ، وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزَّيَادَهِ وَالتُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ، حَتَّى  
إِذَا اسْتَهْلَكْتُ نَاطِقًا بِالْكَلَامِ أَتَمْتَ عَلَى سَوَابِغِ الْأَنْعَامِ، وَرَبِّيَتِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلْتُ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلْتُ مِرَّتِي أَوْجَبْتَ عَلَى  
حُجَّتِكِ بِأَنَّ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتِكِ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَابِ حِكْمَتِكِ، وَأَيْقَظْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكِ وَأَرْضِكِ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكِ، وَنَبَهْتَنِي لِشُكْرِكِ

وَذِكْرِكَ، وَأَوْجَبْتَ عَلَى طَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ، وَفَهَمْتَنِي مَا جَاءَتِ بِهِ رُسُلُكَ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقْبِيلَ مِرْضَاتِكَ، وَمَنْتَ عَلَى فِي جَمِيعِ ذِلِكَ بِعَوْنَكَ  
وَلُطْفِكَ، ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الشَّرِّ، لَمْ تَرْضِ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَصَدَّنُوفِ الرِّيَاضِ بِمِنْكَ الْعَظِيمِ  
الْأَعْظَمِ عَلَى وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيْ، حَتَّى إِذَا تَمْتَ عَلَى جَمِيعِ النَّعِمِ وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النَّعِمِ لَمْ يَمْنَعْكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَّتْنِي  
إِلَى مَا يَقِرُّنِي إِلَيْكَ، وَوَفَقْتَنِي لِمَا يَزِدُ لِفُنْيَ لِدِيكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجْبَسْتَنِي وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَبْتَنِي وَإِنْ أَطْعَنْتُكَ شَكْرَتَنِي وَإِنْ شَكْرَتُكَ زَدْتَنِي، كُلُّ  
ذِلِكَ إِكْمَالًا لِأَعْمِكَ عَلَى وَإِحْسَانِكَ إِلَيْ، فَسَبَّبْتَنِكَ سَبْبَحَانَكَ مِنْ مُبْدِي مُعِيدِ حَمِيدِ! وَتَقْدَسْتَ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظَمْتَ آلاَوْكَ، فَأَيَّ  
نِعْمَكَ يَا إِلَهِي أَحْسَنَي عَدَدًا وَذِكْرًا؟ أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا وَهِيَ يَا رَبَّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يَحْصِيهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَنْلَغُ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ؟ ثُمَّ  
مَا صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِ اللَّهُمَّ مِنَ الصَّرَّ وَالصَّرَاءِ أَكْثُرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ، وَأَنَا أَشْهُدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَتِهِ إِيمَانِي، وَعَقْدِ

عزماتٍ يقيني، وحالِصٍ صريحٍ توحيدِي، وباطِنٍ مكُنونٍ ضميري، وعلاقةٍ مجازِي نورِ بصرِي، وأساريِرٍ صفحَهِ جِيني، وحُرْقِ مساريِ  
تفصيلي، وخذاريِيفِ مارِنِ عَرْبِيني، ومسارِبِ صِيماخِ سمعي، وما ضَمَّتْ وأطبقَتْ عليهِ شفتاي، وحركاتِ لفظِ لسانِي، ومغزِ حنكِ فميِ  
وفگيِ، ومنابِتِ أضراسِي، ومساغِ مطعمِي ومشَربِي، وحملهِ أمَّ رأسِي، وبُلوعِ فارغِ حباتِ عُنقِي، وما اشتملَ عليهِ تامُورُ صدرِي، وحمائِلِ  
حبلِ ورتيني ونياطِ حجابِ قلبِي، وأفلادِ حواشِي كِيدِي، وما حوتُهُ شرایسِ يفُ أضَهَ لاعبي، وحقاقُ مفاصلِي، وقبضُ عواملِي، وأطرافُ أنا مليِ،  
ولحِمي ودمِي وشعرِي وبشرِي وعصبيِ وقصبيِ وعظامِي ومحنيِ وعُروقيِ وجَمِيعُ جوارِحِي وما انتسجَ على ذلِكِ أيامِ رضاعِي، وما أقلَّتِ  
الأرضُ منيِ ونومِي ويقطنيِ وسُكُونِي، وحركاتِ رُكوعِي وسُجودِي أنْ لُو حاولْتُ واجتهدْتُ مدى الأعصارِ والأحْقابِ لُو عُمُرُتها أنْ أُؤدِّي  
شُكْرَ واحدِهِ مِنْ أَنْعِمِكَ ما استطعتُ ذلِكَ إِلاًّ بِمنْكَ الْمُوجِبِ علىِ يِهِ شُكْرُكَ أبداً جديداً، وشأةَ طارِفاً عتيداً، أجلُ ولو حرصتُ أنا

وَالْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ أَنْ نُحْصِي مَدِي إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَآنِفِهِ مَا حَصَرْنَاهُ عدَّاً وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمْدَأً، هِيَهَاتِ أَنِّي ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ التَّاتِيقِ وَالتَّبَا الصَّادِقِ (وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَهُ اللَّهِ لَا تُحْصُوْهَا) صَدَقَ كِتابُكَ اللَّهُمَّ وَإِنْبَأُوكَ، وَبَلَغْتَ أَنْبِياؤُوكَ وَرُسُلُكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ، غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجُهْدِي وَجِدْدِي وَمَبْلَغِ طاقتِي وَوُسْعِيِّ، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فِيْكُونُ مُؤْرُوثًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فِيْضَادَهُ فِيمَا ابْتَدَعَ وَلَا وَلَى مِنَ الدُّلُّ فَيُرِفَدُهُ فِيمَا صَنَعَ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَنَقْطَرَتَا! سَبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ! الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَعْدِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقْرَبِينَ وَأَنْبِيائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِهِ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلَصِينَ وَسَلَّمَ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعَدْنِي بِتَقْوَاكَ وَلَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَّكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ،

حَتَّى لَا - أَحِبْ تَعْجِيلَ مَا أَخْرَجْتُ وَلَا - تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتُ . اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَى فِي نَفْسِي وَالْيِقِينَ فِي قُلُوبِي وَالْأَخْلاصَ فِي عَمَلي وَالتُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَه فِي دِينِي ، وَمَتَّعْنِي بِجَوارِحِي وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي ، وَانْصُرْنِي عَلَى مِنْ ظَلْمِنِي ، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَارِي ، وَاقْرِبْ بِذَلِكَ عَيْنِي . اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي ، وَاسْتُرْ عُورَتِي وَاغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي ، وَفَكِّ رِهَانِي وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرْجَه الْعُلْيَا فِي الْآخِرَهِ وَالْأُولَى . اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيرَاً وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيَّاً رَحْمَهُ بِي وَقَدْ كُنْتَ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا ، رَبِّ بِمَا بِرَأْتِنِي فَعَدَّلْتَ فِطْرَتِي ، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتِنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي ، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافِيتِي ، رَبِّ بِمَا كَلَّاتِي وَوَقَّتَتِي ، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَى فَهْدِيَتِي ، رَبِّ بِمَا أُولَيَتِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أُعْطِيَتِي ، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيَتِي ، رَبِّ بِمَا أَعْنَيَتِي وَأَفْنَيَتِي ، رَبِّ بِمَا أَعْنَتِي وَأَعْزَزْتِي ، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِترِ الصَّافِي ، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ،

وأعْنِي عَلَى بُوائقِ الدَّهُورِ وصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَامِ، وَنَجَّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدَّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْأُخْرَهِ، وَأَكْفِنِي شَرّ مَا يَعْمَلُ الطَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ. اللَّهُمَّ  
مَا أَخَافُ فَاكْفِنِي، وَمَا أَحْذَرُ فَقِنِي، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي، وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُفْنِي، وَفِيمَا رَزَقْتِي فَبَارِكْ لِي،  
وَفِي نَفْسِي فَذَلِّنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلَّمْنِي، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَقْضِحْنِي، وَبِسِرِيرِتِي فَلَا تُخْزِنِي، وَبِعَمَلِي فَلَا  
تَبْلِغْنِي وَنَعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكْلِنِي. إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكْلُنِي؟ إِلَى قَرِيبِ فِيقْطَعْنِي، أَمْ إِلَى بَعِيدِ فِي تَجَهِّمِي، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعِفينَ  
لَى وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكُ أَمْرِي؟ أَشَكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي، وَبُعْدَ دَارِي، وَهُوَنِي عَلَى مَنْ مَلْكُتُهُ أَمْرِي، إِلَهِي فَلَا تُحَلِّلْ عَلَى غَضَبِكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ  
غَضِيبَتْ عَلَى فَلَادٍ أَبَالِي سِواكَ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتِكَ أَوْسَعُ لَى، فَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ بَنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشَرَقْتَ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ،  
وَكُشِّفْتْ بِهِ الْظُّلُمَاتُ، وَصَلَحْ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ أَنْ لَا تُمِيتِي عَلَى غَضِيبِكَ وَلَا تُنْزِلْ بِي سُخْطَكَ، لَكَ الْعُثْبَى، لَكَ الْعُثْبَى حَتَّى

تُرضى قبْل ذَلِك لَا إِلَه إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْبَلْدَ الْحَرَامِ وَالْمَشَّ عَرِيْ الْحَرَامِ وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَخْلَلَتُهُ الْبَرَكَه وَجَعَلْتُهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مِنْ عَفَاعِنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحَلْمِهِ، يَا مِنْ أَسَهَّ بَعَثَ التَّعْمَاء بِفَضَّلِهِ، يَا عَمَدَتِي فِي شَدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يَا غَيَاثِي فِي كُرْبَتِي، يَا وَلِيِّي فِي نَعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمِ وَإِسَّهَ مَاعِيلِ وَإِسَّهَ حَاقِ وَيَعْقُوبِ وَرَبِّ جَبَرَائِيلِ وَمِيكَائِيلِ وَإِسْرَافِيلِ وَرَبِّ مُحَمَّدِ خَاتِمِ النَّبِيِّينِ وَآلِهِ الْمُمْتَجِينِ، وَمُنْزِلِ التَّوْرَاهُ وَالْأَنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ وَمُنْزَلٌ كَهِيَعَصْ وَطَهُ وَبِسْ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعِتها، وَتَضَيِّقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْبِها، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينِ، وَأَنْتَ مُقِيلُ عَرْتَى، وَلَوْلَا سَرْكِ إِيَّايِ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينِ، وَأَنْتَ مُؤِيدِي بِالنَّصَدِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْلَا نَصَرْكِ إِيَّايِ لَكُنْتُ مِنَ الْمَعْلُوِّينِ، يَا مِنْ خَصِّ نَفْسِهِ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعِ فَأَوْلَيَاوْهُ بِعِزَّهِ يَعْتَرُونَ، يَا مِنْ جَعَلْتُ لَهُ الْمُلُوكُ نَيْرَ الْمَذَلَهِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطْوَاتِهِ خَانِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَهُ الْأَعْيَنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ،

وَغَيْبٌ مَا تَأْتَىٰ بِهِ الْأَرْمَنْهُ وَالدَّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوٌ إِلَّا هُوٌ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوٌ إِلَّا هُوٌ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَسَدَ الْهَوَاءِ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقُطُعُ أَبَدًا، يَا مُقِيسِ الرِّكْبِ لِيُوسُفَ فِي الْبَلْدِ الْقَفِيرِ وَمُخْرِجَهُ مِنِ الْجُبَّ وَجَاعِلِهِ بَعْدَ الْعُبُودِيَّهِ مِلِكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنِ ابْيَضَّتْ عِينَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الصُّرُّ وَالْبُلْوَى عَنْ أَيُوبَ، وَمُمْسِكٌ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ دُبْحٍ أَبْنَهِ بَعْدَ كِبْرِ سِنِّهِ وَفَنَاءِ عُمُرِهِ، يَا مَنْ اسْتَحْجَابَ لِزِكْرِ يَا فَوْهَبَ لَهُ يَحْيَىٰ وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُوسُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرِقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَاحَ مُبْشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدِي رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَتَقَدَ السَّمَحَرَهُ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ غَدُوا فِي نِعْمَتِهِ يَا كُلُونَ رِزْقَهُ وَيَعْدُونَ غَيْرَهُ وَقَدْ حَادُوهُ وَنَادُوهُ وَكَذَّبُوا رُسْلَهُ، يَا اللَّهُ يَا بَدِيَءُ، يَا بَدِيعُ لَا نِدَّ لَكَ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيَا حِينَ لَا حَيٌّ، يَا مُحْيِي الْمَوْتَىٰ، يَا

مِنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مِنْ قَلْ لَهُ شَكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظِمْتُ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضُحْنِي، وَرَآنِي عَلَى الْمُعَاصِي فَلَمْ يَشَهِدْنِي، يَا مِنْ حَفِظَنِي فِي صِدْرِي، يَا مِنْ رِزْقِنِي فِي كِبِيرِي، يَا مِنْ أَيَادِيهِ عِنْتِدِي لَا تُحْصِي وَنِعْمَهُ لَا تُجَازِي، يَا مِنْ عَارِضَنِي بِالْخِيرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارِضَتِهِ بِالْأَسَاءَةِ وَالْعِصَمَيَانِ، يَا مِنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شَكْرَ الْإِمْتَانِ، يَا مِنْ دُعَوْتُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي، وَعُرْيَانًا فَكَسَانِي، وَجَائِعًا فَأَشَّبَعَنِي، وَعَطْشَانًا فَأَزَوَانِي، وَذَلِيلًا فَأَعْزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَرَنِي، وَغَائِيَا فَرَدَنِي، وَمُقْلَلًا فَأَغْنَانِي، وَمُمْتَصِي رَأْ فَنَصَرَنِي، وَغَنِيَا فَلَمْ يَسْلُبِنِي، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأْنِي، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مِنْ أَقَالَ عَرْتِي، وَنَفْسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دُعْوَتِي، وَسَتَرَ عَزْرَتِي، وَغَفَرَ ذُنُوبِنِي، وَبَلَغَنِي طَلَبَتِي، وَنَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي وَإِنْ أَعْدَّنِمُكَ وَمِنْكَ وَكَرَائِمَ مِنِحَكَ لَا أَحْصِيَهَا، يَا مُؤْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَّتْ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي

وَقْتٌ، أَنْتَ الَّذِي أُعْطِيتَ، أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْيَتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفِيتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْلَتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْزَزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَدْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَيْدَتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًاً وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبَاً أَيْدًا، ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذِنْبِنِي فَاغْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسْأَتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمِّمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَهُوْتُ، أَنَا الَّذِي اَعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكْثَتُ، أَنَا الَّذِي أَفْرَزْتُ، أَنَا الَّذِي اَعْتَرَفْتُ بِنَعْمَتِكَ عَلَى وَعِنْدِنِي وَأَبُوءُ بِذِنْبِنِي فَاغْفِرْهَا لِي، يَا مَنْ لَا تَضَرُّرُهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنْ طَاعَتِهِمْ وَالْمُوْفَّقُ مِنْ عَمَلِ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعْوِنَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسِيدِي. إِلَهِي أَمْرَتِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتِي فَأَرْتَكْبَتُ نَهْيِكَ،

فَأَصَّ بَحْثٌ لَا ذَبَرَاهُ لِي فَأَعْتَذِرُ وَلَا ذَقُوهُ فَأَنْتَصِرُ، فِي أَيِّ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يَا مُؤْلَى؟ أَسْمَعِي؟ أَمْ بِصَرِي؟ أَمْ بِلِسَانِي؟ أَمْ بِيَدِي؟ أَمْ بِرِجْلِي؟ أَلِيسْ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي وَبِكُلِّهَا عَصِيتُكَ يَا مُؤْلَى؟ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَى، يَا مِنْ سَتْرِنِي مِنَ الْأَبَاءِ وَالْأَمْهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يَعِيرُونِي، وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يَعَاقِبُونِي، وَلَوِ اطْلَعُوا يَا مُؤْلَى عَلَى مَا اطَّلَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ إِذَاً مَا أَنْظَرُونِي، وَلَرْفَضُونِي وَقَطَعُونِي، فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي، بَيْنَ يَدِيكَ يَا سَيِّدِي، خَاصِّعُ ذَلِيلٍ حَصِيرٍ حَقِيرٍ، لَا ذُو بَرَاءَهُ فَأَعْتَذِرُ وَلَا ذُو قُوَّهٖ فَأَنْتَصِرُ وَلَا حُجَّهٖ فَأَحْتَجُ بِهَا وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرْ وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَمَا عَسَى الْجُحُودُ وَلَوْ جَهَدْتُ يَا مُؤْلَى يَنْفَعُنِي، كَيْفَ وَأَنَّى ذَلِكَ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَهُ عَلَى بِمَا قَدْ عَمِلْتُ، وَعَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرِ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأَمْوَارِ، وَأَنَّكَ الْحُكْمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكٌ وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرِبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فِي ذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَى وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فِي حِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرْمِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ

مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبْحَانُكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبْحَانُكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوْحَدِدِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبْحَانُكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبْحَانُكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجَلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبْحَانُكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبْحَانُكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبْحَانُكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهَلَّلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبْحَانُكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبْحَانُكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْبِّحِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبْحَانُكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبْحَانُكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأَوَّلِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا ثَانِي عَلَيْكَ مُمْجَداً وَإِحْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوحَدًا وَإِقْرَارِي بِالآيَكَ مُعَدِّداً وَإِنْ كُنْتُ مُقْرَراً أَنِّي لَمْ أُحْصِهَا لِكثْرَتِهَا وَسُبُوغُهَا وَتَظَاهُرُهَا وَتَقَادُهَا إِلَى حَادِثٍ مَا لَمْ تَرُلْ تَتَعَهَّدْ دُنْيَ بِهِ مَعْهَا مُنْذُ خَلْقِتِي وَبِرَأْتِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمَرِ مِنَ الْأَعْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَكَشْفِ الضُّرِّ، وَتَسْبِيبِ الْيُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ، وَتَقْرِيْجِ الْكَرْبِ وَالْعَافِيَةِ فِي الْبَدْنِ، وَالسَّلَامُ فِي الدِّينِ وَلُورْفَدِنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ

وَالْأَخْرِينَ مَا قَدْرُتْ وَلَا - هُنَّ عَلَى ذَلِكَ، نَقْدَسْتَ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ لَا تُحْصِى أَلَاوْكَ وَلَا يَنْلَغُ شَأْوَكَ وَلَا تُكَافِي  
نَعْمَاؤْكَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَتَمْ عَلَيْنَا بِعَمْكَ، وَأَسْهَدْنَا بِطَاعَتِكَ، سَبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُحِبُّ الْمُضْطَرَّ،  
وَتُكْشِفُ السُّوءَ، وَتُغَيِّثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشَّفِّى السَّقِيمَ، وَتُغْنِي الْفَقِيرَ، وَتَجْبِرُ الْكَبِيرَ، وَتُعَيِّنُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ وَلَا  
فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، يَا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسْيَرِ، يَا رَازِقَ الطَّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِصَمَهُ الْخَائِفِ الْمُسَسَّ تَحِيرِ، يَا مِنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا  
وزِيرَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيْتَ وَأَنْلَتْ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُولِيهَا وَآلَاءَ تُجَدِّدُهَا،  
وَبِإِلَيْهِ تَصَدَّرُهَا، وَكُرْبَهُ تَكْشِفُهَا، وَدُعْوَهُ تَسْمَعُهَا، وَحَسَنَهُ تَتَقَبَّلُهَا، وَسَيِّئَهُ تَتَغَمَّدُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَيْرٌ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ  
أَقْرَبُ مِنْ دُعَى، وَأَسْرَعُ مِنْ أَجَابَ، وَأَكْرَمُ مِنْ عَفَا، وَأَوْسَعُ مِنْ أَعْطَى، وَأَسْهَمَ مَعَ مِنْ سَيِّلَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمُهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ  
مَسْؤُلٌ وَلَا

سِواك مَأْمُولٌ، دَعْوَتُك فَأَجْبَتِنِي، وَسَأْلَتُك فَأَعْطَيْتِنِي، وَرَغَبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتِنِي، وَوَثَقْتُ بِكَ فَنَجَّيْتِنِي، وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتِنِي. اللَّهُمَّ فَصَلِّ  
عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمَّ لَنَا نِعْمَاءُكَ، وَهَشَّنَا عَطَاءُكَ، وَأَكْتَبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ،  
وَلَا لِإِذِكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ يَا مِنْ مَلْكِ قَدْرِ، وَقَدْرِ فَقْهِرِ، وَعُصْبَى فَسْتِرِ، وَاسْتَعْفِرْ فَعْفُرِ، يَا غَايِهِ الطَّالِبِينَ الرَّاغِبِينَ  
وَمُنْتَهِي أَمْلِ الرَّاجِحِينَ، يَا مِنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسَعَ الْمُسْتَقْبِلِينَ رَافِهَ وَرَحْمَةً وَحِلْمًا. اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيهِ الَّتِي شَرَّفْتَهَا  
وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ التَّذَيِّرِ، السَّرَّاجِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ  
وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكِ مِنْكَ يَا عَظِيمُ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْمُنْتَجِبِينَ الطَّاهِرِينَ  
الَّذِي أَهْرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَغْمَدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصَدَّ نُوفِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيهِ يَهْ نَصِيْبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ  
تَقْسِيمُهُ بَيْنَ

ص: 315

عِبادِكَ، ونُورٌ تهْدِي بِهِ ورَحْمَهُ تُشَّدِّدُ رُهَا، وبرَكَهُ تُنْزِلُهَا، وعَافِيَهُ تُجَلِّلُهَا، ورِزْقٌ تَبَسَّطُ طُهُ يا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَقْبِلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مُبْرُورِينَ غَانِمِينَ وَلَا - تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَاطِنِينَ وَلَا - تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تُحْرِمْنَا مَا نُؤْمِنُهُ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ وَلَا - لِفَضْلِكَ مَا نُؤْمِنُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ وَلَا تُرْدَنَا خَائِبِينَ وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدُ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُؤْقِبِينَ وَلَيْسِكَ الْحَرَامُ آمِنٌ قَاصِدِينَ، فَأَعْنَا عَلَى مَنْاسِكِنَا، وَأَكْمَلْنَا حَجَّنَا وَاعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِينَا فِيهِ بِذِلِّهِ الْاعْتِرَافِ مُؤْسُومٌ. اللَّهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعُشِّ يَهِ ما سَأَلْنَاكَ، وَأَكْفِنَا مَا اسْتَكْفِيَنَاكَ، فَلَا كَافِي لَنَا سِواكَ وَلَا رَبِّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ، عَدْلٌ فِينَا قَضَاؤُكَ، أَفْضِلُ لَنَا الْخَيْرُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ أُوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمُ الْأَجْرِ، وَكَرِيمُ الذُّخْرِ، وَدَوَامُ الْيَسَرِ وَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ وَلَا تُصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ

مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتُهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتُهُ، وَثَابَ إِلَيْكَ فَقِيلَتُهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلَّهَا فَغُفِرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ اللَّهُمَّ وَنَقَنَا وَسَدَّدْنَا  
وَاقْبُلْ تَضْرِعْنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سَئَلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحَمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاصُ الْجُفُونِ وَلَا لَحْظُ الْعَيْنَ وَلَا مَا اسْتَقَرَ فِي الْمَكْنُونِ وَ  
لَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضَّةٌ مَرَّاتُ الْقُلُوبِ، إِلَّا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَوَسِّعْهُ حِلْمُكَ، سَبَّحَنَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الطَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا،  
تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مَنْ شَاءَ إِلَّا يَسْبِحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمَدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدَّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ  
الْأَكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْأَنْعَامِ وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ، الرَّوُوفُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أُوسِعْ عَلَى مَنْ رِزَقْتَ الْحَلَالِ، وَعَافَنِي فِي بَدْنِي  
وَدِينِي وَآمِنْ خَوْفِي، وَأَعْتَقْ رَقِبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ لَا تَمْكِنْ بِي وَلَا تَسْتَدِرِجْنِي وَلَا تَخْدِعْنِي، وَادْرُأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقِهِ الْجِنِّ وَالْأَنْسِ.

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاجِحِينَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

الساده الْمِيَامِينِ، وَسَأُلُّكَ اللَّهُمَّ حاجتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتِهَا لَمْ يَضْطَرِّبْنِي مَا مَنْعَتِهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتِي، أَسْأُلُكَ فَكاكَ رَبِّتِي  
مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ،

وَكَفَعَمِي دُعَاءً عَرَفَهُ حَضْرَتُ اِمَامَ حَسِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا درَ بَلَدَ الْأَمِينِ تَا اِينْجَا نَقْلَ فَرْمَوْدَهُ وَعَلَّامَهُ مَجْلِسِي درَ زَادَ الْمَعَادَ اِينَ دُعَاءِ شَرِيفٍ  
را موافق روایت کفعمی ایراد نموده و لکن سید ابن طاووس در اقبال بعد از یا ربِّ یا ربِّ این زیادتی را ذکر فرموده:

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَائِي فَكِيفُ لَا - أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي؟! إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكِيفُ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي؟! إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ  
تَدْلِيْرِكَ وَسُرْعَه طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنْعَالِ عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ وَالْيُلُوسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ . إِلَهِي مِنِّي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي وَمِنْكَ مَا  
يَلِيقُ بِكَرِمِكَ . إِلَهِي وَصَفْتُ نَفْسِكَ بِاللَّطْفِ وَالرَّأْفَهِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي أَفْتَمْنُعُنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي؟! إِلَهِي إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ  
مِنِّي

فِيْضَ لِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَىٰ وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمُسَاوِيَ مِنِّي فِيْعَدْلِكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَىٰ إِلَهِي كَيْفَ تَكَلَّمُ وَقَدْ تَكَفَّلْتَ لِي؟ وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي؟ أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيَّ بِي؟ هَا أَنَا أَتُوسلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتُوسلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ؟ أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَحْفَى عَلَيْكَ؟ أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرْزٌ إِلَيْكَ؟ أَمْ كَيْفَ تُخَبِّطُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكَ؟ أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِي وَبِكَ قَامَتْ؟ إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهَلِي! وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قِبَحِ فَعْلَىٰ! إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ! وَمَا أَرَأَفَكَ بِي! فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ؟ إِلَهِي عَلِمْتُ بِاِختِلَافِ الْأَثَارِ وَتَنَقْلَاتِ الْأَطْوَارِ، أَنَّ مُرَادِكَ مِنِّي أَنْ تَعْرِفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ لَا أَجْهَلُكَ فِي شَيْءٍ. إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسْنِي لُؤْمِي أَنْطَقْنِي كِرْمَكَ، وَكُلَّمَا آيَسْتُنِي أَوْصَافِي أَطْمَعْتُنِي مِنْكَ. إِلَهِي مِنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مُسَاوِي فَكِيفَ لَا تَكُونُ مُسَاوِيَهُ مُسَاوِيَهُ؟! وَمِنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دُعَاوِي فَكِيفَ لَا تَكُونُ دُعَاوَاهُ دُعَاوِي؟! إِلَهِي حُكْمُكَ النَّافِذُ وَمُشِيَّطُكَ الْقَاهِرُهُ لَمْ يَتَرَكَ لِذِي مَقَالٍ

مقالاً ولا لِيَذِي حال حالاً. إِلَهِي كُمْ مِنْ طاعه بنيتها، وحاله شيدتها هدم اعتمادى عليها عَذْلُكَ، بل أقالنى منها فصَّلَكَ. إِلَهِي إنك تعلم أَنِّي وإن لم تدِم الطاعة مِنِي فِعلاً جزْماً فقد دامت محبة وعِزْماً. إِلَهِي كيف أَعْرُمْ وأَنْتَ الْفَاهِرُ؟ وكيف لا أَعْزِمْ وأَنْتَ الْأَمْرُ؟ إِلَهِي ترددت في الآثار يوحِبُ بعْد المزار فاجْعُنِي عليك بِخِذْلَمِه تُوصِي لِيَنِي إِلَيْكَ، كيف يسْتَدِلُّ عليك بِمَا هُوَ فِي وُجُودِه مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ؟ أيُّونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ ما لِيَسَ لَكَ حتَّى يكُونُ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ؟ متى غَيْتَ حتَّى تُحْتَاجُ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ؟ ومتى بعْدَتْ حتَّى تَكُونُ الْأَثَارُ هِيَ التَّيْنِي تُوصِلُ إِلَيْكَ؟ عمِيتُ عَيْنَ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيباً، وَخَسِيرَتْ صَفْقَهُ عَبْدُ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيباً. إِلَهِي أَمْرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ فَأَرْجِعُنِي إِلَيْكَ بِكَسْوَهِ الْأَنْوَارِ وَهِيَدِيهِ الْإِسْمَ بِنَصَارِي حتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصْوُنَ السَّرَّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَهِي هَذَا ذُلُّ ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدِيكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفِي عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ،

فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقِنِّي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدِيكَ. إِلَهِي عَلَمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمُخْرُونِ، وَصَّنَّى بِسِرْكِ الْمَصْوُنِ. إِلَهِي حَقْقِنِي بِحَقَائِقِ  
أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ. إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لَيْ عنْ تَدْبِيرِي، وَبِاَخْتِيَارِكَ عَنْ اَخْتِيَارِي، وَأَوْقِنِي عَلَى مَرَاكِزِ اَضْطَرَارِي.  
إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلُّ نَفْسِي، وَطَهَّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِيِّ، بِكَ أَنْتَ صُرُّ فَانْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكْلُنِي وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا  
تُخْيِنِي، وَفِي فَصْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي، وَبِيَّنكَ أَقْفُ فَلَا تَطْرُدْنِي. إِلَهِي تَقْدِيسِ رِضاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلْمٌ مِنْكَ  
فَكِيفَ يَكُونُ لَهُ عِلْمٌ مِنِّي؟ إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِّيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلِّ إِلَيْكَ التَّقْنُعُ مِنْكَ فَكِيفَ لَا تَكُونُ غَنِّيًّا عَنِّي؟ إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدْرَ يَمْنَنِي وَإِنَّ  
الْهُوَى بِوَثَاقِ الشَّهْوَهُ أَسْرَنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرُ لِي حَتَّى تَصْرُنِي وَتُبَصِّرْنِي، وَأَغْنِنِي بِفَصْلِكَ حَتَّى أَسْتَغْنِي بِكَ عَنْ طَلِبِي، أَنْتَ الَّذِي أَشْرَفْتَ  
الْأُنُوارَ فِي قُلُوبِ أَوْلَيَائِكَ حَتَّى عَرْفُوكَ وَوَحْدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزْلَتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ

يَحْبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حِيثُ أُوحِشْتُهُمُ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتُهُمْ حِيثُ اسْتَبَانَتْ لَهُمُ الْمُعَالِمُ، مَاذَا وَجَدَ مِنْ فَقْدَكِ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مِنْ وَجْدَكِ؟ لَقْدْ خَابَ مِنْ رَضِيَ دُونَكَ بِدَلَّاً، وَلَقْدْ خَسِيرٌ مِنْ بَغْيَ عَنْكَ مُتَحَوِّلاً، كَيْفَ يَرْجِي سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْأَحْسَانَ؟ وَكَيْفَ يَطْلُبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَهُ الْإِمْتَانِ؟ يَا مِنْ أَدَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَوْهُ الْمُؤَانِسِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدِيهِ مُتَمَلِّقِينَ وَيَا مِنْ أَلْبِسَ أَوْ لِيَاءَهُ مَلَاسِ هَبِيبِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدِيهِ مُسَسَّ تَعْفُرِينَ، أَنْتَ الْذَّاكِرُ قَبْلَ الْذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِئُ بِالْأَحْسَانِ قَبْلَ تَوْجُهِ الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَنْتَرِضِينَ. إِلَهِي اطْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَاجْزِذْنِي بِمِنْكَ حَتَّى أُفْلِي عَلَيْكَ. إِلَهِي إِنْ رَجَانِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يَزَايِلُنِي وَإِنْ أَطْعَنْتُكَ، فَقَدْ دَفَعْتِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ وَقَدْ أَوْقَعْنِي عِلْمِي بِكَرْمِكَ عَلَيْكَ. إِلَهِي كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ أَمْلِي؟ أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَكَلِّي؟ إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُ وَفِي الدَّلَّهِ أَرْكَزْتِي؟ أَمْ كَيْفَ لَا

أَسْتَعِزُ وَإِلَيْكَ سَبْتَنِي؟ إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَرِ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقْمَتَنِي؟ أَمْ كَيْفَ أَفْتَرِ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي؟ وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعْرَفْتُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلْكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعْرَفْتُ إِلَى فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتُكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مِنْ أَسْمَتَنِي بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحْقُوتَ الْأَثَارِ بِالْأَثَارِ، وَمَحْوُتَ الْأَغْيَارِ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مِنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مِنْ تَحْلَى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ مِنَ الْاِسْتِوَاءِ، كَيْفَ تَخْفِي وَأَنْتَ الظَّاهِرُ؟ أَمْ كَيْفَ تَغْيِبُ وَأَنْتَ الرِّيقُ الْحَاضِرُ؟ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مَائِلٍ، وَخَالِقُ كُلِّ مَخلوقٍ، وَوَارِثُ كُلِّ شَيْءٍ (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ. أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ، الْفَرِدُ الْمُنْفَرِدُ. وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَظِّمُ، الْكَبِيرُ الْمُنْتَكِبُّ. وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالٌ، السَّدِيدُ الْمِحَالٌ. وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَيْرُ. وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ. وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلُ كُلِّ أَحَدٍ، وَالآخِرُ

بعد كُلّ عدد. وأنتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوٍّ وَالْعَالَى فِي دُنُونِهِ. وأنتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ. وأنتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَشْأَطَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنْخٍ، وصَوْرَتِ مَاصُورَتِ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وابْتَدَعْتِ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِذَاءٍ. أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتِ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتِ كُلَّ شَيْءٍ تَيسِيرًا، وَدَبَّرْتِ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا. أَنْتَ الَّذِي لَمْ يَعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ وَلَمْ يَوَازِرْكَ فِي أَمْرِكَ وزِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ. أَنْتَ الَّذِي أَرْدَتَ فِكَانَ حَتَّمًا مَا أَرْدَتْ، وَقَضَيْتَ فِكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فِكَانَ نَصَّفًا مَا حَكَمْتَ. أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ وَلَمْ يَعِيكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ. أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدْدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلَّ شَيْءٍ أَمْدًا وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا. أَنْتَ الَّذِي قَصَدَ رَبِّ الْأَوْهَامِ عَنْ ذَاتِكَ، وَعَجَزَتِ الْأَفْهَامُ عَنْ كِيفِيَّكَ وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَينِيَّكَ.

أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تُمَثِّلْ فَتَكُونُ مَوْجُودًا وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونُ مُؤْلُودًا. أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ

فيunganidk و لا عدل لك فيكاثرك ولا ند لك فيعارضك. أنت الذي ابتدأ واحتزع، واستحدث وابتدع، وأحسن صنع ما صنع.

سُبْحانك ما أَجَلْ شانك! وآسَنِي فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانك! وأَصْدَع بِالْحَقِّ فُرْقانك! سُبْحانك مِنْ لطيف ما أَطْفَك! ورُؤوف ما أَرْفَك! وحَكِيمٌ ما أَعْرَفَك! سُبْحانك مِنْ مَلِيكٍ ما أَمْنَعَك! وجُوادٌ ما أَوْسَعَك! ورَفِيعٌ ما أَرْفَعَك! ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجَدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ. سُبْحانك بسْطَتِ  
بِالْخَيْرَاتِ يَدُكَ، وَعُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ، فَمِنِ التَّمْسِكِ لِدِينِ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ. سُبْحانك خَضَعَ لَكَ مِنْ جَرِي فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمِكَ  
مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقَادَ لِلشَّرِيكِ لِيَمِّيَّكَ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ. سُبْحانك لَا تُحْسِنُ وَلَا تُجْسِنُ وَلَا تُمْسِنُ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَازِعُ وَلَا تُجَارِي وَلَا  
تُمَارِي وَلَا تُخَادِعُ وَلَا تُمَاكِرُ. سُبْحانك سَبِيلُكَ جَدُّ، وَأَمْرُكَ رَشْدٌ وَأَنْتَ حُسْنٌ صَمْدٌ. سُبْحانك قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَثْمٌ، وَإِرَادَتُكَ  
عَزْمٌ. سُبْحانك لَا رَادٌ لِمِثْيِيكَ وَلَا مُبْدِلٌ لِكَلِمَاتِكَ. سُبْحانك باهِرُ الْأَيَاتِ، فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ، بارئ النَّسْمَاتِ. لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ  
بِدَوَامِكَ. وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا يَنْعَمِتُكَ.

ص: 326

ولك الحمد حمداً يوازي صَنْعُكَ. ولك الحمد حمداً يزيد على رِضاكَ. ولك الحمد حمداً مع حمدِ كُلّ حامِد، وشَكْرَا يقصُّ عنْهُ شُكْرُ كُلّ شَاكِر، حمداً لا ينْبغي إلا لك ولا يتقرّبُ به إلا إِلَيْكَ، حمداً يسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، ويَسْتَدِعِي بِهِ دوامُ الْآخِرِ، حمداً يتضاعفُ على كُرُورِ الْأَرْضِ، ويَزْيَادُ أَصْدَعَهُ عافاً مُتَرَافِهً، حمداً يعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفْظُ، ويَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكِتَبُ، حمداً يوازنُ عَرْشَكَ الْمَجِيد، ويعادُلُ كُرْسِيكَ الرَّفِيعِ، حمداً يكُمِلُ لَدِيكَ ثَوَابَهُ، ويسْتَغْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَاؤُهُ، حمداً ظَاهِرُهُ وَقُوَّتِ لِيَاطِنَهُ، وَبَاطِنُهُ وَقُوَّتِ لِصَدِيقِ النَّبِيِّ فِيهِ، حمداً لَمْ يَحْمِدْ كُلْقَمِثَهُ وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضَّلَهُ، حمداً يعَانُ مِنْ اجْتِهَادِهِ، وَيَؤْيِدُ مِنْ أَغْرِقِ نَرْعَانَ فِي تَوْفِيَّتِهِ، حمداً يَجْمِعُ مَا خَلَقَتْ مِنِ الْحَمْدِ، وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدِهِ، حمداً لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَلَا أَحْمَدَ مِمْنْ يَحْمِدُكَ بِهِ، حمداً يُوْجِبُ بِكِرْمِكَ الْمُزِيدَ بِيُوْفُورِهِ، تَصِّلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طُولًا مِنْكَ، حمداً يَحِبُّ لِكَرْمِكَ وَجْهِكَ، وَيَقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ. ربِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنْجِبِ  
المُصْطَفَى، الْمُكَرَّمِ

الْمُقْرَبِ، أَفْضَلُ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَّمَ بَرَكَاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَفْنَعَ رَحْمَاتِكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةُ زَاكِيَّةٍ، لَا تَكُونُ صَلَاةً أَزْكَى مِنْهَا وَصَلَّى عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَّةً، لَا تَكُونُ صَلَاةً أَنْمَى مِنْهَا وَصَلَّى عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَّةً لَا تَكُونُ صَلَاةً فَوْقَهَا. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تُرْضِيَّهُ وَتَزِيدُ عَلَى رِضاَهُ وَصَلَّى عَلَيْهِ صَلَاةً تُرْضِيَكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضاَكَ لَهُ وَصَلَّى عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تُرْضِيَ لَهُ إِلَّا بِهَا وَلَا تَرِي غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تُجَاوِرُ رِضْوَانَكَ، وَيَنْصُلُ اتِّصَالُهَا بِقَائِمَكَ وَلَا يَنْفُدُ كَمَا لَا تَنْفُدُ كَلِمَاتُكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تَنْظِيمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ، وَأَنْبِيائِكَ، وَرُسَّالَتِكَ، وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَتَشَّهَّدُ تَمِيلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ، مِنْ حِنْكَ، وَإِنْسِكَ، وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةٍ كُلِّ مِنْ ذَرَاتٍ وَبِرَاتٍ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ، صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَهُ وَمُسْتَأْنَفَهُ وَصَلَّى عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ، صَلَاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ، وَتُشَنِّئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَتَزِيدُهَا عَلَى كُورُ الأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تضاعيف

ص: 328

لَا يَعْدُهَا غَيْرُكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَى أَطَابِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتُهُمْ لَا مُرِّكَ، وَجَعَلْتُهُمْ خَزْنَهُ عِلْمِكَ، وَحَفَظَهُ دِينِكَ وَخُلُفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ وَحُجَّجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتُهُمْ مِنِ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيرًا بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتُهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَالْمُسْلِكَ إِلَى جَنَّتِكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّاهُ تُجَزِّلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نِحْلِكَ وَكَرَامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَنِوافِلِكَ، وَتُؤْفِرُ عَلَيْهِمُ الْحَظْظَ مِنْ عَوَانِدِكَ وَفَوَانِدِكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، صَلَّاهُ لَا أَمْدَ فِي أَوْلَاهَا وَلَا غَايَهِ لِآخِرَهَا. رَبِّ صَلَّى عَلَيْهِمْ زِنَهُ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ، وَمَلَأْ سَمَاوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتُهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، صَلَّاهُ تُقْرِبُهُمْ مِنْكَ رُلْفِي، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضَاً، وَمُتَّصِّلَّهُ بِنِظَائِرِهِنَّ أَبْدَاً。اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينِكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِيمَانِ أَقْمَنْتُهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَجَعَلْتَهُ الدَّرِيعَهُ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَصَدَتْ طَاعَتُهُ، وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمْرَتَ بِاِمْتِشَالِ أَوْمِرِهِ وَالْأَنْتِهَاءِ عِنْهُ نَهْيِهِ، وَأَنَّ لَا يَتَقَدَّمُ مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَ عِصْمَهُ الْلَّاتِيْنِ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ، وَعُرْوَةُ

الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبِهَاءُ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَأُرْزِعْ لِوْلِيْكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأُوْزِعْنَا مِثْلُهُ فِيهِ وَآتِهِ مِنْ لِدْنُكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَاعْنِهِ بِرُكْبَكِ الْأَعْزَ، وَشَدَّدْ أَرْرَهُ، وَقَوَّ عَصْدَهُ، وَرَاعِهِ بَعِينِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَاصْرَهُ بِمِلَائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِ الْأَغْلِبِ، وَاقْبِمْ بِهِ كِتَابَكَ، وَحَمْدُوكَ، وَشَرِائِعَكَ، وَسُنْنَ رَسُولِكَ، صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَحْبِيْ بِهِ مَا أَمَانَهُ الطَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِيْنِكَ، وَاجْلُ بِهِ صَدَاءُ الْجُوْرِ عَنْ طَرِيقِكَ، وَأَبْرِيْ بِهِ الصَّدَرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَأَزْلِ بِهِ التَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَامْحِقْ بِهِ بُغَاهَ قَصَّدِكَ عَوْجَأً، وَأَلْنِ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَّكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَفْتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعْطُفَهُ وَتَحْتَنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ، وَإِلَى نُصَارَتِهِ وَاللَّهُمَّ دَافِعْهُ عَنْهُ مُكْفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذِلِّكَ مُتَقَرِّبِينَ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى أَوْلِيَّهِمُ الْمُعَتَرِّفِينَ بِمَقَامِهِمُ، الْمُتَّعِينَ مِنْهُجَهُمُ، الْمُعْتَفِينَ آثَارُهُمُ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِأَمَانَتِهِمُ، الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمُ، الْمُجْتَهِيْدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ، الْمُتَنْظِرِيْنَ

أيامهم، المادين إليهم أعينهم، الصّلوات المباركات النّاميّات الغاديّات الرّائحات، وسلام عليهم وعلى آزادهم. واجمع على التّهوي أمرهم، وأصلح لهم شؤونهم، وتُبّ عليهم إنك أنت التّواب الرحيم، وخير الغافرين واجعلنا معهم في دارِالسلام، برحمةك يا أرحم الرّاحمين. اللّهم هذا يوم عرفة، يوم شرفة وكرمته وعظمته، شرّت فيه رحمةك، ومنت فيه بعفوك، وأجزلت فيه عطتك، وتفضلت به على عبادك. اللّهم وإن عبدك الذي أنعمت عليه قبل خلقك له، وبعد خلقك إياه، فجعلته ممّن هديته لدينك، ووقفته لحقك، وعصنته بحبلك، وأدخلته في حزبك، وأرشدته لموالاه أوليائك، ومعاده أعدائك. ثم أمرته فلم يأتِ، وزجرته فلم ينْزِجْ، ونهيته عن معصيتك فالخلاف أمرك إلى نهيك، لامعاندة لك ولا اسْتِكباراً عليك، بل دعاء هواء إلى ما زيلته وإلى ما حذرت، وأعانه على ذلك عدوك وعدو، فاقدم عليه عارفاً بوعيدك، راجياً لعفوك، واثقاً بتجاوزك، وكان أحق عبادك مع ما مننت عليه إلا يفعل.وها أنا ذا بين يديك صاغراً ذليلاً، خاضعاً خاشعاً، خائفاً مُعترضاً

بعظيم مِنَ الذُّنُوبِ تحمّلْتُهُ، وجليل مِنَ الخطايا اجْتَرْمَتُهُ، مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ، لَا إِذْنًا بِرَحْمِتِكَ، مُوقنًا أَنَّهُ لَا يَجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَلَا يَمْنَعُنِي  
مِنْكَ مانعٌ. فَعَدْ عَلَىٰ بِمَا تَعُودُ عَلَىٰ مِنْ اقْتِرَفَ مِنْ تَغْمِدِكَ، وَجُدْ عَلَىٰ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَىٰ مِنْ الْقَىٰ بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْنَعْ عَلَىٰ بِمَا لَا  
يَتَعَاظِمُكَ أَنْ تَمْنَ بِهِ عَلَىٰ مِنْ أَمْلَكَ مِنْ عَفْرَايِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَّا لُبِّهِ حَطَّاً مِنْ رِضْوَانِكَ. وَلَا تُرْدِنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ  
الْمُتَعَدِّدُونَكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أَقْدِمْ مَا قَدَّمْتُ مِنَ الصَّالِحَاتِ، فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ، وَنَفَى الْأَضْدَادُ وَالْأَنْتَادُ وَالْأَشْبَاهُ عَنْكَ،  
وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمْرَتُ أَنْ تُؤْتِيَنِيهَا، وَتَقْرَبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالْتَّعَزُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتَبْعَثُ ذَلِكَ بِالْأَنْابِهِ إِلَيْكَ، وَالْتَّذَلُّ  
وَالْأَسْتِكَانِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثَّقَهُ بِمَا عَنَّدَكَ، وَشَفْعُهُ بِرِجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِبُّ عَلَيْهِ رَاجِيكَ وَسَالْتُكَ مَسَأْلَهِ الْحَقِيرِ الْذَّلِيلِ،  
الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَهُ وَتَضْرِعَهُ، وَتَعْوِذًا وَتَلُوذًا، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبِيرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَلَا مُتَعَالِيًا بِيَدَهِ الْمُطْعَيْنِ وَلَا  
مُسْتَطِيلًا بِسَفَاعِهِ

الشَّافِعِينَ، وَأَنَا بَعْدُ أَقْلَى الْأَقْلَى، وَأَذَلَّ الْأَذْلَى، وَمِثْلُ الدَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا. فِيَا مِنْ لَمْ يَعْاجِلِ الْمُسِيَّنِينَ، وَلَا يَنْدَهُ الْمُتَرْفِينَ وَيَا مِنْ يَمْنُ بِإِقَالِهِ  
الْعَاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ، الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ، أَنَا الَّذِي أَفَدَمْ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً، أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّداً، أَنَا الَّذِي  
اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارِزَكَ، أَنَا الَّذِي هَابَ عَبَادَكَ وَأَمِنَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخْفَ بِأَسْكَ، أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِيهِ، أَنَا  
الْمُرْتَهِنُ بِبَلِيَّتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاةِ، أَنَا الطَّوَيْلُ الْعَنَاءِ، بِحَقِّ مِنْ انتَجْتَ مِنْ خَلْقَكَ، وَبِمِنْ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مِنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَمِنْ  
ا جْتَبَيْتَ لِشَانِكَ، بِحَقِّ مِنْ وَصَلْتَ طَاعَتُهُ بِطَاعَتِكَ، وَمِنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مِنْ قَرْتَ مُؤَالَاتُهُ بِمُؤَالَاتِكَ، وَمِنْ نُطْتَ مُعَاوَاتُهُ  
بِمُعَاوَاتِكَ، تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَغَمَّدُ بِهِ مِنْ جَارِ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلًا، وَعَادَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِيًّا، وَتَوَلَّنِي بِمَا تَوَلَّ بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ، وَالْزُّلْفِي  
لَدِيكَ وَالْمَكَانِهِ مِنْكَ، وَتَوَحَّدْنِي بِمَا تَوَحَّدُ بِهِ مِنْ وَفِي بِعْهَدِكَ، وَأَتَعْبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَأَجْهَدُهَا فِي مَرْضَاتِكَ. وَلَا تُواخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي  
جِنْبِكَ، وَتَعَدَّى طُورِي

فِي حُدُودِكَ، وَمُجاوِزَهُ أَحْكَامِكَ وَلَا تَسْتَطِعُ تَدْرِجَنِي بِإِمْلَائِكَ لَى اسْتِدْرَاجِ مَنْ مَنْعَنِي خَيْرٌ مَا عَنْدَهُ وَلَمْ يَشَرِّكْ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي. وَنَبْهَنِي  
مِنْ رُقْدَهُ الْغَافِلِينَ، وَسِيَّهَهُ الْمُسْسَرِينَ، وَنَعْسِهُ الْمُخْذُلِينَ، وَخُذْ بِقُلُوبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتُ بِهِ الْقَاتِلِينَ، وَاسْتَعْذُ بِهِ  
الْمُتَهَاوِنِينَ، وَأَعِذْنِي مِمَّا يَبْاعِدُنِي عَنْكَ، وَيَحْوُلُ بَيْنِي وَبَيْنِ حَطَّى مِنْكَ، وَيَصُدُّنِي عَمَّا أَحَادُلُ لَدِيكَ، وَسَهَّلْ لِي مَسَّةً لِمَكَ الْخِيرَاتِ إِلَيْكَ وَ  
الْمُسَابِقَهُ إِلَيْهَا مِنْ حِيثُ أَمْرَتُ وَالْمُشَاهَهُ فِيهَا عَلَى مَا أَرْدَتُ. وَلَا تَمْحَقْنِي فِي مَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسَسَّ تَخْفِيَنِي بِمَا أَوْعَدْتُ وَلَا تَهْلِكْنِي مَعَ مَنْ  
تَهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ وَلَا تُسَبِّرْنِي فِي مَنْ تُسَبِّرُ مِنَ الْمُمْحَرِفِينَ عَنْ سَبِيلِكَ، وَنَجِنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَهِ، وَخَلَّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى،  
وَأَجْرِنِي مِنْ أَخْذِ الْأَمْلَاءِ، وَحُلِّي بَيْنِي وَبَيْنِ عَدُوِّي يَضْلُّنِي، وَهُوَ يُوَبِّقُنِي، وَمَنْقَصِهِ تَرْهَقُنِي وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضُ مَنْ لَا تَرْضِي عَنْهُ بَعْدَ  
غَضِيبِكَ وَلَا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمْلِ فِيكَ، فَيُغْلِبُ عَلَى الْقُنُوتِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَمْتَحِنِي بِمَا لَا طَاقَهُ لِي بِهِ، فَتَبْهَظُنِي مِمَّا تُحَمِّلُنِي مِنْ فَضْلِ

محبتيك. ولا- تُرسِلْنِي مِنْ يَدِكِ إِرْسَالٌ مِنْ لَا خَيْرٍ فِيهِ وَلَا حَاجَةٍ بِكِ إِلَيْهِ وَلَا تَرْمِي رَمْيًا مِنْ سَقْطٍ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكِ، وَمِنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْنُ مِنْ عِنْدِكِ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقْطِهِ الْمُتَرَدِّينِ، وَوَهْلَهِ الْمُتَعَسِّفِينِ، وَزَلَّهِ الْمَغْرُورِينِ، وَوَرْطَهِ الْهَالِكِينِ، وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيَتْ بِهِ طَبَقَاتِ عَيْدِكِ وَإِمَائِكِ، وَبِلَعْنِي مِيَالِغٌ مِنْ عُنْيَتِهِ، وَأَنْعَمْتُ عَلَيْهِ، وَرَضِيتَ عَنْهُ، فَأَعْشَّتَهُ حَمِيدًا، وَتَوْفَّيْتُهُ سَعِيدًا. وَطَوْقَنِي طَوقَنِ الْأَفْلَاعِ عَمَّا يَحْبِطُ الْحَسَنَاتِ، وَيَدْهُبُ بِالْبَرَكَاتِ، وَأَشْعَرُ قَلْبِي الْأَرْدَجَارَ عَنْ قِبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضَحِي الْحُوَبَاتِ وَلَا تَشْغُلَنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكِ عَمَّا لَا يُرْضِيكِ عَنِّي غَيْرُهُ، وَأَنْزَعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دِينِهِ تَهْمَى عَمَّا عَنَّدَكِ، وَتَصَدَّعَ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكِ، وَتُذَهِّلُ عَنِ التَّقْرُبِ مِنْكِ، وَزِينَ لِي التَّقْرُبِ بِمُنْجَاتِكِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهَبْ لِي عِصْمَهُ تُدْنِيَنِي مِنْ خَشْبِيَّكِ، وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكِ، وَتُفْكِنِي مِنْ أَسْرِ الْعَظَائِمِ. وَهَبْ لِي التَّطْهِيرِ مِنْ دَنَسِ الْعِصَيَانِ، وَأَذْهِبْ عَنِّي درنِ الْخَطَايَا، وَسِرِّيَّنِي بِسِرْبَالِ عَافِيَّتِكِ، وَرَدَّنِي رِدَاءِ مُعَافَاتِكِ، وَجَلَّنِي سَوَابِغِ نَعْمَائِكِ،

وَظَاهِرٌ لِدِيْ فَضْلُكَ وَطُولُكَ، وَأَيْدِنِي بِتَوْفِيقِكَ وَسُدْدِيدِكَ، وَأَعْنَى عَلَى صَالِحِ النَّيْهِ، وَمِرْضِيَّ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسِنُ الْعَمَلِ. وَلَا تَكُلُّنِي إِلَى حَوْلِي  
وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبَعَّثُنِي لِلْقَائِكَ وَلَا تَقْضِحُنِي بَيْنَ يَدِيْ أَوْلَيَاكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرِكَ وَلَا تُذْهِبْنِي شُكْرِكَ، بَلْ  
أَلْرِمْنِيَّهُ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفْلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِلَاكَ، وَأَوْرِعْنِي أَنْ أُثْنَى بِمَا أُولِيَّتِيهِ، وَأَعْتَرِفُ بِمَا أَسْدَدْتِهُ إِلَيَّ. وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ  
رَغْبَهِ الرَّاغِبِينَ، وَحَمَّدِي إِلَيْكَ فَوْقَ حَمَّدِ الْحَامِدِينَ وَلَا تَخْدُلْنِي عِنْدَ فَاقْتِي إِلَيْكَ وَلَا تَهْلِكْنِي بِمَا أَسْدَدْتِهُ إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي بِمَا جَبَهْتُ بِهِ  
الْمُعَاذِيَّدِينَ لَكَ. فَإِنِّي لَكَ مُسْلِمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَأَنِّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ، وَأَهْلُ التَّشْوِيْرِ، وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَأَنِّكَ بِأَنْ تَعْفُوْ  
أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبْ، وَأَنِّكَ بِأَنْ تَسْتُرْ أَفْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرْ. فَأَحِينِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أَرِيدُ، وَتَبَلُّغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتَى مَا تَكُرُّهُ وَ  
لَا أُرْتِكُ بُ ما نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمِتَنِي مِيَّتَهُ مِنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدِيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدِيْكَ، وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْنِي

إِذَا خلُوتُ بِكَ وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَغَنِي عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فاقَةً وَقُرْبًا، وَأَعِدْنِي مِنْ شَمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَمِنْ  
الذُّلُّ وَالْعَنَاءِ، تَغْمَدْنِي فِي مَا اطَّلَعْتُ عَلَيْهِ مِنْيَ بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبُطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ، وَالْأَخِذُ عَلَى الْجَرِيرِهِ لَوْلَا أَنَّهُ. وَإِذَا أَرْدَتُ بِقَوْمٍ  
فِتْنَهُ أَوْ سُوءَ أَفْجَنَنِي مِنْهَا لِوَادِيِّكَ، وَإِذَا لَمْ تُقْمِنِي مَقَامُ فَضِيَحَهُ فِي دُنْيَاكَ، فَلَا تُقْمِنِي مِثْلُهُ فِي آخِرِكَ، وَاسْتَفْعُ لِي أَوَّلَيْكَ بِأَوَّلِهِرَاهَا،  
وَقَدِيمِ فَوَائِدِكِ بِحَوَادِثِهَا وَلَا تَمْدُدْ لِي مَدَّا يُقْسُو مَعَهُ قَلْبِي وَلَا تَقْرُعْنِي قَارِعَهُ يَدْهُبُ لَهَا بِهَايِي وَلَا تَسْهِنِي خَسِيسَهُ يَصَّ غُرُّ لَهَا قَدْرِي وَلَا  
تَقِيسَهُ يَجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي وَلَا - تَرْعُنِي رُوعَهُ أُبَلِّسُ بِهَا وَلَا - خِيفَهُ أُوْجَسُ دُونَهَا. إِجْعَلْ هِيَتِي فِي وَعِيَدِكَ، وَحَذَرِي مِنْ إِعْذَارِكَ  
وَإِنْذَارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدِ تِلَاوَهُ آيَاكَ، وَاعْمَرْ لِيَلِي بِيَقْاطِي فِيهِ لِعِبَادِكَ، وَتَقْرُدِي بِالْتَّهَجُّدِ لَكَ، وَتَجْرُدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَإِنْزَالِ حَوَاجِجِي بِكَ،  
وَمُنْازَلِتِي إِيَاكِ فِي فَكَاكِ رَقْبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَإِجْارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ. وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهَا وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيَا

حتى حين ولا تجعلنى عِظةً لِمَنِ اعْتَبَرَ وَلَا نَكَالًا لِمَنِ اعْتَبَرَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِي مِنْ تَمْكُرْ بِهِ وَلَا تُسْتَبِّدُ بِي غَيْرِي وَلَا تُغْيِّرُ  
لِي أَسْمًا وَلَا تُبَدِّلُ لِي جِسْمًا وَلَا تَتَخَذِّنِي هُزُوًّا لِخَلْقِكَ وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ وَلَا تَبْعَأً إِلَى لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهِنًا إِلَى بِالْأَنْتِقَامِ لَكَ. وَأَوْجَدْنِي بِزُدْ  
عَفْوِكَ، وَحَلَّوْهُ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحِكَ وَرِيحَانِكَ، وَجَنَّهُ نَعِيمِكَ، وَأَذْفَنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَهِ مِنْ سَعِيْكَ وَالْأَجْتِهَادِ فِيمَا يُزِيلُ لِدِيكَ وَ  
عِنْدِكَ، وَأَتَحْفَنِي بِتُحْفَهِ مِنْ تُحْفَاتِكَ. وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَايِحَةً، وَكَرْتَى غَيْرِ خَاسِيَّرَهُ، وَأَخْفَنِي مَقَامِكَ، وَشَوَّقْنِي لِقَاءَكَ، وَتُبْ عَلَى تُوبَهَ نَصُوحاً،  
لَا تُبْقِي مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَهُ وَلَا كَبِيرَهُ وَلَا تَذْرُ مَعَهَا عَلَانِيَّهُ وَلَا سَرِيرَهُ. وَأَنْزَعَ الْغَلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَأَعْطَفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاسِعِينَ، وَكُنْ  
لَى كَمَا تَكُونُ لِلصَّدَّ الْمِحِينَ، وَحَلَّنِي حِلْيَهُ الْمُمْتَقِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقَ فِي الْعَابِرِينَ، وَذَكَرَأَ نَامِيًّا فِي الْآخِرِينَ، وَوَافِ بِي عَرْصَهُ الْأُولَئِينَ.  
وَتَمَّ سُبُوغُ نِعْمَتِكَ عَلَىّ، وَظَاهِرُ كَرَامَاتِهَا لَدَى. إِمْلاً مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي، وَسُقْ كَرَائِمِ مَوَاهِيْكَ إِلَىّ، وَجَاؤْرِي الْأَطْبَيْنِ مِنْ

أَوْلِيَّكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيْتُهَا لِأَصْفِيائِكَ، وَجَلَّنِي شَرَائِفُ نَحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّه لِأَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًاً آوَى إِلَيْهِ  
مُطْمِنَةً، وَمَثَابَةً أَتَبُوَّاهَا وَأَقْرَأْ عِنَّاً. وَلَا تُقَايسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِيرِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلِي السَّرَّائِرُ، وَأَزْلِ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُّبُّهِ وَاجْعَلْ لِي فِي  
الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَهِ، وَاجْزِلْ لِي قَسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَوَفِّرْ عَلَى حُظُوطِ الْأَحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ. وَاجْعَلْ قَلْبِي وَإِنْقَاصَ بِمَا عِنْدَكَ،  
وَهُنَّى مُسَّةٌ تَفْرَغًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتَعْمَلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتِكَ، وَأَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتِكَ. وَاجْمَعْ لِي الْغَنِيَّ وَالْعَفَافِ،  
وَالدَّعَهُ وَالْمُعَافَاهُ وَالصَّحَّهُ وَالسَّعَهُ، وَالْطَّمَانِيَّهُ وَالْعَافِيَّهُ وَلَا تُحِيطُ حَسْنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مُعْصِيَّكَ وَلَا خَلْوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ  
فِتْنَتِكَ، وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الْطَّلَبِ إِلَى أَحَدِ مِنَ الْعَالَمِينِ، وَذُبَّنِي عَنِ التَّعْمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينِ. وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِّمِينَ ظَهِيرًا وَلَا لِهُمْ عَلَى  
مَحْوِ كِتَابِكِ يَدًا وَنَصِيرًا، وَحُطْنِي مِنْ حِيثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاةً تَقِينِي بِهَا. وَافْتُحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، وَرَأْفَتِكَ، وَرِزْقَكَ الْوَاسِعِ،

إِنِّي إِلَيْكَ مِنِ الرَّاغِبِينَ، وَأَتُمِّمُ لِي إِنْعَامَكَ إِنْكَ خَيْرُ الْمُنْعَمِينَ. وَاجْعُلْ بَاقِي عُمْرِي فِي الْحَجَّ وَالْعُمْرِهِ أَبْتِغَاءَ وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. وَصَلِّ إِلَى اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينِ الطَّاهِرِينِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبْدُ الْأَبْدِينَ.

ص: 340

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعْتُ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَخَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَبِجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُولُ لَهَا شَيْءٌ وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأْتُ كُلَّ شَيْءٍ وَبِسَطَ لُطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ وَبِوْجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِإِسَاسِ مَائِكَ الَّتِي مَلَأْتُ أَرْكَانَ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ، يَا نُورُ يَا قُدْسُ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَهْتَكُ الْعِصَمِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُنْزَلُ النَّقْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُحِسِّنُ الدُّعَاءِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلِّ ذَنْبٍ أَذْبَهْتُهُ، وَكُلِّ حَطَبِهِ أَحْطَأْتُهَا.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقْرَبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِينِي مِنْ قُرْبِكَ، وَأَنْ تُوَزِّعَ عَنِّي شَكْرُكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤالاً خاصِّاً مُتَذَلِّلاً خاشِعاً، أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي، وَتَجْعَلَنِي يُقْسِمِكَ راضِيًّا قَانِعاً، وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا。اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤالاً مِنْ أَشَدِ تَدْرِثٍ فَاقِهٌ، وَأَنْزُلْ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتِهِ، وَعَظِيمُ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ。اللَّهُمَّ عَظِيمٌ سُلْطَانُكَ。وَعَلَا مَكَانُكَ، وَخَفِي مَكْرُوكَ، وَظَهَرَ أَمْرُكَ، وَغَلَبَ قُهْرُكَ، وَجَرَثَ قُدْرَتُكَ وَلَا-يُمْكِنُ الْفَرَارُ مِنْ حُكْمِكَ。اللَّهُمَّ لَا-أَحِدُ لِيَنْبُوْبِي غَافِرًا وَلَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسْنِ مُبَدِّلاً غَيْرِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَتَجَرَّأْتُ بِجَهَنَّمِي، وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَمَنْكَ عَلَى。اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ، وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلَتُهُ، وَكَمْ مِنْ عَثَارٍ وَقِيتَهُ، وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ، وَكَمْ مِنْ ثَنَاءً جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لِنَشْرِتَهُ。اللَّهُمَّ عَظِيمٌ بِلَائِي، وَأَفْرَطْ بِي سُوءُ حَالِي، وَقَصَرْتُ بِي أَعْمَالِي، وَقَعَدْتُ بِي أَغْلَالِي،

وَحِسْنِي عَنْ نَفْسِي بَعْدُ آمَالِي، وَخَدَعْتُنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا، وَنَفْسِي بِحِنَايَتِهَا، وَمِطَالِي يَا سَيِّدِي فَأَسْأَلُكَ بِعِزْرِتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعائِي  
سُوءُ عَمَلِي وَفِعَالِي وَلَا تَقْضِحْنِي بِخَفْيِ ما اطَّلَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلْوَاتِي مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَإِسَاعَتِي،  
وَدَوَامِ تَقْرِيبِي وَجَهَالَتِي، وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَغَفْلَتِي، وَكُنِّ اللَّهُمَّ بِعِزْرِتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَؤُوفًا وَعَلَى فِي جَمِيعِ الْأَمْوَارِ عَطُوفًا。 إِلَهِي وَرَبِّي  
مِنْ لَيْ غَيْرِكَ أَسْأَلُكَ كَشْفَ ضُرِّي وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي。 إِلَهِي وَمُؤْلَسِي أَجْرِيتَ عَلَى حُكْمِمَاً أَتَبَعْتُ فِيهِ هُوَ نَفْسِي وَلَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ  
عَدُوِّي، فَغَرَّنِي بِمَا أَهْوَى وَأَسْأَدَ عَدُهُ عَلَى ذَلِكَ الْقَضَاءِ، فَتَجَاهَرْتُ بِمَا جَرِي عَلَى مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حَدُودِكَ، وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ، فَلَكَ  
الْحُجَّةُ عَلَى نَفْسِي، مُعْتَذِرًا نَادِي مُنْكِسِرًا مُسْتَقِيلًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا مُقْرَأً مُذِعِنًا مُعْتَرِفًا، لَا أَجِدُ مُفَرِّأً مِمَّا كَانَ مِنِّي وَلَا مُفْرِعاً أَتَوْجَهُ إِلَيْهِ  
إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي،

ص: 343

فِي أَمْرِي، غَيْر قُبُولِكَ عَمْدَرِي وَإِدْخالِكَ إِيَّا يَ فِي سَعَه مِنْ رَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ فَاقْبِلْ عُذْرِي وَارْحُمْ شِدَّه صَرْرِي، وَفُكَّى مِنْ شَدَّ وَثَاقِي. يَا رَبَّ ارْحُمْ ضَعْفَ بَدْنِي، وَرِقَّه جَلَدِي، وَدِقَّه عَظْمِي، يَا مِنْ بَدَأْ خَلْقِي وَذَكْرِي وَتَرْبِيَّتي وَبِرِّي وَتَغْذِيَّتي، هَبْنِي لِابْتِداءِ كَرْمِكَ وَسَالِفِ بِرْكِ بِي. يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي، أَنْتَ رَاكِ مُعَذَّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ، وَبَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ، وَلَهُجَّ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذَكْرِكَ، وَاعْتَقَدَه ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ، وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرافِي وَدُعَائِي خَاصِّيَا لِرُبُوبِيَّتكَ، هَيَّاهَا أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مِنْ رَبِّيَّتِهِ، أَوْ تُبَعَّدَ مِنْ آوِيَّتِهِ، أَوْ تُسْلَمَ إِلَى الْبَلَاءِ مِنْ كَفِيَّتِهِ وَرِحْمَتِهِ، وَلَيَتْ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَإِلَهِي وَمَوْلَايِ، أَتُسَلِّطُ النَّارَ عَلَى وُجُوهِ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدًا وَعَلَى أَلْسُنِ نَطَقْتُ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقًا، وَبِشَكْرِي مَادِحًا وَعَلَى قُلُوبِ اعْتَرَفْتُ بِإِلَهِيَّتكَ مُحَقَّقًا وَعَلَى ضَمَائِرِ حَوْثِ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاسِعَةً وَعَلَى جَوَارِحِ سَعْتُ إِلَى أُوطَانِ تَبَعِيدِكَ طَائِعَةً وَأَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُدْعِنَةً، مَا هَكَذَا الظُّنُونِ بِكَ وَلَا أَخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ يَا كَرِيمُ

يَا رَبِّ وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِّنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا، وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنْ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا، عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْثُهُ،  
يَسِيرٌ بِقَاعُهُ، قَصِيرٌ مُدْدُنَهُ، فَكِيفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَهُ وَجَلِيلٌ وُقُوعُ الْمَكَارِهِ فِيهَا؟ وَهُوَ بَلَاءٌ نَطُولُ مُدْدُنَهُ، وَيَدُومُ مَقَامُهُ وَلَا يَخْفَفُ عَنْ أَهْلِهِ،  
لَا إِنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضِيبِكَ وَأَنْتِقَامِكَ وَسَخْطِكَ، وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، يَا سَيِّدِي فَكِيفَ بِي وَأَنَا عَبْدُكَ الصَّعِيفُ الذَّلِيلُ،  
الْحَقِيرُ الْمُسَسَّ كَيْنُ الْمُسَسَّ تَكْبِيْنُ؟ يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايِ، لَإِي الْأَمْوَارِ إِلَيْكَ أَشْكُو وَلِمَا مِنْهَا أَضْيَجُ وَأَبْكَيِ، لِإِلَيْمِ الْعَذَابِ وَشَدَّتِهِ، أَمْ  
لِطُولِ الْبَلَاءِ وَمَدَّتِهِ، فَلَئِنْ صَرِيْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ، وَجَمِعْتَ بَيْنِي وَبَيْنِ أَهْلِبَلَائِكَ، وَفَرَقْتَ بَيْنِي وَبَيْنِ أَحِبَّائِكَ وَأَوْلَائِكَ، فَهَبْنِي يَا  
إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايِ وَرَبِّي، صَبِرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكِيفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ وَهُنْبِي صَبِرْتُ عَلَى حَرَّ نَارِكَ، فَكِيفَ أَصْبِرُ عَنِ التَّنَظِيرِ إِلَى  
كَرَامَتِكِ؟ أَمْ كِيفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي عَفْوُكِ؟ فَبِعِزَّتِكِ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايِ أَقْسِمُ صَادِقاً، لَئِنْ تَرْكَتَنِي نَاطِقاً لَا ضِيَّجَنِ إِلَيْكَ بَيْنِ أَهْلِهَا

صَحِّيجُ الْأَمْلِينَ، وَلَا صَدَرُخَنْ إِلَيْكَ صُرَاخُ الْمُسْتَصْرِخِينَ، وَلَا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بُكَاءُ الْفَاقِدِينَ، وَلَا نَادِينَكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلَى الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَهُ آمَالِ  
الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسَّةِ تَغِيَّثِينَ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ. أَفْرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتُ عَبْدِ مُسْلِمٍ  
سُجْنٍ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ، وَذاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ، وَحُسِّنَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ وَهُوَ يَضْجُجُ إِلَيْكَ صَحِّيجُ مُؤْمَلٍ لِرَحْمَتِكَ، وَيَنْادِيكَ  
بِلِسَانٍ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ، وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ؟ يَا مُولَايَ فَكِيفَ يَقْنِي فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ؟ أَمْ كَيْفَ تُؤْلِمُهُ النَّارُ وَ  
هُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ؟ أَمْ كَيْفَ يَحْرُقُهُ لَهِبُّهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتُهُ وَتَرَى مَكَانُهُ؟ أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ؟ أَمْ كَيْفَ  
يَتَقْلِلُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ؟ أَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانِيَّتُهَا وَهُوَ يَنْادِيكَ يَا رَبِّهِ؟ أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِنْقِهِ مِنْهَا فَتَشْرُكُهُ فِيهَا، هِيَهَا  
مَا ذَلِكَ الظُّنُونِكَ وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا مُشْبِهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُوَحَّدِينَ مِنْ بَرْكَ وَإِحْسَانِكَ، فِي الْيَقِينِ

أقطع، لولا ما حكمت به مِنْ تعذيبٍ جاحديك، وقضيت به مِنْ إخلادٍ معاينديك، لجعلت النار كُلّها بُرداً وسلاماً، وما كان لاحدٍ فيها مقرراً ولا مُقااماً، لكِنَّ تقدسْت أَسْهَمَاوْكَ أَقْسَمْتْ أَنْ تملأها مِنَ الْكَافِرِينَ، مِنَ الْجِنِّهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَاذِدِينَ، وَأَنْتَ جَلَّ ثناوْكَ قُلْتَ مُبْتَدِيَنَّا، وَطَوَّلْتَ بِالْأَنْعَامِ مُتَكَرِّمًا، أَفْمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ. إِلَهِي وَسِيدِي، فَأَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَرْتَهَا، وَبِالْقُضَى يَهُ الَّتِي حَمَّتْهَا وَحَكَمْتَهَا، وَغَلَبْتَ مِنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَتَهَا، أَنْ تَهَبْ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ، كُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ، وَكُلَّ ذَنبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ قِبَحٍ أَسْرَرْتُهُ، وَكُلَّ جَهَلٍ عَمِلْتُهُ، كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَمْتُهُ، أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ، وَكُلَّ سَيِّئَةٍ أَمْرَتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكَرَامُ الْكَاتِبِينَ، الَّذِينَ وَكَلْتُهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ

مِنِّي، وَجَعَلْتُهُمْ شَهُودًا عَلَى مَعْ جَوَارِحِي، وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبُ عَلَى مِنْ وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدُ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ، وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ، وَبِفَضْلِكَ سِرْتُهُ، وَأَنْ تُوفَّ حَطَّى، مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تُنْزِلُهُ،

أَوْ إِحْسَانٍ تُقْضِلُهُ، أَوْ بِرٌّ تُشْرِرُهُ، أَوْ رِزْقٍ تُبَسِّطُهُ، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، أَوْ خَطاً تَسْتُرُهُ، يَا ربَّ

يَا رَبِّ يَا رَبِّ، يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايِ وَمَالِكِ رِقَّى، يَا مَنْ يُبَدِّيهِ نَاصِيَتِي، يَا عَلِيمًا بِضُرِّيِّ وَمَسْكُنِتِي، يَا خَيْرًا بِفَقْرِيِّ وَفَاقْتِي، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي فِي الْلَّيلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكِ مَعْمُورَةً، وَبِخَدْمَتِكِ مَوْصُولَةً، وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأَوْرَادِي كُلُّهَا وَزِدًا وَاحِدًا، وَحَالِي فِي خَدْمَتِكِ سَرْمَدًاً. يَا سَيِّدِي يَا مَنْ إِلَيْهِ مُعَوَّلِي، يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكُوتُ أَحْوَالِي، يَا رَبِّ يَا رَبِّ، قَوْ عَلَى خَدْمَتِكِ جَوَارِحِي، وَاسْتَدْدُ عَلَى الْعَزِيمَهِ جَوَانِحِي وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْبِيَّتِكِ، وَالدَّوَامِ فِي الاتِّصالِ بِخَدْمَتِكِ، حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكِ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ، وَأُسْرِعَ إِلَيْكِ فِي الْمُبَادِرِينَ، وَأَسْتَاقَ إِلَى قُرْبِكِ فِي الْمُسْتَاقِينَ، وَأَدْنُونَ مِنْكَ دُنُونَ الْمُخَلِّصِينَ، وَأَخْافُكَ مَخَافَهُ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَجْتَمِعُ فِي جَوَارِيكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ. اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءِ فَأَرْدُهُ، وَمَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبَادِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ، وَأَقْرِبْهُمْ مِنْ زِلْهَةِ مِنْكَ، وَأَخْصِّهُمْ زُلْفَهَ لَدِيكَ، فَإِنَّهُ لَا يَنْأِ ذِلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ، وَجُدْ لَهُ بِجُودِكَ، وَاعْطِفْ عَلَى

بِمَجْدِكَ، وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ وَاجْعُلْ لِساني بِذِكْرِكَ لِهِجَاءاً، وَقُلْنِي بِحُبِّكَ مُتِيمًا، وَمُنْ عَلَى بِحُسْنِ إِجَايَتِكَ، وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَاغْفِرْ زَلْتِي، فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَى عِبَادِكَ بِعِبَادِتِكَ، وَأَمْرَتُهُمْ بِدُعَائِكَ، وَضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةِ، فَإِلَيْكَ يَارَبُّ نَصْبُتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدْتُ يَدِي، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَحِبْ لَى دُعَائِي، وَبِلَّغْنِي مُنَايَ وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَصْلِكَ رِجَانِي، وَأَكْفِنِي شَرَّ الْجِنْ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي، يَا سَرِيعَ الرِّضَا، اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءِ، فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا شَاءَ، يَا مِنْ أَسْمَاءِهِ دَوَاءِ، وَذَكْرُهُ شَفَاءِ، وَطَاعَتُهُ غَنِيَّ، ارْحَمْ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ الرِّجَاءِ، وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ، يَا سَابِعَ النُّعَمِ، يَا دَافِعَ النَّعَمِ، يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلْمِ، يَا عَالِمًا لَا يَعْلَمُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعُلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَالْأَئِمَّةِ الْمَيَامِينِ مِنْ آلِهِ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

احتیاط واجب: در موارد احتیاط واجب، مقلّد یا باید به آن احتیاط عمل کند و یا رجوع کند به مجتهد دیگری که بعد از مجتهدی که از او تقلید می‌کند، از دیگران اعلم باشد و در مسأله فتوا داشته باشد.

احوط: مطابق با احتیاط

استلام:

مس نمودن به بعض بدن و به دست و در آغوش کشیدن.

استمناء: این که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

التزام مستجار: در آغوش کشیدن آن

بذل (در باب حجّ): دادن مصارف حج به کسی برای این که حج نماید.

ص: 350

بعید نیست: فتوی این است، مگر قرینه‌ای برخلاف آن در کلام باشد.

ترکه: مال و حقّی که شخص بعد از مرگش وامی گذارد.

تفصیر: گرفتن مقداری از موی سر یا شارب یا ابرو، یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا.

جهل تفصیری: ندانستنی که در آن معذور نباشد.

جهل قصوری: ندانستنی که در آن معذور باشد.

حدث اصغر: آنچه موجب وضو است، مانند خوابیدن

حدث اکبر: آنچه موجب غسل است، مانند جنابت، حیض، نفاس

حرج: مشقت، سختی، دشواری به طوری که عادهً قابل تحمل نباشد.

حلق: تراشیدن سر.

ذبح: در قربانی کشتن گاو یا گوسفند به وجه شرعی.

عرف: عموم مردم

عمدًا: از روی قصد و التفات کاری را انجام دادن

طعام: گندم، جو، برنج، خرما و مانند آن.

فجر: سپیده صبح

ص: 351

محل اشکال: عبارت «محل اشکال است» یا «در مسأله اشکال است» حکم احتیاط واجب را دارد.

مُد: تقریباً ده سیر (تقریباً هفتصد و پنجاه گرم)

ممیز: بچه‌ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهد.

میقات: جایی را که شارع مقدس جهت بستن احرام از آن تعیین فرموده است.

ناصیبی: کسی که دشمن یکی از ائمّه (علیهمالسلام) یا حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) باشد.

نحر: کشتن شتر به وجه شرعی.

نفاس: خونی که مادر بعد از ولادت بچه از جهت ولادت تا ده روز می‌بیند خون نفاس است، زن را در این حال نفساء می‌گویند.

ولیّ: کسی که از جهت شرعی صاحب اختیار است.

ص: 352

بسمه تعالیٰ

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعة و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

